

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش انحرفات و مسائل اجتماعی

فصلنامه علمی

شماره چهاردهم، زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

مدیر مسئول: دکتر علی رنجبرکی

سر دبیر: دکتر بیژن زارع

ویراستار ادبی: وحید تقی نژاد

دستیار علمی: دکتر فروزنده جعفرزاده پور

مدیر داخلی نشریه: مریم بایه

مترجم: محمدرضا نوروزی

صفحه آرا: مریم طاهری

هیئت تحریریه

دکتر علیرضا حیدرئی / استاد دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر ابوعلی ودادهیر / استاد دانشگاه تهران

دکتر بیژن زارع / استاد دانشگاه خوارزمی

دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشگاه گردشگری

دکتر محمدجواد زاهدی / استادیار / استاد دانشگاه پیام نور

جهاددانشگاهی واحد مشهد

دکتر محمدباقر عزیززاده / استادیار / استاد دانشگاه تبریز

دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی

دکتر محمد مهدی فرقانی / استادیار / استاد علامه طباطبائی

و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر آشوک کومار کول / استادیار / استاد دانشگاه B.H.U

دکتر تهمنه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و

دکتر علی محمدزاده / استادیار / استاد دانشگاه پیام نور

مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

دکتر علی اکبر مهرانی / استادیار / استاد دانشگاه تهران

نشریه «پژوهش انحرفات و مسائل اجتماعی» با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی بر اساس آیین نامه نشریات علمی مصوب ۱۳۹۸/۰۲/۰۹، از شماره بهار ۱۴۰۱ موفق به کسب رتبه علمی از وزات علوم، تحقیقات و فناوری شده است.

* توجه: نام این مجله از شماره اول تا ششم «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» بوده است و طبق نظر کمیسیون محترم نشریات علمی طی نامه شماره ۱۴۰۲/۲۱۳۲۹/ص/۱۴۰۳ تاریخ ۱۴۰۲/۰۵/۱۶ کشور به «پژوهش انحرفات و مسائل اجتماعی» تغییر یافته است.

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران» از تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۸ با «انجمن ایرانی مطالعات زنان» و «انجمن علمی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران» در زمینه انتشار مقالات علمی، در حوزه تخصصی مسائل اجتماعی ایران، تفاهم نامه همکاری امضاء کرده است.

این فصلنامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.ac)، پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی (www.sid.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)، بانک اطلاعات نشریات سیولیکا (www.civilica.com)، پایگاه مجلات تخصصی نور (www.noormags.com) و برخی پایگاه‌های دیگر نمایه می‌شود.

❖ نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه، خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷
صندوق پستی ۱۳۱۶-۱۳۱۴۵، اداره نشریات علمی، تلفن: ۶۶۴۹۷۵۶۱-۲، نمابر: ۶۶۴۹۲۱۲۹

نشانی اینترنتی: risi.ac.ir@gmail.com پایگاه اینترنتی: risi.ihss.ac.ir

فرایند چاپ: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی

قیمت: ۱۲۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و ارسال مقاله‌های علمی - پژوهشی

شرایط ارسال مقاله

- مقاله به زبان فارسی یا انگلیسی بوده، قبلاً در جایی چاپ نشده باشد. داشتن چکیده فارسی و انگلیسی برای مقاله ضرورت دارد.
- هیئت تحریریه پس از داوری، پذیرش مقاله را اعلام خواهد کرد.
- مسئولیت صحت مندرجات مقاله‌های علمی با نویسندگان یا نویسندگان آن است.
- همراه مقاله نام و نشانی دقیق، شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان و محل خدمت آنان ذکر شود.
- مقاله در برگه‌های A4 و با رعایت ابعاد صفحه فصلنامه (قطع وزیری) تایپ شود. تعداد جدولها در پایین‌ترین حد در نظر گرفته شود. نمودارها واضح و عکس‌ها سیاه و سفید در کاغذ مناسب در اندازه ۱۵×۱۰ سانتی‌متر تهیه گردد.
- مقاله حروف چینی شود و به وسیله پست الکترونیکی به دفتر فصلنامه ارسال گردد.
- فصلنامه در ویرایش مقالات آزاد است.

نحوه ارائه مقاله

- مقاله علمی - پژوهشی شامل عنوان، نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، چکیده، واژگان کلیدی، مقدمه، روش کار، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری و منابع باشد. حجم مقاله نیز نباید از ۱۵ صفحه بیشتر باشد.
 - عنوان مقاله گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد. نام و نام خانوادگی، درجه علمی و مؤسسه‌ای که مؤلف در آن اشتغال دارد، در زیر عنوان قید شود.
 - چکیده مقاله، شرح مختصر و جامعی از محتوای مقاله شامل بیان مسئله، هدف، ماهیت و چگونگی پژوهش، نکته‌های مهم نتیجه و بحث است. تعداد کلمات چکیده از ۱۵۰ کلمه بیشتر نباشد.
 - مقدمه مقاله بیانگر مسئله پژوهش است. محقق باید زمینه‌های قبلی پژوهش و ارتباط آن را با موضوع مقاله به اجمال بیان و در پایان به انگیزه تحقیق اشاره نماید.
 - روش کار باید به اجمال بیانگر چگونگی و فرایند انجام پژوهش باشد. تحلیل‌های آماری، روش‌های مورد استفاده، به شیوه‌ای مناسب یادآوری شود.
 - داده‌ها و نتیجه‌های به دست آمده باید به گونه‌ای منطقی و مفید ارائه شود و به این منظور می‌تواند همراه با جدول، نمودار، نگاره و عکس باشد.
 - نویسنده در پایان مقاله راهنمایی و کمک‌های دیگران را یادآوری و از آنها سپاسگزاری کند.
 - ارجاع‌های متن مقاله داخل کمان و به این شیوه است: (نام خانوادگی، سال انتشار: شماره صفحه)؛ مانند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۲۵). شیوه ارجاع به منابعی که بیش از دو نفر نویسنده دارند نیز به این صورت خواهد بود: (اسمیت و همکاران، ۱۹۷۴: ۲۲).
 - در ذکر مشخصات انتشاراتی در فهرست منابع پایان مقاله از شیوه زیر پیروی شود:
- مقاله: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) «نام مقاله»، نام مترجم، نام نشریه، دوره یا سال، شماره.
- کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار) عنوان کتاب، نام مترجم، مصحح، یا سایر افراد، شماره مجلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر.

فهرست

- کهن سخن سردبیر.....الف
- کهن راهبردهای زنان در برابر خشونت اقتصادی همسر ۱
- هادی سلیمی/ فاطمه زاهری/ فاطمه روستایی/ محمد بذله/ اکبر حسن نژاد قورولی/ حسن اخگر
- کهن تحلیل محتوای پیام‌ها و اظهار نظرهای جشن طلاق با رویکرد فرهنگی در اینستاگرام ۳۳
- فائزه تقی‌پور/ آی‌لار بیانی شهری
- کهن پیامدهای اجتماعی تورم؛ واکاوی تجربه کاربران ایرانی توئیتر ۶۳
- عباسعلی شکار دوست/ سوده مقصودی/ سعیده گروسی
- کهن ماهواره و تکنیک‌های عملیات روانی در کنترل افکار عمومی در ورزش فوتبال ۹۵
- روزبه رادمهر
- کهن بررسی رابطه سلامت روان شهروندان با طراحی کالبدی شهری (مورد مطالعه: منطقه دو شهر کرمانشاه) ۱۲۷
- محمد قاسمی سیانی/ نسیم فرناش مهر
- کهن سنجش وضعیت سلامت اجتماعی خانواده‌های حاشیه‌نشین شهر اهواز ۱۵۱
- بهرام نیک‌بخش

داوران این شماره

- دکتر محمد مهدی فرقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر حامد بخشی / دانشیار پژوهشکده گردشگری جهاددانشگاهی واحد مشهد
- دکتر ستار پروین / دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
- دکتر غلامرضا تاجبخش / دانشیار دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی
- دکتر فروزنده جعفرزاده پور / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر اسماعیل جهانی دولت آباد / دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی
- دکتر ابراهیم حاجیانی / دانشیار مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری
- دکتر کرم حبیب پور گتایی / دانشیار دانشگاه خوارزمی
- دکتر تهمنه شاوردی / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر شهلا کاظمی پور / دانشیار بازنشته دانشگاه تهران
- دکتر ثریا احمدی / استادیار جهاد دانشگاهی
- دکتر مریم ایناری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر هادی برغمندی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر معصومه تقی زادگان / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- دکتر وجیهه جلائیان بخشنده / استادیار دانشگاه گلستان
- دکتر ابوالقاسم حیدرآبادی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر حسین حیدری / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر پروین سوادیان / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر عادل عبدالهی / استادیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور
- دکتر مهدی مبارکی / استادیار جهاد دانشگاهی
- دکتر سید محمد موسی مطلبی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر مهری سادات موسوی / استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی
- دکتر لیلا نصرالهی وسطی / استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- دکتر رحیم یوسفی اقدام / دانش آموخته دکتری دانشگاه علامه طباطبائی

سخن سردبیر

بحران‌های اقتصادی و تداوم آنها، آسیب‌های مختلف اجتماعی را در پی دارند. مصائب ناشی از نابه‌سامانی‌های اقتصادی نه تنها در سطوح کلان ملی پیامدهایی داشته و آن را با چالش‌هایی مواجه می‌کند، بلکه در سطوح خرد اجتماع نیز آسیب‌های متنوع و بی‌شماری چون بیکاری، فقر، افزایش سرقت، بی‌خانمانی، افزایش مهاجرت، ترک تحصیل، فروپاشی خانواده و طلاق، خشونت، فحشا، نزاع و... در پی دارد. کشور ایران دهه‌هاست که با چالش‌های عظیم ناشی از مشکلات اقتصادی روبه‌روست. این شرایط در سطوح خرد مانند خانواده نیز عوارضی بر جای گذاشته که خشونت اقتصادی یکی از انواع آن است. برخی از مقالات این شماره با توجه به مشکلات اقتصادی به بررسی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی پرداخته‌اند.

عوامل اقتصادی بر روابط بین همسران تأثیرگذار است. تمرکز قدرت اقتصادی در دست مردان و ناتوانی اقتصادی زنان شرایط نامتقارنی را در روابط زوجین ایجاد می‌کند که بستر خشونت در خانواده می‌گردد. نخستین مقاله مسئله خشونت اقتصادی در خانواده علیه زنان را مورد مذاقه قرار داده و با تأکید بر شرایط زنان خانه‌دار و غیرشاغل راهبردهای مواجه آنان را با این نوع از خشونت بررسی کرده است. به‌نظر می‌رسد شبکه‌های اجتماعی به بازنمایی مسائل جامعه می‌پردازند و بررسی آنها می‌تواند رویکردها و نگرش‌های کاربران را در ارتباط با مسائل و موضوعات متنوع نمایان سازد. شبکه اجتماعی توئیتر یکی از بسترهای مجازی است که کاربران نظرات و نگرش‌های خویش را در آن مطرح می‌کنند. گرچه به دلیل تعداد قلیل کاربران ایرانی در توئیتر نمی‌توان آن را آینه‌ای از وضعیت جامعه ایران دانست، ولی به طور کلی درصدی از کاربران ایرانی در این شبکه نظرات و نگرش‌های خویش را با دیگران به اشتراک می‌گذارند. دومین مقاله به بررسی پیامدهای اجتماعی تورم در ایران با توجه به تجربه کاربران ایرانی توئیتر پرداخته و نشان داده که تورم باعث تغییر در الگوی طبقات اجتماعی و بحران‌هایی در جامعه شده است.

کاربران شبکه‌های اجتماعی با اشتراک برخی از موضوعات می‌توانند به تغییر نگرش در جامعه نسبت به یک پدیده اجتماعی شوند. طلاق و فروپاشی خانواده مسئله‌ای است

که به عنوان یک آسیب اجتماعی مطرح است. در دهه‌های اخیر با افزایش طلاق، به‌نظر می‌رسد تغییراتی در نگرش برخی از افرادی که چنین مسئله‌ای را تجربه کردند، روی داده است. به طوری که برای وقوع این آسیب اجتماعی اعلام شادی نموده و به برپایی جشن اقدام می‌کنند. پدیده جشن طلاق که اخیراً در شبکه اجتماعی اینستاگرام مطرح شده، موضوعی است که یکی از مقالات به آن پرداخته و نظرات و کامنت‌های کاربران را در این زمینه تحلیل کرده است. چهارمین مقاله این مجموعه به بررسی تکنیک‌های عملیات روانی شبکه‌های ماهواره‌ای در کنترل افکار عمومی پرداخته است و با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با کارشناسان فوتبال به تحلیل این تکنیک‌ها در ارتباط با فوتبال در شبکه ماهواره‌ای من و تو کوشیده است. پنجمین مقاله، به بررسی ارتباط بین سلامت روان شهروندان و طراحی کالبدی شهری در کرمانشاه پرداخته و ابعاد موضوع را مورد کنکاش قرار داده است. آخرین مقاله به بررسی سلامت اجتماعی شهروندان و حاشیه‌نشینی پرداخته است.

با توجه به اهمیت شناخت و کاهش آسیب‌های اجتماعی و کمک به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان، از پژوهش‌گران و صاحب‌نظران حوزه مسائل اجتماعی دعوت می‌نماییم که با ارسال مقالات پژوهشی، نقدها و پیشنهادهای سازنده خود به ارتقاء کیفی محتوای این فصلنامه کمک کنند.

من الله التوفیق و علیه التکلان

دکتر بیژن زارع

سرمدیر فصلنامه علمی

«پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهاردهم، زمستان ۱۴۰۳: ۱-۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

راهبردهای زنان در برابر خشونت اقتصادی همسر^۱

* هادی سلیمی

** فاطمه زاهری

*** فاطمه روستایی

**** محمد بذله

***** اکبر حسن‌نژاد قورولی

***** حسن اخگر

چکیده

بدرفتاری اقتصادی، یکی از معضلات مهم مبتنی بر جنسیت و از اشکال خشونت خانگی است که به صورت پنهان و نامرئی علیه زنان رخ می‌دهد و بر کیفیت زندگی آنان، تأثیرات منفی دارد. در حال حاضر با توجه به وضعیت اقتصادی، این نوع خشونت رو به افزایش است. هدف پژوهش حاضر، بررسی راهبردهای زنان در

۱. این مقاله حاصل طرح شهید احمدی روشن بنیاد نخبگان است و تمام منابع مالی و هزینه اجرای طرح (به غیر از هزینه انتشار مقاله) تماماً بر عهده بنیاد نخبگان استان هرمزگان بوده است.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، ایران

hadisalimi69@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران
fatemeh.zaheri1994@gmail.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد گروه مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران
fateme.rousta77@gmail.com

**** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد گروه مدیریت، دانشکده مدیریت، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران
444bazleh@gmail.com

***** دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد گروه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم رفتاری و سلامت
akbar.hasannezhad.75@gmail.com

***** دانشجوی کارشناسی‌ارشد گروه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم رفتاری و سلامت
hassanakhgar1377@gmail.com



روان، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، تهران، ایران

برابر خشونت اقتصادی است. طرح پژوهش حاضر، کیفی و از نوع پدیدارشناسی بود. جامعه آماری شامل کلیه زنان خانه‌دار قربانی خشونت اقتصادی شهر بندرعباس بود که ۲۷ نفر به روش نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختار یافته و مقیاس خشونت اقتصادی (SEA2) استفاده شد. داده‌ها با استفاده از روش کلاریزی تحلیل شدند. در بررسی راهبردهای مقابله‌ای زنان با بدرفتاری اقتصادی همسر، گذذاری، در نهایت ۶ مقوله شناسایی شد. مضامین فرعی از نظر مفهومی در کنار هم قرار گرفتند و ۲ مضمون اصلی شناسایی شد. نتایج نشان داد که راهبردهای زنان در برابر خشونت اقتصادی شامل دو راهبرد کلی سازگار (راهبردهای تاب‌آورانه، مشارکتی و برنامه‌ریزی) و ناسازگار (راهبردهای اجتنابی، تسلیمی و رویارویی) است. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که زنان قربانی ممکن است از راهبردهای مختلفی در برابر خشونت اقتصادی استفاده کنند. راهبردهای ناسازگار به تسکین موقت آشفتگی و راهبردهای سازگار به کاهش تنش و بهبود شرایط منجر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خشونت خانگی، خشونت شریک صمیمی، خشونت اقتصادی، راهبردهای مقابله و زنان.

مقدمه

یکی از آسیب‌هایی اجتماعی بسیار مخرب، خشونت زناشویی یا همان خشونت شریک صمیمی (IPV)^۱ است و به معنای هرگونه بدرفتاری در یک رابطه صمیمانه تعریف می‌شود که می‌تواند آسیب‌های مختلف به افراد آن رابطه وارد کند. این تعریف شامل پرخاشگری/ بدرفتاری جسمی، جنسی و روانی یا هر نوع رفتار کنترل‌کننده می‌شود (Krug et al, 2002: 2). این نوع خشونت، پدیده‌ای شایع در سراسر جهان است؛ به طوری که حدود یک‌چهارم زنان در طول زندگی خود، یکی از اشکال آن را تجربه می‌کنند (Meyer et al, 2024: 1). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که خشونت زناشویی تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی و اقتدار مردانه است و در این میان زنان بیشتر قربانی خشونت زناشویی می‌شوند (Bibi et al, 2025: 66; Laskey, 2019: 1). در ایران، مطالعات نشان می‌دهد که ۵۹٪ زنان خشونت زناشویی را تجربه می‌کنند که شامل ۲۵٪ خشونت جسمی، ۵۰٪ خشونت روانی و ۲۰٪ خشونت جنسی است. این آمار که بالاتر از میانگین جهانی است، نشان‌دهنده الگوی فرهنگی خاصی از خشونت خانگی در کشور است (Dehkordi & Heydari, 2024: 1).

علی‌رغم شکل‌های مختلف خشونت زناشویی بر اساس پژوهش‌های مختلف، تصور غالب از خشونت زناشویی، شکل خشونت جسمانی آن است که به‌ویژه در تحقیقات و گزارش‌های رسانه‌ای به آن پرداخته می‌شود. با این حال یکی از شکل‌های پنهان یا «نامرئی» بدرفتاری که در روابط زناشویی رخ می‌دهد، بدرفتاری اقتصادی^۲ است (Postmus et al, 2020: 1). بدرفتاری اقتصادی، شکل خاصی از خشونت است و نباید آن را به عنوان زیرمجموعه بدرفتاری یا خشونت روان‌شناختی در نظر گرفت (Stylianou, 2018a: 4). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بدرفتاری اقتصادی با انواع خشونت‌های زناشویی رابطه دارد و می‌تواند به عنوان نوع خاصی از خشونت در نظر گرفته شود (Gibbs et al, 2018: 2; Serpa Pimentel et al, 2021: 1). بدرفتاری اقتصادی شامل رفتارهایی است که توانایی فرد را برای به دست آوردن، استفاده یا حفظ منابع اقتصادی کنترل می‌کند و در نتیجه امنیت اقتصادی و پتانسیل خودکفایی آنها را تهدید می‌کند (Adams et al, 2008: 1).

1. intimate partner violence
2. economic abuse

264). این نوع بدرفتاری می‌تواند انواع مختلفی از رفتارهای کنترل‌کننده و تاکتیک‌ها را شامل شود که باعث می‌شود قربانی از نظر اقتصادی وابسته و از نظر اجتماعی منزوی شود (Adams & Beeble, 2019: 517).

به دنبال شناسایی الگوهای بدرفتاری اقتصادی، پژوهش‌ها سه الگوی کنترل اقتصادی^۱، استثمار اقتصادی^۲ و ممانعت از اشتغال^۳ را شناسایی کرده‌اند. کنترل اقتصادی شامل نظارت، دیکته کردن و جلوگیری قربانی برای استفاده و بهره بردن از منابعی است که از قبل در اختیار دارد؛ استثمار اقتصادی نیز بهره‌برداری اجباری و سوءاستفاده از منابع و امکانات اقتصادی شخص قربانی است و ممانعت از اشتغال به معنای مانع‌تراشی در جهت رفتارهایی است که باعث اشتغال و استقلال اقتصادی قربانی می‌شود (Adams & Beeble, 2019: 518-519; Postmus et al, 2015: 700).

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بدرفتاری اقتصادی شیوع بالایی دارد. در جمعیت عادی، شیوع مادام‌العمر تجربه بدرفتاری اقتصادی در زنان با ۱۵/۷٪، بیشتر از مردان با ۷/۱٪ بود (Kutin et al, 2017: 269) و در نمونه‌های بالینی پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که این میزان در زنان ۹۳٪ (Stylianou, 2018a: 3) و ۹۴٪ (Postmus et al, 2011: 411) بوده است. در ایران پژوهش‌های محدودی به مطالعه بدرفتاری اقتصادی پرداخته‌اند. میزان شیوع شاخص کلی خشونت (فیزیکی، روانی، اقتصادی، کلامی و جنسی) در میان زوجین در جامعه ایرانی، ۸۱/۱٪ گزارش شده است (سوهانیان حقیقی و فیضی، ۱۴۰۱: ۱۵). نتایج مطالعه سلیمی^۴ و همکاران (۲۰۲۳) نشان داد که حدود ۸۲/۲۱٪ از زنان مورد بدرفتاری اقتصادی همسر خود قرار گرفته‌اند که این میزان، بیانگر شیوع بالای بدرفتاری اقتصادی در ایران است که متأسفانه به دلیل ساختارهای فرهنگی و اجتماعی ایران، این زنان هستند که عمدتاً چنین بدرفتاری را تجربه می‌کنند.

همچنین صحرائیان^۵ و همکاران (۲۰۱۵) دریافتند که بین ۵۰ تا ۶۶ درصد از زنانی که همسران آنها به دلیل بیماری روان‌پزشکی در بیمارستان بستری بودند، حداقل

1. economic control
2. economic exploitation
3. employment sabotage
4. Salimi
5. Sahraian

«گاهی» بدرفتاری اقتصادی را تجربه کرده‌اند.

پیامدهای بدرفتاری اقتصادی می‌تواند شکل‌های متعدد به خود بگیرد و آسیب جدی به فرد قربانی وارد کند (Kaaitila et al, 2024: 426; Voth Schrag et al, 2019: 222; Adams & Beeble, 2019: 520-523). به طور کلی پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که قربانیان بدرفتاری اقتصادی در سطوح مختلف فردی، بین‌فردی، اجتماعی و اقتصادی، آسیب‌های متعددی را تجربه می‌کنند (Johnson et al, 2022: 2; Alkan et al, 2021: 3; Eriksson & Ulmestig, 2021: 1642; Clemente-Teixeira et al, 2022: 2; Lin et al, 2023: 434). با توجه به پیامدهایی که بدرفتاری اقتصادی دارد، افراد سعی می‌کنند به‌نوعی با بدرفتاری اقتصادی مقابله کنند. تلاش‌های عقلانی، عاطفی و رفتاری که افراد هنگام مواجهه با فشارهای روانی برای غلبه، تحمل و یا به حداقل رساندن پیامدهای موقعیت‌های آشفته‌کننده به کار می‌گیرند، راهبردهای مقابله نام دارد (Salehi Moghadam et al, 2024: 230).

تحقیقات موجود عمدتاً به بررسی راهبردهای مقابله‌ای زنان در برابر خشونت زناشویی به صورت کلی پرداخته‌اند و کمتر به راهبردهای ویژه مقابله با خشونت اقتصادی توجه شده است. مطالعات نشان می‌دهد که زنان در شرایط خشونت زناشویی از راهبردهای متنوعی برای مقابله با موقعیت استفاده می‌کنند. برخی از این راهبردها مانند جست‌وجوی حمایت اجتماعی، پیگیری مسیرهای قانونی و تلاش برای استقلال مالی، معمولاً نتایج مطلوب‌تری در پی دارند و می‌توانند به بهبود پایدار شرایط منجر شوند. در مقابل، راهبردهایی نظیر انکار مشکل، سکوت اختیار کردن یا تحمل مداوم خشونت، اغلب کارایی کمتری دارند و ممکن است به تداوم چرخه خشونت بینجامد. انتخاب و اثربخشی این راهبردها به عوامل متعددی وابسته است که از جمله می‌توان به دسترسی به منابع حمایتی، میزان استقلال مالی، سطح آگاهی از حقوق فردی و شدت و مدت خشونت اشاره کرد (Yakubovich et al, 2022: 23; Renner & Hartley, 2022: 585; Wood et al. 2021: 61; Moustafa et al, 2022: 839).

زنان در شرایط بدرفتاری یا خشونت اقتصادی از راهبردهای متنوعی برای مدیریت این وضعیت استفاده می‌کنند. برخی از این راهبردها، متمرکز بر مدیریت منابع مالی است، مانند پس‌انداز پنهانی، جداسازی دارایی‌ها یا ایجاد حساب‌های بانکی مستقل.

برخی دیگر از زنان با اتخاذ راهکارهای ارتباطی و مذاکره‌ای سعی در بهبود شرایط دارند، از جمله بیان نیازهای مالی به نام فرزندان یا جلب حمایت خانواده. در سطحی دیگر، تلاش برای کسب استقلال مالی از طریق اشتغال، آموزش و توسعه مهارت‌ها نیز به عنوان راهبردی بلندمدت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این راهبردها عمدتاً با هدف کاهش وابستگی مالی و افزایش اختیارات فردی پیگیری می‌شوند (Chowbey et al, 2017: 12). به طور خاص، در موارد خشونت اقتصادی که زنان با محدودیت‌های مالی مضاعف روبه‌رو هستند، امکان استفاده از راهبردهای مؤثر اغلب با چالش‌های بیشتری همراه است. با توجه به مطالعات بسیار محدود در این زمینه، این واقعیت، لزوم پژوهش بیشتر و توسعه سازوکارهای حمایتی ویژه و برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی را برای این گروه از زنان پررنگ می‌سازد (Haifley, 2021: 82-90).

تحقیقات نشان می‌دهد که بدرفتاری اقتصادی در شرایط فشارهای اقتصادی و در جوامعی با هنجارهای جنسیتی قوی‌تر که مردان نقش اصلی نان‌آوری را بر عهده دارند، شدت بیشتری می‌یابد (Adams & Beeble, 2019: 520-523). این مسئله در کنار افزایش جهانی نرخ تورم و پیامدهای اقتصادی آن، بستر مناسبی برای بروز اشکال مختلف خشونت اقتصادی در کشورهای با درآمد پایین فراهم می‌آورد (ر.ک: Chatterji et al, 2025). در این میان، ایران به عنوان کشوری با نرخ تورم بالا و چالش‌های اقتصادی گسترده در سال‌های اخیر، شرایط ویژه‌ای را تجربه می‌کند که در آن به علت اینکه مردان عمدتاً نان‌آور اصلی خانه هستند، می‌تواند منجر به تشدید بدرفتاری اقتصادی از سوی آنان در روابط زناشویی شود (Alavi Rad & Sabbaghchi Firouzabad, 2022: 279; Daliri, 2019; 35).

شهر بندرعباس به عنوان یکی از مناطق مهم جنوب کشور، با ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی خاص خود، نمونه‌ای شاخص برای بررسی این پدیده محسوب می‌شود. ترکیب ساختارهای سنتی و هنجارهای مردسالارانه با فشارهای اقتصادی نوین در این منطقه می‌تواند باعث بروز بدرفتاری یا خشونت اقتصادی شود. اما آنچه تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است، نحوه پاسخ زنان خانه‌دار به این نوع از بدرفتاری همسر است؛ زیرا زنان خانه‌دار به دلیل نداشتن اشتغال و کسب درآمد از نظر اقتصادی بیشتر به همسر خود وابسته هستند. از سوی دیگر، با توجه به تفاوت‌های فرهنگی ایران با

دیگر کشورها، نمی‌توان یافته‌های تحقیقات خارجی را به طور کامل به این بافت تعمیم داد. بنابراین پژوهش حاضر در راستای درک عمیق‌تر راهبردهای مقابله‌ای زنان خانه‌دار و طراحی مداخلات فرهنگی- اجتماعی مناسب با بافت و نیز کمک به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در طراحی راهکارهای مؤثر برای کاهش این نوع خشونت و حمایت از قربانیان با هدف شناسایی راهبردهای مقابله‌ای زنان خانه‌دار بندرعباس در برابر بدرفتاری اقتصادی انجام شد.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش، بیشتر مطالعات داخلی و خارجی بر انواع دیگر خشونت زناشویی متمرکز شده‌اند و کمتر خشونت یا خشونت اقتصادی را بررسی کرده‌اند (Dehkordi & Heydari, 2024: 1; Yakubovich et al, 2022: 23; Renner & Hartley, 2022: 839; Moustafa et al, 2022: 839; Wood et al, 2021: 61; 585). از این‌رو سعی شده است در بررسی پیشینه بیشتر به مطالعات مرتبط با خشونت اقتصادی پرداخته شود. اخیراً پژوهش‌ها روی خشونت اقتصادی متمرکز شده‌اند. در واقع با مفهوم‌سازی خشونت اقتصادی و ساخت و اعتباریابی ابزاری برای آن، زمینه پژوهشی خوبی برای بررسی دقیق‌تر آن ایجاد شده است (ر.ک: Adams et al, 2008; Postmus et al, 2015; Adams & Beeble, 2019; Salimi et al, 2023).

با معرفی خشونت اقتصادی، بسیاری از پژوهش‌ها به دنبال شناسایی فراوانی، عوامل مرتبط و زمینه‌ساز، پیامدها و نیز راهکارهای مقابله با خشونت اقتصادی حرکت کرده‌اند. در رابطه با شیوع خشونت اقتصادی، پژوهش‌های خارجی نشان داده‌اند که سطح آن در جوامع بالاست؛ به طوری که شیوع مادام‌العمر خشونت اقتصادی در میان زنان چینی، ۲۳/۱٪ و زنان سریلانکا، ۲۶/۶٪ است (Postmus et al, 2022: 13126). در غنا، این میزان ۴۲٪ (Tenkorang & Owusu, 2019: 344)، در ترکیه ۲۷/۲٪ (Alkan et al, 2021: 10)، در هند ۲۳٪ (Kanougiya et al, 2021: 5) و در قرقیزستان ۸۹٪ (Jiwatram-Negrón et al, 2018: 361) است. در ایران نیز سطح آن بالا و حدود ۸۲/۲۱٪ گزارش شده است (Salimi et al, 2023: 12078). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که خشونت اقتصادی در روابط صمیمی معمولاً در بستر

مجموعه‌ای از عوامل فردی، بین فردی، اجتماعی و ساختاری شکل می‌گیرد. از جمله عوامل زمینه‌ساز می‌توان به نگرش‌های جنسیتی سنتی و مردسالارانه اشاره کرد که مالکیت مرد بر منابع اقتصادی خانواده و کنترل تصمیم‌های مالی را توجیه می‌کند (Chatterji et al, 2025: 1). همچنین عوامل فردی مانند پایین بودن سطح تحصیلات و سواد مالی زنان، نداشتن شغل یا درآمد مستقل و وابستگی اقتصادی به شریک زندگی، شرایط را برای اعمال کنترل اقتصادی توسط طرف مقابل فراهم می‌سازد (ک.ک. Ahmad et al, 2023; Salimi et al, 2023). از سوی دیگر در سطح ساختاری، نبود حمایت‌های قانونی و نهادینه برای حفاظت از حقوق مالی زنان، فقدان دسترسی کافی به منابع حمایتی و خدمات اجتماعی و نبود سیاست‌های توانمندساز اقتصادی، از جمله موانعی است که موجب تداوم و تشدید خشونت اقتصادی می‌شود.

در راستای بررسی پیشینه پژوهش‌های مرتبط با هدف پژوهش حاضر و راهبردهای مقابله‌ای زنان در برابر خشونت اقتصادی، نتایج نشان می‌دهد که بیشتر پژوهش‌ها به بررسی راهبردهای مقابله‌ای زنان در برابر انواع دیگر خشونت‌ها و بدرفتاری‌ها متمرکز بوده‌اند (ک.ک. Yakubovich et al, 2022; Renner & Hartley, 2022; Wood et al, 2021; Cheng et al, 2022).

فروغ‌زاده و همکاران (۱۴۰۳) نشان دادند که زنان در مواجهه با خشونت از هر دو راهبرد فعالانه (تلاش برای مذاکره و رفع مشکل، گذر از خطوط قرمز فرهنگی با دیدگاه تسلط مردان بر زنان، موافقت نکردن با خواسته‌های همسر، توسل به اقدامات حقوقی و قانونی) و منفعلانه (سکوت، عدم رویارویی مستقیم، صبر و تحمل، پناه بردن به دیگران، اعتقاد به تقدیر و سرنوشت، چشم‌پوشی و تغافل) استفاده می‌کنند.

قادرزاده (۱۴۰۳) در پژوهشی کیفی به شناسایی بسترها، تجربه و درک، راهبردها و پیامدهای خشونت جنسیتی در زندگی زنان ساکن سنندج پرداخت. نتایج نشان داد که زنان بر اساس تجربه‌های خود از خشونت، راهبردهایی شامل «تقدیرگرایی و انقیادپذیری»، «مذاکره»، «گریز» و «کنشگری» را به کار می‌گیرند.

سبزه‌ای و روشن‌پور (۱۴۰۲) در مطالعه زنان حاشیه‌نشین شهر خرم‌آباد نشان دادند که راهبردهای زنان در برابر خشونت شامل درخواست کمک از شبکه‌های حمایتی خانواده و خویشاوندان، تحمل و کنار آمدن، انزوا و کناره‌گیری، مقاومت و چاره‌جویی است.

هدی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش خود دریافتند که زنان از استراتژی‌های اصلاحی، استقلال طلبانه، اعتراضی، تنبیهی، رهایی، حذفی، تدافعی، تهاجمی، آگاهی بخشی و پیشگیرانه در مواجهه با نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و خشونت‌ها استفاده می‌کنند.

نوشیروانی شریف‌آباد و همکاران (۱۴۰۱) با هدف شناخت راهبردهای مقابله‌ای زنان آسیب‌دیده از خشونت خانگی همسران در یزد نشان دادند که این راهبردها شامل اجتنابی، تسلیمی، هیجانی، رقابت‌جویی، جنگ فرسایشی، و در دو مقوله اصلی شامل راهبردهای تخریب‌گرا و سازگارانه در چهار زمینه فردی، زوجی، خانوادگی و اجتماعی است.

به طور کلی در بررسی راهبردهای مقابله‌ای زنان، پژوهش‌های فراوانی وجود دارد که نشان داده‌اند زنان در برابر خشونت زناشویی از راهبردهای مقابله‌ای مختلفی استفاده می‌کنند که عمدتاً می‌توان آنها را در دو دسته کارآمد و ناکارآمد قرار داد. همچنین برخی از زنان سعی می‌کنند از منابع قانونی و رسمی و برخی از منابع غیر رسمی برای مقابله با خشونت زناشویی استفاده کنند (Wood et al, 2021: 61). در زمینه راهبردهای زنان در برابر بدرفتاری اقتصادی، تنها یک پژوهش یافت شد. چویی و همکاران، چهار گونه راهبرد مقابله‌ای را در مواجهه زنان با بدرفتاری اقتصادی شناسایی کرده‌اند (Chowbey et al, 2017: 12):

۱. راهبردهای مادی^۱: زنان با استفاده از روش‌هایی چون پس‌انداز پنهانی، ایجاد حساب‌های بانکی محرمانه، جداسازی دارایی‌ها و استقراض از شبکه‌های خویشاوندی، سعی در کاهش وابستگی مالی به شریک زندگی خود دارند.
۲. راهبردهای مواجهه‌ای^۲: شامل واکنش‌های کلامی، عاطفی و رفتاری است. برخی زنان با بیان نیازهای مالی به نام فرزندان یا استفاده از امتناع از انجام برخی وظایف خانگی (که ممکن است با خطر خشونت فیزیکی همراه باشد) به مقابله می‌پردازند.
۳. راهبردهای میانجی‌گری^۳: بسیاری از زنان از شبکه‌های خانوادگی برای میانجی‌گری استفاده می‌کنند. هرچند تمایل به این راهبرد در میان زنان با پایگاه اجتماعی- اقتصادی پایین‌تر، کمتر مشاهده شده است.

۴. راهبردهای توسعه‌ای^۱: زنان از طریق اشتغال، آموزش، توسعه مهارت‌های مالی و گسترش شبکه‌های اجتماعی به دنبال استقلال مالی پایدار هستند. این راهبردها هرچند زمان‌برند، اثرات ماندگارتری دارند. به طور کلی، با توجه به پیشینه محدود و فقدان مطالعه در بافت بندرعباس در زمینه راهبردهای مقابله‌ای زنان با بدرفتاری یا خشونت اقتصادی، خلأ تجربی چشمگیری در ادبیات موجود احساس می‌شود که پژوهش حاضر با تمرکز بر واکاوی راهبردهای مقابله‌ای زنان در بندرعباس، در پی پاسخگویی به آن است.

مبانی نظری

نظریه مقابله

نظریه مقابله^۲ که لازاروس و فولکمن^۳ (۱۹۸۴) مطرح کرده‌اند، به عنوان مبنای نظری در تحلیل رفتارهای مقابله‌ای زنان در برابر بدرفتاری اقتصادی به کار می‌رود. این نظریه بر اساس مفروضاتی استوار است که افراد برای کاهش استرس ناشی از چالش‌های زندگی از مجموعه‌ای از راهبردهای روان‌شناختی و رفتاری بهره می‌برند. در این زمینه، دو نوع اصلی راهبرد مقابله‌ای شناسایی شده است: مقابله مبتنی بر مسئله^۴ و مقابله مبتنی بر هیجان^۵. مقابله مبتنی بر مسئله به اقداماتی اشاره دارد که فرد برای تغییر یا حل مشکلات به کار می‌برد. در برابر بدرفتاری اقتصادی، این نوع مقابله می‌تواند شامل اقداماتی همچون استقلال مالی از طریق پس‌انداز، ایجاد حساب‌های بانکی پنهان یا جلب حمایت از شبکه‌های خانوادگی باشد. در مقابل، مقابله مبتنی بر هیجان بر کاهش استرس‌های روانی و عاطفی ناشی از فشارهای اقتصادی تأکید دارد و شامل رفتارهایی مانند سکوت، صبر، تحمل یا توسل به اعتقادات مذهبی است. زنان ممکن است از هر دو نوع مقابله به طور هم‌زمان استفاده کنند؛ به‌ویژه در مواجهه با بدرفتاری اقتصادی، ترکیب این راهبردها می‌تواند به آنها کمک کند تا علاوه بر کاهش استرس روانی، توانایی

1. Developmental

2. Coping Theory

3. Lazarus & Folkman

4. problem-focused coping

5. emotion-focused coping

مقابله با مشکلات اقتصادی و حفظ استقلال خود را افزایش دهند (ر.ک: Lazarus & Folkman, 1984).

نظریه منابع

نظریه منابع^۱ را نخستین بار گود^۲ مطرح کرد. این نظریه از نخستین رویکردهای نظری بود که به طور مستقیم برای تحلیل خشونت خانگی به کار رفت و بر این اصل استوار است که قدرت و کنترل بر منابع، عامل اصلی در ایجاد و تداوم خشونت در روابط خانوادگی است. به زعم گود، خشونت، محصول نابرابری در دسترسی به منابع اجتماعی و اقتصادی است و افراد در یک نظام اجتماعی به میزان دسترسی خود به منابع، قدرت اعمال کنترل بر دیگران را نیز دارند. این نظریه معتقد است که خشونت، زمانی احتمال بیشتری دارد که یک فرد احساس کند در دستیابی به اهداف خود از راههای مشروع، ناکام مانده و از خشونت به عنوان ابزار نهایی استفاده کند. در این چارچوب، نابرابریهای اقتصادی و عدم تعادل قدرت بین زوجها، یکی از زمینههای اصلی خشونت خانگی، از جمله بدرفتاری اقتصادی است. مردانی که منابع بیشتری در اختیار دارند (نظیر درآمد، تحصیلات و موقعیت شغلی) ممکن است از این برتری برای اعمال کنترل اقتصادی بر همسران خود استفاده کنند و در مقابل، مردانی که از منابع کمتری برخوردارند نیز ممکن است برای جبران این احساس ضعف و ناکامی به خشونت متوسل شوند.

بر اساس این نظریه، زنان در خانوادههای دارای نابرابری اقتصادی، برای مقابله با بدرفتاری اقتصادی همسران خود، به راهبردهایی همچون پس انداز پنهانی، اشتغال مستقل، گسترش شبکههای اجتماعی حمایتی و حتی اقدامهای میانجی گرانه یا مقابلهای روی می آورند. این راهبردها در واقع تلاشهایی برای بازتعریف قدرت درون خانواده و کاهش وابستگی اقتصادی هستند که نشان از کارکرد دفاعی زنان در برابر ساختار نابرابر قدرت دارد (ر.ک: Alsawalqa, 2020).

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، کیفی و از نوع پدیدارشناسی بود. هدف این روش علمی،

شناخت و بیان صریح پدیده‌هایی است که افراد در یک موقعیت خاص درک می‌کنند. پدیدارشناسی به توصیف معنای یک پدیده یا مفهوم از دیدگاه برخی افراد، مطابق با تجربه‌های منحصربه‌فردشان از آن پدیده می‌پردازد. بنابراین در پی درک تجارب متداول برخی افراد است. جامعه آماری شامل تمامی زنان متأهل خانه‌دار و قربانی بدرفتاری یا خشونت اقتصادی شهر بندرعباس در سال ۱۴۰۲ بود. نمونه‌ها به روش نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند. این روش نمونه‌گیری به گونه‌ای بود که افراد موجود در مطالعه، نفر بعدی را معرفی می‌کردند. از این‌رو ۲۷ زن خانه‌دار قربانی، انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفتند.

زنان خانه‌دار به این دلیل انتخاب شدند که اشتغال زنان، هرچند به طور کامل مانع بدرفتاری اقتصادی نمی‌شود، ولی بنظر می‌رسد تا حد زیادی می‌تواند از شدت و گستره آن بکاهد. زنان شاغل به واسطه داشتن درآمد مستقل و دسترسی به منابع اقتصادی، امکان بیشتری برای مقاومت در برابر بدرفتاری اقتصادی همسر دارند. در مقابل، زنان خانه‌دار به دلیل وابستگی اقتصادی کامل به همسر، بیشتر در معرض اشکال مختلف بدرفتاری اقتصادی قرار دارند. از این‌رو انتخاب زنان خانه‌دار به عنوان گروه هدف، امکان تمرکز عمیق‌تر بر ابعاد ساختاری خشونت اقتصادی و نیز راهبردهای مقابله‌ای خاص این گروه را فراهم می‌آورد.

فرایند انتخاب مشارکت‌کنندگان با هدف دستیابی به اشباع نظری انجام شد. در پژوهش حاضر، حدوداً از مصاحبه‌شونده پانزدهم به بعد، محتوای داده‌ها به تدریج مشابه و فاقد نکات جدید بود. با این حال برای اطمینان از کفایت داده‌ها و تقویت اعتبار پژوهش، فرآیند مصاحبه تا نفر بیست‌وهفتم ادامه یافت.

ملاک‌های ورود به مطالعه شامل تجربه بدرفتاری یا خشونت اقتصادی مطابق با ارزیابی روان‌شناختی اولیه، کسب نمره‌ای بالاتر از ۹ در مقیاس بدرفتاری اقتصادی (SEA2)^۱، خانه‌دار بودن و نداشتن اشتغال، گذشت حداقل یک سال از آغاز زندگی زناشویی، رضایت کامل برای شرکت در مصاحبه و سکونت در شهر بندرعباس بود. استفاده از مقیاس بدرفتاری اقتصادی به این دلیل بود که این ابزار، میزان تجربه

بدرفتاری اقتصادی را ارزیابی می‌کند و برای انتخاب نمونه سعی شد تا در کنار ارزیابی روان‌شناختی اولیه، یک شاخص کمی برای انتخاب نمونه‌ها نیز اجرا شود تا انتخاب آنها با دقت بیشتری صورت گیرد.

برای شناسایی و انتخاب مشارکت‌کنندگان، ابتدا مجوزهای لازم برای انجام پژوهش اخذ شد. سپس با مراجعه به مراکز مشاوره و مددکاری فعال در شهر بندرعباس، نمونه‌های اولیه با توجه به ملاک‌های ورود به مطالعه، شناسایی و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ایشان انجام شد. پس از آن از مصاحبه‌شوندگان خواسته شد در صورت شناخت افرادی که دارای شرایط مشابه هستند و با جلب رضایت آنان، اطلاعات تماسشان را در اختیار پژوهشگر قرار دهند. نمونه‌های بعدی نیز پس از برقراری تماس و تأیید شرایط ورود به مطالعه، برای انجام مصاحبه انتخاب شدند.

برای تدوین سؤالات مصاحبه و حصول اطمینان از روایی آنها، از نظرهای تخصصی اساتید دانشگاه، و نیز کارشناسان آگاه به موضوع بدرفتاری اقتصادی استفاده شد. بدین ترتیب چهارچوب کلی مصاحبه نیمه‌ساختاریافته تدوین شد. مدت‌زمان هر مصاحبه، با در نظر گرفتن شرایط فردی مشارکت‌کنندگان، میزان آمادگی، علاقه‌مندی و تحمل آنان، بین ۳۰ تا ۴۵ دقیقه متغیر بود. تمامی مصاحبه‌ها با اخذ رضایت آگاهانه، به صورت صوتی و با استفاده از دستگاه MP3 ضبط شد. در نهایت برای انجام تحلیل‌های دقیق‌تر، کلیه مصاحبه‌ها به صورت کامل و کلمه به کلمه روی کاغذ آمد.

مقیاس بدرفتاری اقتصادی (SEA2): این مقیاس را آدامز^۱ و همکاران (۲۰۰۸) ابتدا با ۲۸ آیتم برای بررسی بدرفتاری (سوءرفتار) اقتصادی در میان زوجها طراحی کردند. سپس مورد بازبینی قرار گرفت و تعداد آیتم‌های آن به ۱۴ مورد کاهش یافت. SEA2 دارای دو خرده مقیاس محدودگری اقتصادی (آیتم‌های ۱ تا ۶) و استثمار اقتصادی (آیتم‌های ۷ تا ۱۳) است که ویژگی‌های روان‌سنجی آن در پژوهش آدامز و همکاران (۲۰۱۹) مورد تأیید قرار گرفته است. نمره‌گذاری این مقیاس در طیف لیکرت ۵ درجه‌ای از صفر (هرگز) تا ۴ (همیشه) قرار دارد.

در پژوهش داخلی، این مقیاس را سلیمی و همکاران (۲۰۲۳) اعتباریابی کردند که با حذف یک مورد و در نهایت با ۱۳ آیتم نشان داد که این مقیاس از ویژگی‌های

روان‌سنجی مناسبی در جامعه ایرانی برخوردار است. نتایج تجزیه و تحلیل نشان داد که SEA2 از اعتبار همگرا و پایایی ترکیبی مناسبی برخوردار است. همچنین SEA2 با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۱ نشان داد که پایایی خوبی دارد.

برای رعایت اصول اخلاقی و حفظ رازداری شرکت‌کنندگان، از ابتدای فرآیند مصاحبه، تمامی ملاحظات اخلاقی برای مشارکت‌کنندگان تشریح شد و بر محرمانه بودن اطلاعات تأکید گردید. در همین راستا، به جای استفاده از نام واقعی مشارکت‌کنندگان، از کدگذاری عددی برای شناسایی آنها استفاده شد. کلیه مشارکت‌کنندگان پس از دریافت توضیحات کافی، به صورت کلامی رضایت خود را برای شرکت در مطالعه اعلام کردند.

با توجه به ماهیت پدیدارشناسانه موضوع مورد مطالعه، از روش تحلیل هفت‌مرحله‌ای کولایزی^۱ (۱۹۷۸) برای تجزیه و تحلیل داده‌ها بهره گرفته شد. در این فرایند، ابتدا پژوهشگر با مطالعه مکرر متن مصاحبه‌ها، با داده‌ها آشنا شد. سپس جمله‌ها و عبارات معنادار مرتبط با تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان استخراج گردید. در مرحله بعد، مفاهیم و معانی ضمنی این عبارات، فرمول‌بندی شد و با مقایسه و گروه‌بندی آنها، مقوله‌های فرعی شکل گرفت. در ادامه، مقوله‌های فرعی در قالب مضامین اصلی سازمان‌دهی شده، ساختار نهایی پدیده مورد مطالعه ترسیم شد. در مرحله نهایی برای سنجش اعتبار تفاسیر، مضامین و یافته‌های حاصل به برخی از مشارکت‌کنندگان ارائه داده شد تا میزان انطباق تفسیر پژوهشگر با ادراک آنان بررسی شود.

برای تضمین روایی و پایایی داده‌ها از روش‌هایی چون بازبینی نتایج به همراه شرکت‌کنندگان، و استفاده از ارزیاب مستقل بهره گرفته شد. کدگذاری بلافاصله پس از هر مصاحبه انجام و به صورت مستمر بازبینی و اصلاح شد. همچنین برای بررسی سازگاری درونی، داده‌های کدگذاری شده به محقق بیرون از گروه پژوهش ارائه شد که نتایج استنباط شده با یافته‌های پژوهشگر مطابقت داشت. برای ارتقای قابلیت انتقال‌پذیری، در مرحله نمونه‌گیری، حداکثر تنوع ممکن در ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان لحاظ شد.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱- اطلاعات جمعیت‌شناختی نمونه‌های پژوهش

کد	سن	تحصیلات فرد	تحصیلات همسر	مدت ازدواج	تعداد فرزند	نوع خانه
۱	۴۰	دیپلم	ابتدایی	۲۳	۴	استیجاری
۲	۳۵	کارشناسی	دیپلم	۱۰	۲	شخصی
۳	۳۶	بی‌سواد	ابتدایی	۱۵	۳	شخصی
۴	۴۰	بی‌سواد	ابتدایی	۲۳	۳	شخصی
۵	۳۰	دوم راهنمایی	ابتدایی	۷	۳	استیجاری
۶	۴۴	ابتدایی	ابتدایی	۲۷	۳	شخصی
۷	۳۹	ابتدایی	ابتدایی	۱۵	۲	استیجاری
۸	۳۵	دیپلم	ابتدایی	۵	۲	استیجاری
۹	۳۲	دیپلم	ابتدایی	۵	۰	استیجاری
۱۰	۳۰	کارشناسی	کارشناسی	۴	۰	استیجاری
۱۱	۳۱	کارشناسی	کارشناسی	۴	۰	شخصی
۱۲	۲۸	کارشناسی	کارشناسی	۳	۰	استیجاری
۱۳	۳۸	دیپلم	دوم راهنمایی	۱۷	۲	شخصی
۱۴	۳۸	سیکل	ابتدایی	۱۷	۵	شخصی
۱۵	۵۵	ابتدایی	اول راهنمایی	۲۱	۳	شخصی
۱۶	۳۱	دیپلم	دیپلم	۳	۱	شخصی
۱۷	۲۹	دیپلم	اول راهنمایی	۴	۱	شخصی
۱۸	۲۸	دیپلم	کارشناسی	۷	۱	شخصی
۱۹	۲۵	دیپلم	کارشناسی	۴	۰	سازمانی
۲۰	۳۱	ابتدایی	ابتدایی	۱۳	۴	استیجاری
۲۱	۲۶	ابتدایی	دیپلم	۵	۲	شخصی
۲۲	۲۵	دیپلم	دیپلم	۸	۳	استیجاری
۲۳	۲۸	کارشناسی	کارشناسی	۱/۵	۰	استیجاری
۲۴	۳۲	کارشناسی	کارشناسی	۵	۲	شخصی

۲۵	۲۶	کارشناسی	کارشناسی	۱/۵	۰	شخصی
۲۶	۳۰	کارشناسی	کارشناسی	۲	۰	شخصی
۲۷	۳۲	کارشناسی	دیپلم	۱۰	۲	استیجاری

در بخش توصیفی، میانگین و انحراف معیار سن زنان خانه‌دار قربانی بدرفتاری یا خشونت اقتصادی که ۲۷ نفر بودند، برابر با $11/33 \pm 69/6$ بود. از نظر مدت زمان ازدواج، سیزده نفر بین ۱-۵ سال، پنج نفر بین ۶-۱۰ سال، سه نفر بین ۱۱-۱۵ سال، دو نفر بین ۱۶-۲۰ سال، سه نفر بین ۲۱-۲۵ سال و یک نفر بین ۳۰-۲۶ سال بودند. از نظر تعداد فرزند، ۸ نفر بدون فرزند، ۳ نفر دارای یک فرزند، ۷ نفر دارای دو فرزند، ۶ نفر دارای سه فرزند، ۲ نفر دارای چهار فرزند و ۱ نفر نیز دارای پنج فرزند بودند. از نظر تحصیلات نیز، ۲ نفر بی‌سواد، ۵ نفر دارای مدرک ابتدایی، ۲ نفر سیکل، ۹ نفر دیپلم و ۹ نفر نیز کارشناسی بودند. از نظر نوع خانه، ۱۵ نفر در خانه شخصی، ۱۱ نفر استیجاری و یک نفر در خانه سازمانی سکونت داشتند.

در بررسی راهبردهای مقابله‌ای زنان با بدرفتاری مالی همسر، در کُدهای و بررسی درون‌مایه‌ها یا مضامین اصلی و فرعی، ابتدا ۸۲ کُد اولیه شناسایی شد که با ادغام موارد مشترک و حذف موارد تکراری در نهایت بیست مفهوم اولیه باقی ماند. در مرحله بعد، مفاهیم اولیه با هم ترکیب شدند و در نهایت به شناسایی شش مقوله یا درون‌مایه فرعی منجر شد. سپس درون‌مایه‌ها یا مضامین فرعی از نظر مفهومی در کنار هم قرار گرفتند و دو مضمون اصلی شناسایی شد. خلاصه‌ای از راهبردهای مقابله‌ای زنان با بدرفتاری اقتصادی همسر در جدول (۲) ذکر شده است.

جدول ۲- راهبردهای مقابله‌ای زنان با بدرفتاری اقتصادی همسر

مضمون یا درون‌مایه‌های اصلی	درون‌مایه یا مقوله‌های فرعی	مفاهیم اولیه
راهبردهای ناسازگارانه	راهبرد اجتنابی	پنهان کاری، بی‌توجهی، قهر کردن، گریه کردن، منفعل بودن
	راهبرد تسلیمی	پذیرش نقش قربانی، سکوت، کوتاه آمدن، سرکوب نیازها
	راهبرد رویارویی	پرخاشگری، لجبازی، تحمیل نقش، محبت مشروط
راهبردهای سازگارانه	راهبرد تاب‌آورانه	صبر و توکل، سازش
	راهبرد مشارکتی	مذاکره و گفت‌وگو، مشاوره تخصصی
	راهبرد برنامه‌ریزی	مدیریت مالی، پس‌انداز کردن، کسب درآمد

۱- راهبردهای ناسازگارانه

زنان قربانی برای مقابله با بدرفتاری همسر ممکن است از راهبردهای متفاوتی استفاده کنند. راهبردهایی که زنان استفاده می‌کنند، ممکن است ناسازگار باشد. راهبردهای ناسازگار، راهبردهایی هستند که باعث کاهش تنش و آسفتگی موجود نمی‌شوند و ممکن است در مقابل موجب آسفتگی بیشتر شوند یا اینکه ممکن است اثرات تسکینی آنها کوتاه‌مدت باشد و در بلندمدت نتایج کارآمدی نداشته باشند. راهبردهای ناسازگار از سه مقوله فرعی راهبرد اجتنابی، راهبرد تسلیمی و راهبرد رویارویی به وجود آمده است.

- **راهبرد اجتنابی:** راهبرد اجتنابی، یکی از راهبردهای شایع در زنان قربانی بدرفتاری اقتصادی است. ویژگی اصلی راهبرد اجتنابی، دوری گزیدن از عامل فشار یا همان بدرفتاری مالی است. بنابراین اجتناب به معنای آن است که زنان برای مقابله با مشکل، دست به هیچ کاری نزنند و به جای برخورد ریشه‌ای با مشکل، وجود هر نوع مشکل را انکار می‌کنند و امیدوار هستند که خودبه‌خود حل‌وفصل شود. در این راهبرد، زنان هیچ نقش فعالی برای حل مشکل و مقابله با آن ندارند و سعی می‌کنند وجود مشکل را پنهان کنند و رفتار انفعالی به خود بگیرند.

جدول ۳- نمونه‌ای از مصاحبه‌های مقوله فرعی راهبرد اجتنابی

مفاهیم اولیه: پنهان کاری، بی‌توجهی، قهر کردن، گریه کردن، منفعل بودن
کد ۱: «گاهی که می‌خوام برای دخترم چیزی بخرم، بهش نمی‌گم و سعی می‌کنم ازش مخفی کنم... گاهی سعی می‌کنم آروم باشم و توجهی نداشته باشم». کد ۴: «سعی می‌کنم به خواسته‌هاش بی‌توجهی کنم تا موقعی که خودش هم برگرده و التماسمو بکنه». کد ۱۱: «بوده موقع‌هایی که بهم پول نداده و قهر کردم». کد ۲۱: «بعضی وقت‌ها خرید که می‌کنم (برای خودم که نه) مواد غذایی که می‌خرم، برای فرار از ترس، قیمت کمتر می‌گویم... وقتی همسرم پول نمی‌دهد یا ندارد، متأسفانه از بستگان پول قرض می‌گیرم و بهش نمی‌گم... وقتی خیلی بد و بیراه می‌گه، منم قهر می‌کنم؛ اما خودش میاد حرف می‌زند، انگار فراموش کرده است. قهر می‌کنم، جایی نمیرم، در خانه می‌مانم».

- **راهبرد تسلیمی:** در راهبرد تسلیمی، زنان قربانی خشونت اقتصادی، تسلیم شرایط و بدرفتاری موجود می‌شوند و برای مقابله با آن کاری نمی‌کنند. در چنین راهبردی، زنان باور دارند که قربانی شرایط موجود هستند و نمی‌توانند کاری کنند. آنها سعی می‌کنند در برابر شرایط موجود سکوت کنند و اگر همسر، شروع به بدرفتاری اقتصادی کرد، در برابر رفتار وی کوتاه بیایند. همچنین زنان قربانی در چنین راهبردی سعی می‌کنند که نیازهای خود را سرکوب کنند و تسلیم همسر و رفتارهای وی شوند.

جدول ۴- نمونه‌ای از مصاحبه‌های مقوله فرعی راهبرد تسلیمی

مفاهیم اولیه: پذیرش نقش قربانی، سکوت، کوتاه آمدن، سرکوب نیازها
کد ۲: «می‌گذارم خودشو تخلیه کنه و هرچی دلش می‌خواد بگه». کد ۴: «سعی می‌کنم همیشه هرچی می‌خواد اجرا کنم، چون همین زندگی هم از دستم میره». کد ۱۱: «من ساکت موندم و صبر کردم تا بهمون پول بده... وقتی دعوا می‌کنیم، به خاطر بچه‌ها که ناراحت میشن و اذیت میشن، کوتاه میام». کد ۱۸: «بیشتر اوقات بحث و دعوا رو داریم، ولی اونی که کوتاه میاد، منم همیشه و این موضوع ناراحتم می‌کنه؛ چون اگه کوتاه نیام، این جنگ اعصاب ادامه داره. نتیجش گاهی اوقات اینه میره برام یه پیراهنی، دمپایی، چیزی می‌خره، بعد یک هفته میشه همون آدم خسیس قبلی... خودمم خسته شدم از این نوع زندگی که همیشه بحث و دعوا هست و اونی که کوتاه میاد، منم». کد ۲۰: «من خودم کوتاه میام و چاره‌ای دیگه ندارم و هرچه اون پيله می‌کنه، من سعی می‌کنم کوتاه بیام». کد ۲۷: «سکوت می‌کنم موقع بحث مالی».

- **راهبرد رویارویی:** در این راهبرد، زنان قربانی تاحدی از حالت انفعالی خارج می‌شوند و سعی می‌کنند در مقابل بدرفتاری همسر ایستادگی نموده، آن را اصلاح کنند. اما راهبردهایی که آنها به کار می‌برند، باعث بهبود شرایط نمی‌شود و به‌نوعی راهبردهای ناسازگارانه است. در واقع این راهبردها، نوعی حالت پرخاشگرانه و توأم با عدم همدلی و مشارکت است و بیشتر نوعی جنگ قدرت در میان است. در راهبرد رویارویی، زنان قربانی ممکن است از انواع پرخاشگری‌های کلامی و غیر کلامی استفاده کنند، دست به لجبازی بزنند، سعی کنند وظایف و مسئولیت‌ها را به گردن همسر بیندازند و یا اینکه با دادن امتیازهایی و به صورت مشروط سعی کنند تا رفتارهای مالی خود را انجام دهند یا از بدرفتاری اقتصادی همسر خود جلوگیری کنند.

جدول ۵- نمونه‌ای از مصاحبه‌های مقوله فرعی راهبرد رویارویی

مفاهیم اولیه: پرخاشگری، لجبازی، تحمیل نقش، محبت مشروط
کد ۱: «تونستم آرومش کنم با وعده رابطه جنسی». کد ۴: «تنها کاری می‌تونم بکنم اینه که غذا درست نمی‌کنم». کد ۸: «زمانی که مطلع شدم پولی را که جمع کرده بودیم، متوجه شدم به کسی دیگری قرض داده، چندین بار آرام گفتم بعدش تکرار شد سعی کردم با بلند کردن صدا، اخم کردن بهش بفهمونم که از این کار بدم می‌آید». کد ۹: «مسائل اقتصادی به نحوی هست که با توجه به اینکه نیازهای اولیه برآورده نشود و به ایشان ناسزا گفتم و بحث ایجاد شده است». کد ۱۰: «با توجه به شغل همسرم که آزاد هست، من اطلاعی از اینکه ماهیانه چقدر درآمد دارد ندارم. باهاش بحث کردم که شفاف‌سازی صورت بگیرد... برای همین درگیری کلامی صورت گرفته، ولی درگیری فیزیکی نه».

۲- راهبردهای سازگارانه

در مقابل راهبردهای ناسازگار، زنان قربانی خشونت اقتصادی می‌توانند از راهبردهای سازگار نیز استفاده کنند. راهبردهای سازگار آن دسته از راهبردهایی است که زنان با استفاده از آنها می‌توانند از تنش و آشفتگی موجود کم کنند و اوضاع بهتری را ایجاد کنند. در واقع زنان قربانی خشونت اقتصادی با استفاده از این راهبردها می‌توانند شرایط را به گونه‌ای رقم بزنند که محرک‌های خشونت اقتصادی کم شود، همسر کمتر دست به خشونت اقتصادی بزند و نیز بتوانند شرایطی را به وجود آورند که از طریق آن بتوانند رفتارهای مالی مورد نیاز خود را انجام دهند. بر اساس کدگذاری، راهبردهای سازگارانه، از راهبردهای تاب‌آورانه، مشارکتی و برنامه‌ریزی ایجاد شده است.

- **راهبرد تاب‌آورانه:** در این راهبرد، زنان رفتار منفعلانه‌ای ندارند، بلکه در عوض با درک شرایط موجود سعی می‌کنند برابر مشکلات سازگار شوند. این زنان با آگاهی از شرایط موجود سعی دارند تا نگاه و رفتار مثبتی نسبت به وضعیت داشته باشند. در واقع این افراد سعی می‌کنند در برابر مشکلات موجود و محرک‌های بدرفتاری مالی، صبر و تاب‌آوری خود را بالا ببرند و با توکل به خداوند و انتظار آینده بهتر، مشکلات را تاب

بیاورند. این راهبردها باعث بهبود وضعیت و نیز کاهش یا عدم راهاندازی بدرفتاری اقتصادی همسر می‌شود و می‌تواند برای هر دو طرف رابطه، مثبت باشد و آسیبی به رابطه زناشویی وارد نسازد.

جدول ۶- نمونه‌ای از مصاحبه‌های مقوله فرعی راهبرد تاب‌آورانه

مفاهیم اولیه: صبر و توکل، سازش
کد ۱: «نمی‌دونم باید چیکار کنم. فقط صبر می‌کنم و امیدم به خداست». کد ۵: «سعی می‌کنم خیلی سر این حرفا درگیر نکنم خودمو. سعی می‌کنم بسازم». کد ۶: «سعی می‌کنم در این اوضاع اقتصادی، همدیگر را درک کنیم و از خریدهای بیجا صرف‌نظر کنیم، مثل کاشت ناخن و غیره و در خرج کردن پول با همدیگر صادق باشیم و با همدیگر تعامل داشته باشیم و سطح توقعات را پایین بیاوریم و با هم سازش کنیم». کد ۱۴: «من با صبر کردن و تلاش، جوری که بینمون دعوا نشه، می‌سازم... من بیشتر سعی کردم که باهاش بسازم و دعوا نکنیم». کد ۲۲: «من می‌گویم برو خدا رو شکر کن که همین مقدار هم داریم، ناشکر نیستیم... اگر پول نباشد، سعی می‌کنم با همان شرایط، سازگار باشم... خرید خونه را انجام می‌دهد، اگر تا آخر ماه پول هم می‌رسد، برای من هم چیزی می‌گیرد. خودم هم همین چیز را می‌خواهم». کد ۲۷: «وقتی نمی‌گذاشت بروم سر کار، منم زیاد پيله نمی‌کردم. آدم خسیسی نبود، واقعاً نداشت که بهم پول بده. اگر ازش پول می‌خواستم و نمی‌داد، چیزی نمی‌گفتم... دعوا به خاطر اینکه چیزی برای خودم بگیرم، نمی‌کنم. می‌بینم دستش خالیه، زیاد فشار نمی‌ارم... هیچ‌وقت قهر نمی‌کنم. به خاطر بچه‌ها باید بسازیم. زندگی بالا پایین داره».

- راهبرد مشارکتی: در این راهبرد، زنان سعی می‌کنند به واسطه رفتار منطقی و با مشارکت همسر، با مشکلات مالی مقابله کنند و اجازه ندهند تا بدرفتاری اقتصادی همسر، تحریک و یا تشدید شود. این راهبردها که با مشارکت هر دو طرف است، شرایطی را ایجاد می‌کند تا طرفین به دنبال روش‌های کارآمد برای حل مشکلات باشند. اگر زوج نتوانند به‌تنهایی با مشکلات مقابله کنند، سعی می‌کنند از مشاوره تخصصی بهره ببرند. نتیجه چنین راهبردهایی، حل مشکلات و بدرفتاری‌های اقتصادی و در

نتیجه ایجاد رابطه‌ای بهتر و صمیمانه‌تر است تا هر دو بتوانند رفتارهای مالی مورد نیاز خود را انجام دهند.

جدول ۷- نمونه‌ای از مصاحبه‌های مقوله فرعی راهبرد مشارکتی

مفاهیم اولیه: مذاکره و گفت‌وگو، مشاوره تخصصی
کد ۱: «برای حل این مشکلات الان میرم پیش مشاوره». کد ۴: «تا امروز سعی کردم فقط باهاش صحبت کنم، هرچند می‌دونم گوش نمیده». کد ۱۲: «بعضی مواقع سر این موضوعات باهاش صحبت می‌کنم». کد ۱۶: «در مورد اینکه مثلاً بخوایم سرمایه‌گذاری کنیم، با هم صحبت می‌کنیم و مشورت کنیم به نتیجه خاصی برسیم». کد ۱۷: «در برابر اجبار در قرض گرفتن، من سعی کردم صحبت کنم و متقاعدش کنم این وظیفه خودشه». کد ۲۰: «در حقیقت من هر موقعی که پولی رو صرف یه چیزی می‌کنم و با مخالفت همسر رو به‌رو می‌شم، سعی می‌کنم براش توضیح بدم که این پولی که خرج کردیم، نیاز داشتیم و کار اشتباهی نیست. در نهایت هم ممکنه شوهرم مخالفت کنه، ولی من تلاش می‌کنم قانعش کنم».

- راهبرد برنامه‌ریزی: در راهبردهای مبتنی بر برنامه‌ریزی، زنان قربانی بدرفتاری مالی سعی می‌کنند با دوراندیشی و داشتن جهت‌گیری به آینده، نقش فعالی در امور و فعالیت‌های مالی داشته باشند. در واقع در این راهبرد، زنان سعی می‌کنند که با برنامه‌ریزی، منابع مالی و نحوه مصرف آن را مدیریت کنند و اینکه خود را به بازار کار وارد کرده، با رفع احتیاجات خود، منابع باقی‌مانده را برای آینده پس‌انداز کنند. چنین رویکرد منطقی و واقع‌بینانه می‌تواند با رفع نیازهای مادی و مالی زنان، زمینه را برای تحریک و تشدید بدرفتاری اقتصادی همسر کاهش دهد.

جدول ۸- نمونه‌ای از مصاحبه‌های مقوله فرعی راهبرد برنامه‌ریزی

مفاهیم اولیه: مدیریت مالی، پس‌انداز کردن، کسب درآمد
کد ۷: «نه به آن صورت، چون همیشه می‌داند من یک پس‌اندازی دارم و حتی شده است که خودش پولی را در اختیارم قرار بدهد و آن را من پس‌انداز کنم». کد ۱۷: «پولم پس‌انداز می‌کنم برای خودم و برای چیزهایی که دوست دارم خرج می‌کنم... من الان همین مشاوری که می‌ام، بهش گفتم رایگانه، ولی از پس‌انداز خودم خرج می‌کنم». کد ۱۹: «سعی می‌کنم درآمدزایی کوچیکی برای خودم راه بندازم که از نیازهام کاسته بشه. قبلاً ظرف می‌آوردم تو خونه می‌فروختم، ولی الان چون همه‌چی گرون شده و پولی هم ندارم، نمی‌تونم انجام بدم. اما تصمیم دارم باز شروع کنم کارمو، از کسی قرض بگیرم، بعداً بهش پس بدم». کد ۲۲: «پول‌ها را طوری تنظیم می‌کنم که تا آخر ماه برسد... کارهای زنانه مثل داشتن پس‌انداز انجام میدم. اگر پول نداشته باشد از این پس‌اندازها برمی‌دارم. البته با پول‌های او پس‌انداز نمی‌کنم، از پول‌های خیاطی خودم پس‌انداز می‌کنم». کد ۲۳: «پس‌انداز دارم. مثلاً برای روز بعد پس‌انداز می‌کنم که بتونم خرید کنم».

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی راهبردهای زنان در برابر خشونت اقتصادی انجام شد. نتایج این مطالعه نشان داد که زنان خانه‌دار قربانی خشونت اقتصادی در بندرعباس، از راهبردهای مقابله‌ای متنوعی بهره می‌گیرند که در دو دسته کلی «ناسازگارانه» و «سازگارانه» قابل طبقه‌بندی‌اند. راهبردهای ناسازگارانه عمدتاً شامل کناره‌گیری (اجتناب)، پذیرش منفعلانه وضعیت (تسلیم) یا تقابل هیجانی (رویارویی) بود. این شیوه‌ها هرچند ممکن است تسکین موقتی فراهم کنند، در بلندمدت به تداوم خشونت و تضعیف بیشتر عزت نفس زنان منجر می‌شوند. در مقابل، راهبردهای سازگارانه نظیر مشارکت در حل مسئله (گفت‌وگو و مشاوره)، تاب‌آوری (صبر و سازش) و برنامه‌ریزی اقتصادی (مدیریت مالی و کسب درآمد)، هرچند در اقلیت بودند، احتمال توانمندسازی و کاهش آسیب را افزایش می‌دهند. این یافته‌ها می‌تواند با نتایج پژوهش‌هایی که به

راهبردهای مقابله با خشونت زناشویی پرداخته‌اند، همسو باشد (ر.ک: فروغزاده و دیگران، ۱۴۰۳؛ سبزه‌ای و روشن‌پور، ۱۴۰۲؛ نوشیروانی شریف‌آباد و دیگران، ۱۴۰۱؛ قادرزاده، ۱۴۰۳؛ هدی و دیگران، ۱۴۰۱؛ سعیدی و دیگران، ۱۳۹۹).

یافته‌های این پژوهش را می‌توان در چارچوب نظریه‌های مقابله‌ای، به‌ویژه مدل لازاروس و فولکمن (۱۹۸۴) تبیین کرد. بر اساس این مدل، افراد در مواجهه با تنش‌های زندگی، از راهبردهای مختلف مقابله‌ای استفاده می‌کنند که می‌تواند سازگارانه یا ناسازگارانه باشد. در الگوی اجتنابی، زنان با بهره‌گیری از راهبردهایی نظیر پنهان‌کاری، بی‌توجهی، قهر، گریه و انفعال، سعی در دوری از مواجهه مستقیم با بدرفتاری اقتصادی دارند. این رویکرد، بیش از آنکه با هدف حل مسئله باشد، پاسخی برای کاهش تنش‌های آنی و اجتناب از رویارویی با منبع آشفتگی تلقی می‌شود. در بافت فرهنگی شهر بندرعباس، که هنوز در بسیاری از خانواده‌ها مردسالاری و نقش‌های جنسیتی سنتی پررنگ است، چنین راهبردهایی ممکن است از سوی زنان به عنوان گزینه‌ای کم‌هزینه‌تر و کم‌خطرتر در برابر تنش‌های زناشویی تلقی شود. در الگوی تسلیمی، زنان با پذیرش نقش قربانی، سکوت، کوتاه آمدن و سرکوب نیازهای خود، تلاش می‌کنند نوعی سازگاری منفعلانه با وضعیت ناعادلانه ایجاد کنند. این راهبرد که نوعی «تسلیم محافظتی» محسوب می‌شود، در مواردی ناشی از وابستگی اقتصادی شدید، نبود حمایت‌های اجتماعی، یا نگرانی از فروپاشی نظام خانواده است. در مناطق کم‌برخوردار شهری مانند برخی محله‌های بندرعباس، این تسلیم‌پذیری ممکن است پاسخی ناگزیر به محدودیت دسترسی به منابع حمایت اجتماعی یا ترس از برچسب‌های اجتماعی باشد که به زنان جداشده یا معترض تعلق می‌گیرد.

در الگوی رویارویی، زنان فعال‌تر ظاهر می‌شوند، اما واکنش‌های آنان همچنان فاقد اثربخشی بلندمدت است. پرخاشگری، لجبازی، تحمیل نقش و محبت مشروط، هرچند نشان از تلاش برای بازگرداندن تعادل به رابطه دارد، اغلب به تشدید تعارضات منجر می‌شود. این راهبردها، به‌ویژه در جوامعی که الگوی گفت‌وگو و حل مسئله درون خانواده کمتر نهادینه شده، نه تنها کمکی به بهبود اوضاع نمی‌کند، بلکه گاه موجب واکنش‌های خشن‌تر و پیچیده‌تر از سوی همسران می‌شود. در بندرعباس که برخی زنان به دلیل

نبود فرصت‌های شغلی یا ناآشنایی با حقوق خود، قدرت چانه‌زنی اقتصادی پایینی دارند، چنین واکنش‌هایی ممکن است با پیامدهای سنگین‌تری همراه باشد. در این زمینه، چوبی^۱ و همکاران عنوان می‌کنند که زنان ممکن است در برابر بدرفتاری اقتصادی از راهبردهای مواجهه‌ای استفاده کنند که شامل واکنش‌های کلامی، عاطفی و رفتاری است. برخی زنان با امتناع از انجام برخی وظایف خانگی و زناشویی به مقابله با بدرفتاری اقتصادی می‌پردازند (Chowbey et al, 2017: 12).

در مقابل راهبردهای ناسازگارانه، برخی از زنان شرکت‌کننده در پژوهش از راهبردهایی سازگارانه برای مقابله با بدرفتاری اقتصادی بهره می‌بردند. این راهبردها که در سه زیرمقوله «تاب‌آورانه، مشارکتی و برنامه‌ریزی» دسته‌بندی شده‌اند، بازتابی از عاملیت، آگاهی نسبی و تلاش برای مدیریت شرایط درون ساختارهای محدودکننده‌اند. در الگوی تاب‌آورانه، زنان با اتکا به ارزش‌های درونی چون صبر، توکل و سازش، سعی در حفظ آرامش روانی و تداوم زندگی خانوادگی داشتند. این نوع واکنش هرچند در نگاه نخست ممکن است منفعلانه به نظر برسد، در بافت فرهنگی بندرعباس که باورهای مذهبی، نقش‌پذیری سنتی و تأکید بر حفظ خانواده در آن برجسته است، می‌تواند نوعی مقاومت معنادار و سازش واقع‌گرایانه برای کاهش آسیب‌های روانی قلمداد شود. این دسته از زنان تلاش می‌کردند با پذیرفتن محدودیت‌های موجود و درک مشکلات اقتصادی و فشار به همسر به عنوان تنها نان‌آور خانواده، کنترل هیجانات خود را حفظ کرده، از درگیری‌های بی‌نتیجه جلوگیری کنند.

در الگوی مشارکتی، زنان با تکیه بر گفت‌وگو، مذاکره و گاه مراجعه به مشاوره تخصصی، گام‌هایی فعال برای بهبود ارتباطات و کاهش تنش‌ها برمی‌داشتند. استفاده از خدمات مشاوره، که در سال‌های اخیر در بندرعباس به‌ویژه در میان قشر آشنا به نهادهای حمایتی رو به افزایش بوده، نشان می‌دهد که برخی زنان در حال فاصله‌گیری از سکوت و انفعال سنتی و نزدیک شدن به حل مسئله تعاملی‌اند.

در نهایت در الگوی برنامه‌ریزی، زنان با اقداماتی چون پس‌انداز، مدیریت مخارج و حتی تلاش برای کسب درآمد مستقل، سعی در کاهش وابستگی اقتصادی خود داشتند.

در بافت بندرعباس که فرصت‌های اشتغال زنان، به‌ویژه در محله‌های کم‌برخوردار، محدود است، این راهبردها هرچند با دشواری همراه است، نشان از تلاش آگاهانه برای بازسازی قدرت اقتصادی و افزایش قدرت چانه‌زنی در رابطه دارد. این اقدامات اگر با حمایت‌های اجتماعی، مهارت‌آموزی و آگاهی از حقوق اقتصادی همراه شود، می‌تواند نقشی کلیدی در توانمندسازی زنان و کاهش پذیرش خشونت اقتصادی داشته باشد. در این زمینه، چوبی و همکاران عنوان می‌کنند که زنان با به‌کارگیری راهبردهایی مادی چون استفاده از روش‌هایی مانند پس‌انداز پنهانی، ایجاد حساب‌های بانکی محرمانه، جداسازی دارایی‌ها و استقراض از شبکه‌های خویشاوندی، سعی در کاهش وابستگی مالی به شریک زندگی خود دارند. همچنین ممکن است آنان با استفاده از راهبردهای توسعه‌ای مانند تلاش برای اشتغال، آموزش و یادگیری، توسعه مهارت‌های مالی و گسترش شبکه‌های اجتماعی به دنبال استقلال مالی پایدار باشند (Chowbey et al, 2017: 12).

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که زنان قربانی بدرفتاری اقتصادی، بسته به شرایط فردی، خانوادگی و فرهنگی خود، انواع راهبردهای مقابله‌ای سازگار و ناسازگار را به کار می‌گیرند. بررسی عمیق‌تر راهبردهای انتخاب‌شده از سوی زنان در بافت خاص اجتماعی- فرهنگی بندرعباس نشان داد که اغلب راهبردهای ناسازگار در میان زنانی رواج دارد که با محدودیت‌های اقتصادی، ضعف شبکه‌های حمایتی و هنجارهای فرهنگی مردسالارانه مواجه‌اند. در مقابل، راهبردهای سازگارانه بیشتر در میان زنانی مشاهده شد که یا از تحصیلات بالاتری برخوردار بودند یا به منابعی چون مشاوره، اشتغال یا حمایت خانواده دسترسی داشتند. این یافته‌ها بر اهمیت در نظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در تحلیل واکنش‌های فردی تأکید دارند.

بر این اساس پیشنهاد می‌شود برنامه‌های توانمندسازی زنان در مناطقی نظیر بندرعباس، با توجه به بافت فرهنگی- اجتماعی و شرایط اقتصادی خاص این مناطق، در سطوح مختلف طراحی و اجرا گردد. در سطح فردی، آموزش مهارت‌های مقابله‌ای مؤثر، ارتقای تاب‌آوری روانی و توانمندسازی مالی از طریق افزایش سواد اقتصادی و آموزش مدیریت منابع می‌تواند به کاهش راهبردهای ناسازگارانه کمک کند.

همچنین لازم است مداخلات هماهنگ و بین‌بخشی میان نهادهایی نظیر دفتر امور

زنان و خانواده، سازمان بهزیستی، کمیته امداد، نهادهای آموزشی، قضایی و شوراهای اجتماعی محلی برقرار گردد تا فرایند شناسایی، ارجاع و حمایت هدفمند از زنان در معرض بدرفتاری اقتصادی به صورت نظام‌مند و پایدار انجام شود. اجرای چنین راهکارهایی می‌تواند ضمن ارتقای تاب‌آوری اجتماعی، به کاهش چرخهٔ بدرفتاری اقتصادی و ارتقای سلامت روان و کیفیت زندگی زنان در بافت‌هایی چون بندرعباس کمک شایانی نماید.

این پژوهش با محدودیت‌هایی همراه بود. از جمله دشواری دسترسی به زنان قربانی به دلیل ترس از افشای تجربه یا پیامدهای آن و نیز تأثیر بافت فرهنگی بر نحوهٔ بیان تجربه‌ها که ممکن است به‌نوعی در داده‌ها سوگیری ایجاد کرده باشد. همچنین یافته‌های این مطالعه به دلیل ویژگی‌های فرهنگی خاص منطقه بندرعباس ممکن است قابلیت تعمیم‌پذیری محدودی به دیگر مناطق داشته باشد.

منابع

- بسنده، نسیم و دیگران (۱۴۰۰) «سازوکارهای مقابله با ابعاد اقتصادی خشونت خانگی علیه زنان»، فصلنامه علمی مطالعات فقه اقتصادی، سال سوم، شماره ۴، صص ۲۲۶-۲۰۷.
- سبزه‌ای، محمدتقی و امین روشن‌پور (۱۴۰۲) «مطالعه کیفی خشونت خانگی علیه زنان حاشیه‌نشین بر اساس روش زمینه‌ای (مورد مطالعه: زنان حاشیه‌نشین شهر خرم‌آباد)»، پژوهش‌نامه زنان، سال چهاردهم، شماره ۴۶، صص ۶۱-۸۹.
- سعیدی، ایمانه و دیگران (۱۳۹۹) «تجربه زیسته زنان از خشونت خانگی (مورد مطالعه: زنان مراجعه‌کننده به واحد کاهش طلاق مرکز اورژانس اجتماعی شهر اصفهان)»، مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۴۲.
- سوهانیان حقیقی، محسن و ایرج فیضی (۱۴۰۱) «تحلیل وضعیت خشونت خانگی در خانواده ایرانی»، پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی، سال دوم، شماره ۶، صص ۱-۳۱.
- فروغ‌زاده، سیمین و دیگران (۱۴۰۳) «مطالعه پدیدارشناسانه تجربه زنان از خشونت خانگی در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی مشهد»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال بیست‌ودوم، شماره ۱، صص ۳۲-۶۶.
- قادرزاده، امید (۱۴۰۳) «خشونت جنسیتی: ارائه یک نظریه زمینه‌ای»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال بیست‌وچهارم، شماره ۹۵، صص ۱۷۵-۲۲۸.
- مختاری، مریم و محمد نوریان نجف‌آبادی (۱۴۰۰) «تبیین جامعه‌شناختی خشونت مردان علیه همسران»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال هشتم، شماره ۲۹، صص ۲۱۱-۱۷۵.
- میرحسینی، زهرا و لیلا باقری‌نسب (۱۴۰۳) «تحلیل جامعه‌شناختی بسترها و زمینه‌های خشونت اقتصادی علیه زنان (مورد مطالعه: زنان شهر مشهد)، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۱۰۸-۷۵.
- نوشیروانی شریف‌آباد، منیژه و دیگران (۱۴۰۱) «شناخت راهبردهای مقابله‌ای زنان آسیب‌دیده از خشونت خانگی همسران در یزد: مطالعه کیفی»، مجله مطالعات ناتوانی، شماره ۱۲، صص ۱۵۸-۱۴۸.
- هدی، محبوبه سادات و دیگران (۱۴۰۱) «راهبردهای زنان در مواجهه با نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و خشونت‌ها: امکان‌ها و محدودیت‌ها»، مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۱، صص ۲۳۰-۲۰۰.

- Adams, A. E., Sullivan, C. M., Bybee, D., & Greeson, M. R. (2008) Development of the Scale of Economic Abuse. *Violence Against Women*, 14, 563–588.
- Ahmad, D., Shah, S. Z. A., & Shabbir, M. R. (2022) Economic violence against women in Punjab: dimensions, determinants and its implications on women social status in society. *Journal of Business and Social Review in Emerging Economies*, 8(1), 13-24.
- Alavi Rad, A., & Sabbaghchi Firouzabad, M. (2022) Investigating the sudden changes in the money on the welfare cost of inflation in Iran. *Journal of Applied Economics Studies in Iran*, 11(42), 279-313.
- Alkan, Ö., Özar, Ş., & Ünver, Ş. (2021) Economic violence against women: A case in Turkey. *PLoS one*, 16(3), e0248630.
- Alsawalqa, R. O. (2020) Economic abuse of women in Amman, Jordan: A quantitative study. *Sage Open*, 10(4), 2158244020982616.
- Bibi, K., Ullah, S., & Jan, S. U. K. (2025) Association between in-laws relationship and domestic violence against women. *Journal of Social Sciences Review*, 5(1), 66-71.
- Chatterji, S., O'Connor, J., Zane, A., & Steinert, J. I. (2025) Economic Abuse in low and middle-income countries: A scoping review. *Trauma, Violence, & Abuse*, 15248380251325194.
- Cheng, S. Y., Wachter, K., Kappas, A., Brown, M. L., Messing, J. T., Bagwell-Gray, M., & Jiwatram-Negron, T. (2022) Patterns of help-seeking strategies in response to intimate partner violence: A latent class analysis. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(9-10), NP6604-NP6632.
- Chowbey, P. (2017) Women's narratives of economic abuse and financial strategies in Britain and South Asia. *Psychology of Violence*, 7(3), 459.
- Clemente-Teixeira, M., Magalhães, T., Barrocas, J., Dinis-Oliveira, R. J., & Taveira-Gomes, T. (2022) Health outcomes in women victims of intimate partner violence: A 20-year real-world study. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 19(24), 17035.
- Colaizzi, P. F. (1978) Psychological research as the phenomenologist views it. In: Valle RS, King M, editors. *Existential-phenomenological alternatives for psychology*. New York: Oxford University Press.
- Daliri, H. (2019) Identifying the effective economic variables on divorce in Iran. *Women's Studies Sociological And Psychological*, 17(2), 35-62.
- Dehkordi, A. H., & Heydari, H. (2024) The Prevalence of Domestic Violence in Iran: A Systematic Review and Meta-analysis. *Jundishapur Journal of Chronic Disease Care*, 14(1), 1-12.
- Eriksson, M., & Ulmestig, R. (2021). "It's not all about money": Toward a more comprehensive understanding of financial abuse in the context of VAW. *Journal of interpersonal Violence*, 36(3-4), NP1625-1651NP.
- Gibbs, A., Dunkle, K., & Jewkes, R. (2018) Emotional and economic intimate partner violence as key drivers of depression and suicidal ideation: A cross-sectional study among young women in informal settlements in South Africa. *PloS one*, 13(4), e0194885.

- Haifley, C. K. (2021) Economic abuse: a literature review of a salient yet overlooked form of intimate partner violence. *Theory in Action*, 14(2), 82-91.
- Jiwatram-Negrón, T., Hunt, T., Nikitin, D., Rychkova, O., Ermolaeva, I., Sharonova, N., ... & Gilbert, L. (2018) An exploratory study of economic abuse among substance-involved women in Kyrgyzstan, Central Asia. *Journal of Substance Use*, 23(4), 358-365.
- Johnson, L., Chen, Y., Stylianou, A., & Arnold, A. (2022) Examining the impact of economic abuse on survivors of intimate partner violence: a scoping review. *BMC public health*, 22(1), 1014.
- Kaittila, A., Hakovirta, M., & Kainulainen, H. (2024) Types of economic abuse in postseparation lives of women experiencing IPV: A qualitative study from Finland. *Violence against women*, 30(2), 426-444.
- Kanougiya, S., Daruwalla, N., Gram, L., Gupta, A. D., Sivakami, M., & Osrin, D. (2021) Economic abuse and its associations with symptoms of common mental disorders among women in a cross-sectional survey in informal settlements in Mumbai, India. *BMC public health*, 21(1), 842.
- Krug, E. G., Mercy, J. A., Dahlberg, L. L., & Zwi, A. B. (2002) The world report on violence and health. *The lancet*, 360(9339), 1083-1088.
- Kutin, J., Russell, R., & Reid, M. (2017) Economic abuse between intimate partners in Australia: prevalence, health status, disability and financial stress. *Australian and New Zealand journal of public health*, 41(3), 269-274.
- Laskey, P., Bates, E. A., & Taylor, J. C. (2019) A systematic literature review of intimate partner violence victimisation: An inclusive review across gender and sexuality. *Aggression and Violent Behavior*, 47, 1-11.
- Lazarus, R. S., & Folkman, S. (1984) *Stress, appraisal, and coping*. Springer Publishing.
- Lin, H. F., Postmus, J. L., Hu, H., & Stylianou, A. M. (2023) IPV experiences and financial strain over time: Insights from the blinder-oaxaca decomposition analysis. *Journal of Family and Economic Issues*, 44(2), 434-446.
- Meyer, S. R., Hardt, S., Brambilla, R., Page, S., & Stöckl, H. (2024) Explaining intimate partner violence through economic theories: A systematic review and narrative synthesis. *Aggression and Violent Behavior*, 77, 101929.
- Moustafa Ali, L., Mahmood Soliman, N., & Abdallah Moursi, H. (2022) Coping strategies for battered women regarding domestic violence. *Journal of nursing science Benha University*, 3(1), 838-854.
- Postmus J. L., Hoge G. L., Breckenridge J., Sharp-Jeffs N., Chung D. (2020) Economic abuse as an invisible form of domestic violence: A multicountry review. *Trauma, Violence, & Abuse*, 21(2), 261-283.
- Postmus, J. L., Nikolova, K., Lin, H. F., & Johnson, L. (2022) Women's economic abuse experiences: Results from the UN multicountry study on men and violence in Asia and the Pacific. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(15-16), NP13115-NP13142.

- Postmus, J. L., Plummer, S. B., & Stylianou, A. M. (2015) Measuring economic abuse in the lives of survivors: Revising the Scale of Economic Abuse. *Violence against women*, 22(6), 692-703.
- Postmus, J. L., Plummer, S. B., McMahon, S., Murshid, N. S., & Kim, M. S. (2011) Understanding economic abuse in the lives of survivors. *Journal of interpersonal violence*, 27(3), 411-430.
- Renner, L. M., & Hartley, C. C. (2022) Women's perceptions of the helpfulness of strategies for coping with intimate partner violence. *Journal of family violence*, 37(4), 585-599.
- Sahraian, A., Ghanizadeh, A., Hashemi, S. H., Mohammadi, M. R., & Ahmadzadeh, L. (2015) Prevalence and predictors of domestic-violence towards wives by their psychiatric hospitalized husbands. *Iranian journal of psychiatry*, 10(4), 233.
- Salehi Moghadam, F., Nikorad, M., Moharer Sanagouye, G., Madadi, P., & Alimardani, S. (2024) Predicting marital intimacy based on infertility stigma and coping strategies in infertile women. *Applied Family Therapy Journal (AFTJ)*, 5(1), 229-237.
- Salimi, H., Hosseinkhani, A., Beeble, M. L., & Samavi, S. A. (2023) Examining the psychometric properties of the revised scale of economic abuse among Iranian women. *Journal of interpersonal violence*, 38(23-24), 12067-12088.
- Serpa Pimentel, A. D., Mshana, G., Aloyce, D., Peter, E., Mchome, Z., Malibwa, D., ... & Stöckl, H. (2021) Women's understanding of economic abuse in North-Western Tanzania. *Women's Health*, 17, 17455065211042180.
- Stylianou, A. M. (2018a) Economic abuse within intimate partner violence: a review of the literature. *Violence and Victims*, 33(1), 3-22.
- Stylianou, A. M. (2018b) Economic abuse experiences and depressive symptoms among victims of intimate partner violence. *Journal of family violence*, 33(6), 381-392.
- Tenkorang, E. Y., & Owusu, A. Y. (2019) Does economic abuse affect the health outcomes of women in Ghana?. *Health Education & Behavior*, 46(2), 340-348.
- Van Gelder, N., Ligthart, S., Astro, L., & Oertelt-Prigione, S. (2021) Economic abuse amongst Dutch women (formerly) victimised by intimate partner violence and abuse: A mixed methods approach. *Tijdschrift voor Genderstudies*, 24(2), 89-107.
- Voth Schrag, R. J., Robinson, S. R., & Ravi, K. (2019) Understanding pathways within intimate partner violence: Economic abuse, economic hardship, and mental health. *Journal of Aggression, Maltreatment & Trauma*, 28(2), 222-242.
- Wood, S. N., Glass, N., & Decker, M. R. (2021) An integrative review of safety strategies for women experiencing intimate partner violence in low-and middle-income countries. *Trauma, Violence, & Abuse*, 22(1), 68-82.
- Yakubovich, A. R., Bartsch, A., Metheny, N., Gesink, D., & O'Campo, P. (2022) Housing interventions for women experiencing intimate partner violence: a systematic review. *The Lancet Public Health*, 7(1), e23-e35.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهاردهم، زمستان ۱۴۰۳: ۶۱-۳۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل محتوای پیام‌ها و اظهارنظرهای جشن طلاق با رویکرد فرهنگی در اینستاگرام

* فائزه تقی‌پور

** آی‌لار بیانی شهری

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جشن طلاق انجام شد. روش تحقیق این پژوهش، کیفی با استفاده از تحلیل محتوا بود. در این تحقیق، پست‌های مرتبط با جشن طلاق در اینستاگرام بررسی شد. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش، تهیه بازبینی (چک‌لیست) از پست‌های اینستاگرام بود. نمونه‌گیری هدفمند وابسته به معیار بود و یازده نمونه انتخاب شد و انتخاب نمونه‌ها تا اشباع اطلاعات ادامه یافت. صفحه افرادی که پس از طلاق جشن گرفته بودند و تصاویری از جشنشان در اینستاگرام به نمایش گذاشته بودند، تحلیل شد. نتایج کلی نشان داد که جشن طلاق در اینستاگرام، پدیده‌ای رو به رشد است که با هدف تقویت خودشناسی و خودباوری پس از پایان زندگی مشترک، به اشتراک گذاشته می‌شود. بسیاری از پست‌ها حاوی پیام‌های مثبتی درباره شروع جدید و آزادی فردی بود. همچنین تحلیل‌ها نشان

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم ارتباطات، دانشکده بازاری و کسب و کار، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
f.taghipour58@iau.ac.ir

** دانشجوی دکتری گروه علوم ارتباطات دانشکده بازار و کسب و کار واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
ailar.bayani@iau.ac.ir



داد که این جشن‌ها بیشتر در میان زنان رواج دارد و از آن به عنوان راهی برای نمایش استقلال و قدرت شخصی استفاده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: جشن طلاق، پایان زندگی مشترک، نمایش استقلال، اینستاگرام و نمایش قدرت شخصی

بیان مسئله

در دوران فعلی با پیشرفت فناوری و افزایش استفاده از شبکه‌های اجتماعی، جشن طلاق در اینستاگرام به عنوان یکی از پدیده‌های بارز در فضای مجازی به چشم می‌خورد. این پدیده نه تنها بیانگر تغییر در روند و نحوه ارتباطات انسان‌ها، بلکه نشان‌دهنده تغییرات عمیق در فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی نیز می‌باشد. با توجه به اینکه اینستاگرام به عنوان یکی از پرکاربردترین و پرتعدادترین شبکه‌های اجتماعی، تأثیر بسیاری در شکل‌دهی به تصاویر و ارزش‌های فردی و اجتماعی دارد، مطالعه و تحلیل جشن طلاق در این شبکه به یک مسئله پژوهشی مهم و جذاب تبدیل شده است (علوی‌مقدم، ۱۳۹۶: ۱۵-۳۵).

این مقاله می‌کوشد تا به بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جشن طلاق در اینستاگرام پرداخته، از طریق نمایش ارزش‌ها و هنجارهای جدید مرتبط با این مسئله به ارتباطات اجتماعی و مجازی جدید از طریق آن پرداخته، از این منظر به درک بهتری از روندهای فرهنگی و اجتماعی در حوزه طلاق به عنوان یکی از موضوعات جدید در دنیای کنونی بپردازد.

طلاق به معنای پایان دادن به رابطه زناشویی و ازدواج بین دو نفر است و از طریق فرآیندهای قانونی یا دینی انجام می‌شود. این فرآیند به دلیل عدم توافق میان همسران در ادامه زندگی مشترک رخ می‌دهد. از زمان بنیان‌گذاری جامعه‌های انسانی، طلاق پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر بوده و در تمام فرهنگ‌ها و دین‌ها به شکلی وجود داشته است (عنایت، ۱۳۹۸: ۱۸۳-۲۱۱).

در دنیای کنونی، شبکه‌های اجتماعی همانند اینستاگرام به شدت در حال گسترش هستند. این گسترش شبکه‌ها، پیامدهای متعددی به همراه داشته است. یکی از پیامدهای شبکه اجتماعی اینستاگرام، ظهور میکروسلب‌ریتی‌هاست که با روش‌های متعدد درصدد کسب شهرت هستند. برخی از این افراد مشهور نیز از اتفاقات شخصی مانند طلاق استفاده کرده، برای جلب توجه کاربران و افزایش فالورهای خود، پایان زندگی مشترک خود را در قالب جشن طلاق به تصویر می‌کشاند (کبیری و تقی‌پور، ۱۴۰۲: ۵۹).

هرچند محتوایی که میکروسلب‌ریتی‌ها تولید می‌کنند، اثرات مثبتی مانند سرگرمی و یا ارائه تبلیغ دارد، ولی گاه موجب شکل‌گیری آسیب‌های متعددی در جامعه می‌شوند

که می‌توان به تغییر گروه‌های مرجع، ترویج شرط‌بندی آنلاین، گسترش کلیشه‌های جنسی، گسترش مصرف تظاهری، انزوای نخبگان، از بین بردن ارزش‌های والای اجتماعی، گسترش تبلیغات عمل زیبایی، گسترش فراغت انفعالی و خشونت کلامی اشاره کرد (شریعتی شیری و نقیب‌زاده، ۱۴۰۲: ۱۱۷). از سوی دیگر برخورداری اینستاگرام از مخاطب میلیونی، باعث شده که نه تنها افرادی که پیش از این مشهور بودند، بتوانند با حجم وسیعی از هواداران خود ارتباط برقرار کنند، بلکه کاربران معمولی نیز بتوانند برای جمع کردن چند هزار یا حتی چند صدهزار دنبال‌کننده، با هم رقابت کنند. آنها توقع دارند زیر نظر گرفته شوند. دلشان می‌خواهد بخش‌های خصوصی زندگی‌شان را برای کاربران غریبه و آشنا به نمایش بگذارند و معمولاً معتقدند که «زندگی‌ای که دیده نشود، ارزش زندگی کردن ندارد». ظهور سلبریتی‌هایی که فقط برای گروه کوچکی از مردم شناخته شده هستند و با نمایش بخش‌های زیبا و یا هیجان‌انگیزی از زندگی، توجه سایر کاربران جست‌وجوگر هیجان را به سمت خود جلب کنند (قربانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۴۹). معمولاً افرادی که با نمایش جشن طلاق در اینستاگرام جلب توجه می‌کنند، از دسته میکروسلبریتی‌ها هستند؛ «کاربرانی که از تکنولوژی‌ها و پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی و اجرای نمایش در اینترنت برای به دست آوردن محبوبیت استفاده می‌کنند و راهبردهای عمده آنها، کاشت یک تصویر همگانی از خود به عنوان یک برند و اندرکنش با بینندگان از راهکار عاطفی است» (شاه‌قاسمی، ۱۳۹۸: ۱۲۳). در این مقاله به تحلیل محتوای پیام فرهنگی جشن طلاق در اینستاگرام و شناسایی الگوها، نشانه‌ها و روندهای متداول که در پست‌ها و ویدیوها مورد استفاده قرار می‌گیرند پرداخته می‌شود.

پرسش‌های پژوهش

با توجه به اهداف پژوهش حاضر، پرسش‌های اصلی زیر مطرح می‌شود:

۱. چه پیام‌های فرهنگی در پست‌های جشن طلاق در اینستاگرام ارائه می‌شود؟
۲. چه الگوهای ارتباطی و رفتاری در پست‌ها و کپشن‌ها و کامنت‌های مرتبط با جشن طلاق دیده می‌شود؟

۳. جشن طلاق در اینستاگرام، چه تأثیری بر نگرش‌ها، ارزش‌ها و روابط اجتماعی کاربران دارد؟
۴. اظهارنظرهای کاربران نسبت به محتواهای مرتبط با جشن طلاق چیست؟

مبانی نظری

تحلیل محتوای رسانه‌ای به معنای شناسایی و تحلیل روایت، تفسیر و نشر اطلاعات و محتواهای مختلف رسانه‌هاست. این راستا، محتوای رسانه‌های مختلفی اعم از تلویزیون، رادیو، رسانه‌های آنلاین، روزنامه‌ها، مجلات و غیره مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل محتوای رسانه‌ای نه تنها شامل انتقال مفاهیم، بلکه تفسیر، ارزیابی و تأثیرگذاری محتمل بر نگرش‌ها و رفتارهای افراد نیز می‌شود (احدی، ۱۴۰۰: ۹۷).

محتوای رسانه‌ای اغلب تحت تأثیر عواملی مانند سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع قرار می‌گیرد. رسانه‌ها ممکن است اخبار را با تأثیرات و تغییراتی که به دست آوردند، بازنویسی کنند یا بر زاویه‌های خاصی از یک رویداد تأکید کنند. این محتواها می‌توانند تأثیراتی عمیق بر نگرش و افکار عمومی داشته باشند و بر رفتارها و تصمیم‌گیری‌های افراد تأثیر بگذارند. در کل، محتوای رسانه‌ای، یکی از ابزار قدرتمند تأثیرگذاری بر فرهنگ و جوامع است و می‌تواند تأثیرات بسزایی بر نگرش‌ها و رفتارهای افراد داشته باشد (ر.ک: فرهادپور، ۱۳۹۲).

در بررسی‌های علمی مرتبط با طلاق، زیگموند فروید (۱۹۲۲)، طلاق را به عنوان یکی از عواملی که می‌تواند به اختلالات روانی منجر شود، مطرح کرده است. او معتقد بود که تجربه طلاق می‌تواند به وقوع افسردگی، اضطراب و مشکلات روانی منجر شود. جان گاتمن (۱۹۷۸) به عنوان یکی از متخصصان معروف روابط بین‌فردی، به بررسی علل و پیامدهای طلاق پرداخته است. او عواملی مانند نقص در ارتباطات میان همسران، کاهش حمایت و دلگرمی و عدم ارتباط مثبت در مواقع تنش‌آور را پیش‌بینی‌کننده‌های طلاق معرفی کرده است. جودیت والسترین (۱۹۸۰)، روان‌پزشک و روان‌درمانگر، تحقیقات زیادی درباره پیامدهای طلاق روی کودکان انجام داده و در کتابش، «سقوط عشق: طلاق و تأثیرات آن بر کودکان» به این موضوع پرداخته است. وی معتقد است که طلاق می‌تواند بر روابط اجتماعی، روانی و تحصیلی کودکان، تأثیر منفی بگذارد.

برخی پژوهشگران طلاق را فرصتی برای ابراز اعتراض به سنت‌های قدیمی یا آغاز فصل جدیدی از زندگی می‌بینند و از این رویداد به عنوان فرصتی برای روان‌شناسی مثبت و تحول استفاده می‌کنند. صالحی (۱۳۹۷) نیز به اهمیت ارتباط و توافق میان زوجین و مشارکت هر دو طرف در روابط زناشویی اشاره کرده است.

درباره جوانب اجتماعی و فرهنگی جشن طلاق در فرهنگ و جوامع مدرن (ر.ک: Mentser, S., & Sagiv, L., 2025)، بعد روان‌شناختی و انسانی، تأثیرات روان‌شناختی جشن طلاق بر افراد و جوامع (ر.ک: Levine, M., & Perkins, D., 2007)، رویکرد هویتی در جوامع و جوانب فناوری و رسانه‌ای یا اثرات استفاده از شبکه‌های اجتماعی بر مسائل اجتماعی (ر.ک: Gibbs, M., Meese, J., Arnold, M., Nansen, B., & Carter, M., 2016)، تحقیقات متعددی انجام شده است. رویکرد دیگر، کالایی شدن جشن طلاق به معنای تبدیل آن به یک محصول قابل فروش است که می‌تواند در بازار تجاری و اقتصادی عرضه شود. این روند به جذب توجه و تعامل افراد در فضای مجازی کمک می‌کند. برای مثال، خدمات مرتبط با جشن طلاق مانند عکاسی، دکوراسیون و لباس ممکن است به عنوان کالا عرضه شوند و شرکت‌های تبلیغاتی از این فرصت برای تبلیغات استفاده کنند (ر.ک: علوی مقدم و دیگران، ۱۳۹۶؛ فتحی و دیگران، ۱۳۹۹).

جنسیت، نقش مهمی در تحلیل محتوای جشن طلاق در اینستاگرام دارد. زنان و مردان ممکن است الگوهای مختلفی را برای جشن طلاق به کار ببرند و به شکل‌های متفاوتی واکنش نشان دهند. این تفاوت‌ها می‌تواند بر نگرش‌ها و رفتارهای آنها تأثیر بگذارد (حفاریان و دیگران، ۱۳۸۸). برخی از محتواها شامل اشتراک عکس‌های مراسم جشن، پست‌های زندگی جدید پس از طلاق، استفاده از مضامین مرتبط با جشن طلاق و استفاده از هشتگ‌های مرتبط مانند #جشن_طلاق و #DivorceParty است. این الگوها در هر کشور و فرهنگی می‌تواند متفاوت باشد (ر.ک: ادیب حاج باقری و دیگران، ۱۳۸۶).

از سوی دیگر اگر بخواهیم نقش شبکه‌های اجتماعی در زندگی امروزی را بررسی کنیم، می‌توانیم به ارتباط میان افراد، پشتیبانی اجتماعی، اطلاع‌رسانی، تبلیغات و بازاریابی، سرگرمی و تفریح و یا شکل‌دهی به شبکه‌های حرفه‌ای کاربران اشاره کنیم. این شبکه‌ها برای شکل‌گیری خود، نیاز به ایجاد هیجان یا جلب توجه دارند. برای مثال، جشن طلاق، رویداد یا مراسمی است که به مناسبت پایان یک رابطه ازدواج برگزار

می‌شود. این مراسم ممکن است به صورت رسمی یا غیر رسمی باشد و بسته به فرهنگ و تفکر کاربر، متفاوت باشد. در بسیاری از جوامع، جشن طلاق به عنوان یک رویداد مهم در زندگی خانوادگی شناخته می‌شود و ممکن است فرصتی برای اعلام پایان رابطه و شروع فاز جدیدی از زندگی تلقی شود. در این مراسم، ممکن است ایده‌های مختلفی مطرح و برنامه‌های خاصی برگزار شود که بسته به فرهنگ و مذهب، شرایط اجتماعی و حتی ترجیحات شخصی، متفاوت باشد. برای مثال در برخی فرهنگ‌ها، جشن طلاق مراسمی تأسف‌بار و ناراحت‌کننده به شمار می‌آید و در آن نوعی از غم و انزجار حاکم است؛ در حالی که در میان برخی دیگر، این مراسم به عنوان فرصتی برای جشن و شادی و حتی رویدادی خوش‌بینانه مورد نظر است (ر.ک: Hetherington, E. M., & Kelly, J., 2002).

به طور کلی جشن طلاق نه تنها یک رویداد فردی، بلکه به عنوان یک رویداد اجتماعی، تأثیرگذاری زیادی بر نگرش افراد نسبت به طلاق دارد. این رویداد می‌تواند بیانگر تغییراتی در روابط خانوادگی و اجتماعی باشد و برای افراد مشارکت‌کننده در آن، تأثیراتی روانی و اجتماعی مهم داشته باشد. فرهنگ استفاده از اینستاگرام و گذاشتن عکس‌های جشن طلاق در اینستاگرام به عنوان یکی از جوانب مهم فرهنگی و اجتماعی مدرن، نشان‌دهنده تحولات عمیقی در روند ارتباطات و رویدادهای زندگی است. در دهه‌های اخیر، اینستاگرام به عنوان یکی از محبوب‌ترین شبکه‌های اجتماعی، نقش مهمی در شکل‌دهی به فرهنگ و رفتارهای اجتماعی افراد داشته است (ر.ک: شریف‌آذر و شادجو، ۱۳۹۳).

با گذاشتن عکس‌های جشن طلاق در اینستاگرام، فرد به سایر کاربران اعلام می‌کند که رابطه ازدواج آنها به پایان رسیده است. این عکس‌ها ممکن است شامل تصاویر از خودشان و همسر سابق یا از مراسم جشن طلاق باشد و در برخی موارد حتی ممکن است با شادی و خنده در کنار هم دیده شوند. این نوع از محتوای جشن طلاق در اینستاگرام، نشان‌دهنده تحولی در نگرش افراد نسبت به این رویداد و همچنین در روند ارتباطات اجتماعی است (ساروخانی و خرم، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

در بسیاری از فرهنگ‌ها و دین‌ها، طلاق به عنوان یک رویداد ناخوشایند مطرح شده است. برای مثال در دین اسلام، طلاق به عنوان آخرین گزینه و در صورت عدم توافق و

رفع اختلافات میان همسران ممکن است انجام شود. اما این بدان معنا نیست که این فرآیند، آسان یا بی‌اثر است، بلکه به عنوان آخرین راه‌حل و در صورت ضرورت انجام می‌شود. در دنیای مدرن، با تغییرات در فرهنگ‌ها و قوانین، رویکردهای مختلفی نسبت به طلاق وجود دارد. برخی افراد به دنبال طلاق به عنوان یک فرصت برای شروع فاز جدیدی از زندگی هستند، در حالی که برخی دیگر، این رویداد را به عنوان یک شکست و شکنجه می‌بینند. در مجموع طلاق، یکی از پدیده‌های مهم و پرتأثیر در زندگی اجتماعی و خانوادگی است که نیاز به رویکردها و راهکارهای مناسب برای مدیریت و پیشگیری از آن دارد. جشن طلاق، مراسم یا رویدادی است که بعد از اتمام فرآیند قانونی جدایی و پایان ازدواج برگزار می‌شود. این مراسم معمولاً به منظور جشن گرفتن از پایان یک رابطه ازدواجی و آغاز فصلی جدید در زندگی دو طرف برگزار می‌شود. در برخی موارد جشن طلاق به عنوان یک فرصت برای تسلیت و حمایت از هر دو طرف نیز مطرح می‌شود (امیدوار، ۱۴۰۱: ۱۲۱).

جشن طلاق به عنوان یک مراسم عمومی و رسمی به زوجین کمک می‌کند تا با پایان دادن به رابطه زناشویی خود مواجه شوند و این واقعیت را بپذیرا شوند. برگزاری جشن طلاق به زوجین فرصت می‌دهد تا به عنوان دو فرد مستقل و جداگانه به زندگی جدیدی وارد شوند و فرصتی برای شروع دوباره و ایجاد تغییرات مثبت در زندگی خود داشته باشند. این مراسم به زوجین کمک می‌کند تا تغییراتی را که با پایان یک رابطه ازدواجی همراه است، به شکلی مثبت بپذیرا شوند و از آنها استفاده کنند. در برخی موارد، جشن طلاق به عنوان یک فرصت برای تسلیت و حمایت از زوجین برگزار می‌شود. این مراسم می‌تواند به زوجین کمک کند تا از حضور دوستان و خانواده‌ها در این لحظه سخت زندگی‌شان، حمایت بیشتری ببرند. جشن طلاق به زوجین کمک می‌کند تا پایانی قطعی بر رابطه زناشویی خود بگذارند و به صورت معمول تمام ارتباطات بازمانده را به نحو مطلوبی به پایان برسانند (عنایت، ۱۳۹۸: ۱۸۳-۲۱۱).

پیشینه

در حوزه طلاق و رابطه یا تأثیر رسانه و شبکه‌های اجتماعی بر فرایند طلاق یا نگرش

افراد به آن، تحقیقاتی با رویکردهای متفاوت انجام شده است. برای مثال صفدری (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به پدیده اجتماعی جشن طلاق»، به بررسی تأثیر جشن طلاق بر روابط اجتماعی افراد پس از طلاق پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که برگزاری جشن طلاق می‌تواند تأثیرات مثبت و منفی بر روابط اجتماعی افراد داشته باشد و باعث تغییر در شبکه‌های اجتماعی و روابط بین‌فردی آنها شود. همچنین ظریفی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «نقاب پرآسیب جشن طلاق»، به بررسی محتوای پست‌های مرتبط با جشن طلاق در اینستاگرام پرداخته است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا، نشان می‌دهد که کاربران از تصاویر و ویدئوهای متنوعی برای نمایش جشن طلاق استفاده می‌کنند و این محتواها اغلب دارای پیام‌های مثبت و انگیزشی هستند.

توکلی، تقی‌پور و رشیدپور (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با هدف واکاوی تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه نشان داد که شبکه‌های اجتماعی می‌توانند بر هویت فرهنگی جوانان تأثیرگذار باشند و بسترهای مناسب برای آشنایی و تحکیم بنیان‌های هویت‌سازی در میان دانشجویان فراهم سازد. این پژوهش اهمیت بررسی شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه به عنوان ابزار ارتباطی و فرهنگی در شکل‌دهی هویت جوانان را برجسته می‌سازد.

مطالعه‌ای دیگر از بهمنی و شاه‌مرادی (۱۳۹۹) با عنوان «نقش اینستاگرام در گرایش به طلاق زوجین و برگزاری جشن طلاق»، به بررسی چگونگی استفاده از اینستاگرام برای بازسازی و هویت فردی پس از طلاق پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که کاربران از پلتفرم اینستاگرام برای نمایش هویت جدید و تقویت جنبه‌های مثبت زندگی پس از طلاق استفاده می‌کنند.

مطالعه غیائی و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «تحلیل محتوای مطبوعات از عوامل مؤثر بر طلاق»، به بررسی طلاق و جشن طلاق در رسانه‌های اجتماعی با تأکید بر فرهنگ ایرانی پرداخته است. این تحقیق نشان می‌دهد که نمایش جشن طلاق در اینستاگرام تحت تأثیر ارزش‌ها و باورهای فرهنگی جامعه قرار دارد و به‌نوعی بازتاب‌دهنده تغییرات فرهنگی در نگرش به طلاق است.

شیخی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نقش شبکه‌های اجتماعی در مشکلات خانوادگی و طلاق»، به بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر نگرش‌های عمومی نسبت به طلاق پرداختند. این تحقیق نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه اینستاگرام، نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش‌های جدید و مثبت‌تر نسبت به طلاق ایفا می‌کنند.

مطالعه نیک‌بخت نصرآبادی و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «تجربه زندگی زنان پس از طلاق»، به بررسی تجربه‌ها و دیدگاه‌های زنان درباره جشن طلاق پرداخته است. این تحقیق با استفاده از مصاحبه‌های عمیق نشان می‌دهد که جشن طلاق به عنوان یک رویداد مهم، نقش مهمی در فرآیند بازتعریف هویت و تقویت خودآگاهی زنان پس از طلاق دارد.

مقاله‌ای از مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۰) با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی جشن طلاق در ایران»، به تحلیل و بررسی اجتماعی و فرهنگی جشن طلاق در ایران پرداخته است. این مطالعه نشان می‌دهد که جشن طلاق به عنوان یک پدیده نوظهور در جامعه ایران، بازتاب‌دهنده تغییرات فرهنگی و اجتماعی در نگرش به طلاق است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف بررسی جشن طلاق در اینستاگرام به تحلیل محتوای پست‌ها و نظرهای کاربران درباره این موضوع پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش شامل مجموعه‌ای از پست‌ها، اظهارنظرها و کپشن‌های منتشرشده در فضای اینستاگرام است که به موضوع جشن طلاق اختصاص دارد. این داده‌ها از طریق شناسایی هشتگ‌ها، کلمات کلیدی و جست‌وجوی مرتبط با جشن طلاق جمع‌آوری شدند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند وابسته به معیار بوده است؛ به این معنا که نمونه‌ها به صورت گزینشی و بر اساس معیارهای مشخصی انتخاب شدند تا حداکثر غنای اطلاعاتی و ارتباط موضوعی در نمونه‌ها تضمین شود.

در پژوهش‌های کیفی، به‌ویژه در روش تحلیل محتوا و مطالعات موردی، حجم نمونه تابع کیفیت و عمق داده‌ها و همچنین مفهوم «اشباع اطلاعات» است. اشباع اطلاعات زمانی رخ می‌دهد که بررسی نمونه‌های جدید، دیگر اطلاعات جدید یا قابل توجهی را به

تحلیل اضافه نکند. به عبارت دیگر، مضامین، مفاهیم و الگوهای کلیدی به طور مکرر در داده‌ها تکرار شده و نمونه‌های بیشتر، تکرار همین اطلاعات خواهند بود. بنابراین هدف پژوهشگر در نمونه‌گیری کیفی، رسیدن به نقطه‌ای است که اطلاعات جمع‌آوری‌شده کامل و کافی باشد تا بتوان به تحلیل جامع و معتبر دست یافت.

در این پژوهش، پس از انتخاب یازده نمونه نهایی که شامل انواع پست‌های متنی، تصویری و ویدئویی مرتبط با جشن طلاق بودند، پژوهشگر مشاهده کرد که پس از تحلیل این نمونه‌ها، اطلاعات دریافتی به حدی جامع بود که نمونه‌های جدید موضوعات، نگرش‌ها و الگوهای معنایی تازه یا قابل توجهی را به پژوهش اضافه نکردند. به بیان دیگر، پژوهشگر به این نتیجه رسید که اشباع اطلاعات حاصل شده و ادامه نمونه‌گیری منجر به تکرار داده‌ها بدون افزایش غنای تحلیلی خواهد بود. از سوی دیگر، انتخاب یازده نمونه به دلیل تنوع در قالب محتوا (متن، تصویر و ویدئو)، نوع واکنش کاربران (کامنت‌ها و کپشن‌ها) و پوشش گستره وسیعی از نگرش‌ها و دیدگاه‌ها، توانسته است ابعاد مختلف موضوع جشن طلاق در اینستاگرام را به‌خوبی در برگیرد. همچنین با توجه به محدودیت‌های دسترسی به داده‌ها و نیاز به تحلیل عمیق و دقیق هر نمونه، این حجم نمونه، مناسب و متناسب با اهداف پژوهش و روش تحلیل کیفی بود. به این ترتیب، یازده نمونه انتخاب‌شده به‌عنوان حجم نمونه‌ای کفایت‌سنج و معتبر در تحلیل محتوای جشن طلاق در اینستاگرام در نظر گرفته شد و نتایج حاصل از آنها می‌تواند تصویر قابل اتکایی از این پدیده در فضای مجازی ارائه دهد.

روایی و پایایی پژوهش

برای افزایش اعتبار یافته‌ها، از تکنیک مثلث‌سازی داده‌ها^۱ بهره گرفته شد؛ بدین صورت که داده‌های پست‌ها، کپشن‌ها و نظرهای کاربران به طور متقابل مقایسه و تحلیل شد تا انسجام و سازگاری بین منابع داده‌ای مختلف بررسی شود. علاوه بر این پژوهشگر اصلی و همکاران، تحلیل‌ها را به صورت مشترک بازبینی و ارزیابی کردند تا سوگیری‌های فردی کاهش و اعتبار علمی کار افزایش یابد.

درباره پایایی پژوهش، بخشی از داده‌ها را پژوهشگر دیگر به صورت مستقل

کدگذاری کرد و میزان همسانی و هماهنگی کدگذاری‌ها مورد سنجش قرار گرفت که نتایج نشان‌دهنده ثبات و قابلیت تکرار تحلیل‌هاست. تمامی مراحل تحلیل با ثبت یادداشت‌ها و مستندات دقیق^۱ همراه بود تا مسیر تصمیم‌گیری‌ها و فرآیندهای پژوهشی، شفاف و قابل ردیابی باشد.

یافته‌های پژوهش

برای بررسی داده‌های مرتبط با نحوه ارائه جشن طلاق در اینستاگرام، ابتدا پست‌ها، کامنت‌ها و کپشن‌های مرتبط با جشن طلاق بررسی شد و متغیرهای مربوط به موضوع در حوزه ابزار تولید محتوا، تعداد کاربر و فالور، تعاملات و لایک‌ها، رویکردهای فرهنگی و اجتماعی و ویژگی‌های پلتفرم دسته‌بندی شد. سپس کپشن‌های کاربران در حوزه جشن طلاق به همراه توضیح درباره عکس همراه با کپشن به روی کاغذ آمد. در جدول دوم، کامنت‌های مربوط به هر کپشن با شماره مشخص و تحلیل کامنت‌ها انجام شده است. پست‌های مرتبط با جشن طلاق در اینستاگرام عمدتاً بازتاب‌دهنده پیام‌هایی همچون تقویت خودباوری، استقلال، رهایی از روابط سمی و شروعی تازه هستند. همچنین مفاهیمی مانند «حق طلاق»، «پایان یک مرحله» و «عبور از قضاوت اجتماعی» نیز به صورت پررنگ مشاهده می‌شود.

ارائه محتوای مرتبط با جشن طلاق می‌تواند به کاهش تابوی طلاق کمک کند، اما هم‌زمان باعث ایجاد دوگانگی فرهنگی می‌شود؛ بخشی از جامعه آن را گامی مثبت دانسته، گروه دیگر آن را عامل تضعیف نهاد خانواده می‌دانند. در نتیجه جشن طلاق، نماد بازتعریف مفاهیم سنتی ازدواج و خانواده در بستر فرهنگ دیجیتال است. تحلیل محتوای کپشن‌ها و عکس‌های مربوط به جشن طلاق، چه مفاهیم فرهنگی‌ای را نشان می‌دهد؟

کاربران اغلب از کپشن‌های انگیزشی، تصاویر نمادین (کیک با شعار، لباس مشکی، پرت کردن لباس یا هدیه‌ها) و هشتگ‌هایی مانند «#جشن-طلاق» برای انتقال پیام استفاده می‌کنند. همچنین بررسی محتواهای مرتبط نشان می‌دهد که این جشن‌ها تبدیل به بستری برای ابراز هویت، هیجان‌سازی، سنت‌شکنی و نمایش مقاومت شخصی شده‌اند.

جدول ۱- بررسی متن کپشن‌ها و عکس‌های مربوط به برگزاری جشن طلاق

ردیف	متن اصلی	تصویر	نقد	عبارت استخراج شده	مفهوم
کپشن ۱	هممون توی زندگی هامون شکست خوردیم که خورد شدیم. تیکه‌های خودمون رو کسانی که دورمون بودن نتونستن جمع کنن. هر وقت خواستند جمع کنن، یه تیکش رفت توی دستشون و کشیدن کنار. ببینید اونایی که این همه خونی شدن و بازم موندن کنارتون، کیا هستن. شاید حتی نتونستن اون خورده‌ها را جمع کنن، ولی تلاششون رو کردن. اونان که با هر دادی که زدی سرشون، بازم موندگار بودن. اونان که وجودت براشون ارزش دارم... در کل نمیدونم مثالی که زدمو متوجه شدید یا نه... من آدمای زیادی دورم هستن که از لحظه به لحظه این دوسالی که در به در دادگاه بودم، خبر ندارن. فقط تونستن قضاوت کنن و خاله‌زنک‌بازی دربیارن. خیلی به گوشم رسید و خودمو زدم به اون راه. خدا خودش جواب تک‌تک کسانی که قضاوت کردند	آیدا با لباس سبز، تم تزئینات سبز و سفید و طلایی، کیک با شعار Take the garbage out	۲۲۷۶	- تجربه شکست در زندگی برای همه - خرد شدن انسان در مشکلات - میزان درگیر شدن اطرافیان با مشکلات دیگری - تلاش برخی از اطرافیان برای کمک به رفع مشکلات - ماندگار بودن برخی از اطرافیان حتی پس از رانده شدن - بی‌توجهی اطرافیان به در به دری و زمان‌بر بودن امور دادگاه - شنیدن صحبت‌ها و قضاوت‌های خاله‌زنی - شنیدن قضاوت‌های اطرافیان و نادیده گرفتن آن - اطمینان از جواب خدا به قضاوت تک‌تک افراد	- یادآوری تجربه شکست - تشبیه شکست انسان به تکه‌های برنده شیشه - درگیری اطرافیان با مشکلات - تقدیر از تلاش دیگران برای رفع مشکل - نحوه شناسایی افراد قابل اطمینان - بی‌اطلاعی از بوروکراسی‌های دادگاه - اهمیت قضاوت و حرف مردم - ابراز بی‌تفاوتی نسبت به قضاوت اطرافیان - اطمینان به پاسخ الهی

	میده مطمئنم			
۲	من به دختری که الان هستم، افتخار می‌کنم؛ به اشکایی که ریختم؛ به تموم دردهایی که کشیدم؛ چون هیچ‌وقت جا نزدم، ادامه دادم تا به هدفم برسم. تموم شد؛ بالاخره تموم شد.	۸۹۸۰	- دختر - ازدواج و طلاق - دختر در حال امضا کردن سند طلاق	- خوشحالی از آنچه انجام داده - رضایت از تحمل مشکلات - تاب‌آوری در دردها - نحوه مواجهه با مشکلات - پایداری تا رسیدن به هدف - خوشحالی از تمام شدن زندگی مشترک
۳	از انداختن آدم بی‌ارزش از زندگیتون نترسید. مطمئن باشید که اتفاقات بهتری برای شما خواهد افتاد.	۳۰۰۰	کیک طلاق با تم قرمز و سفید در حالی که داماد روی کیک افتاده روی زمین در کنارش. یک پلاستیک زباله ست که سر داماد داخل آن قرار دارد. درست کردن گیفت با یک سطل زباله کوچک و سر جداشده داماد و تکه پاره شده از لباس	- بیرون انداختن افراد بی ارزش از زندگی - نترسیدن از انجام کاری - افتادن اتفاقات بهتر

			عروس که به‌عنوان یادگاری به مهمانان داده شده است.		
۴	نظرتون درباره طلاق چیه؟ جشن طلاق شنیده بودین؟ چالش‌ها و سختی‌های یک رابطه قشنگه، ولی همیشه که همیشه به اجبار تو یک رابطه موند.	دخترها و خانم‌ها در حال رقص هستند و با کیک و ابراز خوشحالی در حال رقص با هم صحبت می‌کنند.	۶۶۳.۱۷۹	- چالش‌ها و سختی‌های یک رابطه - نماندن در یک رابطه به اجبار - چالش‌های یک رابطه سخت - زیبایی‌ها و زشتی‌های یک رابطه - عدم اجبار برای ماندن در یک رابطه	
۵	وقتی می‌گن هیجان متناسب با موقعیت نیست، دقیقاً منظورمون اینه که شما موافق اینجور مراسم هستید.	رقص دختر و پسر با یکدیگر. رقصیدن مادر عروس همراه با آنها. لباس عروس، مشکی و دسته گل به دست دارد.	۷۸۹.۷	- نداشتن هیجان متناسب با موقعیت - رقص مادر به همراه مهمانان - لباس عروس مشکی و دسته گل - مدیریت هیجان - همراهی بزرگ‌ترها - تم مشکی و -کاراکتر عروس	
۶	حالا دیدیم تو جشن ازدواج، خوشحال‌ترین آدم‌های مجلس، عروس و داماد ممکنه باشند. ولی خداییش دیگه هیچ‌وقت جشن طلاق درک نکردم این یعنی چی؟ بخوان بگن خیلی جنتمن و باکلاسن. یکی به من بگه چه معنی داره. حالا به نظرم اینجور آدم‌ها نمی‌تونن درک درستی از زندگی داشته باشند.	رقص زن و شوهر در منزل شخصی‌شون با لباس مشکی	۳۹۰۰	- ابراز خوشحالی در جشن طلاق - عروس و داماد، شخصیت‌های محوری - جنتمن و باکلاس بودن - فقدان درک درست از زندگی - نمایش خوشحالی - کاراکتر عروس و داماد - تعلق به طبقه بالای اجتماعی - عدم درک درست از زندگی	

بررسی یافته‌های مربوط به جدول کپشن‌ها و تحلیل عکس‌ها نشان می‌دهد که جشن طلاق در اینستاگرام، بازتابی از احساسات متنوع مانند تجربه شکست، درگیری اطرافیان با مشکلات و تقدیر از تلاش‌ها برای رفع مشکلات است. بی‌اطلاعی از بوروکراسی‌های دادگاه و اهمیت قضاوت دیگران، فشارهای اجتماعی را نشان می‌دهد. ابراز بی‌تفاوتی به قضاوت‌ها و اطمینان به پاسخ الهی، تلاش برای یافتن آرامش درونی است. رضایت از مواجهه با مصائب و اشک‌ها و تاب‌آوری در دردها، به پذیرش احساسات منفی اشاره دارد. خوشحالی از پایان زندگی مشترک، امید به شروع جدید را نشان می‌دهد. چالش‌ها و زیبایی‌های روابط، اهمیت آزادی و حمایت اجتماعی را برجسته می‌کند.

چه الگوهای ارتباطی در کامنت‌های مرتبط با جشن طلاق مبتنی بر مفاهیم استخراج- شده قابل تفسیر است؟

نظرهای کاربران زیر پست‌ها، متنوع و چندگانه‌اند. از تحسین، تبریک و همدلی گرفته تا تمسخر، انتقاد و حتی خشونت کلامی، نوعی کردارهای فرهنگی جدید بوده که تبعات فرهنگی جدیدی به همراه دارد. برخی کاربران، طلاق را نشانه قدرت و آزادی می‌دانند، در حالی که گروهی دیگر آن را «مدگرایی سطحی» یا «فقر فرهنگی» تلقی می‌کنند.

جدول ۲- بررسی کامنت‌های کاربران درباره کپشن و عکس‌های جشن طلاق

ردیف	جمله اصلی	عبارت استخراج‌شده	مفهوم
کامنت‌های کپشن ۱	- چه عکس‌هایی شده - عکس‌های قشنگ و زیبایی شده - خوشگل - این عکسات خیلی قشنگه خیلی	تعریف از زیبایی عکس‌ها و فرد	تحسین عکس‌ها
	- تو برای خودت زندگی می‌کنی، نه اونا. پس از این به بعدم ادامه بده قوی‌تر	- زندگی برای خودت، نه دیگران - ادامه زندگی از این پس و قوی‌تر	- حق زندگی برای خود، نه دیگری - ادامه زندگی قوی‌تر
	انشالله بهترینا سهم دلت زیبارو	آرزوی بهترین‌ها برای دلت	آرزوی بهترین‌ها
	چقدر ناز و خوشگل شدی	- خوشگل شدی	- تمجید از زیبایی

	مبارکت باشه	- مبارک بودن پایان زندگی مشترک	- تبریک شروع جدید
	آزادیت مبارک عزیزم	تبریک بابت آزادی پس از اتمام زندگی مشترک	تبریک آزادی
کامنت‌های کپشن ۲	تصمیم درستی گرفتی و برات موفقیت در زندگی جدیدت آرزو می‌کنم	- تصمیم درست برای زندگی - آرزوی موفقیت	- قدرت تصمیم‌گیری - آرزوی موفقیت
	به زودی عکس ازدواج جدیدت را هم بگذار... عقد آریایی توی محضر...	- انتظار عکس جدید از ازدواج مجدد - مسخره کردن ازدواج جدید با طعنه به عقد آریایی	- آماده کردن مقدمات ازدواج مجدد - تمسخر برای ازدواج مجدد
	فکر می‌کنی که خیلی خوب پیش رفتی. چرا این قدرت را توی زندگی کردن نشان ندادی.	- عدم موفقیت در زندگی - نداشتن قدرت کافی برای ادامه زندگی	- عدم موفقیت - نداشتن قدرت کافی
	مبارک باشه عزیز دلم... امیدوارم همیشه خوشحال و قوی باشی	- تبریک برای جدایی - آرزوی خوشحالی و قوی بودن	- تبریک - خوشحالی - قدرت برای ادامه زندگی
	حق طلاق را خوب اومدی... اصلاً مردها حق هیچ‌چیز نباید داشته باشند	- تحسین بابت حق طلاق - انتقاد به داشتن حقوق نابرابر برای مردان	- حق طلاق - حقوق نابرابر زن و مرد
	شادی‌هات ماندنی و همیشگی باشه و بقیه مراحل آزادی را جشن بگیری	- آرزوی پایداری شادی‌ها - جشن آزادی برای مرحله طلاق	- شادی پایدار - جشن آزادی
کامنت‌های کپشن ۳	چقدر فقر فرهنگی دارن که جشن طلاق می‌گیرن. جلب توجه و فکر کردن کلاس گذاشتن. واقعاً ملت رد دادن.	- جشن طلاق - فقر فرهنگی - کلاس گذاشتن - جلب توجه	- داشتن فقر فرهنگی - خودنمایی
	زن‌ها اگه مرد جلوشون و نگیره، هار میشن، به‌خصوص بعد از طلاق	هار شدن زنان بعد از طلاق	مهار کردن زن توسط مرد
	دیگه بخت اول که خراب شده، هی بیان همو بسوزونن یا نفرین کنند یا بخت بعدی خوشبخت بشن یا نشن. این	- نفرین کردن یکدیگر - یدک کشیدن خاطره طلاق تا آخر عمر - نحس‌ترین اتفاق زندگی	- اولویت ازدواج و بخت اول - اثر ازدواج اول تا آخر عمر - نحسی طلاق

	نوع زندگی به هر حال خاطره سنگینی تا آخر عمرشون به یدک میکشن. هرچند اتفاقات خوبی رقم بخوره در تجدید فراش... طلاق نحس‌ترین اتفاق ممکنه... اینو همه قبول دارن. منتها دلشونو رو نمی‌کنن. به خاطر همینکه که می‌گن از کسی که طلاق گرفته نپرسید چرا طلاق گرفتی، چرا که به اندازه کافی عذاب دیده و روحیش داغونه	- عذاب دیدن و تخریب روحیه بعد از طلاق - نپرسیدن دلیل طلاق از فرد مطلقه	- تخریب روحی بعد از طلاق
کامنت‌های کپشن ۴	ببین چقدر اذیتش کرده که جشن آزادی گرفته	- جشن آزادی - شدت آزار و اذیت شدن	- آزادی - رهایی از آزار
	از سر لجبازی آخه. کی برای یه اتفاق تلخ، جشن می‌گیره. معمولاً هم خانم‌ها این کار را انجام می‌دهند.	- لجبازی کردن - برگزاری جشن طلاق در جامعه زنان مطلقه بیش از مردان	- لجبازی زنانه - برگزاری جشن طلاق توسط زنان
	طلاق هم مثل خیلی از راه‌های دیگه ست و یه چیز طبیعی. اما نباید این کار لوس بشه. همین دختر و پسر موقع عروسی و عشق و عاشقی سرآمد بودند. هر انسانی، بدی داره و خوبی. حالا نباید خوبی‌های طرف و بدی‌های خودت را نادیده بگیری.	- طلاق یک پروسه طبیعی - لوس نکردن جشن طلاق - عشق و عاشقی‌های اول رابطه - بدی و خوبی در هر انسانی - نادیده گرفتن بدی‌های خودتان	- طبیعی بودن پدیده طلاق - از بین بردن قبح طلاق - وجود خوبی و بدی در هر انسانی - نادیده گرفتن بدی‌های خود و خوبی‌های دیگران
کامنت‌های کپشن ۵	خود طلاق، انفجار اتمی در زندگی، چه برسه جشن آن یک الگوبرداری بدون دانش از جهان پیرامون	- تشبیه طلاق به انفجار اتمی - ایجاد الگوی غلط برای دیگران - الگوبرداری در میان کاربران فاقد دانش	- طلاق پدیده‌ای انفجاری - توسعه الگوهای غلط زندگی
	جشن طلاق چیه دیگه مد کردین؟ دسته گلم پرت می‌کنه که بگه بعدیش شمایی	- تشبیه پرت کردن دسته گل طلاق به پرتاب دسته گل در عروسی برای نشان دادن شخص بعدی آماده ازدواج	- مد کردن جشن طلاق - پرت کردن دسته گل

- طلاق مرحله‌ای از زندگی است. - برای هر زوجی ممکن اتفاق بیفته. - بالا رفتن آگاهی زوجین هنگام طلاق - نگاه نکردن به همسر بعد از طلاق به عنوان بدترین آدم روی زمین - خوب نبودن حال رابطه - انتخاب طلاق به عنوان بهترین گزینه برای دو طرف	- طلاق هم یک مرحله از زندگیست که برای بعضی زوج‌ها اتفاق می‌افتد. امیدوارم توی جامعه‌مون اونقدر آگاهی بالا بره که زوج موقع طلاق به همسر سابق به چشم بدترین آدم روی زمین نگاه نکنند، بلکه اینجور ببینند که حال این رابطه خوش نبود و طلاق برای هر دو نفر، مناسب‌ترین گزینه بوده.	
- یادآوری علاقه‌مندی‌های پیش از ازدواج - توجه به خانواده - بالا بودن سطح توقعات	- یادآوری خودکشی اوایل رابطه برای یکدیگر - توجه به شرایط پدر و مادر زوجین - پایین آوردن توقعات	جوانان این مرز و بوم چه مرگ‌تونه؛ اولش برای هم خودکشی می‌کنید اگر این نباشه با هیچکس ازدواج نمی‌کنم. بعدش تر می‌زنید تو اعصاب پدر و مادر بیچاره. توقعاتون را بیارید پایین بتمرکید زندگیتون را بکنید.
- از بین رفتن ارزش‌های انسانی - پایبند نبودن به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی	- از بین رفتن وفا، شعور و معرفت - آخر به همه چیز رسیدن و بی‌خیال شدن - نداشتن خیلی چیزها برای اینجور قشرها - آزاد بودن از همه چیز	یعنی واقعیت داره؟! نمی‌فهمم یعنی چی؟ اینقدر از بین رفته وفا، شعور، معرفت یعنی آخر همه‌چیز و بی‌خیال شایدم بله چون این قشرها چیزهایی که باید داشته باشند را ندارند. برای همین انقدر بی‌خیالند، چون آزادند از همه چی.
- بی‌توجهی به ارزش زندگی مشترک - بی‌خرد بودن فرد - تقلید کورکورانه - تظاهر به روشن‌فکری	- به هم خوردن یک زندگی بی‌خردی و نادانی - روشن‌فکرانه - کوته‌فکری‌ها و تقلیدهای کورکورانه - روشن‌فکری‌های کاذب	این چیزی که به هم خورده، زندگی بوده. این همه بی‌خردی و نادانی به اصطلاح روشن‌فکران از کجا سرچشمه می‌گیرد، جز کوته‌فکری‌ها و تقلیدهای کورکورانه و حاصل روشن‌فکری‌های کاذب و نهادهای کاذب‌تر

کامنت‌های
کیپشن
ع

با توجه به تحلیل کامنت‌های کاربران می‌توان گفت که تحلیل محتوای جشن طلاق در اینستاگرام، احساسات و دیدگاه‌های متنوعی را منعکس می‌کند. برخی افراد به تحسین و تبریک شروع جدید و آزادی پس از طلاق پرداخته، آرزوی موفقیت و زندگی قوی‌تر را دارند. برخی دیگر به نقد و تمسخر ازدواج مجدد و فقدان قدرت کافی اشاره می‌کنند. اختلافات جنسیتی و حقوق نابرابر زنان و مردان نیز مورد توجه قرار گرفته است. همچنین آزادی از آزار و مهار زن توسط مرد، لجبازی زنانه و مد کردن جشن طلاق نیز به چشم می‌خورد. این دیدگاه‌ها نشان‌دهنده تغییرات فرهنگی و اجتماعی در نگرش به طلاق و ازدواج مجدد است، اما در عین حال به چالش‌های فردی و اجتماعی مرتبط با این موضوع نیز اشاره دارد.

تحلیل محتوای تصاویر مرتبط با جشن طلاق مبتنی بر دال و مدلول‌های نهفته در اینستاگرام چیست؟

جدول ۳- تحلیل محتوای تصاویر جشن طلاق در اینستاگرام

دال	مدلول	تحلیل یافته
عکس‌های زوجین با میمونک‌های کوچک	- میمونک‌ها، نمادی از شادی، جوک و سرگرمی - تمایل زوجین کاربر برای جلب توجه و خنده‌دار کردن فضا برای سایر کاربران	- شادی و سرگرمی - خنده‌دار کردن فضا
رنگ‌های روشن و شاد روی لباس‌ها و دکوراسیون	- به‌کارگیری رنگ‌های روشن و شاد نشانه‌ای از شادی، امیدواری و ارسال انرژی مثبت - استفاده از برخی رنگ‌ها معمولاً برای جشن‌ها و مراسم خاص - ترکیب‌بندی رنگ‌ها، نشانه‌ای از اتفاق خوب و موفقیت در زندگی جدید	- استفاده از رنگ‌های روشن و شاد - امیدواری و انرژی مثبت - پیش‌بینی اتفاقات خوب
فرم‌های محصور و موقعیت‌های چیدمانی متفاوت	- خلاقیت و تنوع در برگزاری مراسم - تناسب فرم‌ها و موقعیت‌ها با تمایلات و سلیقه‌های زوجین	- تنوع چیدمان - خلاقیت در اجرا - برنامه‌ریزی مراسم
کپشن‌های شاد و پر از	- کپشن‌های شاد و خنده‌دار به منظور ارائه	- شاد و خنده‌دار

احساسات مثبت و شادی‌بخش برای زوجین - جلب توجه و جلوگیری از ارائه پیام‌های منفی - روحیه مثبت زوجین	احساسات مثبت و شادی‌بخش برای زوجین - جلب توجه و جلوگیری از ارائه پیام‌های ناخوشایند - ارائه تصویری از روحیه مثبت زوجین	خنده
- نوشتن شعرهای ساختگی با استفاده از الفاظ رکیک - اشاره به پرت کردن فرد اشتباه از زندگی	- نوشتن شعر - نوشتن شعار (take the garbage out)	سفارش کیک‌های مخصوص با نوشته‌های تم طلاق
- نصف کردن زندگی - گرفتن حق از زندگی - تم مشکی - ریخته شدن خون	- داماد یا عروس به بیرون پرت‌شده - کیک نصف‌شده - نوشته‌های مشکی - کشتن عروس یا داماد و ریختن رنگ خونی روی کیک	سفارش کیک با طرح عروس و داماد جداشده
- تم مشکی - آرایش تیره	- پوشش مشکی - آرایش تیره و غلیظ	پوشیدن لباس مشکی، سفید یا سبز تیره و آرایش تیره و غلیظ (گریم عربی)
نابود کردن بقایای زندگی گذشته	آتش زدن لباس	آتش زدن لباس عروسی در جشن طلاق
امضای طلاق و پایان رسمی ازدواج	امضای طلاق‌نامه محضری	ارائه تصویر از امضا کردن طلاق‌نامه و محیط محضر
موفقیت در اتمام رابطه به‌واسطه داشتن حق طلاق	گرفتن حق طلاق توسط زن	اعلام داشتن یا نداشتن حق طلاق توسط زن

تحلیل محتوا می‌تواند به پژوهشگر کمک کند تا نمادها، علائم و نشانه‌های موجود در مطالب و تصاویر مورد مطالعه خود را تحلیل کند و به درک بهتری از موضوع برسد. با توجه به عکس‌ها و ویدئوهای موجود در اینستاگرام مرتبط با جشن طلاق، می‌توان نشانه‌ها و نمادهای مختلفی را شناسایی کرد که احتمالاً معانی و مفاهیم خاصی را به

همراه دارند. رنگ‌ها و فرم‌های مورد استفاده در عکس‌ها و ویدئوها نیز می‌توانند نشانه‌هایی از احساسات، مفاهیم و معانی مختلف باشند که می‌توان آنها را تحلیل کرد. کپشن‌ها، نظرها و پیام‌هایی که زیر عکس‌ها و ویدئوها قرار می‌گیرند نیز می‌توانند حاوی نشانه‌ها و مفاهیم مختلفی باشند که می‌توان آنها را تحلیل کرد.

الگوهای تصویری و کپشن‌های جشن طلاق بر اساس مینیمم و ماکزیمم‌ها چیست؟

جدول ۴- مقایسه الگوهای تصویری و کپشن‌های جشن طلاق در اینستاگرام

الگو	مینیمم	ماکزیمم
عکس گروهی	یک عکس گروهی با دو یا سه نفر	چند عکس با گروه بزرگی از دوستان و خانواده
عکس محیط دسته‌جمعی	یک عکس از میز و دسته‌جمعی ساده	چند عکس از میز تزئین‌شده با تنوع غذایی و نوشیدنی‌ها
لحظات به یاد ماندنی	یک ویدئو حداکثر یک دقیقه‌ای از رقص و شادی	چند ویدئو کوتاه از لحظات شاد و سرگرم‌کننده مختلف
پست با داستان‌های دلگرم‌کننده	نقل‌قول‌های الهام‌بخش	چند پست با پیام‌های انگیزشی و مثبت درباره تحول زندگی
استفاده از هشتگ‌های مرتبط	یک هشتگ مرتبط با جشن طلاق	چند هشتگ مرتبط با جشن طلاق و زندگی مجدد

جدول بالا نشان می‌دهد که کاربرانی که با تولید محتوا به نمایش جشن طلاق به مثابه پایان زندگی مشترک پرداخته‌اند تعداد تصاویر و کپشن‌های این واقعه در اینستاگرام با شدت و ضعف مطرح کرده و از الگوی واحدی برای نمایش جشن طلاق استفاده نکردند. بعضی از این کاربران، به ارائه تصویر حداقلی از مراسم پرداخته و گروهی با ارائه تصاویر و کلیپ‌های متنوع سعی در باشکوه نشان دادن این واقعه در پایان زندگی مشترک خویش بوده‌اند.

مراحل بازنمایی جشن طلاق براساس تحلیل محتوای اینستاگرام چیست؟

در ادامه جدول نمایش روند الگوهای تحلیل محتوای جشن طلاق در اینستاگرام ارائه شده است. در این جدول، مراحل بازنمایی جشن طلاق در اینستاگرام از برگزاری

جشن تا استفاده از هشتگ‌های مرتبط مطرح شده است. این روند، مرحله‌ای را نشان می‌دهد که کاربران در طول برگزاری این مراسم در اینستاگرام طی می‌کنند.

جدول ۵- روند تحلیل محتوای مضمون جشن طلاق در اینستاگرام

مرحله	الگو	توضیحات
۱- برگزاری جشن طلاق	عکس گروهی	در این مرحله، کاربران عکس‌هایی از لحظات شاد و خاطره‌انگیز جشن طلاق خود را به اشتراک می‌گذارند.
۲- آماده‌سازی محیط دسته‌جمعی	عکس محیط دسته‌جمعی	کاربران، عکس‌هایی از میزها و محیط تزئین‌شده دسته‌جمعی جشن طلاق خود را به اشتراک می‌گذارند.
۳- ثبت ویدئوی لحظات خوشحال‌کننده	ویدئو خاطرات شاد	در این مرحله، کاربران ویدئوهای کوتاهی از لحظات شاد و سرگرم‌کننده جشن طلاق خود را ثبت کرده، به اشتراک می‌گذارند.
۴- انتشار پست‌های انگیزه‌بخش	پست‌هایی با پیام‌های تشویقی	کاربران، پست‌هایی با پیام‌های انگیزشی و مثبت درباره تحول زندگی پس از جدایی خود را به اشتراک می‌گذارند.
۵- به کار بردن هشتگ‌های احساسی و جذاب	به کار بردن هشتگ‌های مناسب	کاربران از هشتگ‌های مرتبط با جشن طلاق و زندگی مجدد خود استفاده می‌کنند تا پست‌های خود را مرتبط نشان دهند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به تحلیل محتوای جشن طلاق در اینستاگرام و پیام‌های فرهنگی مرتبط با آن پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که پست‌ها و تصاویر جشن طلاق در این بستر عمدتاً با پیام‌هایی مثبت همراه هستند که طلاق را رویدادی تازه و نقطه شروعی جدید در زندگی به تصویر می‌کشند. این پست‌ها اغلب تصاویری از افراد خوشحال و جشن‌های پرشور ارائه می‌دهند که هدفشان، تقویت احساس آزادی و

استقلال فردی پس از طلاق است. همچنین تحلیل محتوا بیانگر آن است که دنبال‌کنندگان با پیام‌های تبریک و تحسین، فرد طلاق‌گرفته را به شروع دوباره تشویق می‌کنند. این رویکرد بیانگر تغییرات فرهنگی معناداری در نگرش نسبت به طلاق است؛ به گونه‌ای که طلاق دیگر شکست یا رویدادی منفی دیده نمی‌شود، بلکه فرصتی برای رشد شخصی و آغاز مجدد قلمداد می‌گردد.

میکروسلبیته‌ها با استفاده از این پدیده به عنوان ابزاری تبلیغاتی، تأثیر قابل توجهی در تغییر نگرش‌های عمومی دارند و این امر نشان‌دهنده نقش مهم رسانه‌های اجتماعی در شکل‌دهی و بازتعریف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. از سوی دیگر، باید توجه داشت که این روند ممکن است پیامدهای منفی نیز به همراه داشته باشد. جشن طلاق می‌تواند منجر به تضعیف نهاد خانواده و کاهش ارزش ازدواج شود؛ زیرا پذیرش آسان‌تر طلاق ممکن است افراد را از تلاش برای حل مشکلات زناشویی بازدارد. برخی پیامدهای فرهنگی مانند افزایش مصرف‌گرایی، گسترش کلیشه‌های جنسی و تأکید بر ظاهر در این فضا مشاهده می‌شود که می‌تواند به تخریب ارزش‌های اجتماعی منجر شود.

نظرات کاربران درباره پست‌های جشن طلاق نیز متنوع است؛ از حمایت و تشویق گرفته تا نقد و تمسخر. این امر نشان‌دهنده پیچیدگی‌های فرهنگی درباره این پدیده است. با توجه به روش‌شناسی این پژوهش که مبتنی بر تحلیل محتوای یازده صفحه اینستاگرام مرتبط با جشن طلاق انجام شده است، باید توجه داشت که نتایج حاصل بیانگر روندها و تغییرات نگرشی در این بستر خاص و میان کاربران فعال در فضای مجازی است و نمی‌توان آن را به کل جامعه تعمیم داد. شبکه اجتماعی اینستاگرام با ساختار و فرهنگ منحصربه‌فرد خود، نماینده جامع و کاملی از کل جامعه نیست و مخاطبان آن ممکن است ویژگی‌ها و نگرش‌هایی داشته باشند که با سایر گروه‌های اجتماعی، تفاوت دارد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، جشن طلاق و اشتراک‌گذاری محتوای مرتبط با آن در اینستاگرام، پدیده‌ای است که می‌توان آن را از چندین زاویه تحلیل کرد. این پدیده ریشه در مسائل فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی دارند که تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی تقویت شده‌اند. در گذشته، طلاق بیشتر یک شکست و ناکامی در زندگی تلقی می‌شد، اما در جوامع امروزی، به‌ویژه در فرهنگ‌های فردگراتر، طلاق به عنوان یک

تصمیم آگاهانه برای بهبود کیفیت زندگی و خروج از یک رابطه ناسالم دیده می‌شود. البته ممکن است فرد پس از طلاق در جامعه با قضاوت اجتماعی و کلیشه‌های منفی روبه‌رو شود. جشن گرفتن طلاق می‌تواند نشان‌دهنده این تغییر نگرش باشد؛ جایی که فرد به جای سوگواری، رهایی و شروع جدیدی را جشن می‌گیرد.

بر اساس بررسی جشن طلاق در اینستاگرام می‌توان یافته‌ها را در ابعاد دیگری نیز تقسیم‌بندی کرد. بازیابی روایت خود در شبکه‌های اجتماعی از این طریق رخ می‌دهد. شبکه‌های اجتماعی این امکان را به کاربر می‌دهند که روایت خود را بسازند، بازسازی هویت کنند و بازنمایی مطلوبی از خوشبختی در زندگی‌شان ارائه دهند. بارگذاری این تصاویر، نوعی مدیریت برداشت^۱ نیز است که در آن فرد می‌کوشد تا تصویر مثبتی از خود ارائه دهد. برگزاری جشن و انتشار تصاویر آن در اینستاگرام، نوعی بیانیه اجتماعی بوده، می‌تواند راهی برای مقابله با تابوی طلاق یا عادی‌سازی آن در جامعه باشد. از جشن طلاق می‌توان برای تغییر روایت زندگی استفاده کرد.

بسیاری از زنان از این فرصت برای بازسازی تصویر خود در شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. هشتگ‌ها نشان می‌دهد که جشن طلاق، فراتر از یک خوشحالی لحظه‌ای، تلاشی برای اثبات استقلال و توانمندی است. همچنین داشتن فالوئر، لایک و کامنت به عنوان نوعی سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. جشن طلاق می‌تواند محتوای جذابی باشد که توجه دنبال‌کنندگان را جلب کرده، تعامل بیشتری ایجاد کند. برخی حتی از این موقعیت برای برندسازی شخصی استفاده می‌کنند و گاهی به یک اینفلوئنسر تبدیل می‌شوند.

از بعد فردی، طلاق، تجربه‌ای استرس‌زا بوده، بسیاری از افراد پس از جدایی به حمایت اجتماعی نیاز دارند. زنان پس از طلاق، بازسازی روانی سریع‌تری دارند. مطالعات حوزه طلاق نشان می‌دهد که مردان پس از طلاق، بیشتر احساس تنهایی و افسردگی می‌کنند، در حالی که زنان با حمایت اجتماعی قوی‌تر و تطبیق بهتر با تغییرات، سریع‌تر به زندگی جدید عادت می‌کنند. پس بر اساس یافته‌های این پژوهش، جشن طلاق برای بسیاری از زنان، راهی برای تخلیه هیجان و شروع دوباره است. انتشار

تصاویر جشن طلاق در اینستاگرام می‌تواند راهی برای دریافت حمایت عاطفی از دوستان و دنبال‌کنندگان باشد. لایک‌ها و کامنت‌های دنبال‌کنندگان به کاربر حس تأیید، حمایت و پذیرش از سوی اجتماع می‌دهد. برخی کاربران برای اشتراک‌گذاری جشن طلاق، پیام‌هایی مانند «قوی‌تر از قبل» یا «شروعی دوباره» ارائه می‌کنند. بسیاری از کاربران پس از طلاق نیاز به تأیید اجتماعی^۱ دارند و از طریق دریافت لایک، کامنت و اشتراک‌گذاری، احساس تأیید و پذیرش از سوی دیگران را تجربه می‌کنند. این تعاملات به تقویت عزت نفس، احساس تعلق^۲ و احساس ارزشمندی کمک می‌کند.

با توجه به اینکه در این پژوهش، محتوا و کامنت‌های زنان و مردان، هر دو بررسی شد، یافته‌ها نشان داد که کاربران زن بیشتر از کاربران مرد، جشن طلاق می‌گیرند. این نتیجه، ریشه در تغییر نقش‌های جنسیتی، فشارهای اجتماعی و تفاوت‌های روان‌شناختی دارد. البته زنان در اینستاگرام، فعال‌تر از مردان هستند و تمایل بیشتری به مستندسازی و اشتراک احساسات لحظات زندگی‌شان دارند. از سوی دیگر، جشن طلاق، فرصتی است تا آنها احساس قدرت و شادی را برای ادامه زندگی تقویت و اعلام کنند. اظهارنظرهای کاربران زن نشان می‌دهد که زنان بیشتر برای بهبود کیفیت زندگی، طلاق می‌گیرند. مردان اغلب به دلایل بیرونی (مانند خیانت همسر) طلاق می‌گیرند، در حالی که زنان بیشتر به خاطر احساس نارضایتی عاطفی و عدم پیشرفت شخصی از ازدواج، طلاق می‌گیرند.

کاربران علاقه دارند بخش بهتر زندگی خود را نشان دهند. با نمایش خود^۳، کاربران می‌خواهند تصویری ایده‌آل از خود بسازند و آن را به دیگران نشان دهند. این امر، بخشی از مدیریت هویت آنلاین آنهاست. برخی کاربران مطلقه از شبکه‌های اجتماعی، برای فرار از مشکلات زندگی واقعی یا اصطلاحاً گریز از واقعیت^۴ استفاده می‌کنند. نمایش یک زندگی جذاب‌تر از واقعیت، به آنها احساس کنترل و رضایت می‌دهد.

در جوامع سنتی، زنان پس از ازدواج تحت فشارهای بیشتری برای تطبیق با نقش‌های سنتی همسری و مادری قرار می‌گیرند. وقتی ازدواجی ناموفق باشد، طلاق

1. Social Validation

2. Sense of Belonging

3. Self-Presentation

4. Escapism

برای فرد به معنای رهایی از این فشارها و بازپس‌گیری کنترل بر زندگی شخصی‌اش است. عادی‌سازی اشتراک‌گذاری^۱ در میان کاربران رواج یافته است و بخش‌های شخصی و ناشناخته خود برای دیگران را به تصویر می‌کشند. همچنین جشن طلاق، نوعی واکنش به پیامدهای ازدواج نادرست است.

در مجموع جشن طلاق در اینستاگرام به عنوان پدیده‌ای نوظهور، دارای ابعاد مثبت و منفی است که نیازمند توجه و مطالعه بیشتر از سوی جامعه‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی و فرهنگ‌شناسان است. این پدیده می‌تواند به بازتعریف مفاهیم و ارزش‌های سنتی در حوزه ازدواج و خانواده کمک کند و فضای پذیراتر و بازتری برای افراد فراهم آورد؛ ولی همزمان ضرورت دارد پیامدهای احتمالی منفی آن با دقت بررسی و مدیریت شوند.

منابع

- احدی، حسن و اصغر عبداللهی و بیوک تاجری و کبری حاجی علی‌زاده (۱۴۰۰) «تدوین الگوی مفهومی عوامل شکل‌دهنده طلاق در پنج سال اول زندگی»، مجله علوم روان‌شناختی، شماره ۹۷، صص ۱-۱۲.
- ادیب حاج باقری، محسن و مهوش صلصالی و سرور پرویزی (۱۳۸۶) روش‌های تحقیق کیفی، تهران، بشری.
- امیدوار، محمدحسین (۱۴۰۱) «طلاق از نظر اسلام و قرآن»، دامغان، اولین همایش ملی تحولات قانون‌گذاری در زمینه استحکام خانواده و مدیریت اختلافات.
- بهمنی، زهرا و سمیه شاه‌مرادی (۱۳۹۹) «نقش اینستاگرام بر گرایش به طلاق زوجین و برگزاری جشن طلاق»، تهران، دومین کنگره تازه‌یافته‌ها در حوزه خانواده، بهداشت روان، اختلالات، پیشگیری و آموزش.
- توکلی، فرزانه و علی رشیدپور و فائزه تقی‌پور (۱۴۰۱). واکاوی تأثیر استفاده از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه بر هویت فرهنگی دانشجویان. مجله مدیریت فرهنگی، ۱۶ (۵۸)، صص ۱۲۵-۱۳۸.
- روزبهرانی، شیرین و غفور خوئینی و مریم غنی‌زاده بافقی (۱۴۰۱) تحلیل حقوقی ماهیت توافقات در ضمن طلاق توافقی. فصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، ۲۷ (۷۶)، صص ۱۱۹-۱۴۳.
- ساروخانی، باقر و فرحناز خرم (۱۳۹۲) «تحلیل جامعه‌شناختی واگیری طلاق از خانواده اصلی افراد به زندگی مشترک آنها (مورد مطالعه: شهر تهران، سال ۱۳۸۹-۱۳۹۰)»، مطالعات جامعه‌شناختی ایران، سال سوم، شماره ۹، صص ۴۷-۶۲.
- شاه‌قاسمی، احسان (۱۳۹۸) سلب‌ریتی، کریستال آبدین، تهران، سوره مهر.
- شریعتی شیرینی، محمدتقی و احمد نقیب‌زاده (۱۴۰۲) «آسیب‌شناسی اجتماعی میکروسلب‌ریتی‌های ایرانی در اینستاگرام»، مجلس و راهبرد، سال سی‌ام، شماره ۱۱۶، صص ۱۷۷-۲۰۴.
- شریف آذر، جمال و علی‌اصغر شادجو (۱۳۹۳) «تأثیر رسانه‌ها بر طلاق»، همایش منطقه‌ای آسیب‌شناسی پدیده طلاق، سقز.
- شیخی، الهه (۱۳۹۵) «نقش شبکه‌های اجتماعی در مشکلات خانوادگی و طلاق»، تهران، کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی.
- صفدری، امیرحسین (۱۴۰۳) «نگاهی به پدیده اجتماعی جشن طلاق»، قابل دسترسی در: <https://civilica.com/note/2842/>
- ظریفی، سید علی (۱۴۰۲) «نقاب پُر آسیب جشن طلاق»، قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/1402072719268/>

- عنایت، یوسف (۱۳۹۸) آسیب‌شناسی استفاده از شبکه‌های اجتماعی در جامعه ایرانی و ارائه راهبردهای استفاده بهینه از آن، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۷(۱۰۲)، صص ۱۸۳-۲۱۱.
- غیائی، هادی و دیگران (۱۳۹۸) «تحلیل تحلیل محتوا مطبوعات از عوامل مؤثر بر طلاق»، نامه فرهنگ و ارتباطات، سال چهارم، شماره ۱، صص ۱۴۳-۱۶۴.
- فتحی، ابراهیم و میثم لطیفی و صادق موالیی (۱۳۹۹) فراتحلیل علل جامعه‌شناختی گرایش به طلاق در ایران (در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۶)، پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده، ۸۰ (۱۸)، صص ۹۷-۱۲.
- فرهادپور، سعید (۱۳۹۲) تحلیل محتوای فرهنگی در رسانه‌های دیجیتال، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- قربانی، محمدرضا و دیگران (۱۴۰۳) «شناسایی زمینه‌های ارتباطی و رسانه‌ای مؤثر بر توسعه مشارکت‌های اجتماعی در سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها»، راهبرد اجتماعی- فرهنگی، سال سیزدهم، شماره ۵۱، صص ۲۴۷-۲۸۰.
- کبیری، امید و فائزه تقی‌پور (۱۴۰۲) «سنجش تنوع ارتباطات انسانی در شبکه اجتماعی اینستاگرام بین کاربران ایرانی»، مجله رسانه، سال سی و چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۳۲)، صص ۵۵-۸۱.
- قاسمی مجید و علی مقدم‌زاده (۱۳۹۶) تفاوت‌های جنسیتی در استفاده از شبکه‌های اجتماعی: مطالعه موردی دبیرستان‌های منطقه ۵ شهر تهران، پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی، ۲۷، صص ۳۴-۱۵.
- مرادی، علی و سمیه احمدی (۱۳۹۴) «تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر نگرش‌های جوانان نسبت به طلاق»، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال شانزدهم، شماره ۱، صص ۸۹-۱۱۲.
- مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۰) تحلیل جامعه‌شناختی طلاق در ایران، گزارش علمی، شناسه ملی سند (R1336715)، قابل دسترسی در:

<https://civilica.com/doc/1336715>.

Gibbs, M., Meese, J., Arnold, M., Nansen, B., & Carter, M. (2016) Funeral and Instagram: Death, social media, and platform vernacular. *Information, Communication & Society*, 18(3), 255-268.

Hetherington, E. M., & Kelly, J. (2002) *For Better or For Worse: Divorce Reconsidered*. W. W. Norton & Company.

Levine, M., & Perkins, D. D. (2007) *Principles of community psychology: Perspectives and applications* (3rd ed.). Oxford University Press. ISBN 0-19-514417-1.

Mentser, S., & Sagiv, L. (2025) Cultural and personal values interact to predict divorce. *Communications Psychology*, 3, Article 12. <https://doi.org/10.1038/s42003-025-01234-5>.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهاردهم، زمستان ۱۴۰۳: ۹۳-۶۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

پیامدهای اجتماعی تورم؛ واکاوی تجربه کاربران ایرانی توئیتر^۱

* عباسعلی شکار دوست

** سوده مقصودی

*** سعیده گروسی

چکیده

تورم مزمن و پایدار در ایران به عاملی کلیدی در دگرگونی‌های اجتماعی عمیق تبدیل شده است. شبکه اجتماعی توئیتر به مثابه آینه‌ای از تجربه‌های زیسته، بازتاب‌دهنده تأثیرات چندلایه تورم بر ساختارهای اجتماعی است. این پژوهش، پیامدهای اجتماعی تورم را از دریچه گفتمان کاربران ایرانی در توئیتر با استفاده از روش کیفی و تحلیل محتوای قراردادی شی‌ایه و شانون (۲۰۰۵) بررسی کرده است. داده‌ها شامل ۲۶۰ توئیت مرتبط با پیامدهای اجتماعی تورم بودند که با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا ۱۸، کدگذاری، دسته‌بندی و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که تورم با ایجاد فشارهای اقتصادی چندلایه، سه مقوله اصلی از پیامدهای اجتماعی را شکل می‌دهد: شکاف و تغییر قشربندی اجتماعی، انفجار نارضایتی اجتماعی و گسست اجتماعی. در مقوله نخست، تورم با شکل

۱. این مقاله از رساله دکتری جامعه‌شناسی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی توئیتهای کاربران ایرانی با مضمون تجربه تورم در زندگی روزمره» در دانشگاه شهید باهنر کرمان استخراج شده است.

* دانشجوی دکتری گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
Abbasali.shecardoost1372@ens.uk.ac.ir

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
smaghsoodi@uk.ac.ir

*** استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
sgarousi@uk.ac.ir



دادن تضاد طبقاتی مدرن در قالب سقوط طبقاتی، دو قطبی سازی و ظهور طبقه ملاک شهری، ساختار سنتی قشربندی را دگرگون ساخته است. مقوله دوم بر ناامیدی نهادینه شده، مشروعیت یابی اعتراضات و مهاجرت استراتژیک به عنوان راهبرد بقا تأکید دارد. این ناامیدی، ذهنیت جمعی ایرانیان را شکل داده و بی اعتمادی به نهادهای حکومتی، بستر جنبش های اعتراضی و خروج نخبگان را فراهم کرده است. مقوله سوم، کاهش انسجام اجتماعی، شکاف نسلی، افزایش نابرابری اجتماعی و افت سرمایه اجتماعی را بازتاب می دهد که تاب آوری جامعه در برابر بحران ها را تضعیف کرده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که جامعه ایران نه تنها با کمبود منابع اقتصادی، بلکه با کمبود امید اجتماعی روبه رو است و مهاجرت به مثابه «پروژه نجات» بلندمدت، نشانه ای از زوال امید به بهبود اوضاع داخلی است.

واژه های کلیدی: ایران، تورم، پیامدهای اجتماعی، نارضایتی اجتماعی و شبکه اجتماعی توئیت.

مقدمه و بیان مسئله

تورم به مثابه یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد کلان، معضلی جهانی محسوب می‌شود که در جوامع در حال توسعه، نمود بارزتری دارد (حیدریان بروجنی، ۱۴۰۱: ۳). از منظر علم اقتصاد، این پدیده بیانگر تغییرات قیمتی در کالاها و خدمات بدون دگرگونی در ارزش ذاتی آنهاست. چنین وضعیتی موجب تحول در قدرت خرید حقوق‌بگیران می‌گردد (ر.ک: Chamberlain, 2013). در سال‌های اخیر، اقتصاد ایران به‌طور ویژه‌ای با این چالش دست به‌گریبان بوده، تا جایی که به ویژگی متمایز و پایدار نظام اقتصادی کشور مبدل گشته و به بحرانی ساختاری در معیشت شهروندان تبدیل شده است (Tavakolian, 2018: 267). بر پایه آمارهای رسمی مرکز آمار ایران، شاخص تورم نقطه‌ای در فروردین‌ماه ۱۴۰۴ به رقم ۳۸/۹ درصد صعود کرده که بیانگر افزایش هزینه‌های خانوارها به میزان یادشده برای تهیه سبد کالای مشابه نسبت به دوره زمانی مشابه سال قبل است (مرکز آمار ایران، فروردین ۱۴۰۴). نهادهای بین‌المللی نیز این روند نگران‌کننده را تأیید می‌نمایند. گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول بیانگر آن است که ایران در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ به ترتیب با نرخ تورم ۴۰/۱ و ۴۹ درصدی مواجه بوده که میانگین آن به ۴۲/۵ درصد بالغ می‌گردد (صندوق بین‌المللی پول، آوریل ۲۰۲۳).

این پدیده اقتصادی پیچیده، آثار عمیقی بر تمامی سطوح حیات اجتماعی و اقتصادی جوامع برجا می‌گذارد. وقوع نرخ‌های بالای تورمی موجب دگرگونی ساختارهای اقتصادی شده که پیامدهایی چون گسترش بیکاری در اقشار مختلف، تشدید نااطمینانی در فعالیت‌های اقتصادی، کاهش ارزش پول ملی، افت شاخص‌های تولید، محدودیت در توسعه سرمایه‌گذاری و توزیع ناعادلانه منابع را به دنبال دارد. از منظر اجتماعی، شاهد تشدید نابرابری‌های اقتصادی، دگرگونی سبک زندگی به‌ویژه در نسل جوان به عنوان قشر آسیب‌پذیر، کاهش انگیزه پیشرفت، افزایش آسیب‌های اجتماعی، گرایش به ثروت‌اندوزی سریع، تأخیر در تشکیل خانواده و رواج قناعت اجباری هستیم که همگی تهدیدی جدی برای آینده‌نگری و برنامه‌ریزی جوانان محسوب می‌شوند (حیدریان بروجنی، ۱۴۰۱: ۳).

اثرات مخرب این پدیده بر اقشار متوسط و کم‌درآمد، اغماض‌ناپذیر است. خانوارهای فقیر با وابستگی کامل به درآمدهای ثابت، بیشترین آسیب را متحمل می‌شوند، زیرا فاقد دارایی‌های جایگزین برای تعدیل آثار تورمی هستند. این بحران صرفاً به کاهش ثروت

مادی محدود نمی‌شود، بلکه موجب دگرگونی نگرش افراد به واقعیت‌های اجتماعی می‌گردد. بی‌ثباتی ارزش پول ملی، کلیت نظام اقتصادی را زیر سؤال برده، موجبات شکل‌گیری وسواس معیشتی، بی‌اعتمادی ساختاری و مبارزه دائم برای بقا را فراهم می‌آورد (افراسیابی و بهارلویی، ۱۳۹۹: ۲۸). تضعیف قدرت خرید، تغییر الگوهای مصرفی در طبقات محروم، فشار مضاعف بر سالمندان و کاهش شاخص‌های رفاه ذهنی، از دیگر تبعات این معضل است. کاهش تدریجی قدرت خرید در بلندمدت می‌تواند به بازتوزیع ناعادلانه ثروت و افت کیفیت زندگی بینجامد که لزوم بررسی ابعاد اجتماعی شوک‌های تورمی را دوجندان می‌سازد (Béland et al, 2024: 152).

در عصر حاضر، شبکه‌های اجتماعی پرترفدار نظیر توئیتر به ابزاری کارآمد برای رصد بی‌واسطه پیامدهای تورمی تبدیل شده‌اند. آمارها نشان‌دهنده رشد ۸۰ درصدی استفاده از این پلتفرم‌ها بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ است. امروزه ۶۰ درصد کاربران اینترنت جهانی، عضو فعال شبکه‌های اجتماعی هستند (آذری و امیدوار، ۱۳۹۱: ۱۸۲؛ محمدخانی، ۱۴۰۲: ۲). پژوهش ایسپا در خرداد ۱۴۰۱ نشان می‌دهد که ۷۸/۵ درصد ایرانیان، حداقل از یک شبکه اجتماعی استفاده می‌کنند که واتس‌آپ با ۷۱/۱ درصد، اینستاگرام با ۴۹/۴ درصد و توئیتر با ۳ درصد، بیشترین سهم را دارند (ایسپا، خرداد ۱۴۰۱).

در سال‌های اخیر، توئیتر برای انتشار آمار تلفات، خسارت‌ها، هشدارها و اخبار بلایای طبیعی و بحران‌هایی مانند پاندمی کرونا، زلزله هائیتی، آتش‌سوزی روسیه و طوفان سندی به صورت چندرسانه‌ای استفاده شده است. کاربران اجتماعی این شبکه از آن با ماهیت انتقادی و پیشنهادی برای به اشتراک گذاشتن اخبار و رویدادهای اجتماعی استفاده می‌کنند (Findawati et al, 2023: 2). این پلتفرم با ۳۶۰ میلیون کاربر در ۲۰۲۰، نقش بی‌بدیلی در تحولات سیاسی - اجتماعی جهان مانند انتخابات آمریکا ایفا کرده است (ر.ک: ویکی‌پدیا، اوت ۲۰۲۳). در بستر تحولات اجتماعی ایران نیز توئیتر با وجود جامعه دومیلیون کاربری، در رویدادهایی چون انتخابات ۱۳۸۸ و اعتراضات اقتصادی دهه ۹۰، به رسانه‌ای تأثیرگذار تبدیل شد (حسین‌زاده، ۱۴۰۳: ۱۰۵؛ مرکز پژوهشی بتا). بنابراین توئیتر با وجود جامعه آماری کمتر نسبت به سایر شبکه‌های اجتماعی با ماهیت غالب سرگرمی، پرکاربردترین پلتفرم در زمینه بحران‌ها و مسائل اجتماعی است.

در حوزه مسائل اقتصادی، توئیتر به عنوان یک پلتفرم ارزشمند برای سنجش

احساسات درباره تورم، ظاهر شده است. تحقیقات نوین، امکان سنجش دقیق انتظارات تورمی از طریق تحلیل داده‌های توئیترا تأیید می‌کنند (ر.ک: Muñoz-Martínez et al, 2023). با این حال مطالعات میدانی درباره تأثیرات اجتماعی تورم در فضای مجازی ایران مغفول مانده است. ضرورت انجام پژوهش‌های کیفی و کمی (در فضای مجازی) برای شناسایی عوامل تشدیدکننده و آثار بلندمدت تورم بر نهادهای اجتماعی آشکار است (افراسیابی و بهارلویی، ۱۳۹۹: ۴۲).

مرور پیشینه پژوهش بیانگر عدم بهره‌گیری از داده‌های توئیترا در تحلیل پیامدهای اجتماعی تورم در ایران است. این خلأ دانشی، اهمیت مطالعه حاضر را برجسته می‌سازد. از این‌رو هدف اصلی این پژوهش، واکاوی پیامدهای اجتماعی تورم از منظر کاربران ایرانی توئیترا با تمرکز بر این پرسش محوری است: «مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی تورم از دیدگاه کاربران ایرانی توئیترا، چه مؤلفه‌هایی را شامل می‌شود؟». دستاورد این پژوهش می‌تواند مبنایی برای تدوین راهبردهای عملیاتی همسو با نیازهای واقعی جامعه فراهم آورد.

پیشینه پژوهش

حیدریان بروجنی (۱۴۰۱) در پژوهشی به مطالعه «بازنمایی نقش تورم و شرایط اقتصادی بر زندگی جوانان» پرداخته است. روش پژوهش، کیفی با رویکرد داده‌بنیاد است. نمونه‌گیری تحقیق به صورت هدفمند به تعداد ۲۳ نفر بوده است. نتایج پژوهش نشان داد که تورم موجب مشکلات روحی و جسمی، مشکلات مالی، آسیب‌های اجتماعی، تضعیف ارزش‌های افراد، پذیرش تورم، فرسایش معنوی، عامل ترک تحصیل، کاهش سلامتی، از بین برنده اهداف، نابرابری اقتصادی، از بین رفتن انگیزه، خستگی زودرس، به فکر پول بودن، غرق شدن در سردرگمی، عادی‌پنداری، صرفه‌جویی در نیازها، ناهنجاری در ارتباطات، سازگاری معیشتی، کاهش همبستگی اخلاقی و محدودسازی تعاملات بر جوانان شده است.

منزلی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «رسانه‌های اجتماعی و نقش آنها در شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی» به بررسی تأثیر رسانه‌های اجتماعی تحت وب و موبایل‌محور بر ارتباطات و بحران‌های اجتماعی پرداخته است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و داده‌ها با

روش کتابخانه‌ای و میدانی (مصاحبه) جمع‌آوری شده است. نتایج نشان داد که محتوامحور بودن رسانه‌های اجتماعی، بیشترین تأثیر را در جذب مخاطب و اطلاع‌رسانی، بیشترین نقش را در هدایت و تحریک مخاطبان در بحران‌های اجتماعی دارد. بنابراین رسانه‌های اجتماعی مجازی به‌ویژه شبکه‌های موبایل‌محور، نقش مستقیم و قابل توجهی در شکل‌گیری و تشدید بحران‌های اجتماعی دارند و این نقش در آینده، به‌ویژه در انتخابات و با گسترش شبکه‌هایی مانند کلاب‌هاوس و فعالیت گروه‌های معاند، پررنگ‌تر خواهد شد.

بهارلویی و افراسیابی (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «تورم و زیست اقتضایی در جامعه ایران: یک مطالعه داده‌بنیاد» به بررسی پیامدهای تورم بر زندگی اجتماعی مردم پرداختند. این پژوهش با روش کیفی و رویکرد داده‌بنیاد انجام شده و نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و با مشارکت ۶۰ نفر صورت گرفته است. نتایج نشان داد که تورم، پیامدهایی مانند مناسبات جهانی، فشار و تغییر، ناکارآمدی نهادی، انفعال جمعی، تنگنای ذهنی/زیستی و تحولات هنجاری/تعاملی بر زندگی اجتماعی مردم داشته است. افراسیابی و بهارلویی (۱۳۹۸) در پژوهشی دیگر با عنوان «تنگنای زیست‌جهان سالمندی: مطالعه کیفی بازتاب تورم اقتصادی در زندگی روزمره بازنشستگان» به بررسی پیامدهای تورم بر زندگی بازنشستگان پرداختند. این پژوهش با روش کیفی و رویکرد داده‌بنیاد بر ساخت چرخه انجام شده و نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و با مشارکت ۳۳ نفر صورت گرفته است. نتایج نشان داد که تورم، پیامدهایی مانند سازگاری معیشتی، کاهش توان حمایتی از فرزندان، دشواری انتظارات فرزندان، فرسایش روان، کاهش همبستگی اخلاقی، محدودسازی تعاملات و فرسایش هنجاری بر زندگی روزمره بازنشستگان داشته است.

دین‌محمدی و قربانی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تحلیل آثار اجتماعی تورم (با تأکید بر سرمایه اجتماعی)» به بررسی پیامدهای تورم بر سرمایه اجتماعی مردم ایران پرداختند. این پژوهش به روش مروری و کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج نشان داد که تورم با تأثیر بر سرمایه اجتماعی، موجب کاهش شدید اعتماد، افزایش میل نهایی به مصرف، بی‌ارزش شدن کار و ارزشمند شدن سرمایه، افزایش فعالیت‌های سوداگرانه و دلالتی، نااطمینانی و آینده‌هراسی، افزایش نابرابری‌ها و ضریب جینی و ناشکیبایی در مصرف شده است.

مهربانی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیرپذیری طبقات اجتماعی از تورم در

ایران» به بررسی اثرات تورم بر شکاف طبقاتی در کشور پرداخت. این پژوهش با استفاده از روش اقتصادسنجی و رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب (SUR) انجام شده است. نتایج نشان داد که تورم موجب افزایش شکاف طبقاتی در ایران شده است.

ژدانوف و کوروتایف^۱ (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «فشار تورمی و بی‌ثباتی انقلابی: ارزیابی تأثیر و تحلیل مقایسه‌ای» به بررسی نقش تورم مواد غذایی در آغاز فرآیندهای انقلابی پرداختند. این پژوهش با رویکرد کمی - تحلیلی و با استفاده از مدل رگرسیون برای رویدادهای نادر انجام شده است. نتایج نشان داد که تورم مواد غذایی، پیش‌بینی‌کننده‌ای نسبتاً قابل اعتماد برای شروع فرآیندهای انقلابی است و تأثیر شدیدی بر گروه‌های کم‌درآمد دارد. بنابراین عاملی قوی برای بی‌ثباتی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته اقتصادی محسوب می‌شود.

روچا^۲ و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «تورم و مهاجرت نیروی کار: مدل‌سازی مورد ونزوئلا» به بررسی تأثیر تورم بر مهاجرت نیروی کار پرداختند. این پژوهش با روش اقتصادسنجی و با استفاده از مدل مرکز - پیرامونی انجام شده است. نتایج نشان داد که تورم موجب موج فرار مهاجران و پناهندگان شده است. همچنین کارگران صنعتی و کشاورزی ونزوئلا، تمایل به مهاجرت به کشورهای مجاور مانند کلمبیا، برزیل، اکوادور و پرو دارند.

گوریف و ملنیکوف^۳ (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «جنگ، تورم و سرمایه اجتماعی» به بررسی تأثیر تورم بر سرمایه اجتماعی در مناطق روسیه پرداختند. این پژوهش با رویکرد تحلیل کمی و با استفاده از داده‌های جست‌وجوی اینترنتی انجام شده است. نتایج نشان داد که تورم، تأثیر منفی بر سرمایه اجتماعی مناطق روسیه دارد.

با بررسی پیشینه پژوهش‌ها درمی‌یابیم که مقالات فارسی‌زبان در حوزه پیامدهای اجتماعی اغلب بر جنبه‌های کیفی و اجتماعی سطح خرد متمرکز هستند و حوزه فضای مجازی مورد توجه قرار نگرفته است. پژوهش‌های خارجی نیز بر تحلیل‌های اقتصادی و

1. Zhdanov & Korotayev

2. Rocha

3. Guriev & Melnikov

داده‌های آماری تکیه دارند و مانند پژوهش‌های داخلی، داده‌های شبکه‌های اجتماعی مورد توجه قرار نگرفته است. این پژوهش نسبت به تحقیقات موجود به بررسی پیامدهای اجتماعی تورم در سطوح میانی و کلان از دیدگاه کاربران توئیتر پرداخته است.

چارچوب مفهومی پژوهش

پژوهش‌های کیفی برخلاف تحقیقات کمی، به سنجش و آزمایش نظریه‌های پیشین نمی‌پردازند و به همین سبب، چارچوب نظری از پیش مشخصی ندارند. این پژوهش بر پایه رویکرد کاملاً استقرایی تحلیل محتوای شیء و شانون (۲۰۰۵) از نوع عرفی یا قراردادی طراحی و تدوین شده است که توضیحات بیشتر درباره آن در بخش روش پژوهش ارائه خواهد شد. این رویکرد تحلیل محتوا در تجزیه و تحلیل و ارائه نتایج کاملاً بر داده‌های خام تحقیق متکی است و فاقد هرگونه مبانی نظری از پیش تعیین شده است. با این حال چنین مطالعاتی مناسب است از یک «چارچوب مفهومی» استفاده کنند که به عنوان راهنمای مسیر پژوهش عمل کند (اصغریور ماسوله و داوری، ۱۴۰۳: ۱۷۴).

بر همین اساس، پژوهشگران این پژوهش علاوه بر استخراج یافته‌ها از داده‌های خام پژوهش، دو مفهوم نارضایتی اجتماعی و قشربندی اجتماعی را به عنوان پدیده‌های متأثر از تورم اقتصادی برای چارچوب مفهومی این تحقیق انتخاب نمودند. محققان در فرایند کدگذاری تحقیق، مؤلفه‌ها و ابعاد مفاهیم یادشده را بر اساس تعاریف ذیل از داده‌های پژوهش استخراج نموده، در بخش یافته‌ها و نتایج تحقیق با بهره‌گیری از ادبیات نظری مرتبط تجزیه و تحلیل خواهند کرد.

نارضایتی اجتماعی

نارضایتی اجتماعی^۱، پدیده‌ای است که در هر جامعه یا سازمانی به عنوان موضوعی قابل تأمل مطرح می‌شود. پیروگوف^۲، این مفهوم را نشانه‌ای از بی‌ثباتی در نظام اجتماعی تعریف می‌کند که از تضییع حقوق افراد نشئت می‌گیرد (Yurevich & Shavkatovna, 2017: 71). الکویر^۳ نیز در تبیینی مشابه بر این باور است که این پدیده، هنگامی شکل می‌گیرد که گروهی از شهروندان یا طبقه‌ای خاص احساس کنند حقوق و

1. social dissatisfaction

2. Pirogov

3. Lacquer

ارزش‌های متناسب با جایگاه اجتماعی خود را دریافت نکرده‌اند. به بیان دیگر، نارضایتی اجتماعی، برآیند عدم تحقق حقوق و انتظارات مردم است که می‌تواند به بروز چالش‌ها و ناپایداری‌های اجتماعی بینجامد (محمدی خانقاهی و دیگران، ۱۴۰۱: ۵۷).

نارضایتی اجتماعی، ارتباطی تنگاتنگ با چارچوب‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی همچون بهزیستی، همبستگی اجتماعی و کیفیت زندگی دارد و می‌تواند تأثیرات منفی در هر سه حوزه برجای گذارد (Ryff & Keyes, 1995: 719). نارضایتی اجتماعی، وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن بخش زیادی از اعضای جامعه از عملکرد حاکمیت و شرایط موجود، ناخشنود هستند. این نارضایتی، قابلیت تبدیل به معضلی فراگیر دارد، زیرا بازتاب‌دهنده ناخرسندی افراد از ابعاد گوناگون زندگی‌شان است. این پدیده معمولاً ناشی از برآورده نشدن نیازهای بنیادین مانند امنیت، شایستگی و احترام است. به عبارتی این احساس نارضایتی، محصول فاصله میان پیشرفت مورد انتظار فرد و آنچه در واقعیت به آن دست‌یافته، می‌باشد (محمدی خانقاهی و دیگران، ۱۴۰۱: ۵۷، رضانی و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۱۹).

قشربندی اجتماعی

قشربندی اجتماعی^۱، مفهومی است که به چینش سلسله‌مراتبی افراد و گروه‌ها در جامعه بر پایه معیارهای متعدد (همچون ثروت، قدرت، یا منزلت اجتماعی) اشاره می‌کند. این لایه‌بندی موجب ایجاد نابرابری‌هایی می‌شود که اتفاقی یا زودگذر نیستند، بلکه سازمان‌یافته و ماندگار هستند. به بیان دیگر، این نابرابری‌ها در گذر زمان از طریق ساختارها و سازوکارهای اجتماعی (مانند نظام آموزشی، اقتصادی، یا سیاسی) پایدار مانده، حتی تقویت می‌گردند (رشیدی، ۱۳۹۴: ۳). به این ترتیب قشربندی اجتماعی به مطالعه ساختارهای طبقاتی و موقعیت افراد در بافت اجتماعی می‌پردازد و از منظرهای گوناگونی واکاوی شده است. کارل مارکس، اجتماع را به دو طبقه بورژوازی (صاحبان وسایل تولید) و پرولتاریا (نیروی کار) تقسیم نمود و بر این باور بود که نظام سرمایه‌داری با استثمار کارگران، شکاف اقتصادی را عمیق‌تر می‌سازد. ماکس وبر، دیدگاه مارکس را بسط داد و بیان داشت که علاوه بر جایگاه اقتصادی، عناصر قدرت و منزلت نیز در شکل‌گیری قشربندی اهمیت دارند. او قشربندی را پدیده‌ای چندوجهی قلمداد

کرد که صرفاً با عوامل اقتصادی قابل تبیین نیست (Sachan, 2024: 53-54). پژوهش حاضر مبتنی بر این چارچوب مفهومی، این هدف را دنبال می‌کند که از دیدگاه کاربران ایرانی توئیتر، تورم اقتصادی به عنوان یک پدیده اقتصادی ناشی از تحریم، سیاست‌گذاری نادرست و... که چندین دهه جامعه ایران را دچار مشکلات عدیده اجتماعی نموده است، چگونه و بر چه حوزه‌هایی از نارضایتی اجتماعی و قشربندی اجتماعی جامعه ایرانی تأثیر گذاشته و چه پیامدهای روانی و اجتماعی را به دنبال داشته است. از سوی دیگر، کاربران ایرانی در مقابل پیامدهای روانی و اجتماعی تورم، چه واکنشی را به عنوان راه‌حل خروج از تورم مزمن ایران، ابراز یا پیشنهاد می‌نمایند. بنابراین هدف نهایی پژوهش حاضر، شناسایی مؤلفه‌ها، پیامدهای اجتماعی و راه‌حل برون‌رفت از تورم از دیدگاه کاربران اجتماعی توئیتر است.

روش پژوهش

این پژوهش با اتکا به روش کیفی و به‌کارگیری تکنیک تحلیل محتوا (رویکرد عرفی) انجام شده‌است. تحلیل محتوا به عنوان یک رویکرد تفسیری، از طریق کدگذاری نظام‌مند، دسته‌بندی داده‌ها و استخراج تم‌های کلیدی، به واکاوی متون می‌پردازد. این روش به محققان امکان می‌دهد تا با حفظ اصالت داده‌ها، برداشت‌های ذهنی خود را در چارچوبی علمی ارائه دهند. در این رویکرد، پژوهشگران فراتر از محتوای سطحی متون حرکت کرده، الگوهای آشکار یا پنهان موجود در داده‌ها را شناسایی می‌کنند.

بر پایه دیدگاه شیءیه و شانون (۲۰۰۵)، تحلیل محتوا به سه دسته «عرفی»، «جهت‌دار» و «تلخیصی» تقسیم می‌شود (ر.ک: ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰). در این پژوهش، رویکرد عرفی (استقرایی) انتخاب شد. این رویکرد برای مطالعاتی با هدف توصیف یا توضیح یک پدیده مناسب است. در این روش، محققان به جای استفاده از مقوله‌های از پیش تعیین‌شده، مقوله‌ها و تم‌ها را مستقیماً از داده‌ها استخراج می‌کنند. فرایند تحلیل با درک محقق از داده‌ها آغاز می‌شود. این عمل باعث شکل‌گیری رموزها از متن داده‌های پژوهش می‌شود و سپس محقق بر پایه شباهت‌ها و تفاوت‌های رموزها، آنها را مقوله‌بندی می‌کند. سپس مفهوم کلی که حاصل جمع‌بندی این مقوله‌هاست (تم) حاصل می‌آید.

(Hsieh & Shannon, 2005: 1279؛ ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۲-۲۴).

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه توئیت‌های فارسی مرتبط با موضوع تورم است که در بازه زمانی یک‌ساله (مرداد ۱۴۰۱ تا تیر ۱۴۰۲) در شبکه اجتماعی توئیتر منتشر شده‌اند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش هدفمند است. بر اساس این روش، کلیه توئیت‌های مرتبط با تورم در بازه زمانی یادشده، به صورت هدفمند با استفاده از کلیدواژه «تورم» و با همکاری مؤسسه دانش‌بنیان لایفوب به تعداد ۲۹۲,۰۲۹ توئیت از کاربران فارسی‌زبان جمع‌آوری شده است.

در مرحله بعد، فرآیند کدگذاری آغاز شد. در این مرحله، پژوهشگران با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا ۲۰۱۸، به کشف کدها، دسته‌بندی آنها و در نهایت ساخت مقوله‌های اصلی پرداختند. تحلیل داده‌ها به صورت مداوم تا رسیدن به اشباع نظری (ماه ششم، دی ماه ۱۴۰۱) ادامه یافت. اشباع نظری به مرحله‌ای از گردآوری داده‌های کیفی گفته می‌شود که داده‌ها برای پاسخ به سؤالات تحقیق کافی به نظر می‌رسند و پس از آن، اطلاعات جمع‌آوری‌شده، مشابه و تکراری می‌شوند (Strauss & Corbin, 1998: 292). در نهایت ۲۶۰ توئیت انتخاب، کدگذاری و مقوله‌بندی شد و مقوله‌های مرتبط با موضوع تورم استخراج شد.

برای اطمینان از صحت نتایج و تجزیه و تحلیل مناسب، پژوهشگران فرایند کدگذاری و تم‌سازی را یک ماه دیگر (بهمن ماه ۱۴۰۱) تکرار نمودند تا اینکه مجدد داده‌های جدید، تغییری در یافته‌ها ایجاد نکرد و پژوهش به کفایت نظری رسید. واحد تحلیل در این پژوهش، «جمله‌های کاربران» و واحد ثبت، «مضامین استخراج‌شده از محتوا» بودند. در نهایت برای ارتقای اعتبار و اعتمادپذیری، فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها با دقت و به‌طور سیستماتیک انجام شد تا تحلیل‌ها به‌درستی با موضوع تحقیق هم‌راستا باشند. همچنین با استفاده از کدگذاری توافقی و بازبینی دقیق مقوه‌ها، داده‌ها و نتایج حاصل از تحلیل‌ها مورد تأیید قرار گرفتند. این فرایند شامل بازبینی مجدد کدگذاری‌ها توسط دو کدگذار با تجربه بود تا از صحت و ثبات نتایج اطمینان حاصل شود. تمامی این اقدامات برای تضمین قابلیت تعمیم‌یافته‌ها به موقعیت‌های مشابه و افزایش اعتبار نتایج صورت پذیرفت.

یافته‌های پژوهش

با بررسی داده‌های به‌دست‌آمده از مرحله اول کدگذاری (کدهای اولیه)، مفاهیمی به دست آمد که در جدول شماره (۱) و (۲) نشان داده شده است. این مفاهیم بیانگر درک پیامدهای اجتماعی کاربران ایرانی توئیتر از تورم اقتصادی است. پس از این مرحله، مفاهیم مشابه و نزدیک به هم از نظر معنایی در قالب مقوله‌های فرعی طبقه‌بندی شد. مرحله سوم کدگذاری، یعنی تم‌سازی، فرایند مرتبط کردن مقوله‌های فرعی بایکدیگرست که مقوله‌های فرعی در سطح ویژگی‌ها و ابعاد به هم مرتبط شدند. در مجموع کل فرایند کدگذاری، سه مقوله نهایی با عناوین شکاف و تغییر نظام قشربندی اجتماعی، انفجار نارضایتی اجتماعی و گسست اجتماعی استخراج شد.

جدول ۱- مضامین و مقوله‌های شکاف و تغییر نظام قشربندی اجتماعی

و انفجار نارضایتی اجتماعی

دسته‌بندی پژوهش							
پیامدهای اجتماعی تورم							
تم اصلی							
انفجار نارضایتی اجتماعی					شکاف و تغییر نظام قشربندی اجتماعی		
مقوله‌های فرعی					مقوله‌های فرعی		
مشروعیت جنبش‌ها و شورش‌ها	مهاجرت استراتژیک ایرانیان			ناامیدی نهادینه شده	تضاد طبقاتی مدرن		
زیرمقوله‌ها					زیرمقوله‌ها		
تحول‌خواهی با اقدام به اعتراضات	سودای مهاجرت	مهاجرت اجباری	مهاجرت ایرانیان	یأس و سرخوردگی	دوقطبی‌سازی اقتصادی- اجتماعی	سقوط طبقاتی	ظهور طبقه شهری ملک
مفاهیم یا کد اولیه					مفاهیم یا کد اولیه		
افزایش نارضایتی از وضع موجود (۴)	تمایل به مهاجرت از ایران (۲)	مهاجرت اجباری	مهاجرت نخبگان (۱)	دل‌سردی جوانان نسبت به آینده (۷)	افزایش فاصله و شکاف غنی و فقیر (۱۸)	طبقه میان طبقه پایین	شکل‌گیری طبقه اربابان املاک شهری

مشروعیت اعتراضات و اعتصابات مردمی (۲)	سودای مهاجرت	مهاجرت برای بهبود زندگی (۱)	مهاجرت پزشکان (۱)	عدم امید به بهبود زندگی بازنشستگان	فقرتر شدن ضعفا (۱)	پنودگی طبقه متوسط و نزول به طبقه پایین (۲۹)	شکل گیری نهادهای حاکمیتی مالک زمین
اعتراضات و افزایش (۱۸)	ناتوانی در مهاجرت	افزایش پناهندگی (۲)	مهاجرت دانشجویان	ناامیدی مردم به آینده (۲۱)	ثروتمند شدن اقشار مرفه (۳)	حذف شدن طبقه کم‌درآمد	
همراهی قشر خاکستری و منفعل (۴)	برنامه‌ریزی والدین برای مهاجرت فرزندان (۱)	عدم بازگشت ایرانیان			افزایش نابرابری‌های اجتماعی		

* اعداد داخل پرانتز در جدول، تعداد توثیفات مرتبط با آن مفهوم هستند که معانی مشابهی دارند و در این کد اولیه و مفهوم قرار می‌گیرند.

۱- شکاف و تغییر نظام قشربندی اجتماعی: از دیدگاه کاربران ایرانی توئیت، مفهوم تغییر نظام قشربندی اجتماعی به دگرگونی‌های ساختاری در موقعیت، نقش و روابط بین طبقات مختلف اجتماعی اشاره دارد و مفهوم شکاف نظام قشربندی اجتماعی بیانگر تشدید نابرابری‌ها و اختلافات اقتصادی و اجتماعی بین طبقات مختلف جامعه ایران در شرایط افزایش قیمت‌ها (تورم) است. تورم از طریق مکانیسم درآمد‌ها، دارایی‌ها و فرصت‌های اقتصادی موجب تشدید فاصله عمیق بین گروه‌های ثروتمند، متوسط و کم درآمد، تضعیف طبقات و ظهور گروه‌های جدیدی در نظام قشربندی اجتماعی ایران شده و تحرک بین‌نسلی (امکان جابه‌جایی افراد بین طبقات) را کاهش داده است.

مقوله فرعی این مضمون مبتنی بر مفهوم تضاد طبقاتی مدرن استخراج شده است.

۱-۱- تضاد طبقاتی مدرن: تضاد طبقاتی مدرن به شکاف، تضعیف و تغییر ساختاری طبقات مختلف جامعه ایران اشاره دارد که به دلیل عدم تناسب بین افزایش قیمت‌ها (تورم) و رشد درآمد یا ثروت ایجاد شده است. این تضاد و روابط تنش‌آمیز ناشی از

تفاوت‌های ساختاری در دسترسی به منابع اقتصادی، سرمایه‌گذاری و ابزار محافظتی بین طبقات اجتماعی است.

نمونه‌ای از تئیت‌ها در اینجا آورده شده است:

«یکی از نتایج مهم تورم پس از دهه ۹۰، دست‌نیافتنی شدن مسئله زمین در ایران بود. این تورم، طبقه‌ای اقلیت از نوکیسه‌های صاحب زمین شهری و نهادهای حاکمیتی مالک زمین را ایجاد کرد و به همان میزان اکثریت جامعه را از تصاحب زمین دور کرد. استیجاری شدن زندگی، بدعت از تمدن به زندگی کوچ‌روی است».

«تورم به همان میزان که خوشحالی و شادمانی و رضایت سرمایه‌داران را به همراه دارد، خشم و نارضایتی و سرخوردگی طبقات متوسط و پایین را نیز به دنبال دارد».

«نتیجه نوسان‌های قیمت و تورم بی‌حساب و کتاب این میشه، فاصله طبقاتی هزاران برابر بیشتر میشه! فقیرها، فقیرتر و ثروتمندهای ذی‌نفع، ثروتمندتر! وقتی قیمت دلار تو چند سال گذشته ده برابر شد، به همین میزان ارزش حقوق و درآمد مردم کمتر شد! این داستان غم‌انگیزتر از اون چیزیه که بشه تصور کرد».

«افزایش حقوق بازنشستگان و کارمندان دولت ۲۰٪، حداقل تورم ۴۰٪. طبقه متوسط شهری دارن روی طناب راه میرن و با هر تکان و تلاطم اقتصادی، عده‌ای شون پرت می‌شن پایین!!»

۲- انفجار نارضایتی اجتماعی: از دیدگاه کاربران ایرانی توئیتر، انفجار نارضایتی اجتماعی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، افزایش شدید و مداوم قیمت‌ها (تورم) منجر به واکنش‌های جمعی مانند خشم، اعتراض و ناآرامی‌های گسترده در میان اقشار مختلف جامعه ایران شده است. در این شرایط، جامعه ایرانی احساس می‌کند که توانایی تأمین نیازهای اساسی خود را از دست داده‌اند و دیگر هیچ‌امیدی به بهبود شرایط وجود ندارد. بنابراین در این وضعیت، اغلب مردم دچار سرخوردگی و ناامیدی شده، در صورت توان لازم، اقدام یا تمایل به مهاجرت دارند.

مقوله‌های فرعی این تم عبارتند از: ناامیدی نهادینه‌شده، مشروعیت جنبش‌ها و شورش‌ها، مهاجرت استراتژیک ایرانیان.

۲-۱- ناامیدی نهادینه‌شده: ناامیدی نهادینه‌شده به وضعیتی اشاره دارد که در آن، تورم مزمن و طولانی‌مدت باعث ایجاد حس عمیق و گسترده‌ای از یأس و بی‌اعتمادی در بین مردم ایران، نسبت به بهبود شرایط اقتصادی و زندگی‌شان شده است. به عبارتی این ناامیدی، دیگر یک احساس فردی گذرا نیست، بلکه به یک ویژگی ساختاری در نگرش و باورهای جمعی ایرانیان در شرایط تورم مزمن تبدیل شده است. نمونه‌ای از توثیقات در اینجا آورده شده است:

«جوونی که به خیابون میاد، جوونیه که از سیاست شما خسته شده.

بیست سال چشم‌انتظار توافق بوده و هر بار با شواف‌های دولت امیدش ناامید شده. جوونی که به خیابون اومده، تصورش به آینده به دلیل بی‌ثباتی و تورم دو رقمی هرساله سیاهه و ناامید».

«خیال، به دست آوردن ماشین ۲۰۰ ماه و خانه ۵۰۰ ماه پس‌انداز از درآمد، اگر باشه! البته اگر قیمت امروز ۷۰۰ ماه شوک‌های مجدد نخوره و تورم با دست‌مزد برابر رشد کنه! دیگه عمری باقی باشه! البته برای جوانان امروز، این‌طوری امید به آینده رو به دار فلاکت آویختند!»

«شما که هیچ‌وقت جواب نمی‌دین، اما تورم هر ساله دورقمی، القای ناامیدی نیست، خود خود ناامیدی است».

۲-۲- مشروعیت جنبش‌ها و شورش‌ها: مشروعیت جنبش‌ها و شورش‌ها به اقدامات جمعی اعتراضی یا خشونت‌بار سازمان‌یافته یا خودجوشی اشاره دارد که در پاسخ به تورم شدید در ایران شکل گرفته است. این جنبش‌های اجتماعی، بیانگر آن است که زندگی روزمره مردم به سطح غیر قابل تحمل سوق یافته و نهادهای حکومتی در مهار آن ناکام مانده‌اند. از این‌رو حالتی از اعتقاد عمومی یا جمعی در صحت و منطقی بودن فعالیت‌های جنبشی یا شورشی (توجیه اخلاقی - اجتماعی) در ایران شکل گرفته که تنها راه‌حل برای مقابله با وضعیت موجود را فعالیت‌های جنبشی یا شورشی می‌دانند. نمونه‌ای از توثیقات در اینجا آورده شده است:

«ما کلی دلیل برای اعتراض داریم. گرونی، بیکاری، تورم و ناعدالتی. ما کلی دلیل داریم، اینا بهانه نیستن. همون دلیلی که می‌گه اعتراض خودمون رو توی خیابون‌ها بیاریم».

«فشار تورم، ورشکستگی اقتصادی و ناکارآمدی و فساد (که در بحران دارو و بعدتر آب، گاز و برق نمود می‌یابد)، سوخت و هیزم اعتراض‌ها را فراهم می‌کند، به آن تداوم می‌بخشد و بخش‌های تاکنون ساکت جامعه را به حرکت در می‌آورد».

«دلیلش فقط یه چیزه. مردم خسته شدند. از ناامنی اقتصادی، از اختلاس، از تورم، از سختی زندگی، مردم مثل بشکه باروت هستند که منتظر یک جرقه (اند). اما خواهشاً به رجوی و منافقین نجسبونین مردم رو».

«دوقطبی از سال‌های قبل بود، اما نمودش الان شدید شده. با این وضعیت حکمرانی نظام و عدم تغییر رویکرد، دوقطبی کاهش نخواهد یافت و بیشتر و خشن‌تر خواهد شد. فقط باید دید طبقه خاکستری به کدامین طرف مایل می‌شوند که با توجه (به) عدم توانایی دولت در کنترل تورم و بیکاری به سمت معترضین خواهد بود».

۲-۳- مهاجرت استراتژیک ایرانیان: مهاجرت استراتژیک ایرانیان به نوعی از مهاجرت اطلاق می‌شود که در آن افراد یا خانواده‌های ایرانی برای فرار از تأثیرات تورم مزمن اقتصادی به صورت برنامه‌ریزی شده و هدفمند برای تحقق شرایط اقتصادی پایدارتر، کیفیت زندگی، فرصت‌های شغلی و آینده بهتر برای خود و فرزندانشان، تصمیم به ترک ایران می‌گیرند. این نوع مهاجرت، یک واکنش انفعالی صرف نیست، بلکه انتخابی آگاهانه و سنجیده است که بر اساس ارزیابی دقیق شرایط و امکانات موجود صورت می‌گیرد. نمونه‌ای از توثیث‌ها در اینجا آورده شده است:

«منم همین‌طور. فقط می‌خوام خانوادمو از ایران خارج کنم و دیگه هیچ خبری از ایران نخونم. قیمت دلار امروز چک کردید؟ باز یه تورم وحشتناک‌تر تو راهه».

«عامل اصلی مهاجرت، رنجیه که آدم‌ها از این حجم بی‌کیفیتی (کالا، خدمات، اطلاعات، قوانین و...) می‌برند. زندگی با اینها، بی‌کیفیت و عذاب‌آور می‌شه. درهای بسته و تورم مهارنشدن نیم‌قرنه، نتیجه‌ای به جز بی‌کیفیتی نداره. غیر این باشه، منطقی نیست. استثناها مهم نیستند!»

«خوبه، ولی من خسته شدم. تو ایران هرچی دست و پا می‌زنی، به هیچ‌جا نمی‌رسی. همیشه از تورم عقبی. واقعاً داره عمر و جوانیم می‌ره. میتونستم، واقعاً می‌رفتم.»

جدول ۲- مضامین و مقوله‌های گسست اجتماعی

دسته‌بندی پژوهش			
پیامدهای اجتماعی تورم			
تم اصلی			
گسست اجتماعی			
مقوله‌های فرعی			
فقدان انسجام اجتماعی	شکاف و انجماد نسلی	کاهش سرمایه اجتماعی	افزایش نابرابری اجتماعی
زیرمقوله‌ها	زیرمقوله‌ها	زیرمقوله‌ها	زیرمقوله‌ها
تضعیف همبستگی اجتماعی	گسل نسلی	تضعیف سرمایه اجتماعی	تسریع نابرابری اجتماعی
مفاهیم یا کد اولیه	مفاهیم یا کد اولیه	مفاهیم یا کد اولیه	مفاهیم یا کد اولیه
کاهش مشارکت مردم در امور اجتماعی	گسل نسلی در ایران	کاهش اعتماد به عموم مردم (۱)	احساس بی‌عدالتی و تبعیض در مقایسه با ثروتمندان
کاهش وحدت و یکپارچگی مردم	عدم امکان تحرک اجتماعی برای جوانان	از بین رفتن سرمایه اجتماعی (۲)	نارضایتی از بهره‌مندی ارزان اتباع غیر ایرانی از خدمات شهری

خانه‌نشینی متخصصان و عدم اشتغال آنان		تورم عامدانه حاکمیت برای پیشگیری از تغییرات نسلی	دوقطبی شدن جامعه
بهره‌مندی گروه‌های خاص و پرنفوذ از شرایط تورمی			جامعه محتاط و ترسو برای ایجاد تغییر
			کاهش باورهای دینی مردم

۳- گسست اجتماعی: از دیدگاه کاربران ایرانی توئیتر، گسست اجتماعی به فرایندی اشاره دارد که در آن افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) به اختلال در ساختارها، روابط و همبستگی‌های اجتماعی جامعه ایرانی انجامیده است. تورم با تضعیف روابط و پیوندهای اجتماعی منجر به کاهش تعاملات مثبت، افزایش خشونت و بی‌اعتمادی، شکاف نسلی و از بین رفتن ارزش‌های مشترک در سطح جامعه شده است. مقوله‌های فرعی این تم عبارتند از: فقدان انسجام اجتماعی، شکاف و انجماد نسلی، کاهش سرمایه اجتماعی، افزایش نابرابری اجتماعی.

۳-۱- فقدان انسجام اجتماعی: فقدان انسجام اجتماعی به وضعیتی اشاره دارد که در آن، تورم مزمن و روزافزون، بافت اجتماعی جامعه ایران را تضعیف کرده و باعث کاهش همبستگی میان اعضای جامعه، از بین رفتن حس مشترک تعلق و تضعیف پیوندهای اجتماعی شده است. به عبارتی افراد جامعه ایران، احساس تعلق و همبستگی کمتری نسبت به یکدیگر و نسبت به جامعه خود دارند و نمی‌توانند به طور مؤثر با یکدیگر همکاری کرده و برای حل مشکلات مشترک تلاش نمایند.

نمونه‌ای از توئیتهای در اینجا آورده شده است:

«تیر اول اعتماد یه جمله از مارکس رو تداعی می‌کنه: اگه همزمان با تولید، شرایط تولید بازتولید نشن، نظام اجتماعی یکسال هم دوام نمیاره. با این نرخ تورم و میزان ناامیدی، دچار گسیختگی شدیدتر اجتماعی

هستیم. یعنی مرده‌های متحرک بیشتر در سطح شهرها که در قالب تجمعات کور، فقط دنبال غذا می‌گردند».

«با این تورم برا ملت نه امیدی مونده، نه وحدت. زمستان سخت هم که نصیب ملت شد».

«از نگاه این بزرگواران گویا تورم تا انقلاب مهدی (عج) ادامه داره. دیدن ثبات و آرامش در جاس از محالات تصور میشه».

۳-۲- شکاف و انجماد نسلی: شکاف و انجماد نسلی به وضعیتی اشاره دارد که در آن تورم بالا و مزمن، اختلافات عمیقی بین نسل‌های مختلف جامعه ایران در زمینه‌های فرهنگی، ارزش‌ها، اعتقادات و حتی اهداف و اولویت‌های زندگی ایجاد کرده و از سوی دیگر تحرک اجتماعی نسل جدید را به طور وسیعی کاهش داده است؛ به طوری که می‌توان گفت تورم، هم‌زیستی و هماهنگی بین نسل‌ها را مختل کرده است. نمونه‌ای از توثی‌ها در اینجا آورده شده است:

«فساد مالی و تورم افسارگسیخته، امید به ساده‌ترین زندگی را برای مردم به ویژه نسل جدید مبدل به رؤیایی محقق‌ناشدنی کرد و امیدی برای مشارکت در تعیین حق سرنوشت خویش باقی نگذاشت. از این‌رو فاصله نسل جدید و قدیم روزبه‌روز زیاد و زیاده‌تر شد تا مبدل به گسلی عمیق گشت».

«خودم را می‌گویم هر بار که به طبقه متوسط نزدیک شدم و خواستم نفسی بکشم. مورد نیش مار تورم تحمیلی قرار گرفتم و به زیر خط فقر منتقل شدم. بعد چهل سال بارها برایم ثابت شد که زجر کشیدن‌های ما همه عمدی و طبق نقشه آقایان است».

«روند فعلی تغییر نسل در ایران می‌تونه منجر به گسترش تفکر آزادی و تغییر سیاسی لیبرال بشه، به یک شرط. اینکه نسلی که عمده‌تاً آزادی‌خواه، وارد بازار بشه و بخش قابل‌توجهی از پول کشور دستش باشه. حاکمیت میتونه با چند سال ایجاد عامدانه تورم و بی‌ارزش کردن پول، اثر تغییر نسل رو خنثی کنه».

۳-۳- کاهش سرمایه اجتماعی: کاهش سرمایه اجتماعی به فرایندی اشاره دارد که در آن افزایش مداوم قیمت‌ها موجب فرسایش و تضعیف شبکه‌های اجتماعی، اعتماد متقابل، هنجارهای مدنی و مشارکت جمعی جامعه ایران طی دهه‌های اخیر شده است. به عبارت دیگر، تورم با ایجاد ناامنی اقتصادی و اجتماعی باعث شده که افراد جامعه ایرانی، کمتر به یکدیگر اعتماد کرده، شرکت در فعالیتهای اجتماعی را کاهش دهند. نمونه‌ای از توثیها در اینجا آورده شده است:

«دلار ۳۶، سکه ۱۶ میلیون، ارزش پول ملی مسخره، تورم سرسام‌آور

خرید، مسکن سراب، شما اعتماد ملت رو از دست دادید».

«سرمایه‌های اجتماعی بابت ... از بین نرفتن. شما سرمایه‌های

اجتماعی تونو سال‌هاست بابت تورم و بدبختی و فقر و فساد از دست

دادین. دنبال بهونه نباشین. نمونش انتخابات آبروبر مجلس و

ریاست‌جمهوری بود».

۳-۴- افزایش نابرابری اجتماعی: افزایش نابرابری‌های اجتماعی به فرایندی اشاره دارد که در آن تورم کنترل نشده و طولانی‌مدت، اختلافات اقتصادی و موقعیتی بین گروه‌های مختلف جامعه ایران را تشدید کرده و به شکل‌گیری یا عمیق‌تر شدن شکاف‌های طبقاتی، جغرافیایی و اجتماعی منجر شده است. تورم اقتصادی نه تنها نابرابری در «درآمد» و «ثروت» نسبت به ثروتمندان را افزایش داده، بلکه دسترسی ناعادلانه به فرصت‌های آموزشی، شغلی و بهداشتی را نیز تقویت کرده است. نمونه‌ای از توثیها در اینجا آورده شده است:

«پروژه بگیر، مردم در رنج و بی‌پناهی هستن که این مدل اخبار رسانه

شما زمینه افزایش قیمت‌های کلیدی ارز، سوخت، کالای اساسی و انرژی

رو فراهم می‌کنه. تورم ناشی از این کار، نابرابری‌ها رو تعمیق، گرسنگان

رو افزایش و فقر و فحشا رو به بالاترین حد میرسونه».

«قطعاً این نقض صریح حقوق شهروندی پزشکه، اما هزینه درمان تو هر

کشوری با نرخ تورم، ارزش پول ملی و متوسط درآمد سرانه سنجیده می

شه. کارگری که حقوقش ماهی ۵ میلیونه، با کل حقوق یه ماه، یه

ایمپلنت نمیتونه بذاره، اما بله برای خارجی که یه دلارش سی هزار تومن میشه، هزینه درمان تو ایران مفته».

«شاخص فلاکت و تورم در پایان سال ۱۴۰۰ روشنگر حقیقتی است که نمی‌توان آن را انکار کرد؛ حقیقت عمیق‌تر شدن سیاه چاله فقر و نابرابری در ایران».

بحث و نتیجه‌گیری

تورم به عنوان پدیده‌ای اقتصادی، فراتر از نوسانات قیمتی، به عاملی ساختاری در دگرگونی‌های عمیق اجتماعی در ایران تبدیل شده است. این مطالعه با استفاده از روش کیفی با رویکرد عرفی یا قراردادی شی‌یه و شانون (۲۰۰۵) به تحلیل پیامدهای اجتماعی تورم از دید کاربران ایرانی در تئوثر پرداخته است. مقوله‌های اصلی پیامدهای اجتماعی تورم از نظر کاربران ایرانی تئوثر را شکاف و تغییر نظام قشربندی اجتماعی، انفجار نارضایتی اجتماعی و گسست اجتماعی تشکیل دادند.

مقوله نخست: یکی از مقوله‌های نهایی پژوهش حاضر، شکاف و تغییر نظام قشربندی اجتماعی است. در ایران، تورم با تأثیر متفاوت بر مکانیسم‌هایی همچون کاهش ارزش دستمزدها، نابودی پس‌اندازها و توزیع ناعادلانه منابع، شکاف طبقاتی را به گونه‌ای مدرن بازتعریف کرده است. افزایش قیمت دارایی‌هایی مانند مسکن و زمین، به نفع طبقاتی مانند نهادهای حاکمیتی و مالکان شهری است که به این منابع دسترسی دارند. از سوی دیگر، تورم با کاهش قدرت خرید، طبقه متوسط را به سمت فقر سوق می‌دهد. طبقه متوسطی که زمانی به عنوان موتور محرکه توسعه و ثبات اجتماعی شناخته می‌شد، اکنون در حال محو شدن است. این فرایند، مشابه مفهوم «پرولتاریایی شدن» است. مفهوم پرولتاریایی شدن فرایندی که طی آن یک طبقه از کنترل بر جنبه‌های مختلف فعالیت‌های خود محروم می‌شود (McKinlay & Arches, 1985: 161).

بنابراین سقوط طبقه متوسط به سطوح پایین‌تر اقتصادی، نه تنها توازن سنتی بین طبقات را برهم زده، بلکه به ظهور گروه جدیدی در ساختار اجتماعی با عنوان طبقه ملاکان شهری منجر شده است. دورکیم نیز در تئوری آنومی خود معتقد است که در

بحران‌های اقتصادی، نظم طبقاتی به هم می‌خورد و برخی افراد به جایگاه اجتماعی پایین‌تری نسبت به قبل سقوط می‌کنند (نایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹). اما این تضاد طبقاتی مدرن، دیگر مانند گذشته صرفاً مبتنی بر تفاوت در درآمد (استثمار مستقیم) نیست، بلکه به تفاوت در دسترسی به مکانیسم‌های محافظتی در برابر تورم (مانند سرمایه گذاری در ارز، سکه یا املاک) تبدیل شده است. پژوهش‌های متعددی از جمله مطالعات مهربانی (۱۳۸۹)، قادری و همکاران (۱۴۰۱) و Karimi et al. (2023) نشان داده‌اند که تورم باعث تشدید اختلاف طبقاتی و افزایش فاصله میان ثروتمندان و فقرا شده است.

مقوله دوم: انفجار نارضایتی اجتماعی، یکی دیگر از پیامدهای اجتماعی تورم است. این تم شامل سه مقوله ناامیدی نهادینه‌شده، مشروعیت اعتراضات اجتماعی و مهاجرت ایرانیان شد. ناامیدی نهادینه‌شده به عنوان یکی از پیامدهای شرایط نامتعادل اقتصادی، دیگر یک احساس گذرا نیست، بلکه به ویژگی ساختاری ذهنیت جمعی ایرانیان تبدیل شده است. این ناامیدی ریشه در تجربه زیسته سال‌ها تورم بی‌ثبات‌کننده، سیاست‌های ناکارآمد و ناتوانی نهادهای حکومتی در مهار بحران‌ها دارد. از دیدگاه دورکیم در نظریه آنومی، عامل اصلی بروز مسائل و بحران‌های اجتماعی، نه فقر یا رفاه اقتصادی، بلکه ناگهانی بودن تغییرات و بی‌تعادلی ناشی از آن است. تورم و شوک‌های تورمی در اقتصاد ایران طی دهه‌های اخیر که نرخ‌های بالای ۳۰ درصد داشته‌اند، نمونه‌ای عینی از این تغییرات ناگهانی و بی‌تعادلی در جامعه ایرانی به شمار می‌روند. در نتیجه این تغییرات سریع و ناگهانی، مسائلی همچون نارضایتی، سرخوردگی، ناامیدی و بحران‌های اجتماعی شکل می‌گیرند (نایی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵-۲۰).

از سوی دیگر، زمانی که افراد به طور مداوم شاهد کاهش قدرت خرید، از دست دادن پس‌اندازها و بی‌ثباتی شغلی هستند، اعتمادشان به وعده‌های بهبود از بین می‌رود. این بی‌اعتمادی، فراتر از حوزه اقتصادی، به نهادهای سیاسی و اجتماعی نیز تسری می‌یابد. مردم نه تنها به بهبود شرایط اقتصادی امید ندارند، بلکه بیش از پیش مشروعیت نظام حاکم در حل مشکلات را زیر سؤال می‌برند؛ همان‌گونه که سیمور مارتین لیپست^۱، مشروعیت در نظام‌های دموکراتیک را با کارایی نظام سیاسی مرتبط می‌داند و معتقد

1. Seymour Martin Lipset

است: «مشروعیت نظام‌های سیاسی معاصر بیشتر، معلول موفقیت آنها در حل و فصل اختلافات درونی سیستم‌ها و از میان بردن تفرقه در جامعه است» (رحمت‌الهی، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

عدم اعتقاد کاربران ایرانی به کارایی نظام سیاسی در حل تورم اقتصادی، بستر مناسبی برای مشروعیت‌بخشی به اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی فراهم می‌کند. شورش‌ها و اعتصابات دهه گذشته ایران، تنها بازتاب نارضایتی اقتصادی نیستند، بلکه بیانگر بحران عمیق‌تری در رابطه بین حکومت و جامعه هستند. چارلز تیلی^۱ در نظریه بسیج منابع معتقد است که جنبش‌های اجتماعی زمانی شکل می‌گیرند که مردم، یا هیچ ابزار نهادی معتبری برای بیان خواسته‌های خود در اختیار ندارند، یا نیازهایشان به طور مستقیم توسط دولت سرکوب می‌شود (هراتی و حسینی، ۱۳۹۸: ۶۵). این امر زمینه را برای شکل‌گیری یک حرکت اعتراضی که چارلز تیلی در نظریه خود با عنوان کنش جمعی (یکی از عوامل پنج‌گانه بیرونی شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی) از آن نام می‌برد، فراهم می‌کند که به معنای اقدام جمعی مردم (معترضان خیابانی) برای دستیابی به منافع مشترک (اقتصادی و سیاسی) است (بحرانی‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۴).

همزمان، مهاجرت استراتژیک به واکنشی منطقی در میان بسیاری از ایرانیان تبدیل شده است. این پدیده تنها یک انتخاب فردی نیست، بلکه بازتابی از محاسبات عقلانی برای نجات سرمایه‌های انسانی و مالی از گرداب تورم است. در چارچوب نظریه انتخاب عقلانی ماکس وبر، جامعه، مجموعه‌ای از افراد است که کنش‌های عقلانی انجام می‌دهند. کنش عقلانی به این معناست که افراد آگاه، مختار و هدفمند در شرایط تورم مزمن ایران به دنبال بیشینه کردن سود خود هستند (جوادی‌یگانه، ۱۳۸۷: ۳۷). به علاوه، این سنخ از مهاجرت با برنامه‌ریزی دقیق و هدفمند انجام می‌شود که نشان‌دهنده از بین رفتن اعتماد به بهبود داخلی و جست‌وجوی فرصت‌های خارج از مرزهاست. خروج فردی یا خانوادگی ایرانیان از کشور برای تحقق اهداف خود در چارچوب نظریه انتخاب عقلانی، کنشی هدفمند است، زیرا در چارچوب این تئوری، کنشگران ایرانی، گزینه مهاجرت را بهترین راه برای رسیدن به اهدافشان تعریف می‌کنند.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، مطالعه کشاورز (۱۴۰۲) نشان داد که انسداد

اقتصادی در ایران منجر به افزایش ناامیدی اجتماعی شده است. همچنین پژوهش سردارنیا و هنگامه (۱۴۰۱) بیان کرد که متغیرهای اقتصادی و معیشتی، نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری اعتراضات خیابانی در ایران داشته‌اند. علاوه بر این، تحقیق حیدری و اله‌ترکان (۱۴۰۴) نشان داد که فرار از تنگنای متعدد و تحقق آرزوها در آرمان‌شهر غرب، از دلایل اصلی مهاجرت دختران تحصیل کرده بوده است. در میان مطالعات خارجی، پژوهش ژدانوف و کوروتایف^۱ (۲۰۲۴) نشان داد که تورم باعث شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی شده و تحقیق روچا^۲ و همکاران (۲۰۲۰) اثبات کرد که تورم موجب مهاجرت نیروی کار از ونزوئلا شده است.

مقوله سوم: گسست اجتماعی به عنوان پیامد کلیدی دیگر، مشتمل بر چهار مقوله فرعی فقدان انسجام اجتماعی، شکاف نسلی، افزایش نابرابری‌های اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی است. همبستگی اجتماعی که زمانی یکی از ویژگی‌های بارز جامعه ایران به‌ویژه در دهه ۶۰ شمسی بود، اکنون در حال فرسایش است. کاهش انسجام اجتماعی نشان‌دهنده فروپاشی تدریجی پیوندهای همبستگی در جامعه ایران است. دورکیم در تئوری همبستگی اجتماعی علاوه بر رابطه فرد و جامعه به رابطه متقابل اعضا با یکدیگر در ایجاد همبستگی می‌پردازد. از نظر دورکیم، عمل متقابل اعضای گروه با یکدیگر، یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده همبستگی اجتماعی دانست (کوزر، ۱۳۸۹: ۱۸۹). اما تورم با تبدیل زندگی به مبارزه‌ای روزمره برای بقا، رقابت بر سر منابع محدود را جایگزین همکاری اجتماعی کرده است. زمانی که افراد مجبورند ساعات بیشتری کار کنند تا تنها نیازهای اولیه خود را تأمین کنند، فرصت و انرژی لازم برای مشارکت در فعالیت‌های جمعی (مانند انجمن‌های محلی یا مناسک و آیین‌های دینی) از بین می‌رود. در همین زمینه، دورکیم نیز دین (مناسک و آیین‌های مذهبی) را عاملی مؤثر در فرآیند انسجام و وحدت اجتماعی می‌داند (جهانی‌نسب، ۱۴۰۱: ۱۶۲). در میان پیشینه‌های تحقیقی، نتایج پژوهش‌های حیدریان بروجنی (۱۴۰۱) و افراسیابی و بهارلویی (۱۳۹۸) نشان داد که تورم موجب کاهش همبستگی اخلاقی گروه‌های اجتماعی ایران شده است. شکاف نسلی نیز در این بستر تورمی شکل می‌گیرد. نسل قدیم که خاطره ثبات

1. Zhdanov & Korotayev

2. Rocha

نسبی پیش از تشدید تورم را دارد، با نسل جوانی مواجه است که هیچ تجربه‌ای جز بی‌ثباتی و ناامیدی ندارد. این تفاوت تجربه‌های زیسته، به تفاوت در ارزش‌ها، اولویت‌ها، و حتی زبان بیان اعتراضات منجر شده است. مانهایم در نظریه تعارض نسلی خود نیز بیشتر بر تجربه نسلی تأکید دارد و معتقد است هر نسل دارای تجربه‌های متفاوتی نسبت به نسل پیشین است که این تجربه‌ها، نقش مهمی در شکل‌گیری گرایش‌های ذهنی آن نسل در طول زندگی ایفا می‌کند (توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۹۹-۱۰۳). از طرفی، نسل مسن‌تر که دارایی‌هایی مانند مسکن را در اختیار دارد، تاحدی از پیامدهای تورم در امان است، در حالی که جوانان فاقد دارایی، فشار کامل تورم را تحمل می‌کنند. این نابرابری نسلی، به احساس بی‌عدالتی و خشونت دامن می‌زند. این شکل از تعارض را در نظریه تضاد نسلی بوردیو می‌توان مشاهده کرد. بوردیو معتقد است که در شرایط معاصر، شکاف نسل‌ها از سنخ شکاف افقی است. در واقع رویارویی میان جوانان و افراد مسن بیانگر تعارض میان افرادی با مواضع متفاوت قدرت و ثروت است. از نظر وی، تعارضات نسلی بر اساس جایگاه استراتژیک هر نسل نسبت به مجموعه‌ای از منابع و نبرد میان نسل‌ها برای بهره‌برداری انحصاری از این منابع شکل می‌گیرد. بنابراین شکاف نسلی، نتیجه تضاد بر سر منابع اقتصادی و فرهنگی درون یک میدان مشخص است (همان: ۱۰۶-۱۰۸). در همین راستا پژوهش امیدوار و همکاران (۱۴۰۳) نشان داد که شرایط نامساعد معیشتی، یکی از دلایل شکاف نسلی نوجوانان شهر تهران بوده است.

افزایش نابرابری‌های اجتماعی، تنها محدود به اختلاف درآمدی نیست، بلکه به دسترسی نابرابر به فرصت‌های آموزشی، بهداشتی و شغلی نیز مربوط می‌شود. تورم باعث شده است که کیفیت خدمات عمومی (مانند آموزش و درمان) برای اقشار کم‌درآمد به شدت کاهش یابد، اما گروه‌های خاصی از جامعه، نظیر اتباع غیر ایرانی یا اقشار پرنفوذ، با استفاده از منابع مالی خود به خدمات خصوصی روی می‌آورند. نتایج پژوهش بالوش و همکاران (۱۳۹۶) نشان داد که تورم موجب نابرابری در حوزه سلامت ایران شده است. در کنار این عوامل، کاهش سرمایه اجتماعی، جامعه ایران را در برابر شوک‌های داخلی و خارجی آسیب‌پذیرتر کرده است. طبق نظریه سرمایه اجتماعی

پاتنام^۱ در کتاب «بولینگ تنها» (۲۰۰۰)، سرمایه اجتماعی ناشی از روابط میان افراد است و سه مؤلفه اصلی آن عبارتند از: شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای تعامل و اعتماد (دلاویز و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۹۱).

تورم و فشارهای اقتصادی باعث کاهش سرمایه اجتماعی شده‌اند که خود را در کاهش اعتماد بین فردی و بی‌اعتمادی به نهادها نشان می‌دهد و جامعه را به سمت فردگرایی سوق می‌دهد. از دیدگاه پاتنام، سرمایه اجتماعی به افراد، این امکان را می‌دهد که برای رسیدن به اهداف جمعی به طور مؤثرتری همکاری کنند، اما رشد فردگرایی ناشی از تورم، حل مسائل جمعی را دشوار می‌سازد، زیرا شهروندان، تمایل کمتری به فداکاری منافع کوتاه‌مدت خود برای دستیابی به اهداف بلندمدت دارند. علاوه بر این جامعه‌ای که شبکه‌های اعتماد و همکاری در آن ضعیف شده باشد، توانایی کمتری برای مقابله جمعی با بحران‌هایی مانند تحریم‌ها یا همه‌گیری کرونا دارد. در نتیجه کاهش سرمایه اجتماعی در ایران، نه تنها به افزایش فردگرایی و کاهش همکاری‌های جمعی منجر شده، بلکه ظرفیت جامعه برای مواجهه مؤثر با بحران‌های مختلف را نیز کاهش داده است. در هم‌راستایی با پیشینه تحقیق حاضر، نتایج پژوهش‌های دین‌محمدی و قربانی (۱۳۹۵) و گوریف و ملنیکوف^۲ (۲۰۱۶) نشان داد که تورم موجب کاهش شدید سرمایه اجتماعی در ایران و روسیه شده است.

در مجموع می‌توان گفت که تورم به مثابه یک بحران چندبعدی، نیازمند رویکردی جامع است. ارائه راه‌حل‌های فنی صرفاً اقتصادی (مانند تعدیل نرخ بهره یا کنترل قیمت‌ها) بدون توجه به ریشه‌های اجتماعی-فرهنگی تورم، محکوم به شکست است. جامعه ایران امروز، نه تنها با کمبود منابع اقتصادی، بلکه با کمبود شدید «امید اجتماعی» مواجه است. بازسازی این امید، مستلزم ایجاد فضایی برای مشارکت واقعی شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها، مبارزه با فساد ساختاری و بازتوزیع عادلانه فرصت‌هاست. بدون احیای اعتماد و همبستگی اجتماعی، هرگونه سیاست اقتصادی به جای حل بحران، به عمق شکاف‌های موجود خواهد افزود.

1. Putnam

2. Guriev & Melnikov

محدودیت‌های پژوهش

۱. براساس آمار و نظرسنجی‌های موجود، کاربران اجتماعی توئیتر نسبت به سایر شبکه‌های اجتماعی خارجی، کمترین میزان را در ایران دارد و فیلتر بودن این شبکه از سوی دیگر بر کاهش هرچه بیشتر کاربران توئیتر افزوده است. لیکن نقش فعال توئیتر در مسائل اجتماعی، برتری نسبی بهتری نسبت به دیگر شبکه‌های اجتماعی برای آن ایجاد کرده است.
۲. کاربران اجتماعی توئیتر نسبت به سایر شبکه‌های اجتماعی با ماهیت اغلب سرگرمی مانند اینستاگرام از گروه محدودتر و خاص‌تری تشکیل می‌شود. بر همین اساس، نظرهای آنان به عنوان تجربه تمام مردم ایران در نظر گرفته نشده است و نتایج تحقیق صرفاً بیانگر دیدگاه کاربران توئیتر با گرایش‌های سیاسی و اجتماعی خاص خودشان است.

پیشنهادهای پژوهش

ایجاد بسترهای امن و نهادمند برای بیان اعتراضات قانونی در فضای عمومی

باتوجه به افزایش اعتراضات خیابانی و مشروعیت روزافزون آن در دهه اخیر پیشنهاد می‌شود چارچوب‌های حقوقی مشخص برای اعتراضات قانونی تدوین گردد. برای تحقق این هدف، قوه قضاییه، وزارت کشور و شورای عالی امنیت ملی با همکاری نهادهای مدنی، آیین‌نامه‌هایی برای برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز تدوین کنند که ضمن حفظ امنیت عمومی، امکان شنیدن صدای مردم را فراهم سازد. شهرداری‌ها نیز می‌توانند فضاهای خاصی را برای تجمعات قانونی در نظر بگیرند تا مردم بتوانند بدون ترس از برخورد، هیجانات و مطالبات خود را ابراز کنند. همچنین ایجاد سازوکارهای میانجی‌گری اجتماعی در قالب «کانون‌های تسهیل‌گر گفت‌وگو» در استانداری‌ها و فرمانداری‌ها می‌تواند کانال‌های نهادمند انتقال اعتراضات به مسئولان باشد.

منابع

- آذری، غلامرضا و تابان امیدوار (۱۳۹۱) «بررسی نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی بر سرمایه اجتماعی»، فرهنگ ارتباطات، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۸۱-۲۰۹.
- اصغریور ماسوله، احمدرضا و حدا داوری (۱۴۰۳) «بازنمایی طبقه متوسط جدید (بورژوازی جدید) در سه فیلم منتخب سینمای دهه نود ایران»، فصلنامه علمی رسانه (انتشار آنلاین).
- افراسیابی، حسین و مریم بهارلویی (۱۳۹۸) «تنگنای زیست جهان سالمندی مطالعه کیفی بازتاب تورم اقتصادی در زندگی روزمره بازنشستگان»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۳۳-۶۲.
- (۱۳۹۹) «پیامدهای تورم در زندگی روزمره جوانان طبقه پایین»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال سی‌ویکم، شماره ۴، صص ۲۳-۴۴.
- امیدوار، آزاد و دیگران (۱۴۰۳) «مطالعه کیفی عوامل مؤثر بر شکاف نسلی در میان نوجوانان و والدین شهر تهران (با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای) ارائه یک مدل پارادایمی»، جامعه‌پژوهی فرهنگی (انتشار آنلاین).
- ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰) «تحلیل محتوای کیفی»، پژوهش، سال سوم، شماره ۲، صص ۱۵-۴۴.
- باوش، معصومه و دیگران (۱۳۹۶) «تحلیل عوامل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر فقر و نابرابری حوزه سلامت طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۴»، رفاه اجتماعی، سال هفدهم، شماره ۶۷، صص ۷۱-۱۰۸.
- بحرانی‌پور، علی و دیگران (۱۳۹۷) «تحلیل جنبش سربداران بر پایه نظریه کنش جمعی چارلز تیلی»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۲۸، صص ۸۹-۱۲۰.
- بهارلویی، مریم و حسین افراسیابی (۱۴۰۱) «تورم و زیست اقتضایی در جامعه ایران: یک مطالعه داده بنیاد»، جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال یازدهم، شماره ۱، صص ۳۱-۵۷.
- توکل، محمد و مریم قاضی‌نژاد (۱۳۸۵) «شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانه‌ایم و بوردیو»، نامه علوم اجتماعی، جدید (پیاپی ۲۷)، صص ۹۵-۱۲۴.
- حسین‌زاده، محمدصالح (۱۴۰۳) «بررسی و تحلیل فرآیند تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر اعتراضات اقتصاد پایه (مطالعه موردی: آبان‌ماه ۹۶ و دی‌ماه ۹۸)»، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفدهم، شماره ۶۳، صص ۱۰۳-۱۳۳.

حیدریان بروجنی، امیرمسعود (۱۴۰۱) بازنمایی نقش تورم و شرایط اقتصادی بر زندگی جوانان، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی به راهنمایی غلامرضا تاج‌بخش، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، دانشکده علوم انسانی.

حیدری، آرمان و رحمت‌الله ترکان (۱۴۰۴) «مطالعه پدیدارشناختی مهاجرت بین‌المللی دختران تحصیل‌کرده ایرانی (مورد مطالعه: دختران مراجعه‌کننده به اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان اصفهان)»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال سی‌وششم، شماره ۱، صص ۲۳-۴۸.

جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۷) «رویکرد جامعه‌شناسانه نظریه انتخاب عقلانی، مقدمه‌ای بر تغییرات فرهنگی و اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده»، راهبرد فرهنگ، سال اول، شماره ۳، صص ۳۳-۶۴.

جهانی‌نسب، احمد (۱۴۰۱) «بررسی مقایسه‌ای آرا و اندیشه‌های ابن‌خلدون و امیل دورکیم با تأکید بر نقش و کارکرد همبستگی اجتماعی در تکوین و تداوم نظام سیاسی»، فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۷۷.

دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا (۲۰۲۳)، «تئوئتر».

دلاویز، محسن و دیگران (۱۳۹۹) «تأملی تطبیقی در مفهوم سرمایه اجتماعی از دیدگاه پاتنام و فوکویاما»، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره ۴، صص ۲۲۸۸-۲۳۰۶.

دین‌محمدی، مصطفی و فهمیده قربانی (۱۳۹۵) «تأثیرپذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران»، پنجمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت الگوی پایه پیشرفت. تهران.

رحمت‌اللهی، حسین (۱۳۸۲) «مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام و ماکس وبر»، مجله علمی حقوق خصوصی، سال اول، شماره ۵، صص ۱۳۷-۱۶۹.

رشیدی، حسن (۱۳۹۴) «قشربندی و تحرک اجتماعی در جامعه صنعتی»، کنفرانس بین‌المللی مدیریت و اقتصاد در قرن ۲۱، تهران.

رمضانی آرانی، مجید و دیگران (۱۴۰۳) «الگوی شکل‌گیری نارضایتی عمومی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی ج.ا. ایران، سال هشتم، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۴۲.

سردارنیا، خلیل و هنگامه البرزی (۱۴۰۱) «تحلیل اعتراضات صنفی - اجتماعی اخیر در ایران از منظر نظریه سیاست خیابان»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۱۰۷-۱۵۰.

صندوق بین‌المللی پول.

قادری، ریحانه و دیگران (۱۴۰۱) «ارزیابی علل ایجاد شکاف طبقاتی و رابطه آن با کاهش اعتماد به مسئولان نظام در جمهوری اسلامی ایران»، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۱۱، صص ۱۵۰۲-۱۵۱۸.

کشاوری، خدیجه (۱۴۰۲) «امید و ناامیدی در جامعه ایران (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران)»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، سال شانزدهم، شماره ۳، صص ۹۳-۱۲۰.

کوزر، لوئیز (۱۳۸۹) زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ پنجم، تهران، علمی.

محمدخانی، مهرانگیز (۱۴۰۲) کاوش کیفی فرایندهای آزار سایبری در میان زنان جوان، پایان‌نامه دکتری، جامعه‌شناسی به راهنمایی سعیده گروسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

محمدی خانقاهی، محسن و دیگران (۱۴۰۲) «تحلیل لایه‌های علی نارضایتی اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوازدهم، شماره ۴۶، صص ۴۷-۸۴.

مرکز آمار ایران، قابل دسترسی در: www.amar.org.ir.

مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، قابل دسترسی در: <https://ispa.ir>.

مرکز پژوهشی بتا

منزلی، عباسعلی (۱۴۰۱) «مطالعه تأثیر رسانه‌های اجتماعی مجازی در شکل‌گیری بحران اجتماعی با استفاده از تحلیل سلسله‌مراتبی»، امنیت ملی، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص ۲۳۷-۲۶۶.

مهربانی، وحید (۱۳۸۹) «تأثیرپذیری طبقات اجتماعی از تورم در ایران»، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، سال چهل و پنجم، شماره ۱، صص ۲۰۷-۲۲۷.

نایی، هوشنگ و دیگران (۱۳۹۶) «تئوری آنومی دورکیم و مرتن؛ شباهت‌ها، تفاوت‌ها و شیوه‌های اندازه‌گیری»، رفاه اجتماعی، سال هفدهم شماره ۶۶، صص ۹-۵۱.

هراتی، محمدجواد و آسیه حسینی (۱۳۹۸) «امکان‌سنجی نظریه بسیج منابع در انقلاب‌های تونس و لیبی»، سیاست جهانی، سال هشتم، شماره ۴ (پیاپی ۳۰)، صص ۶۱-۹۲.

Béland, D., Cantillon, B., Greve, B., Hick, R., & Moreira, A. (2024)

Understanding the Inflation and Social Policy Nexus. *Social Policy and Society*, 23(1), 149–162.

Chamberlain, R. G. (2013) Modeling inflation using a non-equilibrium equation of exchange. *Research Papers in Economics*.

Findawati, Y., Puspitasari, R., & Rosid, M. A. (2023) Sentiment analysis of post-COVID-19 inflation based on Twitter using the k-nearest neighbor and support vector machine classification methods. *Jurnal Teknik Informatika (JUTIF)*, 4(4).

Guriev, S., & Melnikov, N. (2016) War, inflation, and social capital. *The American Economic Review*, 106(5), 230–235.

Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005) Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277–1288.

- Karimi, S., Indrawari, I., & Ridwan, E. (2023) The effect of inflation on income inequality: Evidence from a non-linear dynamic panel data analysis in Indonesia. *Decision Science Letters*, 12(3), 639–648.
- McKinlay, J. and Arches, J. (1985) 'Towards the proletarianization of physicians', *International Journal of Health Services* 15:161–95.
- Muñoz-Martínez, J. A., Orozco, D., & Ramos-Veloza, M. A. (2023). Tweeting inflation: Real-time measures of inflation perception in Colombia. *Latin American Economic Review*, 33(10), 1-39.
- Rocha, A., Silva, C. G. da, & Perobelli, F. (2020) Inflation and labor migration: Modelling the Venezuelan case (Working Paper No. 2020_05). University of São Paulo (FEA-USP), Department of Economics.
- Ryff, C. D., & Keyes, C. L. M. (1995) The structure of psychological well-being revisited. *Journal of Personality and Social Psychology*, 69(4), 719–727.
- Sachan, B. (2024) A sociological investigation of the theoretical underpinnings and applied consequences of social stratification. *International Journal of Multidisciplinary Research in Arts, Science and Technology*, 2(8), 51–61.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998) *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd ed.). Sage Publications.
- Tavakolian, H., Babae, M., & Shakeri, A. (2018) How fluctuations in macroeconomic indicators affect inflation in Iran. *Journal of Monetary Economics*, 13(3), 267–289.
- Yurevich, D. M., Shavkatovna, Z. E., Vladimirovich, M. V., & Alexandrovna, Z. N. (2017) "New Indicators of the Level of Social Dissatisfaction in the Planning of Social-Economic Development of the Region, " *Economy of region*, Centre for Economic Security, Institute of Economics of Ural Branch of Russian Academy of Sciences, vol. 13(1), pages 70-79.
- Zhdanov, A. I., & Korotayev, A. (2024) Inflationary pressure and revolutionary destabilization: Impact assessment and comparative analysis. *Sociology of Power*. 36(2), 113–141.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهاردهم، زمستان ۱۴۰۳: ۹۵-۱۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

ماهواره و تکنیک‌های عملیات روانی در کنترل افکار عمومی در ورزش فوتبال

روزبه رادمهر*

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تحلیل تکنیک‌های عملیات روانی به کار رفته در برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای فوتبال، (شبکه «من‌وتو»)، در کنترل افکار عمومی هواداران فوتبال انجام شده است. این مطالعه با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون، بر مبنای مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با پانزده نفر از خبرنگاران رسانه‌های ورزشی صورت گرفت که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. یافته‌ها نشان داد که رسانه یادشده با استفاده از شگردهایی نظیر رابطه‌سازی هدفمند با هواداران، ایجاد سردرگمی از طریق انتشار شایعات متناقض، افشاگری برنامه‌ریزی‌شده، تکرار پیام‌های روانی و توسل به ترس، افکار عمومی هواداران را در مسیر مدیریت هیجانات، افزایش تبعیت و تقویت وابستگی احساسی هدایت می‌کنند. این شگردها، با بهره‌گیری از چارچوب نظری برجسته‌سازی و چارچوب‌سازی، به تقویت نفوذ رسانه‌ای و کنترل رفتاری مخاطبان منجر می‌شود. نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که بهره‌گیری هدفمند از عملیات روانی رسانه‌ای در بستر فوتبال می‌تواند ابزار مؤثری برای هدایت افکار عمومی و کنترل هیجانات اجتماعی در مسابقات حساس باشد.

واژه‌های کلیدی: عملیات روانی، رسانه، افکار عمومی، فوتبال، تاکتیک.

* دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، واحد دماوند، دانشگاه آزاد اسلامی، دماوند، ایران

مقدمه

ورزش، یکی از مؤلفه‌های بنیادین فرهنگ عمومی در جوامع معاصر محسوب می‌شود که به عنوان یک کنش فراغتی، فرهنگی و حتی سیاسی، نقشی فراتر از سرگرمی ایفا می‌کند. مشارکت انبوه مردم در فعالیت‌های ورزشی، به‌ویژه در رشته‌هایی مانند فوتبال، نه تنها بیانگر اهمیت این حوزه در زندگی روزمره است، بلکه آن را به بستری برای بازنمایی هویت‌های اجتماعی، قومی و ملی بدل کرده است (سعیدی کیا، ۱۴۰۲: ۱۱). در میان شاخه‌های مختلف ورزشی، فوتبال به واسطه جذابیت‌های بصری، هیجانی، ساختاری و رسانه‌ای، جایگاه ویژه‌ای یافته و به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگ توده‌ای تلقی می‌شود.

تعداد هواداران فوتبال در سطوح ملی و بین‌المللی همواره در نوسان است و این ناپایداری آماری، تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله عملکرد تیم‌ها، پوشش رسانه‌ای، شرایط اجتماعی - سیاسی و حتی روایت‌های خبری متغیر است. آنچه اهمیت این ورزش را مضاعف می‌سازد، نه صرفاً تعداد مخاطبان، بلکه شدت دلبستگی و سرمایه‌گذاری روانی، عاطفی و حتی مالی هواداران است که خود، بستری برای کنش‌های اجتماعی و سیاسی فراهم می‌کند (درویشی و ناصری پور، ۱۳۹۴: ۴۰).

در این میان، رسانه‌ها نقشی تعیین‌کننده در ساخت اجتماعی فوتبال ایفا می‌کنند. شکل‌گیری روایت‌ها، جهت‌دهی به افکار عمومی، خلق قهرمانان و ضد قهرمانان، تقویت یا تضعیف هویت باشگاهی و تحریک هیجانات گروهی از طریق ابزار رسانه‌ای ممکن می‌شود. رسانه‌ها، به‌ویژه شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان نظیر «من‌وتو»، از طریق تولید برنامه‌های پرمخاطب فوتبالی مانند رختکن و آفساید، به فراتر از اطلاع‌رسانی صرف رفته، با بهره‌گیری از تکنیک‌های عملیات روانی، زمینه اقناع یا تحریک مخاطبان را فراهم می‌کنند (صدیق سروستانی، ۱۳۹۱: ۱۹).

در چارچوب نظریه «قدرت ارتباطات» مانوئل کاستلز، رسانه‌ها به عنوان حاملان اصلی قدرت در جامعه شبکه‌ای، دیگر تنها ابزار انتقال پیام نیستند، بلکه فضاهایی برای نزاع گفتمان‌ها، شکل‌گیری هویت‌های مقاومت و بازتوزیع قدرت نرم تلقی می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۰۱). کاستلز تأکید دارد که در جامعه اطلاعاتی، هر کنشگری که قادر باشد بر

افکار عمومی مسلط شود، در حقیقت کنترل ساختارهای تصمیم‌گیری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در دست خواهد داشت. در چنین بستری، رسانه‌های فوتبالی می‌توانند به طور مستقیم بر گرایش‌های هواداران، سبک مواجهه آنان با وقایع و حتی کنش جمعی در فضای مجازی و حقیقی اثرگذار باشند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

رفتار تماشاگران فوتبال، به‌ویژه در جوامعی که ساختارهای سیاسی و اجتماعی پیچیده‌ای دارند، اغلب فراتر از یک واکنش ورزشی ساده تفسیر می‌شود. این رفتارها می‌توانند بازتابی از تنش‌های اجتماعی، نابرابری‌ها، بحران‌های هویتی یا فقر مشارکت سیاسی باشند که در قالب رفتارهای هیجانی، پرخاشگری یا انسجام‌نمایشی در ورزشگاه‌ها بروز می‌یابد (رضایی و اسمعیلی، ۱۳۹۸: ۹۴). از این‌رو مطالعه کنش‌های رسانه‌ای که با هدف کنترل افکار عمومی این گروه از شهروندان صورت می‌گیرد، دارای ابعاد گسترده سیاسی - فرهنگی است.

در شرایطی که فوتبال به مثابه یک صنعت، تجارت، رسانه و ابزار فرهنگی عمل می‌کند، درک سازوکارهای اقناع رسانه‌ای، برجسته‌سازی گزینشی و چارچوب‌سازی روایت‌ها، اهمیت بالایی دارد. رسانه‌ها با تکیه بر نظریه برجسته‌سازی (امیدی، ۱۳۹۷: ۵۶؛ جی باران و ک. دیویس، ۱۳۹۸: ۳۹۱) و چارچوب‌سازی (محمدزاده، ۱۳۹۸: ۴۵؛ مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۶)، نه‌تنها می‌توانند به مخاطبان بگویند که درباره چه بیندیشند، بلکه می‌توانند چگونه اندیشیدن را نیز به آنها تحمیل کنند.

پژوهش حاضر در پی آن است تا با استفاده از روش‌شناسی کیفی و بهره‌گیری از تحلیل مضمون مصاحبه‌های عمیق با کارشناسان رسانه‌های ورزشی، تکنیک‌های عملیات روانی رسانه‌های ماهواره‌ای فوتبالی را در کنترل افکار عمومی هواداران تحلیل کند. تمرکز اصلی بر برنامه‌های ورزشی شبکه من‌وتو است، زیرا این رسانه در سال‌های اخیر با رویکردهای خاص گفتمان‌ساز خود، تأثیر محسوسی بر نگرش‌های عمومی درباره باشگاه‌ها، بازیکنان و حتی نهادهای فوتبالی ایران داشته است.

پرسش محوری پژوهش بدین شرح است: چه تکنیک‌هایی از عملیات روانی در برنامه‌های ورزشی شبکه‌های ماهواره‌ای برای کنترل افکار عمومی هواداران فوتبال به کار گرفته می‌شود و این تکنیک‌ها چگونه از منظر نظریه‌های ارتباطی برجسته‌سازی و چارچوب‌سازی قابل تحلیل هستند؟

امروزه تماشاگران فوتبال، دیگر صرفاً نقش منفعلانه مصرف کننده محتوا یا تماشاگر بازی را ندارند، بلکه به کنشگران اجتماعی فعالی تبدیل شده اند که رفتار، نگرش و واکنش های آنان در فضای ورزشگاه ها، شبکه های اجتماعی و بسترهای عمومی، واجد ابعاد گسترده روان شناختی، جامعه شناختی و سیاسی است. تحلیل حضور و رفتار این گروه اجتماعی در مسابقات ورزشی، به ویژه فوتبال، بیانگر آن است که ابعاد رفتاری آنان از هنجارهای گروهی و مشارکتی تا کنش های ناهنجار و گاه مخرب گسترش می یابد؛ کنش هایی که گاهی ریشه در بسترهای روانی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه دارد و در قالب فریادها، شعارها، خشونت فیزیکی یا آشفستگی های جمعی بروز می یابد (رضایی و اسمعیلی، ۱۳۹۸: ۹۴). به بیان دیگر، ورزشگاه به محل برون ریزی فشارهای انباشته اجتماعی، کینه های طبقاتی و نارضایتی های سرکوب شده تبدیل شده است؛ به ویژه وقتی تماشاگران، عمدتاً جوانان، در فضایی پرتنش و هیجانی با محرک هایی چون ناکامی تیم محبوب یا تصمیم های داوری مواجه می شوند.

از سوی دیگر، تماشای مسابقات فوتبال نه تنها بستری برای تجربه شور و شغف جمعی است، بلکه می تواند به عنوان بازتابی استعاری از زندگی مدرن تلقی شود؛ زیستنی فشرده در ۹۰ دقیقه که در آن مفهوم برد و باخت، امید و یأس، پیروزی و شکست، همگی در قالب روایتی دراماتیک فشرده می شوند (صدر، ۱۳۹۰: ۳۵). این فراز و فرودهای عاطفی، درهم تنیدگی شدید با هویت تیمی و احساس تعلق هواداران، موجب می شود رفتارهای آنان در وضعیت های برد یا باخت، از سطح واکنش های هیجانی عادی فراتر رفته، به کنش های اعتراضی، ساختارشکنانه یا تخریبی متمایل شود.

همین قابلیت فوتبال در برانگیختن احساسات شدید و خلق فضاهای تنش زا، آن را به بستری حساس برای مداخله رسانه ای تبدیل کرده است. رسانه ها، به ویژه شبکه های ماهواره ای فارسی زبان، با بهره گیری از تکنیک های اقناع و عملیات روانی، تلاش می کنند از هیجانات تماشاگران برای هدایت گفتمان عمومی، برهم زدن انسجام اجتماعی، تضعیف اعتماد به نهادهای رسمی و یا بازتولید هویت های اعتراضی بهره ببرند. اینجاست که مفاهیمی چون «کنترل هیجانی از طریق رسانه» و «دستکاری شناختی» اهمیت می یابد.

مطالعات روان شناسی ورزشی و ارتباطات جمعی نشان می دهد که تماشای فوتبال،

به‌ویژه برای هواداران متعصب، با ترشح هورمون‌هایی چون تستوسترون، افزایش سطح برانگیختگی عصبی و پاسخ‌های روانی شدیدی همراه است که می‌تواند به بروز پرخاشگری، خشونت، نافرمانی مدنی، یا حتی اختلالات فیزیولوژیکی مانند مشکلات قلبی منجر شود (ر.ک: امیرجاوید و مینازاده، ۱۳۹۳). در این شرایط، اهمیت استفاده آگاهانه از تکنیک‌های عملیات روانی رسانه‌ای در مدیریت پیش‌هنگام، حین و پس از مسابقات، دوچندان می‌شود؛ زیرا این تکنیک‌ها با طراحی محتوای اقناعی، هدایت توجه مخاطب و تنظیم بار شناختی و عاطفی پیام، قادر به مهار هیجانات و هدایت رفتار تماشاگران به سمت کنش‌های هنجارمند هستند (صدیق سروستانی، ۱۳۹۱: ۱۹).

در چارچوب نظریه‌های عملیات روانی رسانه‌ای، تکنیک‌هایی چون مبالغه، عرفی‌سازی، تصویرسازی قهرمانانه، اسطوره‌سازی، تحریف اطلاعات، تکرار پیام‌های سوگیرانه، کوچک‌نمایی و بزرگ‌نمایی هدفمند، ابزاری مؤثر در کنترل فضای افکار عمومی محسوب می‌شود. این تکنیک‌ها، به‌ویژه در بستر رقابت‌های حساس، به‌تدریج باورهای تماشاگران را نسبت به واقعیت تغییر می‌دهند و در سطحی بالاتر، منجر به نهادینه شدن ذهنیت‌های خاصی نسبت به تیم‌ها، نهادهای ورزشی یا حاکمیت می‌گردند (امیدی، ۱۳۹۷: ۵۶؛ مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۸؛ محمدزاده، ۱۳۹۸: ۴۵).

کارکرد نهایی این فرایندها، نه تنها آگاهی‌بخشی یا اطلاع‌رسانی نیست، بلکه هدایت شناختی مخاطب در مسیر معینی از تفکر، احساس و رفتار است؛ به‌ویژه زمانی که محتوای رسانه‌ای با نیت برهم‌زدن نظم عمومی یا القای ناکارآمدی ساختارهای رسمی ورزش طراحی می‌شود. از این منظر، پژوهش حاضر در پی آن است که نقش تکنیک‌های عملیات روانی رسانه‌ای در کنترل افکار عمومی هواداران فوتبال را با تمرکز بر برنامه‌های شبکه ماهواره‌ای من‌وتو بررسی کند.

شبکه من‌وتو، به عنوان یکی از شبکه‌های فارسی‌زبان پرمخاطب، با تولید برنامه‌هایی مانند آفساید و رختکن، تلاش دارد تا با استفاده از الگوی گفت‌وگومحور، مضامین منتقدانه و انتخاب مهمانان خاص، نارضایتی هواداران را نسبت به مدیریت داخلی فوتبال ایران بازتولید کرده، با بهره‌گیری از عملیات روانی محتوامحور، بر ذهنیت و رفتار آنان در دوره‌های حساس مانند دربی‌ها یا رقابت‌های ملی تأثیر بگذارد.

پرسش اصلی این پژوهش بدین صورت تعریف می‌شود: کدام تکنیک‌های عملیات روانی رسانه‌ای در کنترل افکار عمومی هواداران فوتبال توسط شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان به کار گرفته می‌شود و چه سازوکارهایی برای اثرگذاری آنها قابل شناسایی است؟

پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه تجربی و نظری در حوزه رابطه میان رسانه، افکار عمومی و رفتار هواداران فوتبال نشان می‌دهد که هرچند در دهه‌های اخیر، مطالعات متعددی درباره رفتارهای هنجاری و ناهنجاری هواداران فوتبال انجام شده است، اما اغلب این پژوهش‌ها به طور مستقیم به نقش تکنیک‌های عملیات روانی رسانه‌ای در کنترل یا تحریک افکار عمومی هواداران نپرداخته‌اند. در واقع هرچند هیجان، پرخاشگری، تعلق گروهی و نقش اجتماعی - فرهنگی فوتبال به طور گسترده در ادبیات داخلی مورد توجه بوده است، نحوه مداخله رسانه‌ها از طریق تاکتیک‌های اقناعی و شناختی هدفمند، همچنان کمتر کاویده شده و خلأ پژوهشی در این زمینه به‌وضوح مشاهده می‌شود.

مطالعه احمدی‌زاده و دیگران (۱۴۰۰) با عنوان «بررسی نقش احساس نوستالژی ورزشی بر تمایل هواداران تیم ملی فوتبال به حضور در ورزشگاه»، یکی از نمونه‌های تمرکز بر عامل عاطفی در رفتار هواداران است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های «آشنایی» و «تأثیرپذیری از گذشته» به عنوان ابعاد احساسی نوستالژی، اثر مثبتی بر تصمیم هواداران برای حضور در ورزشگاه دارند. از منظر روان‌شناسی رسانه، این نتایج بیانگر آن است که محتوای رسانه‌ای می‌تواند از طریق فعال‌سازی حافظه احساسی مخاطب، بازخوانی لحظات مشترک ورزشی در رسانه‌ها می‌تواند انگیزه رفتاری را فعال کند و زمینه مشارکت حضوری را تقویت نماید و در جهت‌دهی به رفتار مشارکتی او در میدان ورزشی نقش ایفا کند.

در همین راستا، پژوهش آقازاده و حسینی (۱۴۰۰) با عنوان «خشونت ورزشی در هواداران فوتبال و نقش هیجان‌خواهی و هوش فرهنگی با میانجی‌گری آستانه تحمل» به رابطه متقابل میان عوامل شخصیتی و روان‌شناختی با رفتار پرخاشگرانه در میان هواداران پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که هیجان‌خواهی و آستانه

تحریک‌پذیری بالا، نقش تقویت‌کننده‌ای در بروز خشونت دارند، در حالی که هوش فرهنگی و ظرفیت تحمل، نقش بازدارنده ایفا می‌کنند. این تحلیل با ادبیات عملیات روانی رسانه‌ای هم‌راستاست، زیرا نشان می‌دهد که تکنیک‌هایی مانند تحریک عاطفی، برانگیختن ترس یا خشم می‌توانند از طریق رسانه در میان مخاطبانی با مشخصه‌های روان‌شناختی آسیب‌پذیر، موجب افزایش رفتار ناهنجار شوند.

در پژوهش منتظری و طالب‌پور (۱۳۹۸) با عنوان «نقش مسئولیت اجتماعی در نگرش هواداران فوتبال ایران» نشان داده شد که ادراک هواداران از مسئولیت اجتماعی باشگاه‌ها، به صورت مستقیم و غیر مستقیم، بر وفاداری نگرشی آنان تأثیرگذار است. این مطالعه با روش توصیفی - همبستگی انجام شد و تأکید داشت که باشگاه‌هایی که در رسانه‌ها، تصویر مسئولانه‌تری از خود ارائه می‌دهند، قادر به تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد هواداران هستند. از این منظر، رسانه‌ها با چارچوب‌سازی مثبت یا منفی از مسئولیت‌پذیری اجتماعی باشگاه‌ها، می‌توانند افکار عمومی را به صورت معناداری تغییر دهند.

مطالعه گلایی و حمیدی شفیق (۱۳۹۸) درباره هواداران باشگاه تراکتورسازی تبریز نیز از منظر فرهنگی قابل تأمل است. یافته‌های این پژوهش کیفی، هواداران را در سه تیپ متمایز بر اساس تعلقات قومی، نوع مواجهه با ساختار ملی و شیوه‌های مشارکت شناسایی کرد و نتیجه گرفت که نمادسازی‌های رسانه‌ای از هواداران تراکتور، الزاماً در تعارض با همگرایی ملی نیست. اما اگر تکنیک‌های عملیات روانی، مانند بزرگ‌نمایی تضادها یا افشاگری هدفمند درباره اختلافات در این نوع هواداران اعمال شود، می‌تواند موجب تشدید جدایی‌طلبی نمادین گردد؛ موضوعی که مستقیماً به کارکرد عملیات روانی در رسانه‌های برون‌مرزی مرتبط می‌شود.

پژوهش شجاعی (۱۳۹۲) با عنوان «رابطه بین کاربرد مدیریتی هویت تیمی هواداران و شخصیت هواداران لیگ برتر فوتبال»، به طور دقیق‌تر بر تأثیر هویت‌سازی رسانه‌ای متمرکز شده است. در این مطالعه، پنج عامل کلیدی شامل سازمان‌دهی، جذابیت، وابستگی، رسانه و سنت، به عنوان عناصر اصلی تأثیرگذار بر وفاداری و رفتار هواداران شناسایی شده‌اند. این تحلیل نشان می‌دهد که رسانه‌ها، با بازنمایی نظام‌مند این پنج عامل در قالب چارچوب‌های جذاب، می‌توانند هویت تیمی را تقویت کرده یا دچار

گسست کنند؛ به‌ویژه وقتی از تاکتیک‌هایی چون تکرار پیام، همراه‌سازی یا تصویرسازی اسطوره‌ای استفاده کنند.

پژوهش رضایی‌پندار و مختاری (۱۳۹۰) در حوزه «پیشگیری و کنترل خشونت و پرخاشگری در هواداران فوتبال»، یکی از معدود مطالعاتی است که به صورت ساختاریافته، به ارائه مدل‌های سیاست‌گذاری پرداخته است. این مطالعه با تحلیل نظر کارشناسان حوزه ورزش، رسانه و جامعه‌شناسی، به این نتیجه دست یافت که آموزش کنترل خشم، اطلاع‌رسانی رسانه‌ای، ایجاد سازمان‌های هواداری و تدوین راهکارهای امنیتی، نقش کلیدی در کنترل رفتارهای پرخاشگرانه ایفا می‌کنند. از این منظر، تکنیک‌های رسانه‌ای مانند اقناع شناختی، هشداردهی و اطلاع‌رسانی مستقیم می‌توانند بخشی از مدل کلان مداخله روانی در میان هواداران باشند.

در مجموع بررسی مطالعات داخلی نشان می‌دهد که هرچند رفتار هواداران فوتبال به لحاظ روانی، اجتماعی و فرهنگی تحلیل شده است، فقدان تمرکز بر نقش تاکتیکی رسانه‌های ماهواره‌ای در عملیات روانی همچنان به عنوان یک شکاف نظری و تجربی باقی مانده است. همین خلأ، ضرورت پژوهش حاضر را که بر تحلیل محتوای برنامه‌های شبکه «من‌وتو» با تمرکز بر تکنیک‌های روانی مانند تکرار، افشاگری، ترس‌آفرینی و چارچوب‌سازی بنا شده، بیش از پیش توجیه‌پذیر می‌سازد.

مطالعات خارجی نیز نشان می‌دهد که پژوهشگران بین‌المللی با تمرکز بر رفتار تماشاگران فوتبال، بر نقش مؤلفه‌هایی چون هویت جمعی، هیجان‌خواهی، خرافات، پیوندهای روان‌شناختی و مداخله رسانه‌ای، تأکید ویژه‌ای دارند. این مطالعات، زمینه مناسبی را برای درک کاربرد عملیات روانی رسانه‌ها در بافت فوتبال فراهم می‌آورند.

اورلین اوتال (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «خرافات، کنترل و نیاز به اعتدال در میان هواداران فوتبال»^۱، با بررسی هواداران باشگاه‌های مختلف انگلیسی، نشان داد که «خاطرات شکست‌های گذشته»، بخشی از خودپنداره هواداران را شکل می‌دهد و پیوند روان‌شناختی میان آنان و تیمشان، به گونه‌ای عمیق از طریق این حافظه تاریخی تقویت می‌شود. یافته مهم این پژوهش آن است که هواداران در مواجهه با روایت‌های رسانه‌ای

درباره ناکامی‌های پیشین، دچار تمایل شدید به فداکاری برای تیم و جامعه هواداری خود می‌شوند. از این منظر، تکنیک‌هایی مانند تکرار روایت شکست، تقویت خاطرات جمعی و تحریک هویت وابسته از جمله ابزار عملیات روانی برای بسیج احساسات گروهی محسوب می‌شود.

مطالعه نیوسون و ویت‌هوس (۲۰۲۱) به طور خاص بر مفهوم «رنج مشترک» به عنوان عنصر انسجام گروهی تمرکز دارد و نتیجه می‌گیرد که تجربه زیسته جمعی در موقعیت‌های دردناک یا هیجانی، یکی از پایه‌های همبستگی و تمایل به کنش جمعی در میان هواداران است. از این منظر، رسانه‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از تکنیک‌هایی نظیر بازنمایی هدفمند رنج، ترویج احساس مظلومیت تیم یا هواداران و برجسته‌سازی قربانی بودن، پیوندهای عاطفی درون گروهی را تقویت کرده، بستر کنش‌گری جمعی (چه مثبت و چه مخرب) را فراهم کنند.

پژوهش آدنن و هوداین (۲۰۲۱) نیز از منظر سیاست‌گذاری آموزشی حائز اهمیت است. این مطالعه با ترکیب روش‌های کیفی و کمی، راهبردهایی چون آموزش مذهبی، میانجی‌گری، توانمندسازی هواداران و مشارکت چهره‌های مرجع در رسانه‌ها را برای کاهش رفتارهای ضد اجتماعی شناسایی کرده است. نکته قابل توجه در این تحقیق آن است که نقش رسانه‌ها در به‌کارگیری پیام‌های آموزشی از طریق چهره‌های تأثیرگذار، به عنوان یکی از مؤثرترین ابزار تعدیل هیجانات و بازسازی هنجارهای رفتاری هواداران مطرح شده است.

در پژوهش ملونی ریزان (۲۰۲۰) رفتار هیجانی هواداران فوتبال در وضعیت‌های بحرانی بررسی شد. این مطالعه با بهره‌گیری از ابزار فیزیولوژیکی و روان‌شناسی شناختی، نشان داد که بسیاری از واکنش‌های احساسی تماشاگران، غیر قابل کنترل است و خودآگاه نیست. از این منظر، رسانه‌ها با استفاده از محتوای هدفمند، قادرند کانال‌های برون‌ریزی این هیجانات را تعیین کرده، مسیرهای آنها را مدیریت کنند؛ به‌ویژه زمانی که هیجانات در وضعیت بحرانی (مانند شکست تیم یا ناعدالتی ادراک‌شده) به اوج می‌رسند.

در تحلیل نهایی، پژوهش‌های خارجی به‌وضوح نشان می‌دهند که رفتار تماشاگران فوتبال را نمی‌توان صرفاً از منظر فردی تحلیل کرد، بلکه باید آن را در بستر تعاملات

جمعی، ساختارهای هویتی، حافظه تاریخی و دخالت رسانه‌ها مطالعه کرد. جمع‌بندی پیشینه پژوهش داخلی و خارجی نشان می‌دهد که هرچند مطالعات قابل توجهی در زمینه رفتارشناسی هواداران و نقش رسانه‌ها در روایت‌سازی فوتبال انجام شده است، آنچه به شدت در ادبیات تحقیق فقدان دارد، تمرکز مستقیم بر کاربرد تکنیک‌های عملیات روانی رسانه‌ای در جهت کنترل افکار عمومی هواداران فوتبال است. همچنین بخش عمده‌ای از پژوهش‌های موجود، تمرکز خود را بر پیامدهای رفتاری نهایی گذاشته‌اند و کمتر به سازوکارهای روان‌شناختی مداخله رسانه‌ای و تأثیر آن بر شکل‌گیری هیجانات و کنش‌های جمعی پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ، تلاش دارد تا با تمرکز بر شبکه ماهواره‌ای من‌وتو و تحلیل ساختار و محتوای برنامه‌های ورزشی آن، با بهره‌گیری از نظریه‌های برجسته‌سازی و چارچوب‌سازی، تکنیک‌های عملیات روانی مورد استفاده در جهت اقناع و کنترل افکار عمومی هواداران را شناسایی و تحلیل کند؛

مبانی نظری

کاستلز^۱، نقش رسانه‌ها در سیاست و قدرت

از نظر کاستلز، سیاست فرآیندی است که طی آن، گروه‌های اجتماعی می‌توانند کنترل نهادهای حکومتی را در اختیار بگیرند و از آنها استفاده کنند. اگر سیاست را به منزله فرآیندی بنگریم که امکان دسترسی به نهادهای حکومتی را فراهم می‌آورد، آنگاه می‌توانیم بگوییم که سیاست به معنای توانایی نفوذ داشتن بر جامعه به شیوه‌هایی است که موجب ارجحیت برخی از کنشگران بر سایرین می‌شود. کاستلز معتقد است که در جامعه شبکه‌ای، سیاست به معنای سیاست رسانه‌هاست. رسانه‌ها فقط وقتی که باید در انتخابات برنده شد، مورد نیاز نیستند. رسانه‌ها پس‌زمینه همیشگی بازی سیاست و حوزه‌ای عمومی هستند که در آن قدرت به نمایش درمی‌آید و درباره‌اش داور می‌شود. کاستلز معتقد است که مهم‌ترین عامل موفقیت در انتخابات و کسب قدرت سیاسی، استفاده از تکنیک ترور شخصیت و رسواگری و جنجال است. البته او اعتراف می‌کند که برای پا گذاشتن در عرصه رقابت‌های سیاسی، پیش از هر

چیز باید از پشتوانه مالی عظیمی برخوردار بود. این کار در آمریکا و اروپا از عهده محدود گروه‌هایی خاص برمی‌آید. سیاست «رسواسازی»^۱ در موارد معدودی به مسائل اخلاقی و شخصی عوامل سازمانی و اجرایی باشگاه‌های فوتبال سیاستمداران مربوط می‌شود، مثل داشتن روابط جنسی غیر عرفی، اما در اکثر موارد به رسوایی‌های سیاسی و فساد اقتصادی مربوط می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۰۱).

قدرت نوین در علائم اطلاعات و در تصاویر ارائه‌دهنده و نمایش‌دهنده‌ای نهفته است که جوامع، نهادهای خود را حول آنها سازمان می‌دهند و مردم نیز بر محور آنها زندگی خود را می‌سازند و درباره رفتارهای خود تصمیم می‌گیرند. قرارگاه این قدرت، ذهن مردمان است. به همین دلیل است که در عصر اطلاعات، قدرت در آن واحد، حاضر و مشهود و نیز پراکنده و منتشر است. هر کس یا هر چیز که برنده نبردی باشد که بر سر اذهان مردم درمی‌گیرد، حاکم خواهد شد؛ زیرا دیگر ابزارها و تجهیزات مادی به‌تنهایی کارکرد و نیروی پیشین خود را از دست داده‌اند. با این حال، چنین پیروزی‌هایی ممکن است ناپایدار باشند؛ چراکه تلاطم جریان‌های اطلاعاتی، کدها و نمادهای فرهنگی را در گردش دائمی نگه می‌دارد و همین امر باعث می‌شود هویت‌ها اهمیتی بنیادین بیابند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

نظریه برجسته‌سازی^۲

دونالد شاو^۳ و مکسول مک کومیز^۴، واضعان نظریه برجسته‌سازی در مقاله «کارکرد برجسته‌سازی مطبوعات» می‌نویسند که رسانه‌ها در قالب گزارش‌های خبری به طور قابل ملاحظه‌ای اهمیت موضوع‌های مهم را تعیین می‌کنند. این تأثیر وسایل ارتباط جمعی، قابلیت اثرگذاری بر تغییرات شناخت و ادراک مخاطبان و ساخت تفکر آنان، کارکرد برجسته‌سازی وسایل ارتباط جمعی نامیده می‌شود و مهم‌ترین تأثیر ارتباط جمعی در اعمال این کارکرد، ایجاد نظم فکری و نظم دادن بر دنیای پیرامون ماست و رسانه‌ها ممکن است در اینکه به ما بگویند چگونه فکر کنیم، موفق نباشند؛ اما آنها در

1. Political Scandals

2. Agenda Setting

3. Donald Shaw

4. Maxwell. Mc. Combs

گفتن اینکه درباره چه چیزی فکر کنیم، بسیار موفق هستند (امیدی، ۱۳۹۷: ۵۶).

فرآیند برجسته‌سازی از سه اولویت رسانه، اولویت عموم و اولویت سیاسی و رابطه بین این سه شکل می‌گیرد. سورین و تانکارد (۱۳۸۹)، ابعاد هر یک از اولویت‌ها را چنین برمی‌شمارند: مشهود بودن موضوع برجسته از نظر مخاطب و ارزش بود. مسئله برجسته‌سازی، کاربردهای مهمی در مقیاس کلان دارد: اولویت‌گذاری، فرآیندی که اغلب پیچیده است و طی آن برخی از مسائل در عرصه سیاست‌گذاری مهم جلوه می‌کنند.

بنا به تعریف کورت لنگ و گلا دیس لنگ^۱، مسئله برجسته‌سازی فرآیند جمعی، تأثیر متقابل رسانه‌ها، دولت و شهروندان را ترسیم می‌کند. اولویت‌گذاری اثرات شناختی، مخاطبان فعال و به وجود آمدن اثر در سطح اجتماعی را فرض می‌کند. فرض اولویت‌گذاری بر این است که رسانه‌ها می‌توانند بر چگونگی تعیین نگرانی‌های مهم جامعه عمیقاً اثر بگذارند و بنابراین می‌توانند موجب سوق دادن نهادهای مختلف آن جامعه به سمت مرتفع ساختن آن نگرانی‌ها شوند و بررسی هرچه بهتر موارد را امکان‌پذیر ساخته است (جی باران و ک دیویس^۲، ۱۳۹۸: ۳۹۱). به طور کلی رسانه در هنگامه اجرای مسابقات ورزشی، نیاز به برجسته‌سازی و سیاست‌گذاری در این زمینه را فراهم کرده است.

نظریه چارچوب‌سازی

نظریه چارچوب‌سازی، یکی از نظریه‌های کلیدی در حوزه ارتباطات، رسانه و روان‌شناسی اجتماعی است که به بررسی نحوه سازمان‌دهی، تفسیر و معنا بخشی به اطلاعات توسط رسانه‌ها می‌پردازد. این نظریه با تأکید بر نقش رسانه در ساخت معنا، به تحلیل شیوه‌هایی می‌پردازد که از طریق آن، اخبار و پیام‌ها در قالب‌های تفسیری خاص بسته‌بندی شده، به مخاطبان عرضه می‌شوند. مفهوم چارچوب‌سازی را ابتدا اروینگ گافمن در بستر مطالعات جامعه‌شناختی مطرح کرد و سپس پژوهشگران علوم ارتباطات مانند گیتلین، گی تاچمن، پن و کوزیکی توسعه دادند (محمدزاده، ۱۳۹۸: ۴۵).

گافمن در آثار بنیادی خود، چارچوب را به عنوان «طرح‌های تفسیری» معرفی می‌کند که افراد از آنها برای ادراک، سازمان‌دهی و معنادار کردن تجربه‌های زیستی خود بهره می‌گیرند. به عبارت دقیق‌تر، چارچوب‌ها همان الگوهای پیش‌ساخته ذهنی‌اند که

1. Kurt Lang and Gladys Lang

2. Jburane & K.Divuse

در فرایند ادراک و تفسیر رویدادهای بیرونی به کار می‌آیند. از دیدگاه گافمن، این چارچوب‌ها همچون فیلترهای شناختی، به افراد کمک می‌کنند تا اطلاعات دریافتی را در دسته‌بندی‌های مفهومی قرار دهند، معناگذاری کنند و به آنها برچسب ذهنی بزنند؛ برچسب‌هایی که منطبق با ساختار فرهنگی و گفتمانی موجود در جامعه هستند (همان). پس از گافمن، محققانی چون گیتلین و گی تاچمن در دهه‌های پایانی قرن بیستم، این مفهوم را به حوزه رسانه گسترش دادند و تلاش کردند تا نقش رسانه‌ها را در بازنمایی واقعیت اجتماعی از طریق «بسته‌بندی معنایی» مطالعه کنند. گیتلین در اثر مهم خود با عنوان قاب‌های رسانه‌ای «Media Frames» استدلال می‌کند که رسانه‌ها از طریق تکرار، حذف، اولویت‌بندی و ساخت روایت‌های منسجم، به تولید چارچوب‌هایی می‌پردازند که در نهایت واقعیت را برای مخاطب «ساختاربندی» می‌کند، نه آنکه صرفاً آن را بازتاب دهد.

بر اساس این نظریه، رسانه‌ها نه تنها بر اینکه مخاطب درباره چه چیزی بیندیشد (مطابق با نظریه برجسته‌سازی)، بلکه بر اینکه چگونه درباره آن موضوع بیندیشد نیز اثرگذار هستند. این فرایند از طریق انتخاب واژگان، ساختار جمله‌ها، ترتیب اطلاعات، انتخاب تصاویر و حتی نحوه انتقال عاطفه در خبر انجام می‌شود. چارچوب‌سازی از این منظر، یک فرایند اقتدار معرفتی است؛ رسانه‌ها در آن نقش فعال در سازمان‌دهی ساخت اجتماعی واقعیت دارند و نه صرفاً ابزار انتقال پیام (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۶).

مفهوم کلیدی در چارچوب‌سازی، «بافت معنایی» است؛ به این معنا که رسانه‌ها از طریق جای دادن اطلاعات درون یک روایت یا داستان مشخص، معنا و اهمیت خاصی به آن اطلاعات می‌بخشند. به عبارت دیگر، اهمیت یک رویداد، صرفاً ناشی از خود رویداد نیست، بلکه ناشی از نحوه چارچوب‌بندی آن در جریان گفتمان رسانه‌ای است. این نکته، چارچوب‌سازی را از نظریه‌های شناختی صرف متمایز می‌کند و آن را به حوزه تحلیل قدرت، گفتمان و ایدئولوژی وارد می‌سازد.

در بستر رویدادهای ورزشی و به‌ویژه مسابقات فوتبال، چارچوب‌سازی رسانه‌ای به طور خاص اهمیت می‌یابد. مسابقات فوتبال با انبوهی از عوامل هیجانی، روان‌شناختی، اجتماعی و حتی سیاسی همراهند که مستعد اعمال چارچوب‌های خاص برای هدایت

احساسات و نگرش‌های هواداران هستند. رسانه‌ها با استفاده از تکنیک‌های روایت‌سازی، بازی‌های رفتاری بازیکنان، تحلیل رفتار هواداران و انتخاب کلمات خاص، چارچوب‌هایی از آرامش، خشم، افتخار، قربانی بودن، یا حتی دشمن‌سازی را تولید می‌کنند. این چارچوب‌ها به صورت مستقیم بر افکار عمومی و شکل‌گیری کنش جمعی هواداران تأثیر گذارند.

برای مثال، چارچوب‌سازی درباره بروز آشفتگی‌های رفتاری هواداران پس از یک مسابقه، می‌تواند در دو قالب متضاد عرضه شود: یا به عنوان «واکنش طبیعی هیجانی» در برابر ناکامی تیم محبوب، یا به عنوان «رفتار غیر متمدنانه» و تهدیدی برای نظم عمومی. انتخاب هر یک از این چارچوب‌ها، پیامدهای مهمی برای نوع واکنش افکار عمومی، عملکرد نهادهای امنیتی و حتی سیاست‌گذاری رسانه‌ای خواهد داشت.

در همین راستا، چارچوب‌سازی رسانه‌ای درباره مسابقات ورزشی می‌تواند در قالب «الگوهای رفتاری از پیش طراحی‌شده» به کار گرفته شود؛ به طوری که رسانه‌ها از پیش، هنجارهای رفتاری معینی برای هواداران تعیین می‌کنند و از طریق تأکید بر پیامدهای ناگوار ناهنجاری‌ها، فرآیند اقتناع روانی را در مخاطب ایجاد می‌کنند. تکنیک‌هایی مانند برجسته‌سازی عواقب خشم، شفاف‌سازی خطرهای خشونت و روایت‌سازی از صلح و آرامش، همگی در چارچوب عملیاتی نظریه چارچوب‌سازی قرار دارند.

از این منظر، رسانه می‌تواند با اعمال چارچوب‌هایی چون «کنترل هیجانات» یا «نظم اجتماعی» به شکل‌دهی رفتار هواداران کمک کند. به طور خاص، استفاده از پیام‌هایی با جهت‌گیری مثبت درباره تعاملات باشگاه و هواداران، همبستگی جمعی و تاب‌آوری پس از شکست، می‌تواند چارچوبی مثبت از رفتار جمعی مطلوب ارائه دهد و به کاهش تنش درون ورزشگاهی کمک کند (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۶).

در نهایت نظریه چارچوب‌سازی در بستر پژوهش حاضر، ابزاری تحلیلی برای شناسایی و تبیین تکنیک‌های عملیات روانی رسانه‌ای است. چارچوب‌هایی که رسانه‌های ماهواره‌ای مانند شبکه من‌و‌تو در قالب گزارش‌های ورزشی خود به کار می‌گیرند، توانایی بالایی در جهت‌دهی به درک مخاطبان از رویدادهای فوتبالی دارند. چارچوب‌سازی در این شبکه‌ها نه تنها بر ادراک عملکرد تیم‌ها و بازیکنان، بلکه بر نگرش سیاسی و

اجتماعی هواداران نیز اثرگذار است. بنابراین تحلیل ساختار این چارچوب‌ها می‌تواند راهی برای رمزگشایی از اهداف رسانه‌ای پنهان و آشکار در عملیات روانی علیه افکار عمومی هواداران فوتبال باشد.

روش پژوهش

این پژوهش به لحاظ رویکرد روش‌شناختی از نوع کیفی با ماهیت اکتشافی است و در راستای تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد. هدف از اجرای این پژوهش، کشف و تبیین تکنیک‌های روانی مورد استفاده رسانه‌های ماهواره‌ای در کنترل افکار عمومی هواداران فوتبال از منظر متخصصان رسانه‌های ورزشی است. از این‌رو از رویکرد تفسیری برای درک عمیق تجربه‌های ذهنی و زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان بهره گرفته شده است.

برای گردآوری داده‌ها، از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با سؤالات باز استفاده شده است. مصاحبه‌ها بر مبنای تحلیل مضمون به عنوان یکی از روش‌های پرکاربرد در تحلیل محتوای کیفی، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. در طراحی پرسش‌ها و اجرای مصاحبه‌ها، معیارهای سمت شغلی، سابقه فعالیت حرفه‌ای، سطح تحصیلات مرتبط با ورزش فوتبال، آشنایی با قوانین و ساختارهای رسانه‌ای مدنظر قرار گرفته است. این مؤلفه‌ها، نقش مهمی در تعیین اعتبار نظری داده‌ها ایفا کرده‌اند.

جامعه آماری این پژوهش را کلیه خبرگان و صاحب‌نظران حوزه رسانه‌های ورزشی با تمرکز بر روزنامه‌های تخصصی فوتبال تشکیل می‌دهند. نمونه‌گیری به روش غیر احتمالی هدفمند و با استفاده از معیارهای شایستگی تخصصی و تجربی صورت پذیرفت. با در نظر داشتن اصل اشباع نظری، تعداد پانزده نفر از کارشناسان انتخاب شدند. معیار ورود به مطالعه شامل: ۱- سابقه فعالیت حرفه‌ای در رسانه‌های ورزشی، ۲- ارتباط تحصیلی یا شغلی با ورزش فوتبال و ۳- تجربه تحلیل محتوای رسانه‌ای بوده است.

برای اعتبار محتوایی و روایی صوری، پرسشنامه نیمه‌ساختاریافته با بازخورد اساتید راهنما و متخصصان حوزه رسانه، اصلاح و نهایی شد. برای سنجش پایایی داده‌های کیفی، از معیار عینیت‌پذیری و دوری از سوگیری پژوهشگر استفاده شده است. همچنین تطبیق‌پذیری نتایج با یافته‌های مطالعات تجربی پیشین مورد توجه قرار گرفت.

رسانه مورد بررسی در این پژوهش، شبکه ماهواره‌ای من‌وتو فارسی است. این شبکه

با دو برنامه محوری خود با عنوان «آفساید» و «رختکن»، به صورت متمرکز به تحلیل، بازنمایی و جهت‌دهی به حواشی و محتوای مرتبط با فوتبال ایران می‌پردازد. بررسی دقیق تکنیک‌های ارتباطی و عملیات روانی در محتوای این برنامه‌ها، بخش مهمی از تحلیل مضمون پژوهش را تشکیل می‌دهد.

جدول ۱- توزیع تعداد مصاحبه‌شوندگان بر اساس رسانه‌های ورزشی

ردیف	نام روزنامه	تعداد مصاحبه‌شوندگان (سر دبیران - دبیران و تحریریه)
۱	ایبار ورزشی	۳
۲	استقلال جوان	۳
۳	ایران ورزشی	۳
۴	خبر ورزشی	۴
۵	پرسپولیس	۲
	جمع کل	۱۵

یافته‌های پژوهش

جدول ۲- مقوله‌های اصلی به فرعی از محتوای برنامه‌های آفساید

و رختکن شبکه ماهواره‌ای من و تو فارسی

ردیف	مقوله‌های اصلی	مقوله‌های فرعی	مفاهیم
۱	رابطه‌سازی	- بیان رابطه‌های مثبت در میان عوامل اجرایی باشگاه - رابطه‌های منفی و متضرر شدن باشگاه مورد نظر هواداران - تقویت روابط مختلف - تقویت روابط بین‌المل و توسعه فنون ورزشی - رابطه‌سازی با رهبران هواداران	- هواداران مشتریان باشگاه هستند که نیازمند رابطه‌سازی هستند. - رابطه با هوادار یعنی سودمندی - رابطه با هواداران، وفاداری آنها را در پی دارد.

۲	سردرگمی	- پیشگیری از هیجانات - مانع شکل‌گیری خطرها - ترویج شایعه - فریب و شایعه‌سازی مثبت یا منفی	- فریب و سردرگمی هوادار منجر به سکوت و آرامش او می‌شود. - سردرگمی هوادار منجر به پیگیری او و در نتیجه مدت‌زمان اختصاص به تفحص او دارد.
۳	افشاگری	- افشاگری توسط بازیکنان حریف - افشاگری از بازیکنان تیم هوادار - افشاگری مالی از دو تیم	- بروز عجیب و ناگهانی اطلاعات مالی - اظهار خشم و تنفر با افشاگری توسط بازیکنان سابق - افشاگری برخلاف تصور همیشگی هواداران
۴	توسل به ترس- تهدید	- ایجاد رعب در بین هواداران - ایجاد ترس در بین هواداران تیم رقیب - تهدید مالی - تهدید معنوی	- طرح جریمه نقدی باشگاه همراه با بدرفتاری هواداران - طرح جریمه نقدی در حال ناسزاگویی به داور - جریمه عدم حضور هواداران در بازی بعد همزمان با ناهنجاری رفتاری
۵	تکرار	- تکرار پیام‌های مرتبط با تیم هوادار - تکرار پیام‌های مرتبط با تیم حریف - تکرار تهدیدها - تکرار و پیگیری شایعه‌ها	- استفاده از رسانه‌های مختلف در جهت تکرار پیام‌های مختلف به هواداران - استفاده از تربیون بازیکنان تیم هوادار با تکرار پیام‌ها - ایجاد شایعه تعویض بازیکن مورد توجه تیم - شکل‌گیری پیام‌های درخواست و مطالبات بازیکنان نسبت به کنترل هیجانات هواداران و تکرار آن

رابطه‌سازی

در فرآیند تحلیل مضمون داده‌های گردآوری شده از مصاحبه‌ها، مقوله «رابطه‌سازی» به عنوان یکی از راهبردهای کلیدی رسانه‌های برون‌مرزی (نظیر شبکه من‌وتو) در مدیریت هیجانات و ذهنیت جمعی هواداران فوتبال شناسایی شد. این رابطه‌سازی عمدتاً بر مبنای خلق پیوندهای احساسی، عقلانی و هویتی میان هواداران و باشگاه مورد علاقه‌شان صورت می‌گیرد؛ پیوندی که به واسطه بازنمایی خاص رسانه‌ای شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود.

در این رویکرد، هواداران نه تنها به عنوان مصرف‌کنندگان پیام، بلکه به مثابه دارایی‌های سرمایه‌ای باشگاه تلقی می‌شوند که باید با بهره‌گیری از ابزار روانی - ارتباطی به سطحی از وفاداری احساسی و تبعیت کنشی هدایت شوند.

یکی از مصاحبه‌شوندگان، در این باره اظهار داشت:

«در برنامه «رختکن» ما می‌بینیم که لیدرها دقیقاً در جایگاه واسطه‌های

احساسی بین باشگاه و مردم قرار می‌گیرند. این رابطه رسانه‌ای باعث

می‌شود که هوادارها، خودشان رو در جریان تصمیمات باشگاه حس کنند،

حتی اگر عملاً هیچ نقشی نداشته باشن» (مصاحبه‌شونده شماره ۹).

همچنین تأکید بر ایجاد تصویرهای مثبت از مناسبات داخلی باشگاه، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند نقل و انتقالات، بازگشت بازیکنان سابق، عملکرد کادر فنی و مدیریت منابع، بخشی از این سازوکار رابطه‌سازی معناپردازانه است. رسانه با این کار، زمینه‌ای را برای «هم‌ذات‌پنداری» هوادار با تصمیم‌های سازمانی فراهم می‌کند.

«وقتی من‌وتو در برنامه آفساید روی عملکرد مثبت باشگاه در خرید بازیکن

تمرکز می‌کند و مثلاً می‌گوید «تراکتور با هوشمندی بازیکن X رو برگردوند»،

این پیام رو منتقل می‌کند که باشگاه، دغدغه هوادار رو داره. این باعث

شکل‌گیری یه رابطه عاطفی دوطرفه می‌شه» (مصاحبه‌شونده شماره ۲).

از دیگر ابعاد برجسته رابطه‌سازی، تلاش برای نهادینه کردن کانون هواداران رسمی از طریق تقویت کدهای هویتی و اجتماعی هواداری است. برنامه‌های ورزشی من‌وتو با تمرکز بر لیدرهای میدانی و روایت‌سازی از آنها به عنوان «چهره‌های غیر رسمی

سازمانی» تلاش می‌کنند شبکه کنش جمعی هواداری را سازمان‌دهی کرده، نوعی انسجام سلسله‌مراتبی در ساختار هواداری ایجاد نمایند.

«در اپیزودهایی از برنامه رختکن، لیدرهای باشگاه پرسپولیس نه فقط به عنوان طرفدار، بلکه مثل یه کارمند رسمی دیده می‌شن. این دیدگاه باعث می‌شه هوادارای دیگه حس کنن عضوی از باشگاه هستن و خودشون رو متعهد بدونن» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۵).

از سوی دیگر، برخی مصاحبه‌شوندگان به نقش رسانه در رابطه‌سازی بین‌المللی باشگاه اشاره کردند؛ رابطه‌ای که در آن رسانه از برندینگ بین‌المللی، همکاری با اسپانسرها و حضور در لیگ‌های جهانی به عنوان ابزار ارتقای پرستیژ باشگاه و هویت افتخارآمیز هوادار استفاده می‌کند.

«وقتی شبکه‌هایی مثل من‌وتو به پیوستن باشگاه‌های ایرانی به لیگ قهرمانان آسیا با تصویرسازی مثبت پوشش می‌دن، هوادار حس می‌کنه که باشگاهش سطح بین‌المللی داره. این حس افتخار، یه رابطه وفادارانه بلندمدت می‌سازه» (مصاحبه‌شونده شماره ۴).

در مجموع تحلیل‌ها نشان می‌دهد که رابطه‌سازی رسانه‌ای در این بستر، نه یک رابطه ساده ارتباطی، بلکه یک سازوکار روان‌شناختی و اقناعی چندلایه است که به طور هدفمند برای مهار، هدایت و جهت‌دهی به احساسات و رفتارهای هواداران فوتبال مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سردرگمی

مقوله «سردرگمی» در داده‌های کیفی این پژوهش، به عنوان یک راهبرد کنترلی قابل توجه در تاکتیک‌های عملیات روانی رسانه‌ها شناسایی شده است. سردرگمی در این بافت، نه صرفاً به معنای گم‌گشتگی شناختی، بلکه به منزله ابزاری هدفمند برای تأخیر در قضاوت، ممانعت از واکنش سریع و مهار هیجان‌های تند اجتماعی تعبیر می‌شود. رسانه‌ها با ایجاد فضای ابهام، تردید، شایعه و تضاد اطلاعات، از بروز خشونت، آشوب یا مطالبه‌گری مفرط در میان هواداران جلوگیری می‌کنند یا دست‌کم آن را به تأخیر می‌اندازند.

«گاهی رسانه مثل من‌وتو در روز بازی با پیام‌هایی مثل «احتمال غیبت

مهاجم اصلی تیم تا لحظه آخر» یا «نارضایتی مربی از سیستم دفاعی»، ذهن هوادار رو می‌بره سمت یه سری احتمالات مبهم. این باعث می‌شه که هیجان‌اتش تاحدودی خنثی بشه. چون داره دنبال تحلیل و پیش‌بینی می‌گرده، نه هیجان خالص» (مصاحبه‌شونده شماره ۱).

یکی دیگر از ابزار کلیدی در اجرای این تاکتیک، نشر هدفمند شایعه‌های خوش‌بینانه یا نگران‌کننده در قالب گزارش‌های غیر رسمی و تحلیل‌های جانبدارانه است. این شایعات اغلب بدون منبع مشخص منتشر می‌شوند و فضای گفت‌وگویی میان هواداران را از همبستگی به بلاتکلیفی و موضع‌گیری‌های دوگانه سوق می‌دهند.

«در آفساید بارها دیدم که می‌گن فلان بازیکن با باشگاه فسخ کرده، یا از سفر برگشته، اما باشگاه تأیید نکرده. همین خبرهای نصفه‌نیمه، هوادار رو وارد یه بازی ذهنی می‌کنه که فعلاً از خشم و مطالبه‌گریش فاصله می‌گیره و دنبال اثبات یا تکذیب می‌گرده» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۰).

در برخی موارد، این سردرگمی می‌تواند عمداً برای ایجاد امید کاذب و کنترل موقت احساسات هواداران نیز استفاده شود. مثلاً پخش شایعه بازگشت یک ستاره قدیمی یا تغییر ناگهانی در آرایش تیمی که در واقعیت عملی نمی‌شود.

«هفته قبل از دربی، در برنامه رختکن گفتن احتمال داره فلان مهاجم قدیمی که مصدوم بوده، بازی کنه. در حالی که از منابع ما معلوم بود آمادگی نداره. ولی همین خبر باعث شد هوادارا تا روز بازی، انرژی روانی شون رو نگه دارن و اعتراضات قبل بازی فروکش کرد» (مصاحبه‌شونده شماره ۶).

کارکرد این تاکتیک را می‌توان در دو محور بررسی کرد:

- مهار هیجان‌های انفجاری با ایجاد فضای پرسش‌برانگیز و تعلیق‌آمیز
 - هدایت ذهن هوادار از سمت کنش به سمت تردید و جست‌وجوی اطلاعات
- در واقع رسانه‌ها با بهره‌گیری از این تکنیک، نوعی «مهندسی افکار در شرایط ناپایدار» را اجرا می‌کنند؛ وضعیتی که هوادار در آن از اتخاذ موضع قطعی عاجز شده،

درگیر چرخه‌ای از تحلیل، پیگیری و انتظار می‌شود. این تعلیق روانی از سویی آرامش نسبی تولید می‌کند و از سوی دیگر، مانع از بروز کنش‌های جمعی خطرآفرین می‌شود.

افشاگری

تکنیک افشاگری در عملیات روانی رسانه‌ای، یکی از تاکتیک‌های دوله و با ظرفیت تأثیرگذاری بالا بر ذهنیت جمعی هواداران فوتبال است. این تکنیک که با بروز ناگهانی و غیرمنتظره اطلاعات حساس، انحرافی یا پشت‌پرده‌ای همراه است، به گونه‌ای طراحی می‌شود که یا موجب تحریک شدید هیجانات و اعتراضات هواداران شود یا آنان را در وضعیت شوک، سردرگمی یا پذیرش منفعلانه فرو ببرد.

در بافت تحلیلی این پژوهش، افشاگری هم می‌تواند ماهیت منفی داشته باشد (در صورت تحریک احساسات پرخاشگرانه هواداران یا برملا شدن رسوایی تیم محبوب) و هم ماهیت مثبت (در صورت تحقیر تیم رقیب، یا افشای فساد در اردوگاه دشمن ورزشی که به افزایش غرور هویتی منجر می‌شود). میزان اثرگذاری این تاکتیک، وابسته به محتوای اطلاعات فاش‌شده، زمینه زمانی افشا و هویت افشاگر است.

«وقتی در رختکن، یه هفته قبل از دربی افشا می‌کنن که فلان بازیکن

استقلال، چند ماهه حقوق نگرفته، این پیام، دو تا کار می‌کنه؛ اولاً هوادار

پرسپولیس، حس برتری و امید می‌گیره، ثانیاً ممکنه تمرکز استقلال‌ها

به‌هم بریزه. این افشاگری هدفمند، نه فقط خبری» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۳).

در این روایت، افشاگری به عنوان ابزار تحریک هواداران تیم خودی برای بالا بردن انگیزش هویتی و احساسی عمل می‌کند. از سوی دیگر، در مواردی که افشای اطلاعات مربوط به فساد یا ناکارآمدی تیم محبوب صورت گیرد، این تکنیک می‌تواند بسیار تخریب‌گر و خطرناک باشد و پیامدهایی چون کاهش اعتماد هواداران، اعتراض فیزیکی، یا حتی آشوب در فضای مجازی را به همراه داشته باشد.

«در برنامه آف‌ساید، یه بار مستند مالی درباره خرید بازیکن خارجی پرسپولیس

پخش شد که هم مبلغ نجومی داشت، هم قراردادش، ناقص بود. چند ساعت

بعد، فضای مجازی پر شد از خشم هوادار، طومار جمع کردن، صفحه باشگاه

رو بستن. این یه افشاگری علیه تیم محبوب بود، ولی چون شفاف‌سازی نبود،

فقط هیجان منفی تولید کرد» (مصاحبه‌شونده شماره ۹).

تکنیک افشاگری در عمل، سه نوع عملکرد روانی - اجتماعی دارد:

- مهندسی خشم یا انفعال هوادار نسبت به بازیگران اصلی (باشگاه، بازیکن، فدراسیون یا رسانه)
 - تحریک احساسات ملی‌گرایانه یا هویت‌محور نسبت به تیم مقابل
 - تقویت چرخه اطلاعات متضاد و بازتولید شایعه در فضای مجازی
- «افشاگری‌هایی که از زبان بازیکن سابق تیم بیان می‌شود، به شدت تأثیر دارد. چون به جور شهادت از درون محسوب می‌شود. مثلاً وقتی فلان مهاجم سابق تو رختکن گفت سرمربی تیم فعلی با دلال‌ها می‌بندد، موج توئیتر ترکید! این دیگه فقط افشا نبود، عملیات روانی بود» (مصاحبه‌شونده شماره ۴).

نکته کلیدی در افشاگری‌های رسانه‌ای در بستر شبکه‌هایی مانند من‌وتو، زمان‌بندی و طراحی روایی آنهاست. افشاگری‌ها معمولاً در آستانه مسابقات حساس یا در اوج بحران باشگاه پخش می‌شوند و در اغلب موارد از طریق لحن غیر رسمی، شوخی آمیز یا طنز تلخ مطرح می‌شوند تا فرآیند پذیرش ذهنی را تسهیل و واکنش هیجانی را تشدید کنند. در نتیجه افشاگری رسانه‌ای، شگردی خنثی نیست، بلکه یکی از ابزار پیچیده روان‌گردانی افکار عمومی هواداران است که بسته به محتوا، لحن و چارچوب معنایی، می‌تواند به تحریک، تهییج، انزجار یا همدلی منجر شود. رسانه‌هایی چون من‌وتو با تکرار این رویکرد، عملاً به سازمان‌دهندگان عملیات شناختی بر پیکر هیجان جمعی فوتبال‌دوستان ایرانی بدل شده‌اند.

تکرار

تکرار، یکی از بنیان‌های محوری در مهندسی ادراک و تثبیت پیام‌های رسانه‌ای در حافظه جمعی است. این تکنیک با بهره‌گیری از اصول شرطی‌سازی کلاسیک در روان‌شناسی یادگیری و اثر تکرار تأخیری عمل می‌کند و هدف آن، تبدیل یک پیام به یک باور نهادینه‌شده و تقریباً خدشه‌ناپذیر است. در عملیات روانی رسانه‌ای، تکرار نه تنها ابزار حفظ پیام، بلکه وسیله‌ای برای ایجاد واقعیت جایگزین است؛ واقعیتی که درک

مخاطب را تحت‌الشعاع قرار داده، جایگزین واقعیت تجربی و عینی می‌شود. «وقتی تو ی سه برنامه پشت‌سرهم، از اول تا آخر راجع به فساد در داوری حرف می‌زنی و بعد می‌گن داور بازی فردا همونه، شما ناخودآگاه یه پیش‌فرض می‌سازی. هوادار دیگه نمی‌تونه بازی رو بی‌طرف ببینه. ذهنش از قبل داور رو فاسد می‌بینه» (مصاحبه‌شونده شماره ۲).

در چارچوب برنامه‌های ماهواره‌ای شبکه‌هایی نظیر من‌و‌تو فارسی، تکرار اغلب در قالب بازپخش صحنه‌های خاص، دعوت مکرر از مهمان‌های هم‌موضع، بازنشر گزاره‌های انتقادی و تأکید بر نابرابری یا توطئه علیه تیم محبوب صورت می‌گیرد. این شیوه‌ها با الگوی تکرار چکشی، موجب می‌شوند گزاره‌های رسانه‌ای حتی در صورت ضعف داده‌ای یا مستندات، در ذهن مخاطب به حقایق بلامنازع تبدیل شوند.

«وقتی سه بار تو یه هفته از برنامه آف‌ساید اینو می‌شنوی که بازیکن شماره ۸ عمداً پنالتی خراب کرد، دیگه مهم نیست واقعی بوده یا نه. ذهن هوادار همینو باور می‌کنه. اون دیگه دنبال سند نمی‌گرده، دنبال تأیید احساسشه» (مصاحبه‌شونده شماره ۶).

از نظر روان‌شناختی، تکرار مداوم پیام‌هایی چون «فساد سیستماتیک»، «حمایت پنهان داوران از یک تیم خاص»، یا «بی‌عدالتی ساختاری» در فوتبال، منجر به شکل‌گیری یک الگوی فکری در ذهن هوادار می‌شود که به‌مرور تبدیل به چارچوب شناختی غالب می‌گردد. در این وضعیت، حتی اطلاعات مخالف نیز تحت تأثیر اثر تأیید، رد یا بازتفسیر می‌شوند. «تو برنامه رختکن، وقتی یک جمله راجع به نفوذ فلان مدیر در فدراسیون، هر هفته با یه روایت تازه گفته می‌شه، ذهن بیننده دیگه اون جمله رو تکرار نمی‌بینه، بلکه گسترش واقعیت می‌بینه. اینجا تکرار نمی‌شه، می‌سازه» (مصاحبه‌شونده شماره ۵).

در مواردی، تکرار گزاره‌های بحرانی و بحران‌ساز نیز به عنوان یک تکنیک خلاقانه در جهت ایجاد فشار روانی مستمر بر هواداران به کار می‌رود. برای مثال، تکرار شایعه «فروش بازیکن محبوب»، «تحریم تیم توسط فدراسیون» یا «محرومیت‌های سنگین پیش‌رو» منجر به حالتی از اضطراب مزمن جمعی می‌شود که توان داوری مستقل را از هوادار می‌گیرد و

وی را آماده پذیرش تحلیل‌های رسانه مرجع (شبکه ماهواره‌ای) می‌کند. «وقتی به شایعه از سه منبع مختلف، تو سه کانال رسانه‌ای و از زبان سه کارشناس تکرار بشه، حتی اگه کذب باشه، می‌چسبه؛ مثل چسب قطره‌ای. حالا بیا باورش رو از ذهن هوادار بکن. نمی‌شه!» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۱).

در نهایت باید توجه داشت که تکرار هدفمند در رسانه‌های سیاسی/ ورزشی خارج‌مرزی، صرفاً برای اطلاع‌رسانی یا سرگرمی نیست؛ بلکه در راستای مهندسی افکار عمومی، تخریب تدریجی اعتماد به نهادهای رسمی و جهت‌دهی هیجانات جمعی فوتبال‌دوستان ایرانی عمل می‌کند. این تکنیک از نظر روان‌شناسی رسانه، یکی از مؤثرترین و در عین حال خطرناک‌ترین ابزار کنترل شناختی است که در ساختار برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای ورزشی چون «آفساید» و «رختکن» به‌شدت فعال است.

توسل به ترس

تکنیک توسل به ترس، یکی از مؤثرترین ابزار عملیات روانی رسانه‌ای برای هدایت نگرش‌ها، مهار هیجانات و اعمال کنترل غیر مستقیم بر افکار عمومی است. در این تکنیک، ترس نه به عنوان احساس منفی، بلکه به مثابه ابزار اقناع، انفعال‌سازی و بازداری اجتماعی- هیجانی عمل می‌کند. اساس روان‌شناختی این تکنیک، در نظریه انگیزش محافظتی ریشه دارد که بر اساس آن، اگر تهدیدی به قدر کافی بزرگ و باورپذیر نمایش داده شود، افراد تمایل پیدا می‌کنند رفتارهای محافظه‌کارانه، مطیعانه یا اجتنابی اتخاذ کنند تا از آسیب احتمالی مصون بمانند.

«وقتی تو رسانه‌ها چند بار تهدید بشه که در صورت رفتار ناهنجار، تیم محبوب بدون تماشاگر بازی می‌کنه، هوادار به جای شور و اعتراض، سکوت می‌کنه. این ترس از جریمه تیمش باعث می‌شه خودش رو مهار کنه» (مصاحبه‌شونده شماره ۱۰).

در بستر برنامه‌های شبکه ماهواره‌ای من‌وتو، به‌ویژه در برنامه‌های «آفساید» و «رختکن»، استفاده از ترس در دو سطح عمده دنبال می‌شود:

- ترس از سرکوب حکومتی یا امنیتی: بازنمایی مکرر و گزینشی از واکنش‌های قضایی

و امنیتی به اعتراضات ورزشی (مانند برخورد با لیدرها یا محرومیت ورزشگاه‌ها)، برای نمایش چهره‌ای اقتدارطلب از نظام و تهییج مخاطب به تقابل روانی.

- ترس از تنبیه تیم مورد علاقه: تأکید مداوم بر جرمه‌های مالی، محرومیت‌ها، کسر امتیاز یا تعلیق باشگاه، به گونه‌ای است که هوادار نه به دلیل آگاهی، بلکه از سر ترس از آسیب به تیم محبوب خود، به کنش خنثی سوق داده شود. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این باره بیان داشت:

«در یکی از اپیزودهای برنامه رختکن، تحلیلگر برنامه گفت اگر شعارها تندتر بشه، AFC تیم رو تعلیق می‌کنه. این یه پیام ترساننده بود. مخاطب دیگه دنبال شعار اعتراضی نمی‌ره، چون می‌ترسه تیمش نابود شه» (مصاحبه‌شونده شماره ۶).

از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، این تکنیک در ساختار پیام‌های رسانه‌ای با استفاده از «نشانه‌های تهدید» (مثل جرمه، تعلیق و تبعات اجتماعی) به گونه‌ای رمزگذاری می‌شود که مخاطب درون یک فضای فرضی از ریسک قرار گیرد. در این فضا، برای مخاطب، سکوت و تبعیت، عقلانی‌تر از مشارکت در رفتارهای هیجانی یا اعتراضی جلوه می‌کند. بدین ترتیب توسل به ترس نه تنها بازدارنده هیجانات، بلکه ابزاری برای نظام‌مندسازی هیجانات در چارچوب اهداف سیاسی - رسانه‌ای است.

«شایعه جرمه باشگاه بابت پرتاب بطری از سوی تماشاگر، بارها در رسانه‌های برون مرزی بازتاب داده شد. هدفش این نبود که بگه قانون رعایت بشه، هدفش این بود که هوادار بترسه از تکرار و بعدش خودجوش رفتار کنه» (مصاحبه‌شونده شماره ۳).

این ترس، زمانی مؤثرتر است که با ابزار دیگر عملیات روانی ترکیب شود؛ به‌ویژه افشاگری که موجب برجسته‌سازی نقاط ضعف ساختاری و تکرار که تثبیت باور تهدید در ذهن مخاطب را تضمین می‌کند.

در نهایت کاربرد مداوم تکنیک «توسل به ترس» در رسانه‌های خارجی ورزشی، به‌ویژه در فضای ایرانی، هم‌زمان با مهار روانی هیجانات تماشاگران، به‌نوعی مدیریت رفتاری غیرمستقیم از بیرون مرزها منجر می‌شود. این پدیده در ادبیات علوم ارتباطات

به عنوان «هدایت از راه دور روانی» قابل تحلیل است و از نظر پژوهش حاضر، یکی از خطرناک‌ترین اشکال سلطه رسانه‌ای بر افکار عمومی در حوزه فوتبال محسوب می‌شود.

تحلیل تفصیلی یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تکنیک‌های عملیات روانی در محتوای شبکه ماهواره‌ای من‌وتو و تحلیل کارکرد آنها در کنترل افکار عمومی هواداران فوتبال، پنج مقوله اصلی را از مصاحبه با پانزده نفر از خبرگان حوزه رسانه‌های ورزشی استخراج کرده است. این مقوله‌ها شامل «رابطه‌سازی»، «سردرگمی»، «افشاگری»، «توسل به ترس» و «تکرار» بوده‌اند. در ادامه، هر یک از این مقوله‌ها با استناد به نمونه‌های واقعی مصاحبه تحلیل می‌شوند.

رابطه‌سازی به عنوان یکی از مؤثرترین تکنیک‌های عملیات روانی، زمانی تحقق می‌یابد که رسانه با القای نوعی «ارتباط فعال» میان باشگاه و هوادار، احساس تعلق و وفاداری را در ذهن هوادار تثبیت می‌کند.

«وقتی برنامه‌ای مثل رختکن نشان می‌دهد که مدیر باشگاه مستقیماً به دغدغه‌های لیدرها پاسخ می‌دهد، هوادار احساس می‌کند در ساختار باشگاه سهم دارد. در نتیجه کمتر به انتقاد روی می‌آورد و بیشتر همدل می‌شود» (مصاحبه‌شونده شماره ۴).

این رابطه‌سازی، به‌ویژه در بزنگاه‌هایی همچون نقل و انتقالات، نتایج ضعیف تیم یا تنش‌های میان بازیکنان به کار گرفته می‌شود و می‌تواند جایگزینی برای مشارکت واقعی تلقی شده، در سطح نمادین، هوادار را در موقعیت هم‌افزا با باشگاه قرار دهد. از منظر نظری، این تکنیک کاملاً با چارچوب‌سازی معنایی مطابقت دارد، زیرا رسانه با انتخاب قاب‌های ارتباطی خاص، برداشت ذهنی مخاطب را هدایت می‌کند.

سردرگمی به عنوان دومین شگرد اصلی، در راستای خنثی‌سازی یا مهار هیجانات آنی هوادار به کار می‌رود. این تکنیک، مبتنی بر پخش اطلاعات متضاد یا مبهم درباره ترکیب تیم، آرایش بازیکنان، یا وضعیت مالی و اداری باشگاه است.

«در آستانه دربی‌ها معمولاً شایعه می‌سازند که فلان بازیکن مصدومه، بعد

یه گزارش میاد می‌گه آماده‌ست. همین بازی با اطلاعات، هوادار رو گیج می‌کنه. اون دیگه نمی‌دونه به چی اعتراض کنه یا چجوری حمایت کنه.»

این وضعیت ابهام، نوعی فلج شناختی ایجاد می‌کند که در روان‌شناسی رسانه با عنوان انجماد شناختی «Cognitive Freeze» شناخته می‌شود؛ وضعیتی که تصمیم‌گیری و واکنش رفتاری را به تأخیر می‌اندازد. از این منظر، سردرگمی نه فقط راهبردی برای خاموش‌سازی انتقادهای، بلکه روشی برای تمدید زمان در راستای آماده‌سازی سیاست‌های رسانه‌ای آتی است.

افشاگری به عنوان تاکتیکی پُر قدرت، در دو بُعد مثبت و منفی قابل تحلیل است. این تکنیک به شکل کنترل‌شده از طریق افشای اطلاعاتی حساس درباره قراردادهای بازیکنان، فساد اداری یا حتی اختلافات داخلی، در جهت تحریک احساسات هوادار یا خنثی‌سازی اعتراضات استفاده می‌شود.

«وقتی رسانه افشا می‌کنه بازیکن محبوبشون پارسال یه قرارداد میلیاردی با یه بند عجیب داشته، یه عده از هوادار می‌شکنن. دیگه اون بازیکن براشون نماد تعصب نیست، نماد فساد می‌شه.»

این تکنیک، بسته به محتوای افشاگری می‌تواند موجب بروز خشم و اقدام جمعی شود یا در نقطه مقابل، حس بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی را القا کرده، افکار عمومی را منفعل کند. در هر دو حالت، کنترل روانی و جهت‌دهی به هیجانات، در دست رسانه باقی می‌ماند. توسل به ترس نیز به عنوان یک تکنیک کلاسیک عملیات روانی، با بهره‌گیری از نمادهای تهدید و جریمه طراحی می‌شود.

«وقتی تو برنامه‌های من‌و‌تو گفته می‌شه ممکنه فیفا به خاطر فحاشی هواداران جریمه میلیاردی بده یا بازی بدون تماشاگر بشه، هوادار می‌ترسه. حتی لیدرها هم کنترل می‌شن.»

این تکنیک با تکیه بر ایجاد هزینه روانی برای اقدامات خشونت‌آمیز یا ناهنجار، نقش مهارکننده در رفتار تماشاگران ایفا می‌کند. از نظر نظری، این رویکرد با نظریه «انگیزش محافظتی» هم‌خوانی دارد که بر این اساس، افراد در شرایط تهدید، راهبردهای

محافظه کارانه تری اتخاذ می‌کنند.

در نهایت تکرار به عنوان تکنیکی بنیادین برای تثبیت معنا، در برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای به طور گسترده استفاده شده است.

«بارها دیدیم که یک شایعه، مثل نارضایتی بازیکن یا تغییر کادر فنی،

انقدر تکرار می‌شود که دیگر واقعیت تلقی می‌شود. اینجاست که هوادار

تحت تأثیر واقعیتی قرار می‌گیرد که اصلاً ممکنه اتفاق نیفتاده باشه.»

در روان‌شناسی رسانه، این پدیده به عنوان «اثر ماندگاری» شناخته می‌شود. تکرار منظم، حتی اگر محتوای اولیه نادرست یا مشکوک باشد، به مرور باعث پذیرش ذهنی آن در سطح ناخودآگاه مخاطب می‌شود و چارچوبی شبه‌واقعی برای تحلیل رفتار و تصمیم‌گیری می‌سازد.

نتیجه‌گیری

بر مبنای کسب دیدگاه‌های مرتبط با شگردهای رسانه‌ای مورد نیاز برای کنترل افکار عمومی میان هواداران، چند مقوله اصلی شناسایی شد. یکی از این شگردها از جمله رابطه‌سازی است که از طریق ایجاد تعامل دوسویه باشگاه (به‌ویژه عوامل اجرایی) و هواداران امکان شکل‌گیری ارتباطات متقابل همراه با درک دوسویه را فراهم می‌کند؛ نتیجه این فرایند، تقویت حس هواداری، افزایش تبعیت و در نهایت و کنترل اذهان و رفتار هواداران است. از دیگر شگردها نیز سردرگمی است که پیشگیری از هیجانات، شکل‌گیری خطرها و ترویج شایعه هرچند در راستای تقویت آرامش حین و پس از انجام مسابقات را به همراه خواهد داشت. از میان مصاحبه‌شوندگان، برخی معتقدند که هواداران باشگاه‌ها، مشتریانی هستند که نیاز به تعامل دوسویه با آنها داریم تا در جهت نیازسنجی بتوان بسیاری از آنها را شناسایی کرد. مصاحبه‌شونده دیگر، اشاره به فریب و سردرگمی و در نهایت وادار شدن او به سکوت اشاره کرده است که این سردرگمی در پی اخبار و اطلاع‌رسانی‌های متناقض و در تضاد با یکدیگر است.

اهمیت هر یک از مسابقات ورزشی از جمله دربی‌ها (شهر اوردها) می‌تواند برجسته‌سازی فرهنگی و سیاسی در راستای فعالیت‌های ورزشی را در بستر سیاست‌های

مختلف بیگانگان در شبکه‌های رسانه‌ای خارج از ایران فراهم کند و در یک چارچوب با تکیه بر استراتژی‌های از پیش طراحی‌شده سیاسی منطبق با ارزش‌های ضد ایرانی و ضد جمهوری اسلامی می‌تواند افکار مخاطبان را تحت کنترل درآورد. تکرار پیام می‌تواند بر هواداران، آثار ژرفی داشته باشد، که از جمله می‌توان به تکرار خود برنامه و یا تکرار یک رفتار در میان هواداران اشاره کرد که به تدریج به یک عادت رفتاری تبدیل می‌شود.

کارکرد رسانه در کنار مسئولیت اجتماعی حاصل از محتواسازی در تعامل با مخاطب است که مسئولیت چگونگی برگزار شدن یک مسابقه را با برهم زدن نظم و یا ایجاد یکپارچگی میان هواداران شرح می‌دهد. این فرآیند در مطالعه منتظری و طالب (۱۳۹۸) نیز اثبات شده است. آنچه آقازاده و حسینی (۱۴۰۰) در نتیجه پژوهش خود مبنی بر هوش فرهنگی و رفتار هواداران اشاره کرده است، براساس تکنیک‌های کاربردی شبکه ماهواره‌ای و ایجاد سردرگمی که یکی از مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کرده است، انطباق دارد.

از طرفی، ایجاد طرح‌های جریمه نقدی هواداران و یا باشگاه‌ها که در عبارات مصاحبه‌شوندگان استفاده شده است، با نقش مسئولیت اجتماعی در ایجاد نگرش هواداران در رسانه‌ها توجه می‌کند که در پژوهش منتظری و طالب (۱۳۹۸) به آن اشاره شده است. اما استفاده از رسانه‌های مختلف برای تکرار پیام‌های مختلف که در دیدگاه مصاحبه‌شوندگان ارائه شده است، با پژوهش ملونی ریزان (۲۰۲۰) در یک انطباق نتیجه قرار گرفته است. از طرفی آنچه در قدرت تکرار پیام یک رسانه، سیاست‌های کنترل افکار عمومی به واسطه رسانه‌ها مشاهده می‌شود، از سیاست‌های رسانه‌ای است که امکان دسترسی به نهادهای حکومتی را فراهم می‌کند و جامعه شبکه‌ای مبتنی بر رسانه را به عنوان سیاست‌های حاکمه در به نمایش کشیدن رسانه در نظر می‌گیرد.

در بین ارتباطات دوسویه و سردرگمی عمومی برای هواداران و سکوت در تفکر آنها می‌توان با اتکا به افشاگری نسبت به تیم خودی یا تیم حریف نیز با آشکارسازی ابعاد پنهانی، جلب اعتماد و بازی با افکار و بروز رفتارهای مختلف را تحت کنترل قرار داد. برای مثال گاهی افشاگری از یک فساد مالی در تیم موجب سرافکندگی هوادار شده، در نتیجه سکوت و احساس خودکم‌بینی را برای او رقم می‌زند. اما در شرایطی که احتمال بحران و شکل‌گیری خشونت در رفتارهای ناهنجار متناسب با حساسیت‌های مسابقه

وجود داشته باشد، توسل به ترس و تهدید از تهدید معنوی مانند عدم حضور در مسابقات تا تهدید مالی (جریمه نقدی) تیم هوادار از جمله تکنیک‌هایی است که می‌تواند در هدایت رفتار هوادار مؤثر باشد که همگی شگردها در جریان اقناع‌سازی هوادار نیازمند بوه، مشروط بر تکرار در پیام‌های رسانه‌ای است؛ زیرا زنده ماندن پیام و نفوذ و اثربخشی آن منوط به تکرار است.

بنابراین در انتها محقق پیشنهاد می‌کند علاوه بر شکل دادن ارتباطات دوسویه می‌توان از شگردهایی چون افشاگری علیه تیم هوادار و یا افشاگری در راستای منفعت باشگاه تیم هوادار، توسل به ترس و تکرار تکنیک‌های کاربردی در راستای کنترل افکار عمومی هواداران باشگاه‌های مختلف استفاده کرد. پایداری در کاربرد راهکارهای مدیریتی و تنوع در روش‌های انتقال پیام و شفافیت در رسانه‌ها مورد توجه است. آگاهی‌بخشی در جهت کاهش تنش‌ها و اطلاع‌رسانی در حوزه تیم مورد علاقه می‌تواند در قالب‌های مقالات، ویدئوها و پادکست درباره قوانین بازی، احترام به تیم حریف، اهمیت رفتار مسئولانه در ورزشگاه و فضای مجازی انجام شود. استفاده از چهره‌های محبوب و همکاری با مربیان و شخصیت‌های مشهور مجازی مرتبط با فوتبال نیز می‌تواند در تولید محتوای رسانه‌ای برای کنترل افکار عمومی هواداران نقش داشته باشد.

منابع

- احمدی زاده، زهرا و فرشاد تجاری و زینت نیک آیین و عبدالرضا امیرتاش (۱۴۰۰) بررسی نقش احساس نوستالژی ورزشی بر تمایل هواداران تیم ملی فوتبال به حضور در ورزشگاه، مطالعات روانشناسی ورزشی، دوره ۱۰، ش ۳۷، صص ۱۲۵-۱۴۰.
- امیدی، افشین (۱۳۹۷) نظریه‌های رسانه، تهران، ادیبان روز.
- امیرجاوید، محمد و علی مینازاده (۱۳۹۳) قدرت نرم، رسانه، تهران، مبنا.
- تانکارد، جیمز و سورین ورنر (۱۳۸۹) نظریه‌های ارتباطات، ترجمه علیرضا دهقان، تهران، دانشگاه تهران.
- جی باران، استنلی و دنیس ک دیویس (۱۳۹۸) نظریه‌های ارتباطات جمعی، ترجمه دکتر تکتّم نماینده جوراچی، مشهد، مرنديز.
- رضایی، شمس‌الدین و محسن اسمعیلی (۱۳۹۸) «حق پخش تلویزیونی در صنعت فوتبال»، فصلنامه مدیریت و توسعه ورزش، دوره هشتم، شماره ۱، صص ۸۶-۱۰۱.
- سعیدی‌کیا، احمد (۱۴۰۲) «نقش رسانه در رویداد ورزشی»، فصلنامه توسعه ورزش روستایی وزارت ورزش و جوانان، دوره دوم، شماره ۲.
- صدر، حمیدرضا (۱۳۹۰) روزی روزگاری فوتبال، فوتبال و جامعه‌شناسی، چاپ ششم، چشمه.
- صدیق سروسستانی، مریم (۱۳۹۱) «تخلیه منفعل هیجان یا تزریق فعال»، ماهنامه علوم اجتماعی، دوره چهارم، شماره ۳، صص ۱۹-۳۵.
- کاستلز، م. (۱۳۸۰) قدرت/ارتباطات ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران، علمی و فرهنگی.
- محمدزاده، مریم (۱۳۹۸) «تکنیک‌های عملیات روانی رسانه»، فصلنامه رسانه‌های دیداری و شنیداری، شماره ۳، صص ۴۵-۶۲.
- مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۹۳) نظریه‌های رسانه‌های جمعی، چاپ چهارم، تهران، همشهری.

Ahmadizadeh, Z. et al. (2021) Investigating the role of athletic nostalgia in fans' presence in the stadium. *Sport Psychology Journal of Iran*.

Pourkiani, M., Boroumand, M. R., Hosseini, S. E., & Afroozeh, A. (2020) Impact of emotions on satisfaction, fanship, and behavioral intention of Premier League fans. *Sports Marketing Studies*, 1(2), 148-133. <https://doi.org/10.34785/J021.2020.195>

Zare, S., Zarei, A., & Tejari, F. (2020) Analysis of nostalgia sport tourism in football fans of Persian Gulf Pro League. *SPORT TK: Revista Euroamericana de Ciencias del Deporte*, 9(2), 103-108.

- Mohammadnejad, A. A. (2022) Designing a model for sustainable security in major sporting events in Iran. *Sport Management & Security Research Journal*.
- Rezaei, S., & Esmaili, M. (2019) Broadcasting rights in the Iranian football industry. *Journal of Sport Management and Development*, 8(1), 86–101. <https://doi.org/10.22124/jsmd.2019.3722>
- Hill, J. (2025) Catching stray balls: Football, fandom, and the impact on digital discourse. *arXiv*. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2506.01642>

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهاردهم، زمستان ۱۴۰۳: ۱۴۹-۱۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی رابطه سلامت روان شهروندان با طراحی کالبدی شهری (مورد مطالعه: منطقه دو شهر کرمانشاه)

* محمد قاسمی سیانی

** نسیم فرتاش مهر

چکیده

شهرها به عنوان محل سکونت، کار، تفریح و ارتباطات، تأثیر بسزایی بر سلامت و عدم سلامت روان شهروندان دارند. مطالعات جدید نشان می‌دهد که رشد و گسترش شهر و شهرنشینی، زمینه وسیعی از عوامل تهدیدکننده سلامت روان را ایجاد نموده است، چنان‌که اختلالات روانی، یکی از بیماری‌های رایج در شهرها و افسردگی، شایع‌ترین آنهاست. این مقاله با مبنا قرار دادن سلامت روان به بررسی رابطه طراحی شهری بر میزان سلامت روان و رفاه شهروندان پرداخته است. تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار پرسشنامه در میان ۳۸۴ نفر از شهروندان منطقه دو شهر کرمانشاه انجام شده و اطلاعات جمع‌آوری‌شده با نرم‌افزار spss تحلیل شده است. کیفیت محیط مصنوع و کالبد شهر به عنوان یک عامل در سطح میانی با سایر عوامل در سطوح خرد و کلان دارای اثر هم‌افزایی بر سلامت روان شهروندان است. مهم‌ترین کیفیت‌های طراحی کالبدی شهری، شامل نفوذپذیری، ایمنی، امنیت، غنای حسی، آسایش اقلیمی، زیبایی و اجتماع‌پذیری است که بر سلامت روان شهروندان، تأثیرگذار است. این کیفیت‌ها

* نویسنده مسئول: استادیار گروه پژوهشی برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

M.ghasemi@acecr.ac.ir

اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران، ایران

** کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، موسسه علمی کاربردی جهاد دانشگاهی کرمانشاه، ایران

nfartashmehr@gmail.com



در چهار بعد منظر شهری، فضاهای عمومی، دسترسی‌ها و معماری و کالبد شهر دسته‌بندی شده و نقش آنها در سلامت روان بررسی شده است. نتایج بیانگر آن است که رابطه و همبستگی ضعیفی میان بعد منظر شهری و سلامت روان وجود دارد و میان بعد طراحی فضاهای عمومی شهری و سلامت روان شهروندان، رابطه معنی‌داری وجود ندارد. همچنین در بعد دسترسی‌ها، رابطه خوب و قوی میان مؤلفه‌های دسترسی و سطح سلامت روان وجود دارد. بر این اساس دسترسی مناسب، یکی از مقوله‌های داری اهمیت برای آسایش و سلامت شهروندان محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: طراحی شهری، سلامت روان، رفاه شهروندان، رضایت‌مندی اجتماعی و شهرداری کرمانشاه.

مقدمه

انسان تحت تأثیر محیط اطراف خود قرار دارد و فضاها و کالبد فیزیکی، تأثیرات روانی مختلفی را بر شهروندان به جای می‌گذارد. با پیشرفت فناوری و پیچیده‌تر شدن سبک زندگی شهری، بی‌توجهی به روابط منطقی میان عناصر بصری و کاربردی در معماری و شهرسازی، منجر به بروز آشفتگی بصری، بی‌هویت شدن فضا، قطع ارتباط عاطفی انسان با فضا و مختل شدن ادراک او از فضا و در نهایت کاهش شاخص‌های سلامت روان و رفاه شهروندی و افزایش تنش‌های روانی، اضطراب و افسردگی شده است. در حال حاضر آمار اختلالات عصبی روانی در دنیا افزایش یافته و بسیاری از بیماری‌ها را شامل شده است. طبق گزارش سازمان بهداشت جهانی، اختلالات عصبی روانی در بین ۳۳ درصد از مردم دنیا وجود دارد و پیش‌بینی شده که تا سال ۲۰۵۰، اختلالات روانی، دومین بیماری و عامل ضعف در دنیا خواهد شد (محمدی و دیگران، ۱۳۸۲: ۱).

به عبارتی امروزه هرچند توسعه جوامع و گسترش دنیای مدرن از بسیاری جهات سبب بهبود کیفیت زندگی بشری شده، در عین حال ورود به دنیای مدرنیته، معضلات گوناگونی را نیز به دنبال داشته است؛ معضلاتی که موجب بروز تأثیرات منفی بسیاری بر سلامت جسمی و روحی شهروندان شده است. انواع آلودگی‌ها همچون محیط‌زیست، آلودگی صوتی و آلودگی بصری از جمله این پیامدهاست که به سبب ایجاد آسیب‌های روحی، بر رفتار شهروندان، اثرات سوء بسیاری گذاشته است (پوراحمد و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۶). در شاخص‌سازی برنامه توسعه سازمان ملل، از مؤلفه سلامتی به عنوان یکی از وجوه اصلی ارزشیابی ماهیت سیاست‌های اجرایی برنامه‌ریزی و همچنین یکی از ابزار سنجش جایگاه کشورها در روند توسعه و پیشرفت بحث شده است (ساسان‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۴۹).

فضاهای شهری، تأثیر زیادی بر سلامت عمومی شهروندان دارند. تا به امروز، تقریباً بیشتر تحقیقات درباره رابطه محیط کالبدی شهر و سلامت شهروندان، تنها بر ارزیابی ادراک شهروندان از محیط شهری متکی بوده است. در این میان با توجه به سیر روزافزون عوامل تهدیدزای سلامت زیست شهروندان، برنامه‌ریزان حوزه شهر و سلامت، اصطلاحی نسبتاً جدید با عنوان برنامه‌ریزی سلامت را مطرح می‌کنند که در آن به دنبال پیوند محیط شهری با سلامت فیزیکی و روحی شهرنشینان هستند و تصمیم‌های

خویش را درباره برخی مسائل اساسی همچون سلامت زیست شهری، رفاه اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی انسانی تقویت می‌کنند (Thompson, 2007: 6). از این‌رو طی چند دهه گذشته، شاهد تحولات عمیقی از علاقه‌مندی برنامه‌ریزان و متخصصان شهری در جهت ارتقای سلامت عمومی از طریق برنامه‌ریزی و طراحی فضای شهری بوده‌ایم (Dong & Qin, 2017: 71).

از نگاه سازمان بهداشت جهانی، علاوه بر متغیرهای سن و جنس و وراثت، سبک زندگی، ساختار اجتماعی محلی، محیط کار و سکونت فرد و وضعیت عمومی اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی و محیطی در تعیین وضعیت سلامت افراد، مؤثر است. کیفیت پایین محیط شهری، آلودگی هوا، مدیریت نامناسب، ضایعات شهری، آلودگی صوتی و نیز اثرات زیان‌بار مواد شیمیایی سمی و فلزات سنگین مانند سرب و جیوه می‌تواند زندگی ساکنان کلان‌شهر را تهدید کند. همچنین تأثیر تغییر طراحی شهری بر رفتار مردم و سلامت روانی آنان در تحقیقات طراحان محیطی از جمله ویلیام وایت، اپلیارد، کوین لینچ و الکساندرا به اثبات رسیده است. فضاهای شهری باکیفیت، بستر تعاملات اجتماعی و بروز مهارت‌ها و توانایی‌های فردی را فراهم کرده، جاذب مردم، کار، حرفه‌ها و حتی حیات‌وحش و پرندگان در مقیاس‌های خرد و کلان فضاهای شهری هستند. از سوی دیگر فضاهای با کیفیت پایین، وضعیت اجتماعی ضعیف و تنزل کیفیت محیطی و اقتصادی را به دنبال دارند (غفاری گیلانده و محمدی، ۱۴۰۲: ۲۶۸).

فضاهای شهری می‌تواند کانون و بستر بروز حیات مدنی و شهرگرایی باشد. این فضاها، زنده و پویا بوده، دارای فرهنگ، هویت و شخصیت هستند. فضاهای شهری باید به گونه‌ای باشند که افراد با ویژگی‌های مختلف سنی، جنسی و فرهنگی بتوانند با حضور در آنها، خواسته‌های خود را محقق سازند و فعالیت‌های متنوع مورد نیازشان را برآورده نمایند. در چنین شرایطی، اتخاذ رویکردهای نوین برنامه‌ریزی و طراحی محیط برای ارتقای سلامت محیطی شهروندان، ضروری است. طراحی فضاهای باز و محلات شهری متناسب با آسایش و سلامت شهروندان، یکی از اهداف طراحی شهری پایدار به شمار می‌رود که در سال‌های اخیر به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، گسترش زیادی داشته و ارائه راهنماها و معیارهای طراحی برای آسایش، سلامت و ایمنی شهروندان از نتایج چنین رویکردی بوده است.

بر اساس آمار و اطلاعات سازمان بهزیستی کشور، استان کرمانشاه از نظر میزان سلامت روانی در وضعیت متوسط کشوری قرار دارد و در شهر کرمانشاه، معضلات اجتماعی و روانی، وضعیت مناسبی ندارد و مشکلات خانوادگی و عدم کنترل خشم و ناتوانی در تصمیم‌گیری صحیح، مشکلات بسیاری را برای خانواده‌ها و جامعه ایجاد کرده است (<https://www.behzisti.ir>) و بر اساس آمار و اطلاعات اداره کل بهزیستی در استان کرمانشاه، تعداد ۳۹۱۲۹۰ نفر تحت پوشش برنامه‌های پیشگیری و تحت نظارت سازمان بهزیستی برای آسیب‌های اجتماعی هستند و خدمات‌گیرندگان آسیب‌های ناشی از مصرف روان‌گردان‌ها در استان کرمانشاه، بالغ بر ۲۱۶۱ نفر است (سالنامه آماری اداره کل بهزیستی کشور، پاییز ۱۴۰۳).

همچنین در مطالعه محمدی و چهری (۱۴۰۲) که به وضعیت سلامت روان در میان دانش‌آموزان شهر کرمانشاه پرداخته‌اند، مشکلات شناسایی شده عبارت بودند از: اضطراب و استرس (۱۲/۱۴٪)، بیش‌فعالی (۴٪/۷)، دیرآموز بودن (۱۹/۱٪)، پرخاشگری (۱/۱۵٪)، لکنت زبان (۱/۱۲٪)، خجالتی بودن (۳/۱٪) و وسواس (۱/۱٪).

نتایج مطالعه‌ای درباره وضعیت سلامت روان در بین زنان شاغل و بیکار شهر کرمانشاه نشان داده است که سلامت روان در کلیه شرکت‌کنندگان، وضعیت مطلوبی نداشته است. این در حالی است که میزان امید به زندگی در زنان غیر شاغل، کمتر از حد مطلوب و این مقدار در زنان شاغل بازنشسته، مطلوب به نظر می‌رسید. سلامت روان، خودکارآمدی و امید به زندگی در زنان شاغل بازنشسته به شکل معناداری، بیشتر از زنان غیر شاغل بود. بنابراین مشاهده می‌شود که وضعیت سلامت روان در بین گروه‌های مختلف شهر کرمانشاه، مناسب نیست و در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. به همین دلیل، این پژوهش درصدد یافتن پاسخ به این پرسش اصلی است که: «چه رابطه‌ای میان طراحی کالبدی شهر و سلامت روان شهروندان وجود دارد؟».

پیشینه پژوهش

تحقیقات بسیاری درباره رابطه میان طراحی شهری و سلامت روان شهروندان انجام شده است. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که کمیت و کیفیت محیط شهری، تأثیر قابل توجهی بر سلامت روان شهروندان دارد. مطالعات اولیه طراحی شهری، بیشتر بر

سلامت جسمی و تردد تمرکز داشتند، اما در سال‌های اخیر، توجه بیشتری به تأثیرات روانی محیط‌های شهری شده است.

بیلر (۲۰۱۱) در پایان‌نامه خود با عنوان «برنامه‌ریزی برای امنیت روانی در فضاهای عمومی» به ارزیابی و سنجش امنیت در فضاهای عمومی شهر برلین آلمان پرداخته است. این تحقیق با شاخص‌هایی همانند مالکیت، مبلمان شهری، تنوع مکان‌های نشستن، روشنایی، غذیه‌فروشی‌ها، تزئینات بصری و هنری، دسترسی، مکان‌های تجاری، دوربین‌های امنیتی و...، سطح روان شهروندان را بررسی کرده است.

آزودو و همکاران (۲۰۲۱) در تحقیق خود در راستای تبیین احساس آرامش و امنیت و طراحی شهری با سؤالات مشخص از شهروندان به این نتیجه رسیدند که سرقت و تبادل مواد مخدر، مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که احساس آرامش و امنیت را در شهر برای شهروندان از بین برده است.

همچنین برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که عواملی مانند نفوذپذیری، ایمنی، دسترسی، آسایش روانی، زیبایی و اجتماع‌پذیری از مهم‌ترین کیفیت‌های محیطی هستند که بر سلامت روان تأثیر می‌گذارند (حکیمیان و مظهری، ۱۳۹۹: ۵۴). تحقیقات دیگر نشان می‌دهند که فضاهای عمومی شهری که تعاملات اجتماعی را تسهیل می‌کنند، نقش مهمی در افزایش شادمانی و آرامش روانی افراد دارند (چاره‌جو و کریمی، ۱۴۰۱: ۲۲).

کوزه‌گر و نوروزی (۱۴۰۱) در تحقیقی به نقش فضاهای بی‌دفاع شهری در امنیت زنان پرداخته‌اند. تحقیق آنها نشان داده که رابطه معنی‌داری میان فضاهای بدون دفاع و امنیت زنان وجود دارد، به طوری که نارضایتی زنان از فضاهای شهری، ضرورت بازنگری در طراحی شهری را دوچندان می‌نماید. طی چند دهه گذشته، شاهد تحولات عمیقی از علاقه‌مندی برنامه‌ریزان و متخصصان شهری در جهت ارتقای سلامت عمومی از طریق برنامه‌ریزی و طراحی فضای شهری بودیم (Dong & Qin, 2017: 71). این مطالعات و تحقیقات، بیشتر بر پتانسیل‌های کیفیت کالبدی و محیطی شهر روی سلامت جسمی و روانی شهروندان متمرکز شده است (Pfeiffer, Cloutier, 2016: 265).

عبدالملکی (۱۳۹۵)، پژوهشی با عنوان «بررسی و تبیین اثرات شکل شهر بر سلامت عمومی شهروندان (مطالعه موردی: شهر مشهد)» انجام داده است. در این تحقیق، دو

فرم اصلی شهر شامل شکل فشرده و فرم پراکنده مورد توجه بوده است. نتایج بیانگر این است که شکل شهر فشرده با شاخص اختلاط کاربری اراضی شهری و تراکم جمعیت بالاتر در زمینه سلامت عمومی با دارا بودن امتیاز میانگین ۲۸.۲۸ به نسبت امتیاز شهر پراکنده، وضعیت بهتری دارند.

نتایج پژوهش صابری فر (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی رابطه بین میزان بهره‌مندی از فضاهای رفاهی شهری و سلامت روان شهروندان» نشان‌دهنده رابطه معنادار میان وضعیت مبلمان شهری و میزان بهره‌مندی از سلامت روان است.

یافته‌های پژوهش حقی و حیدرزاده (۱۴۰۱) با عنوان «تأثیر کیفیت محیطی محلات شهری در حفظ سلامت روان شهروندان در دوره همه‌گیری کرونا (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)» نشان می‌دهد که کیفیت محیطی محلات در پنج عامل «ساختار عملکردی»، «آسایش محیطی»، «کیفیت فضای شهری»، «سیمای بصری» و «منظر اجتماعی» دسته‌بندی می‌شود. خروجی تحلیل همبستگی کانونی، نیاز وجود رابط همبستگی میان عوامل محیطی و سلامت روان را تأیید می‌کند. بنا بر یافته‌ها، دو عامل «ساختار عملکردی» و «سیمای بصری» محلات شهری، بیشترین ارتباط را با سلامت روان داشتند.

سعیدی و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله‌ای به ارزیابی تأثیر کیفیت محیط ساخته‌شده بر سطح سلامت روحی و روانی بیماران مغز و اعصاب و روان در شهر اردبیل پرداخته‌اند. نتایج مقاله حاضر بیانگر آن است که ارتباط معناداری بین کیفیت و طراحی محیط ساخته‌شده با سلامت روان بیماران مغز و اعصاب و روان در شهر اردبیل دارد. بیشترین تأثیر مثبتی که محیط طراحی و ساخته‌شده بر سلامت روحی و روانی بیماران مغز و اعصاب و روان گذاشته است، مربوط به عناصر زیست‌محیطی و نظافت است و بالاترین میانگین گویه مربوط به تمیزی و سالم بودن هوای شهر بوده است. بر این اساس هر چقدر کیفیت محیط، بهتر و مطلوب‌تر باشد، سلامت روان شهروندان، بالاتر و بیشتر خواهد بود.

شاهوران و اسدپور (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «محیط‌های شهری، چه نقشی بر سلامت روان شهروندان دارند؟ درس‌آموزی از مطالعات انجام‌شده در ایران» به بررسی مطالعات قبلی (۴۳ مورد مطالعه مرتبط) درباره سلامت روان پرداخته‌اند. نتایج نشان

می‌دهد که در گذر زمان، نگرانی‌ها درباره موضوع سلامت روان در ارتباط با محیط‌های شهری افزایش یافته است و ضعف استفاده از روش و ابزار تکراری در پژوهش‌های داخلی مشهود است. بنابراین کاربست تلفیقی رویکردهای کمی و کیفی می‌تواند در حوزه ادبیات موضوعی، نتایج کارآمدتری در پی داشته باشد. یافته‌های کیفی نیز بیانگر این است که اهداف پژوهش‌های منتخب عمدتاً متمرکز بر مقوله مطالعاتی ابعاد و کیفیت محیطی، منظر سبز شهری و مؤلفه‌های کالبدی فضایی در ارتباط با سلامت روان هستند. سلامت روان افراد متأثر از دو جنبه محیطی (ابعاد کالبدی، اجتماعی، عملکردی، ادراکی بصری، زیست محیطی، دسترسی، ایمنی، امنیت و اقتصادی) و فردی است و در این میان، بعد ادراکی بصری پس از مؤلفه فردی، بیشترین تنوع شاخص‌ها را در پژوهش‌ها داشته است.

همان‌گونه که در مطالعه شاهوارن و اسدپور مشاهده می‌شود، بیش از ۴۳ مورد پژوهش درباره محیط شهری و سلامت روان انجام شده است. در این مطالعات، ابعاد و کیفیت‌های محیطی و مؤلفه‌های بصری و کالبدی، مبنا بوده است. بررسی این مطالعات نشان داده است که در ناحیه شهری، کمتر موضوع بررسی شده است و از سوی دیگر، هشت محور اصلی محیطی و کالبدی، محورهای پژوهش‌ها بوده‌اند. در این مطالعه، چهار محور که کمتر مورد تأکید و پژوهش بوده است، به عنوان ابعاد پژوهش در نظر گرفته شد. همچنین در منطقه مورد مطالعه، پژوهشی مشابه مشاهده نشد. از این‌رو مقاله حاضر در منطقه دو شهرداری کرمانشاه، موضوع سلامت روان را بررسی کرده و از همین ابعاد استفاده نموده است.

مبانی نظری

در آمارهای مختلف بیان شده است که بالغ بر ۵۰۰ میلیون انسان دچار بیماری روانی یا رفتاری هستند. حدود یک میلیون خودکشی موفق سالانه در جهان، بیش از ۲۰۰ میلیون بیمار مبتلا به افسردگی و حدود ۳۵ میلیون نفر بیمار اسکیزوفرنی، به‌خوبی تأثیر بیماری‌های روانی بر جامعه را نشان می‌دهد. این آمار، جدای از دیگر مشکلاتی است که بیماری‌های روانی برای اجتماع ایجاد می‌کند؛ مشکلاتی که فهرستی طولانی از قتل و جنایت گرفته تا طلاق و کودک‌آزاری را در خود جای می‌دهد. برای

مطالعه سلامت روانی، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، نظریه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند و سلامت روانی را اساس مهم زندگی بشر برشمرده‌اند.

نظریه‌های روان‌شناسان درباره سلامت روان

یکی از موضوعات اصلی روان‌شناسی، موضوع سلامت روان است که بیشتر روان‌شناسان آن را مورد بررسی و تحقیق قرار داده‌اند. در بین روان‌شناسان، زیگموند فروید معتقد است که شخصیت انسان دارای سه بخش است. بخش اول به نام «من»، که مدیر اجرایی شخصیت است و مسئول حفظ تعادل شخصیت است. این بخش همواره از طرف فرامن و محیط تحت فشار قرار می‌گیرد. اگر «من» فرد تضعیف گردد، قدرت اجرایی و مدیریتی‌اش را از دست می‌دهد و در نتیجه تعادل شخصیت به هم خورده، انسان به ناسازگاری مبتلا می‌گردد. به عقیده فروید، فرد ناسازگار یعنی کسی که سلامت روان خود را از دست داده و دچار بیماری شده است (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۴۰۱: ۲۱۶).

فروید بیان می‌کند ویژگی خاصی که برای سلامت روان‌شناختی ضروری است، خودآگاهی است. او انسان متعارف را کسی می‌داند که مراحل رشد روانی را با موفقیت طی کرده است. او هسته هر نوع عدم تعادل روانی را اضطراب می‌داند (میردیکوندی، ۱۳۸۶: ۱۱۴). نظریه‌پرداز دیگر، آدلر است. بنا بر نظریه آدلر، فرد برخوردار از سلامت روان، توان و شهامت یا جرأت عمل کردن را برای نیل به اهدافش دارد. چنین فردی دارای شادابی است و روابط اجتماعی سازنده و مثبتی با دیگران دارد. فرد سالم به عقیده وی از مفاهیم و اهداف خودش آگاهی دارد، مطمئن و خوش‌بین است و عملکرد او مبتنی بر نیرنگ و بهانه نیست. فرد سالم ضمن پذیرفتن اشکالات خود، اقدام به رفع آنها می‌نماید. این فرد دارای روابط خانوادگی صمیمی و مطلوبی است و جایگاه خودش را در خانواده و گروه‌های اجتماعی می‌شناسد و در زندگی هدفمند و غایت‌مدار است و اعمال او مبتنی بر رسیدن به این اهداف است. ویژگی‌های سلامت روان از دیدگاه سالیون عبارتند از: انعطاف‌پذیری، کاهش تنش، آموزش مداوم و فراگیری روابط و ارتباطات به صورت مستمر و در نهایت فرد برخوردار از سلامت روان، جهت‌یافتگی مثبت دارد؛ بدین معنی که امیالش را به نحوی یکپارچه می‌سازد که منجر به رضایت‌مندی شود یا اضطراب او را نسبتاً کم کند یا از بین ببرد (اصغری ابراهیم‌آباد و ممی‌زاده اوجور، ۱۳۹۷: ۴۱).

البرت الیس در نظریه «رفتاردرمانی عاطفی منطقی» (REBT) معتقد است که سلامت روان و عدم سلامت روان، ارتباط مستقیمی با باورهای ما دارند، نه رویدادها و موقعیت‌ها. باورهای غیر منطقی و منفی، منشأ اصلی مشکلات روان‌شناختی هستند و با شناسایی و تغییر این باورها، می‌توان سلامت روان را بهبود بخشید. وی معتقد بود که افراد با شناسایی و به چالش کشیدن باورهای غیر منطقی، می‌توانند به سلامت روان بیشتر و عملکرد مؤثرتری دست یابند.

نظریه‌های طراحان و برنامه‌ریزان شهری درباره سلامت روان

نظریه‌پردازان شهر و برنامه‌ریزان شهری نیز برای ایجاد یا سلب امنیت و آرامش روانی شهروندان، نظریه‌هایی در شهرسازی ارائه نموده‌اند. مهم‌ترین نظریه‌های شهرسازی که موضوع امنیت روانی و سلامت روان را مدنظر قرار داده‌اند، نظریه‌هایی همچون نظریه «پنجره‌های شکسته» است. این نظریه بیان می‌کند که دیدن یک پنجره شکسته در یک خانه، کارخانه یا محله، به شما این پیام را می‌دهد که در آن مکان اوضاع بسامان نیست و نظم وجود ندارد. این نظریه معتقد است که شهروندان یک جامعه درباره مسائل کلی، با نشانه‌های جزئی دآوری می‌کنند و می‌گویند که نظارت و نگهداری مناسب محیط‌های شهری در یک وضعیت ایده‌آل می‌تواند از خراب‌کاری و همچنین تشدید جرم جلوگیری کند. بر اساس این نظریه، هرگونه آثار ظاهری بی‌نظمی در جامعه می‌تواند به بی‌نظمی و حتی جرم و جنایت بیشتر منجر شود. مثلاً اگر در محله‌ای، آثار خرابکاری، پرتاب زدن، شرب خمر، دیوارنویسی و سایر موارد برهم‌زننده نظم مشاهده شود، فضایی ایجاد می‌شود که افراد بیشتر به جرم و بی‌قانونی سوق داده شوند و شهروندان دیگر احساس آرامش و سلامت روان نداشته باشند (احمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۱).

نظریه دیگر، نظریه «چشمان خیابان» است. این نظریه را جین جیکوبز در سال ۱۹۶۱ با تأکید بر طراحی و منظر شهری ارائه کرد. از دید وی آنچه اهمیت دارد، آن است که خیابان‌ها چنان پرجاذبه باشند که مردم، داوطلبانه و با رغبت در آن حضور یابند. او بودن فعالیت‌هایی مانند مغازه، کافه، رستوران و همانند آنها را در خیابان، ضروری می‌داند تا بدین‌گونه در ساعات گوناگون روز، خیابان سرزنده بماند. مغازه‌دارها و شرکت‌های کوچک، تضمین‌کنندگان خوبی برای ایجاد نظم و آرامش هستند، زیرا

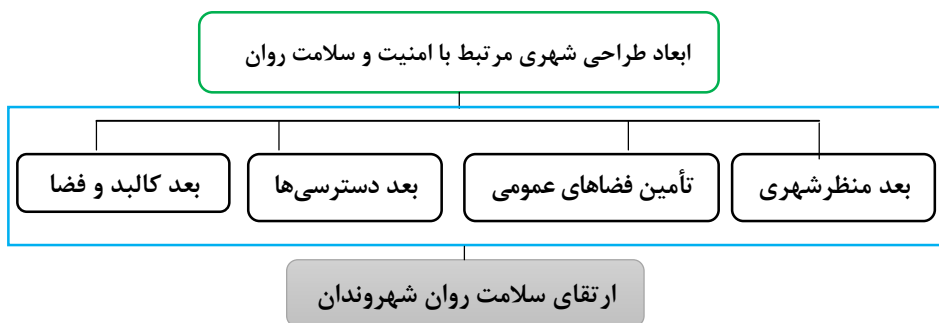
امنیت خیابان برای کسب و کار آنان نیز سرنوشت ساز است. سرزندگی پدید آمده از این راه، به جذب شهروندان بیشتری به محل کار می انجامد (میرمعینی و جلیلی، ۱۳۹۸: ۲۲۱). جیکوبز معتقد است که خیابان شهری باید واجد سه کیفیت اساسی، تمایز صریح میان فضاهای عمومی و خصوصی خیابان، نظارت اجتماعی در خیابان به واسطه حضور بناهای مجاور خیابان و پیاده‌روهای سرزنده و جذاب در جهت افزایش تعداد چشمان حاضر در خیابان (ستایشگر پیاده‌روها) باشد.

یکی دیگر از نظریه‌های طراحی شهری که به نظریه «فضاهای بی‌دفاع» شهرت یافته، معتقد است که عوامل متعددی در وقوع و گسترش خشونت و سلب آسایش روان مؤثر هستند. یکی از این عوامل، فضاهای بی‌دفاع شهری یا جرم‌خیز است. فضاهای بی‌دفاع یا جرم‌خیز دارای ویژگی‌های بسیاری هستند که در دو دسته فیزیکی و اجتماعی قابل تفکیک بوده، سبب مستعد شدن فضاها برای وقوع خشونت می‌شوند. از دیدگاه طراحان شهری و معماران، ویژگی‌های فیزیکی و از دیدگاه نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، ویژگی‌های اجتماعی بیشتر در مستعد کردن فضاها برای وقوع خشونت نقش دارند. وجود امنیت و احساس امنیت در شهرها، یکی از مهم‌ترین نیازهای شهروندان است که کاهش یا فقدان آنها، به شدت بر کیفیت زندگی شهروندان و میزان استفاده آنها از فضاهای شهری به‌ویژه فضاهای عمومی شهری، تأثیر منفی می‌گذارد. در این میان وجود فضاهای بی‌دفاع در یک محله از مهم‌ترین عواملی است که باعث کاهش و یا سلب امنیت و احساس امنیت شهروندان می‌شود (محسنی تبریزی و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۱).

نظریه «طراحی محیطی و پیشگیری از جرم»^۱ که در راستای ایمنی و مقابله با جرم و جنایت در شهرها مطرح شده است، به معنای پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی است و تلاش می‌کند تا با استفاده از روش‌های طراحی مناسب، فضاهای زندگی شهروندان را در ابعاد خرد تا کلان از واحدهای مسکونی و تجاری تا ملاحظات طراحی فضاهای عمومی باز و بسته شهری، ایمن‌سازی نماید و احتمال بروز ناامنی و ارتکاب به جرایم را به حداقل برساند. با استفاده از این نظریه می‌توان به جای کاربرد تکنیک‌های سلبی مقابله با ناامنی در فضاهای شهری همچون استفاده از سیستم‌های پلیسی، به

روش‌های ایجابی مبتنی بر طراحی تخصصی پرداخت و میزان ارتکاب به جرایم را به طور نامحسوس به حداقل ممکن رساند (کلارک، ۱۳۸۷: ۳۴۷). این رویکرد در طراحی و برنامه‌ریزی محیط و منظر شهری، در تلاش است تا با رعایت استانداردهای ویژه‌ای در ساخت و سیمای محیط کالبدی، به ارتقای ایمنی در شهر دست یابد و از این راه به احساس امنیت ساکنان شهر کمک نماید. اصول بنیادین این نظریه عبارت از افزایش امکان نظارت و مراقبت طبیعی، روشنایی، طراحی کالبدی و منظرسازی، امنیت فیزیکی، فضاهای عمومی، دسترسی‌پذیری، حفاظت و نگهداری از مبلمان شهری است که بدون دانستن آنها نمی‌توان از این تکنیک استفاده نمود (قشلاق‌پور و باباخانی، ۱۴۰۰: ۱۶۸).

با عنایت به نظریه‌های ارائه‌شده درباره سلامت روان و نظریه‌های شهرسازی مرتبط با سلامت روان، مشخص شد که سلامت روان شهروندان، موضوعی است که در دهه‌های اخیر، توجه بیشتر رشته‌های علوم انسانی، علوم پایه، زیست‌شناسی و... را به خود جلب کرده است و بر همین اساس در برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری نیز وارد شده و نظریه‌های بسیاری درباره چگونگی نحوه تأمین سلامت روان شهروندان از طریق برنامه‌ریزی، طراحی و مدیریت شهری بیان شده است. در این تحقیق با توجه به اصول بنیادین نظریه طراحی محیطی با تأکید بر کاهش جرم و افزایش امنیت در برنامه‌ریزی شهری به بررسی موضوع پرداخته شده است. مدل مفهومی پژوهش به صورت زیر ترسیم می‌شود.



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

بر همین اساس فرضیه‌های زیر بررسی خواهد شد:

- به نظر می‌رسد بین مؤلفه‌های منظر شهری و سلامت روان شهروندان، ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین تأمین فضاهای عمومی و سلامت روان شهروندان، ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین مؤلفه‌های دسترسی و سلامت روان شهروندان، ارتباط معنی‌داری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین مؤلفه‌های کالبد و فضا و سلامت روان شهروندان، ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

روش‌شناسی

تحقیق حاضر بر پایه راهبرد پژوهشی قیاسی استوار است. در این راهبرد، فرضیه‌هایی ذیل نظریه‌ها مطرح و در چهارچوب یک نظریه مطرح و آزموده می‌شود. در نتیجه حرکت از کل به جزء است. روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی از نوع همبستگی است. روش گردآوری اطلاعات مبتنی بر منابع اسنادی و پیمایشی است. در مطالعات میدانی، تعداد ۳۸۴ نفر از شهروندان منطقه ۲ شهرداری کرمانشاه با استفاده از فرمول کوکران به عنوان حجم نمونه انتخاب شده‌اند. بر همین اساس برای بررسی رابطه میان طراحی شهری و میزان سلامت روان شهروندان، مهم‌ترین ابعاد شهرسازی که بر سلامت روان تأثیرگذار است، بر اساس نظریه طراحی محیطی و پیشگیری از جرم ارائه شد. بدین منظور شاخص‌ها و مؤلفه‌های هر بعد (بر اساس جدول زیر) از پیشینه تحقیق و مطالعات قبلی استخراج شده و با طراحی پرسشنامه‌ای (پرسشنامه محقق ساخته)، کار میدانی انجام شده است. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار spss استفاده شد. در این تحقیق متغیرها با طیف پنج گزینه‌ای لیکرت سنجیده شده است، به طوری که هر چقدر نمره بیشتر باشد، شاخص‌ها، وضعیت برخورداری بهتری دارند. همچنین برای تشخیص سلامت روانی افراد، پرسشنامه استاندارد سنجش سلامت به کار گرفته شد که این پرسشنامه هم دارای چهار مقیاس فرعی است. بدین ترتیب در مطالعه از دو پرسشنامه محقق ساخته و استاندارد برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است.

جدول ۱- شاخص‌ها و مؤلفه‌های تحقیق

ابعاد	گویه‌ها	ابعاد	گویه‌ها
منظر شهری	ارتفاع ساختمان‌ها تراکم ساختمان‌ها زیبایی نما و منظر زیبایی مصالح ساختمانی طراحی فضا برنامه‌ریزی در طراحی	دسترسی‌ها	تابلوه‌ها و خوانایی مسیر راحتی دسترسی به سایر نقاط شهر راحتی تهیه مایحتاج وسایل حمل‌ونقل عمومی دسترسی به کاربری اوقات فراغت دسترسی به تاکسی
فضاهای عمومی	خدمات سرویس بهداشتی میزان روشنایی معابر پیاده‌روی و زندگی شبانه پوشش معابر و کف‌سازی میلان شهری فضاهای سبز رنگ‌آمیزی و خلاقیت حفظ بناهای تاریخی و ارزشمند طراحی فروشگاه‌ها و پاساژها	کالبد و فضا	تعدد رستوران، کافی‌شاپ و سینما تناسب فضای سبز با جمعیت و دسترسی گذران اوقات فراغت در منطقه احساس رضایت از روابط اجتماعی تنوع در دسترسی مایحتاج جذابیت در فضاها نوع معماری

(مأخذ: چاره‌جو و کریمی، ۱۴۰۱؛ کمالی‌فر و فنایی، ۱۴۰۲؛ شمشادی، ۱۳۹۴؛ حسینی و دیگران، ۱۳۹۵؛ نظری، ۱۳۹۴؛ منصوری، ۱۳۸۹؛ برزنجی و برزنجی، ۱۳۹۴؛ پوراحمد و دیگران، ۱۳۹۳؛ سعیدی و دیگران، ۱۴۰۳؛ شاهوران و اسدپور، ۱۴۰۳)

جامعه آماری تحقیق حاضر، شهروندان منطقه ۲ شهرداری کرمانشاه است. بر اساس داده‌های آماری شهرداری کرمانشاه (۱۴۰۲)، جمعیت منطقه ۲ شهرداری بالغ بر ۱۱۱۸۰۰ نفر بوده است که حجم نمونه براساس فرمول کوکران، تعداد ۳۸۴ نفر به دست آمد. روش نمونه‌گیری در تحقیق نمونه‌گیری طبقه‌بندی شده است. روایی صوری پژوهش برحسب نظرهای خبرگان رشته‌های مدیریت شهری و برنامه‌ریزی شهری و پایایی تحقیق نیز بر اساس آزمون آلفای کرونباخ در نرم‌افزار SPSS به شرح جدول زیر به دست آمد که به معنای پایایی خوب و قابل قبول است.

جدول ۲- نتایج محاسبه پایایی متغیرهای پرسشنامه از آلفای کرونباخ

متغیرها	ضریب آلفای کرونباخ
سلامت روان شهروندان	۰/۷۷
منظر شهری	۰/۸۳
فضاهای عمومی	۰/۷۶
دسترسی‌ها	۰/۸۵
کالبد و فضا	۰/۸۷

(مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

یافته‌های پژوهش

برای شناسایی رابطه میان ابعاد کالبدی شهر و سلامت روان شهروندان از شاخص‌های شناسایی شده از منابع علمی به صورت پرسش‌های پنج‌گزینه‌ای (طیف لیکرت) طراحی و در قالب پرسشنامه توزیع شد. با تکمیل پرسشنامه‌ها، داده‌ها به نرم‌افزار SPSS وارد شد و مورد تحلیل قرار گرفت. برای بررسی نرمال بودن داده‌های پژوهش از آزمون کلموگروف-اسمیرنف استفاده شد. نتایج به شرح جدول شماره (۳) نمایش داده شده است. با عنایت به نتایج مندرج در جدول، با توجه به اینکه در سطح اطمینان ۹۵ درصد، مقدار آماره و مقادیر سطح معنی‌داری بیشتر از ۰/۰۵ است، فرض نرمال بودن توزیع داده‌های پژوهش پذیرفته می‌شود.

جدول ۳- نتایج آزمون کلموگروف-اسمیرنف برای بررسی نرمال بودن داده‌ها

متغیرها	سطح معنی‌داری	آماره K-s	وضعیت توزیع
سلامت روان شهروندان	۰/۰۸۵	۰/۸۲۶	نرمال
منظر شهری	۰/۰۷۸	۰/۸۴۹	نرمال
فضاهای عمومی	۰/۰۹۱	۰/۹۲۱	نرمال
دسترسی‌ها	۰/۰۶۵	۰/۹۴۲	نرمال
کالبد و فضا	۰/۰۵۹	۰/۸۷۵	نرمال

(مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

تحلیل رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته با آزمون همبستگی پیرسون برای تعیین رابطه همبستگی بین چهار بعد طراحی کالبدی شهر در سلامت روان شهروندان از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج هر یک از ابعاد تحقیق در جدول شماره (۴) نشان داده شده است.

جدول ۴- نتایج تعیین رابطه میان سلامت روان شهروندان و ابعاد طراحی کالبدی شهر

ابعاد مورد بررسی (متغیر مستقل)	ضریب پیرسون	سطح معناداری
منظر شهری	۰/۲۰۳	۰/۰۰۱
فضاهای عمومی	۰/۰۲۹	۰/۰۰۶
دسترسی‌ها	۰/۱۸۳	۰/۰۰۱
کالبد و فضا	۰/۲۷۱	۰/۰۰۱

(مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۴۰۳)

در بررسی میزان رابطه و تأثیر منظر شهری در سلامت روان از هفت مؤلفه ارتفاع ساختمان‌ها، تراکم ساختمان‌ها، زیبایی نماها، مصالح مناسب، سبک معماری، طراحی و برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای استفاده شد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بیانگر آن است که سطح معناداری آزمون برابر ۰/۰۰۱ است و ضریب پیرسون برابر ۰/۲۰۳ است که بیانگر وجود رابطه معنی‌داری بین این دو بعد است. یعنی هر چقدر مناظر شهری بهبود یابد، سلامت روان نیز بالاتر خواهد رفت و بالعکس. بنابراین فرضیه اول تحقیق مورد تأیید قرار گرفت که بین این دو، رابطه معنی‌داری وجود دارد.

بعد دیگر، رابطه میان سلامت روان شهروندان و طراحی فضاهای عمومی بود که در تحقیق در نه مؤلفه بررسی شد. مؤلفه‌های مورد بررسی در این بعد عبارتند از: وجود/عدم وجود سرویس‌های بهداشتی، وضعیت روشنایی معابر، امکان پیاده‌روی شبانه، آسفالت و پوشش معابر، مبلمان شهری، فضاهای سبز، وجود یا امکان مجتمع‌های فرهنگی، فروشگاه‌ها و پاساژها. نتایج آزمون همبستگی پیرسون بیانگر آن است که بین مؤلفه‌های طراحی شهری در فضاهای عمومی و سلامت روان شهروندان که سطح معنی‌داری این بعد برابر با ۰/۰۰۶ sig است، بیشتر از مقدار مفروض همبستگی است.

بنابراین بین این دو مؤلفه، رابطه معنی‌داری وجود ندارد؛ یعنی افزایش فضاهای عمومی کالبدی، چندان رابطه‌ای با بهبود یا کاهش سلامت روان شهروندان ندارد. یکی دیگر از ابعاد مورد بررسی در سلامت روان شهروندان منطقه ۲ شهر کرمانشاه، دسترسی‌های عمومی شهروندان بود. در این بعد، مؤلفه‌هایی چون فعالیت‌های ۲۴ ساعته، خوانایی و وجود تابلوهای راهنما، دسترسی آسان به همه شهر، تناسب دسترسی و امکانات شهری، وجود حمل‌ونقل عمومی، دسترسی به تاکسی و کاربری‌های اوقات فراغت بررسی شد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که در سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ این بعد ضریب همبستگی به دست آمد که برابر با ۰/۱۸۳ است. این میزان بیانگر آن است که رابطه قوی میان مؤلفه‌های دسترسی و سطح سلامت روان شهروندان وجود دارد. این بدین معنی است که با افزایش سطح دسترسی‌ها، سلامت روان نیز بالاتر خواهد رفت و شهروندان از حیث دسترسی و بهبود عملکرد در فضا از سلامت روان بیشتری برخوردار خواهند بود.

آخرین بعد از بررسی ابعاد مؤثر و دارای رابطه با سلامت روان شهروندان، بعد کالبد و فضای شهری بود. در این بعد، شش مؤلفه تعدد رستوران و کافی‌شاپ‌ها، میزان فضای سبز، فرم فضاها، گذران اوقات فراغت در فضاهای شهری، وجود روابط اجتماعی و فرهنگی بین شهروندان و تنوع خدمات و فروشگاه‌ها بررسی شد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون در سطح معنی‌داری ۰/۰۰۱ نشان می‌دهد که بین کالبد و فضا با ضریب همبستگی ۰/۲۷۱، میزان ضعیفی برقرار است و این بعد، تأثیر چندانی بر سلامت روان شهروندان منطقه ۲ شهرداری کرمانشاه ندارد.

همان‌گونه که در نظریه طراحی محیطی و پیشگیری از جرم که در راستای ایمنی و مقابله با جرم و جنایت در شهرها و افزایش آسایش و آرامش شهری مطرح شده است، این نظریه بر اصولی بنیادین همانند افزایش امکان نظارت و مراقبت طبیعی، روشنایی، طراحی کالبدی و منظرسازی، امنیت فیزیکی، فضاهای عمومی، دسترسی‌پذیری، حفاظت و نگه‌داری از مبلمان شهری بنا شده است. این نظریه بیان می‌کند که اگر در طراحی های شهری به اصول بنیادین آنها وفادار باشیم، شهرهای ما پایدارتر، امن‌تر و دارای آرامش بیشتری خواهند بود. در این مقاله نیز این ابعاد با مؤلفه‌های آن بررسی شد. نتایج نشان داد که به جز در بعد فضاهای عمومی که رابطه با سلامت روان برقرار نیست،

در سایر ابعاد، بهبود و توجه به آنها در طراحی کالبد شهری می‌تواند منجر به آرامش روان و بهبود سلامت روان شود.

نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر نشان می‌دهد که طراحی شهری به عنوان دانشی میان‌رشته‌ای از طریق ارتقای کیفیت محیط کالبدی می‌تواند به ارتقای سلامت روان و کیفیت زندگی شهروندان منجر شود. در این راستا، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که کیفیت‌های متعددی از طراحی شهری با سلامت روان ساکنان مناطق شهری در ارتباط است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کیفیت‌های منظر شهری، طراحی در فضاهای عمومی، کیفیت کالبد و فضا و دسترسی‌ها اشاره کرد. در این مقاله برای رسیدن به اهداف پژوهش، یک سؤال اصلی طرح شد: چه رابطه‌ای میان طراحی کالبدی شهر و سلامت روان شهروندان وجود دارد؟

برای پاسخگویی به سؤال یادشده، فرضیه‌های تحقیق بر اساس مدل نظری در هر یک از ابعاد پژوهش طرح شد.

در پاسخگویی به سؤال تحقیق، بررسی نقش طراحی کالبد شهری در سلامت روان شهروندان بر اساس مبانی نظری چهار بعد منظر شهری، فضاهای عمومی، دسترسی‌ها و کالبد و فضا در نظر گرفته شد و رابطه هر بعد در سلامت روان تحلیل شد. بر همین اساس چهار فرضیه در چهار بعد تحقیق به شرح زیر بیان شد:

- بین مؤلفه‌های منظر شهری (نما، ارتفاع، تراکم، مصالح و...) و سلامت روان شهروندان، رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین مؤلفه‌های فضاهای عمومی (مبلمان شهری، فضاهای سبز، مراکز خرید و...) و سلامت روان شهروندان، رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین شاخص‌های دسترسی عمومی (حمل‌ونقل عمومی، تابلوهای راهنما و...) و سلامت روان شهروندان، رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- بین مؤلفه‌های کالبدی و فضایی (جذابیت، تنوع دسترسی، احساس رضایت و...) و سلامت روان شهروندان، رابطه معنی‌داری وجود دارد.

برای بررسی رابطه بین مؤلفه‌های یادشده و سلامت روان شهروندان از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج بررسی و تحلیل یافته‌های تحقیق برای رد یا اثبات فرضیه‌ها بدین صورت است که بین بعد منظر شهری و سلامت روان، رابطه در حد ضعیف وجود دارد و این بعد نقش خیلی تأثیرگذاری در سلامت روان شهروندان نداشته است. ضریب به‌دست‌آمده در این بعد، $0/203$ است که نشان دهنده رابطه کم میان این دو مؤلفه است.

در بعد طراحی شهری، نتایج ضریب همبستگی پیرسون بیانگر آن است که بین مؤلفه‌های طراحی شهری در فضاها و عمومی و سلامت روان شهروندان، سطح معنی‌داری این بعد برابر با $0/61$ sig است که بیشتر از مقدار مفروض همبستگی است. بنابراین بین این دو مؤلفه، رابطه معنی‌داری وجود ندارد. از این‌رو نتایج نشان می‌دهد که در این بعد نیز با سلامت روان، همبستگی وجود ندارد.

نتایج آزمون همبستگی پیرسون در بعد دسترسی‌ها نشان می‌دهد که رابطه قوی بین مؤلفه‌های دسترسی و سطح سلامت روان شهروندان وجود دارد. این بدین معنی است که با افزایش سطح دسترسی‌ها، سلامت روان نیز بالاتر خواهد رفت. همچنین نتایج آزمون همبستگی پیرسون در بعد کالبد و فضا نشان‌دهنده میزان ضعیف رابطه است و این بعد تأثیر چندانی بر سلامت روان شهروندان منطقه ۲ شهرداری کرمانشاه ندارد.

نتایج این بررسی با نتایج هان و همکاران (۲۰۱۹) درباره تأثیر دسترسی به پارک یا فضاها و شهری و نقش آن در سلامت روان همسو است و همچنین با یافته‌های تحقیق ژانگ و همکاران (۲۰۱۶) در بررسی تأثیر کیفیت‌ها مختلف محیط کالبدی و رابطه آن با سلامت روان نیز مشابهت دارد.

همچنین در بین تحقیقات داخلی، پژوهش طاهری و همکاران (۱۳۹۸) در بررسی رابطه و تأثیر محیط کالبدی بر رضایت شهروندان از محیط و شادمانی آنها نشان می‌دهد که رابطه قوی میان ساخت مناسب محیط کالبدی و میزان شادکامی برقرار است. یافته‌های تحقیق حقی و حیدرزاده (۱۴۰۱)، تأییدکننده نتایج این مقاله در منطقه است، زیرا بنا بر یافته‌های تحقیق آنها، دو عامل «ساختار عملکردی» و «سیمای بصری» محلات شهری، بیشترین ارتباط را با سلامت روان داشتند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهادهای راهبردی زیر برای بهبود سلامت روان شهروندان ارائه می‌شود.

- انسان‌محوری و پیاده‌محوری در فرایند طراحی محلات شهری (فعال‌سازی مشارکت مردمی و بهره‌گیری از نظرهای شهروندان در تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی شهری)
- بازآفرینی ساختار و پیکره‌بندی معابر احداث‌شده منطقه دو شهرداری کرمانشاه با رویکرد ارتقای پیاده‌مداری و بهبود دسترسی به فضاها و دسترسی به سایر اماکن شهری از طریق حمل‌ونقل عمومی
- بهبود کالبد و فضا و سیمای بصری از طریق پاکیزگی محیط، بهبود روشنایی معابر، فضای سبز و مبلمان شهری

منابع

- احمدی، سیروس و دیگران (۱۳۹۱) «بررسی رابطه احساس بی‌نظمی و احساس ناامنی در بین شهروندان یاسوجی»، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران (پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی)، سال اول، شماره ۳، صص ۶۳-۸۰.
- اصغری ابراهیم‌آباد، محمدجواد و محمد ممی‌زاده اوجور (۱۳۹۷) «نقش انعطاف‌پذیری روان‌شناختی و سرسختی روان‌شناختی در تبیین بهزیستی روان‌شناختی سربازان»، پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره (مطالعات تربیتی و روان‌شناسی)، سال هشتم، شماره ۱، صص ۳۷-۵۱.
- برزنجه، افشین و کامران برزنجه (۱۳۹۴) «بررسی تأثیر طراحی فضاهای عمومی شهری بر سلامت روانی ساکنان شهری (مطالعه موردی: شهر بوکان)»، همایش ملی معماری و شهرسازی هویت‌گرا، مشهد.
- پوراحمد، احمد و دیگران (۱۳۹۷) «تأثیر چشم‌اندازهای شهری بر سلامت روان شهروندان (مطالعه موردی: مناطق ۲ و ۹ شهر تهران)»، فصلنامه شهر پایدار، سال اول، شماره ۳، صص ۱۷-۳۳.
- چاره‌جو، فرزین و فیروزه کریمی (۱۴۰۱) «ارزیابی تأثیر کیفیت‌های طراحی شهری بر سلامت روانی و شادمانی شهروندان (نمونه موردی: محله‌های چهارباغ و سوران در شهر سنندج)»، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، شماره ۸۸، صص ۲۷-۴۸.
- حسینی، علی و دیگران (۱۳۹۵) «تأثیر طراحی شهری بر سلامت شهروندان با تأکید بر سه عنصر فضای سبز، محله و سیستم حمل‌ونقل»، چهارمین کنگره بین‌المللی عمران، معماری و توسعه شهری، تبریز.
- حق، محمدرضا و احسان حیدرزاده (۱۴۰۱) «تأثیر کیفیت محیطی محلات شهری در حفظ سلامت روان شهروندان در دوره همه‌گیری کرونا (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)»، مدیریت مخاطرات محیطی (دانش مخاطرات سابق) دوره نهم، شماره ۱، صص ۳-۱۱.
- حکیمیان، پانته‌آ و مهرنوش مظهری (۱۳۹۹) «تدوین چارچوب مفهومی تبیین‌کننده کیفیت‌های طراحی شهری مرتبط با سلامت روان ساکنان محلات شهری»، گفتمان طراحی شهری مروری بر ادبیات و نظریه‌های معاصر، سال اول، شماره ۱، صص ۱۱-۱۷.
- ساسان‌پور، فرزانه و دیگران (۱۳۹۷) «تبیین جایگاه نشانه‌های شهری در حفظ و ارتقای دلبستگی به مکان با تأکید بر تصویر ذهنی شهروندان (مطالعه موردی: شهر سنندج)»، پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۳۳۱-۳۶۰.
- سعیدی زارنجی، سمیرا و دیگران (۱۴۰۳) «ارزیابی تأثیر کیفیت محیط ساخته‌شده بر سطح سلامت روحی و روانی بیماران مغز و اعصاب و روان در شهر اردبیل»، فصلنامه جغرافیای اجتماعی

- شهری، شماره ۱۱ (پیاپی ۲۱)، صص ۴۷-۶۳.
- شاهوران، فاطمه و هاجر اسدپور (۱۴۰۳) «محیط‌های شهری، چه نقشی بر سلامت روان شهروندان دارند؟ درس‌آموزی از مطالعات انجام‌شده در ایران»، نشریه علمی مطالعات طراحی شهری ایران، دوره اول، شماره ۱، صص ۲۵۷-۲۸۴.
- شفیع‌آبادی، عبدالله و غلامرضا ناصری (۱۳۹۹) نظریه‌های مشاوره و روان درمانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- شمشادی، فرزانه (۱۳۹۴) «تحلیل و بررسی کاربری فضای سبز شهری و تأثیر آن بر کیفیت زندگی شهروندان (مطالعه موردی: شهر کبودرآهنگ، تبریز)»، کنفرانس بین‌المللی انسان، معماری، عمران و شهر، تبریز.
- صابری‌فر، رستم (۱۳۹۷)، بررسی رابطه بین میزان بهره‌مندی از فضاهای رفاهی شهری و سلامت روان شهروندان، فصلنامه پژوهش سلامت، دوره ۳، شماره ۲، صص ۳۲-۵۴.
- عبدالملکی، مونا (۱۳۹۵) بررسی و تبیین اثرات شکل شهر بر سلامت عمومی شهروندان (مطالعه موردی: شهر مشهد)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما سید هادی حسینی، دانشگاه حکیم سبزواری، دانشکده جغرافیا.
- قشلاق‌پور، سهیل و ملیحه باباخانی (۱۴۰۰) «تحلیل عوامل پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی (CPTED) در مسکن مهر (مورد مطالعاتی: شهرک مهر شهرستان نظرآباد)»، معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، دوره چهاردهم، شماره ۳۶، صص ۱۶۱-۱۷۵.
- غفاری‌گیلانده، عطا و چنور محمدی (۱۴۰۲) «بررسی وضعیت محیط و منظر شهری و ارتباط آن با سلامت روان شهروندان شهر پاه»، جغرافیا و روابط انسانی، دوره پنجم، شماره ۴، صص ۲۶۲-۲۸۰.
- کلارک، رونالد (۱۳۸۷) «نظریه پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی»، پژوهش‌های مدیریت انتظامی (مطالعات مدیریت انتظامی)، دوره سوم، شماره ۳، صص ۳۴۴-۳۵۶.
- کمالی‌فر، فاطمه و ساناژ فنائی (۱۴۰۲) «رابطه فضاهای شهری و سلامت روانی زنان»، مجله معماری سبز، شماره ۳۴، صص ۹۹-۱۰۸.
- کوزه‌گر کالجی، لطفعلی و علی نوروزی (۱۴۰۱) «نقش فضاهای بی‌دفاع شهری در امنیت زنان (مطالعه موردی: شهرستان جیرفت؛ کرمان)»، فصلنامه علمی و پژوهشی آمایش محیط، شماره ۵۷، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- محسنی تبریزی، علیرضا و سهراب قهرمانی و سجاد یاهک (۱۳۹۰) «فضاهای بی‌دفاع شهری و خشونت (مطالعه موردی: فضاهای بی‌دفاع شهر تهران)»، جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، سال بیست‌ودوم، شماره ۴ (پیاپی ۴۴)، صص ۵۱-۷۰.

محمدی، محمدرضا و همایون امینی و حسین ملک افضلی و حمیدرضا نقوی و حمیدرضا پوراعتماد و سیدعباس باقری یزدی و مهدی رهگذر و جواد علاقبندراد و عمران محمدرازقی و هاراطون داویدیان و احمدعلی نوربالا (۱۳۸۲) «همه‌گیری‌شناسی اختلالات روان‌پزشکی در ایران، سال ۱۳۸۰»، تحقیقات نظام سلامت حکیم (حکیم)، سال ششم، شماره ۱، صص ۵۵-۶۵.

محمدی، بابک و علی چهری (۱۴۰۲) «بررسی وضعیت سلامت روانی دانش‌آموزان شهر کرمانشاه در سال ۱۴۰۲»، ششمین همایش بین‌المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی، تهران، ۱۴۰۳. منصور، سید امیر (۱۳۸۹) «چیستی منظر شهری»، نشریه علمی منظر، دوره دوم، شماره ۹، صص ۳۵-۳۰.

میردروندی، رحیم (۱۳۸۶) «الگوها و نظریه‌های عمده بهداشت روانی»، فصلنامه معرفت، شماره ۱۱۲، صص ۱۰۹-۱۲۸.

میرمعینی، مهدی و سمانه جلیلی صدرآباد (۱۳۹۸) «سنجش امنیت محیطی با استفاده از تئوری چیدمان فضایی و تکنیک مکان‌سنجی (نمونه مطالعاتی: محله سرآسیاب تهران)»، جغرافیا، سال هفدهم، شماره ۶۲، صص ۲۱۸-۲۴۲.

Azevedo, V., Sani, A., M. Nunes, L., & Paulo, D. (2021) Do you Feel Safe in the Urban Space? From Perceptions to Associated Variables, *Anuario de Psicología Jurídica*, 31(1), 75-84.

Beeler, J. N. (2011) *Security Planning for Public Spaces: testing a proposed CPTED rating instrument in Berlin, Germany*, A thesis for master of arts in urban and regional planning, university of Florida.

Dong, H., & Qin, B. (2017) Exploring the link between neighborhood environment and mental wellbeing: A case study in Beijing, China. *Landscape and Urban Planning*, 164, 71-80.

Pfeiffer, D., & Cloutier, S. (2016). Planning for happy neighborhoods. *Journal of the American Planning Association*, 82(3), 267-279.

Thompson, Susan (2007) Health planning Forum, presented by premier's Council. UNESCO (United Nations Educational, Scientific.

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره چهاردهم، زمستان ۱۴۰۳: ۱۷۸-۱۵۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

سنجش وضعیت سلامت اجتماعی خانواده‌های حاشیه‌نشین شهر اهواز

بهرام نیک‌بخش*

چکیده

هدف از مطالعه حاضر، بررسی وضعیت سلامت اجتماعی خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز با تأکید بر مقوله‌های انسجام، همبستگی، پذیرش و مشارکت اجتماعی بود. روش این مطالعه، پیمایش است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه افراد بالای ۱۸ سال ساکن مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز بود. تعداد ۳۸۰ نفر به عنوان حجم نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای متناسب با حجم برآورد گردید و از ابزار تحقیق پرسشنامه استاندارد کییز و شاپیرو برای سنجش وضعیت سلامت اجتماعی استفاده شد، که روایی صوری و پایایی آن در سطح آلفای کرونباخ بالای ۰/۷۰ مورد تأیید قرار گرفت. نتایج نشان داد که وضعیت سلامت اجتماعی ساکنان محله‌های حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است. همچنین وضعیت شکوفایی اجتماعی، همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی، پذیرش اجتماعی و مشارکت اجتماعی نیز در میان ساکنان محله‌های حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت بود. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که مؤلفه‌های پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و همبستگی اجتماعی، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سلامت اجتماعی حاشیه‌نشینان بوده است.

واژه‌های کلیدی: سلامت اجتماعی، حاشیه‌نشین، مهاجرت، مشارکت اجتماعی و شهر اهواز.

مقدمه

سلامت، ابعاد مختلفی دارد؛ اما آنچه سلامت یک جامعه را تعیین می‌کند، شاخص‌هایی است که به عنوان بهبود کیفیت زندگی شناخته می‌شود، زیرا پیچیدگی‌های زندگی شهری و فقدان حمایت اجتماعی در مناطق پرخطر، سلامت اجتماعی شهروندان را تهدید می‌کند (واعظزاده و اباسه، ۱۳۹۵: ۳۳). در این فرایند، برخی افراد ساکن در محلات حاشیه‌نشینان، به مراتب وضعیت ناخوشایندتری دارند (تاج مزینانی و قاسمی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۵۳). امروزه یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه اجتماعی، به‌ویژه در شهرهای بزرگ‌تر، سلامت اجتماعی است (UN Habitat, 2019: 17). از سوی دیگر، نسبت جمعیت ساکن در شهرهای جهان تا سال ۲۰۲۵ از ۶۰ درصد عبور خواهد کرد (ر.ک: Tacoli, 2017) که پیامد خود را در گسترش حاشیه‌نشینی نشان داده است (Choudhury et al, 2011: 67) و انتظار می‌رود وضعیت سلامت اجتماعی بر این اساس متأثر شود (Ascione et al, 2019: 238)؛ زیرا حاشیه‌نشینی، افراد را از فعالیت مؤثر اجتماعی خارج می‌کند (Schiffer & Schatz: 2008: 23). این حاشیه‌نشینی، زندگی را برای ساکنان مناطق حاشیه‌نشین، پیچیده و ناخوشایند ساخته است (Pelc, 2017: 20). سلامت اجتماعی، کیفیت روابط اجتماعی است که نشان‌دهنده رضایت یا عدم رضایت فرد از زندگی است (صباغ و معینان، ۱۳۹۰: ۳۲). از سوی دیگر، افراد حاشیه‌نشین به دلیل توزیع ناعادلانه منابع، از زندگی باکیفیت محروم شده‌اند و در فرایند ادغام اجتماعی به‌مثابه بازیگران اثربخش توسعه ظاهر نشده‌اند (شعبان و قویدل، ۱۴۰۰: ۲۱۵).

شهر اهواز به نحو گسترده‌ای با معضل حاشیه‌نشینی مواجه است؛ به طوری که آمار موجود بیانگر وجود ۸۵۰ هزار حاشیه‌نشین در استان خوزستان بوده که بخش اعظم آنان در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی شهر اهواز زندگی می‌کنند. جمعیت شهری اهواز بر مبنای سرشماری ۱۳۹۵، بالغ بر ۱۱۸۴۷۸۸ نفر است که از این تعداد، نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر در سیزده محله حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند (بهمنی و ملتفت، ۱۳۹۹: ۱۱۵). هرچند مسئله حاشیه‌نشینی در شهر اهواز، تابعی از روند حاشیه‌نشینی کل کشور بوده، برخی شرایط ویژه موجب تشدید حاشیه‌نشینی در این شهر شده است. وقوع جنگ هشت‌ساله ایران و عراق باعث شد تا جمعیت این مناطق به شهر اهواز، مهاجرت اجباری

نمایند (ر.ک: امیری و دیگران، ۱۳۸۹). زندگی حاشیه‌ای شهر اهواز، به مخاطره افتادن سلامت اجتماعی ساکنان این مناطق را به همراه دارد.

از منظر ایجابی می‌توان اشاره نمود که سلامت اجتماعی بر ابعادی از سلامت تأکید دارد که به ارتباط فرد با دیگران یا با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، مربوط است (شعبان و قویدل، ۱۴۰۰: ۲۰۹). سبک زندگی و رفتارهای مرتبط با آن، نه تنها نقشی اساسی در سلامت افراد دارد، بلکه می‌تواند بر عملکرد سلامت جسمی، روانی و اجتماعی آنها مؤثر باشند. از منظر سلبی نیز می‌توان بیان نمود که بی‌توجهی به سلامت اجتماعی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین می‌تواند به آسیب‌های اجتماعی ناشی از حس طرد اجتماعی دامن بزند. همچنین با توجه به اینکه ساکنان مناطق حاشیه‌نشین از اقشار آسیب‌پذیر جامعه هستند و جمعیت آنان در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی شهر اهواز قابل توجه است، بررسی سلامت اجتماعی آنان و عوامل دخیل در آن، اهمیت بسزایی دارد، تا با توصیف و تبیین صحیح بتوان راهکارهایی برای ارتقای سلامت اجتماعی جامعه مورد مطالعه ارائه نمود.

بر این اساس پژوهش حاضر درصدد است تا به مطالعه وضعیت سلامت اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز پرداخته، بدین مسئله اساسی پاسخ دهد که: وضعیت سلامت اجتماعی ساکنان محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب محل سکونت چگونه است؟

پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین نشان می‌دهد که مناطق حاشیه‌نشین شهری، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، با چالش‌های چندلایه‌ای روبه‌رو هستند. همچنین گزارش‌های سازمان مدیریت شهری (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینی در شهرهایی مانند اهواز، پیامد مهاجرت‌های ناشی از خشک‌سالی و جنگ است که به تشدید محرومیت‌ها انجامیده است. از سوی دیگر، مطالعات جهانی نشان می‌دهد که نبود «امنیت سکونت» و دسترسی ناکافی به خدمات آموزشی، اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی را کاهش می‌دهد. با این حال شکاف پژوهشی در بررسی همزمان عوامل کلان (سیاست‌گذاری) و خرد (روابط خانوادگی) در سلامت اجتماعی این مناطق مشهود است.

رحمانی و سلیمی (۱۴۰۲) به بررسی راهکارهای بهبود سلامت اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تقویت شبکه‌های اجتماعی غیر رسمی (مانند همبازی‌های محله‌ای) و برنامه‌های مبتنی بر جامعه (CBP) می‌تواند تاب‌آوری خانواده‌ها را افزایش دهد. برای مثال، پژوهش خزانلی و همکاران (۱۴۰۱) در کرمانشاه نشان داد که مشارکت زنان در نهادهای محلی، احساس تعلق اجتماعی را تقویت می‌کند. با وجود این بسیاری از مداخلات موجود (مانند پروژه‌های مسکن مهر) بدون در نظر گرفتن الزامات فرهنگی-اجتماعی مناطق طراحی شده‌اند و نیاز به بازنگری دارند. این مقاله با ترکیب چارچوب نظری «سرمایه اجتماعی» و تحلیل میدانی از خانواده‌های اهوازی، می‌کوشد به این شکاف پاسخ دهد.

قاسمی‌نژاد و حسونند (۱۴۰۰)، مطالعه‌ای با عنوان «تجربه حاشیه‌نشینی و سلامت اجتماعی زنان» انجام دادند. نتایج نشان می‌دهد که زندگی حاشیه‌نشینی، زنان منطقه حصار امیر را در وضعیت محدودیت رابطه قرار داده است و مرزهای خانوادگی را ناپایدار کرده است.

شعبان و قویدل (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان «ارتباط بین سبک زندگی سلامت‌محور و سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار حاشیه‌نشین شهر کرج» نشان داده‌اند که بین سبک زندگی سلامت‌محور و سلامت اجتماعی در زنان سرپرست خانوار حاشیه‌نشین، رابطه‌ای مستقیم و معنی‌دار وجود دارد.

نتایج پژوهش بهمنی و ملتفت (۱۳۹۹) با عنوان «اهواز، روایت پیدایش حاشیه‌ها بر پیکر یک کلان‌شهر، یک مطالعه داده‌بنیاد»، در بعد شرایط و بعد کنش-تعامل حول یک مقوله هسته‌ای به نام (مهاجرت امیدوارانه، تقلای زندگی بهتر) شکل گرفته‌اند.

همچنین صفایی و همکاران (۱۳۹۶) تحقیقی با عنوان «ارزیابی و سنجش مؤلفه‌های شکوفایی شهری در کلان‌شهر اهواز» انجام دادند. با توجه نتایج حاصل از مدل تاپسیس در شهر اهواز، مناطق ۲ و ۱ کاملاً برخورداری از شکوفایی، منطقه ۶ و ۳ و ۸ در رده نسبتاً برخورداری از شکوفایی، مناطق ۷ در رده برخورداری کم از شکوفایی و در نهایت منطقه ۴، در رده محروم از شکوفایی شهری قرار گرفته‌اند.

تاج‌مزیانی و قاسمی‌نژاد (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «کنش‌ورزی سیاسی و سلامت اجتماعی زنان تهران» نشان دادند که مشارکت اجتماعی حاشیه‌نشینان با سلامت اجتماعی آنها، رابطه معناداری دارد.

نتایج پژوهش واعظ‌زاده و اباسه (۱۳۹۵) با عنوان «حاشیه‌نشینی و بازتولید خشونت در روابط اجتماعی» مؤید آن است که حاشیه‌نشینی به علت تضعیف حس تعلق اجتماعی و مشارکت اجتماعی، ویژگی‌های جامعه‌ستیزی و خشونت‌ورزی در روابط اجتماعی را تشدید می‌کند.

نتایج پژوهش رجبی گیلان و همکاران (۱۳۹۳) با عنوان «سنجش کیفیت زندگی مرتبط با سلامت ساکنان در محلات حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه و برخی عوامل مرتبط با آن» نشان می‌دهند که کیفیت زندگی مرتبط با سلامت اجتماعی ساکن در محلات حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه در سطح مطلوبی قرار ندارد.

یعقوبی و عنایت (۱۳۹۲)، مطالعه‌ای با عنوان «سنجش الگوی همبستگی شاخص‌های سکونت حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با میزان خشونت خانگی آنها علیه فرزندان» انجام دادند. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین متغیرهای وضعیت واحد مسکونی، پایگاه اجتماعی اقتصادی، سابقه سوءمصرف مواد مخدر حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان با خشونت خانگی آنها علیه فرزندان، رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج مطالعه ربانی و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی حاشیه‌نشینی و تأثیر آن بر بهداشت روان حاشیه‌نشینان در زینبیه اصفهان» نشان می‌دهد که متغیرهای جنس و سن، تأثیری بر بهداشت روان حاشیه‌نشینان ندارد و متغیرهای تحصیلات، وضعیت تأهل، وضعیت شغلی و محل تولد، تأثیر مثبت و معنی‌داری بر بهداشت روان حاشیه‌نشینان دارد.

نتایج پژوهش والاس^۱ و همکاران (۲۰۲۱) با عنوان «به سوی برابری سلامت اجتماعی برای افرادی که درد مزمن و حاشیه‌نشینی اجتماعی را تجربه می‌کنند» نشان داد که درد

با موقعیت‌ها و هویت‌های اجتماعی، تجربه‌های خشونت، تروما و مسائل مربوط به سلامت روان، تجربه‌های تبعیض و تأثیرات این تجارب متقاطع درگیر شد و شکل گرفت.

نتایج پژوهش مارتینز^۱ و همکاران (۲۰۲۰) با عنوان «آسیب‌پذیری در سلامت و سرمایه اجتماعی: تحلیل کیفی بر اساس سطوح حاشیه‌نشینی در مکزیک» نشان داد که سرمایه اجتماعی بسته به میزان حاشیه‌نشینی، عاملی مرتبط در حل مشکلات مراقبت‌های بهداشتی است.

نتایج مطالعه باه^۲ و همکاران (۲۰۱۹) با عنوان «حاشیه‌سازی: مفهوم‌سازی آسیب‌پذیری‌های یکپارچه» نشان داد که موقعیت اجتماعی حاشیه‌نشینان با سلامت اجتماعی در پیوند است.

نتایج پژوهش زبرو^۳ و همکاران (۲۰۱۷) با عنوان «آسیب‌پذیری و خطرهای سلامت در آفریقای جنوبی» نشان داد که شهرک‌نشینان غیر رسمی و حاشیه‌نشینان در آفریقای جنوبی با خطرهای بهداشتی روزمره ناشی از کمبود آب پاک، بهداشت کافی و زندگی در خانه‌های پرجمعیت از یکسو و با مخاطرات مربوط به شکوفایی و انسجام اجتماعی از سویی دیگر مواجه هستند.

نتایج مطالعه اژه^۴ و همکاران (۲۰۱۷) با عنوان «سلامت افرادی که در مناطق فقیرنشین زندگی می‌کنند» نشان داد که ادبیات علمی درباره سلامت فقیرنشین در مقایسه با بهداشت شهری و فقر و سلامت، توسعه نیافته است.

دهال و همکاران^۵ (۲۰۱۴) نیز مطالعه‌ای با عنوان «بررسی جوامع حاشیه‌نشین» انجام دادند. نتایج این تحقیق در منطقه آناپورای نپال نشان می‌دهد که گروه‌های حاشیه‌ای مختلف، به دلیل فقدان مشارکت اجتماعی در نهادهای محلی، سلامت اجتماعی و توانمندی کمتری دارند.

نتایج پژوهش هزازیکا^۶ (۲۰۱۰) با عنوان «سلامت اجتماعی جمعیت فقیرنشین در

1. Martínez

2. Baah

3. Zerbo

4. Ezeh

5. Dahal

6. Hazarika

هند» نشان می‌دهد که بین ویژگی‌های مربوط به دریافت حمایت اجتماعی در میان افراد حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین، تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج پژوهش میجر^۱ (۲۰۰۳) با عنوان «رویکردهای توانمندسازی در محله‌های فقیرنشین دهلی» نشان می‌دهد که بیکاری و عدم مدیریت اوقات فراغت برای ساکنان در حاشیه‌های دهلی، توانمندسازی و سلامت روانی و اجتماعی آنها را با خطر روبه‌رو می‌سازد. نتایج پژوهش کواچی و برکمن^۲ (۲۰۰۱) با عنوان «روابط اجتماعی و سلامت روان در مناطق حاشیه شهر» نشان می‌دهد که، پیوندهای اجتماعی سلامت روانی افراد را بالا می‌برد.

مطالعات پیشین نشان می‌دهد که مناطق حاشیه‌نشین شهری، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه مانند ایران، با چالش‌های ساختاری چندبُعدی نظیر فقر اقتصادی، نابرابری در دسترسی به خدمات بهداشتی-آموزشی و ناامنی سکونتی مواجه‌اند. پژوهش‌های اخیر در خاورمیانه بر نقش مهاجرت‌های ناشی از خشک‌سالی و جنگ در تشدید حاشیه‌نشینی شهرهایی مانند اهواز تأکید دارند؛ عاملی که به کاهش سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی منجر شده است. از سوی دیگر، راهکارهای مطرح‌شده در ادبیات موضوع، نظیر تقویت شبکه‌های همیاری محله‌ای و برنامه‌های مبتنی بر جامعه بر اهمیت تاب‌آوری اجتماعی از طریق مداخلات همسو با بافت فرهنگی تأکید می‌کنند. با این حال شکاف پژوهشی در بررسی همزمان تأثیر سیاست‌های کلان (مانند مسکن مهر) و تعاملات خُرد خانوادگی بر سلامت اجتماعی مشهود است. این مقاله با تلفیق چارچوب نظری سرمایه اجتماعی و داده‌های میدانی از خانواده‌های اهواز، می‌کوشد این خلأ را پر کند.

چارچوب نظری این تحقیق شامل نظریه‌هایی است که بر سطوح و جنبه‌های مختلف هر یک از متغیرهای مستقل و رابطه آنها با متغیر وابسته سلامت اجتماعی تأکید داشته‌اند. در رابطه با متغیر وابسته تحقیق یعنی سلامت اجتماعی، نظریه‌های کییز و کنت نول در نظر گرفته شده‌اند. طبق نظر کییز، آنچه در ادبیات سلامت اجتماعی مفقود شده است، تشخیص این مطلب است که اشخاص ممکن است کیفیت زندگی

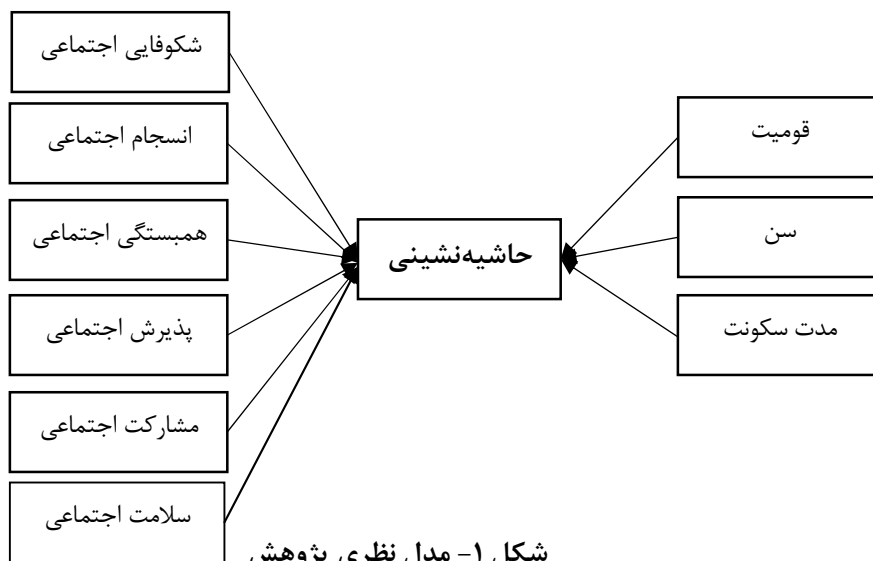
1. Magar

2. Kawachi & Berkman

خود و کارکردهای شخصی خود را در برابر ملاک‌های اجتماعی ارزیابی کنند. وی معتقد است که سلامت اجتماعی شامل عناصر متعددی است که این عناصر در کنار یکدیگر نشان می‌دهند که چگونه و در چه درجه‌ای، افراد در زندگی اجتماعی خود، خوب عمل می‌کنند. او تحت تأثیر مدل سلامت، پنج بعد و شاخص اساسی برای سلامت اجتماعی پیشنهاد کرده است که عبارتند از: شکوفایی اجتماعی، همبستگی (انطباق) اجتماعی، پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و انسجام اجتماعی. کیز معتقد است که کیفیت زندگی و عملکرد شخصی فرد را نمی‌توان بدون توجه به معیارهای اجتماعی ارزیابی کرد. از این‌رو در کلیه فرضیه‌های این تحقیق (فرضیه‌های ۱ تا ۷) به نظریه «سلامت اجتماعی» کیز استناد شده است.

همچنین محله مورد سکونت حاشیه‌نشینان به عنوان یکی دیگر از متغیرها برای مقایسه روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته در نظر گرفته شده است که در این زمینه به نظریه «پایگاه اجتماعی» ماکس وبر استناد شده است. ماکس وبر، پایگاه اجتماعی را یک امتیاز اجتماعی تعریف می‌کند که در جامعه به برخی از موقعیت‌ها داده می‌شود دیدگاه وبر، طبقه اجتماعی را به صورت چندبعدی در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر موقعیت یک فرد در سلسله‌مراتب اجتماعی برای وی، شرایط و ویژگی‌هایی را فراهم می‌کند که می‌توانند سلامتی وی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. بر این اساس می‌توان ارتباط متغیرهایی که مربوط به پایگاه اجتماعی است، از قبیل قومیت، سن، مدت سکونت و محله مورد سکونت در حاشیه‌نشینان را بررسی کرد (فرضیه‌های ۶، ۷ و ۸).

در این راستا با توجه به نظریه‌های پژوهش مدل تحلیلی تحقیق به شکل زیر ترسیم می‌گردد:



فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد وضعیت سلامت اجتماعی ساکنان محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است.

فرضیه‌های فرعی

به نظر می‌رسد وضعیت شکوفایی اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است.

به نظر می‌رسد وضعیت همبستگی اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است.

به نظر می‌رسد وضعیت انسجام اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است.

به نظر می‌رسد وضعیت پذیرش اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است.

به نظر می‌رسد وضعیت مشارکت اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است.

چهارچوب مفهومی پژوهش

از دهه‌های ۱۳۴۰ تاکنون، مسئله حاشیه‌نشینی مورد توجه قرار گرفت و از واژگانی نظیر زاغه‌نشینی، آلودگی‌نشینی، حاشیه‌نشینی، حلبی‌آباد، زورآباد، گودنشینی، اسکان و سکونت‌گاه غیر رسمی برای معرفی این نوع سکونت استفاده شده است (پیران و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۳)؛ چارلز بوت^۱، مناطق حاشیه‌نشین را معجونی از خانه‌های فرسوده، با تراکم زیاد جمعیتی، فقر و ضعف تعریف می‌نمود (Davis, 2004: 13).

مناطق حاشیه‌نشین، منطقه‌ای از شهر است که واحدهای مسکونی رو به ویران و فرسوده داشته است (شکویی، ۱۳۵۴: ۱). این مقوله حاشیه‌نشینی، بازتاب بی‌عدالتی‌های اجتماعی است (حاتمی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۳۹) که در مناطق پیرامون شهرهای بزرگ، رشد ناهمگون شهری و انهدام ارتباطات خانوادگی سنتی را به همراه دارد (رئیس‌دانا، ۱۳۸۰: ۲۰). حاشیه‌نشینی شهری، خانوارهایی را شامل می‌شود که جذب اقتصاد و اجتماع شهری نشده‌اند (حاج‌یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۴) و در محدوده اقتصادی شهر زندگی می‌کنند (اصغری زمانی، ۱۳۸۳: ۳۸). حاشیه‌نشینان با هجوم به این محدوده‌ها سبب تداعی شدن این واژه در اذهان عمومی شده‌اند (پیران، ۱۳۸۸: ۲۳) که شخص در قالب آن فرو رفته است (مهاجرین، ۱۳۷۸: ۲۴)؛ زیرا حاشیه‌نشینی، زائیده وجود ویژگی نابرابری در روابط اجتماعی مسلط بر جامعه است (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۲۳-۲۵).

حاشیه‌نشینی، شرایطی است که فرد را از نظر اجتماعی به حالت تعلیق درمی‌آورد (ابوطالبی، ۱۳۸۸: ۱۴)؛ شیوه‌ای خاص از اسکان که در اطراف مراکز اصلی شهرنشینی است (آقابخشی، ۱۳۸۹: ۴۰) و کاهش میزان برخورداری از خدمات شهری- اجتماعی در اینگونه سکونتگاه‌ها وجود دارد (جواهری‌پور، ۱۳۸۲: ۱۱) که با انزوای اجتماعی همراه است (برزگر، ۱۳۹۹: ۴۸).

رابرت پارک، نخستین کسی است که اصطلاح‌های «حاشیه‌نشین» و «انسان حاشیه‌نشین» را به کار برد. پارک، انسان حاشیه‌نشین را فردی می‌داند که از لحاظ فرهنگی، انسان دورگه‌ای است که صمیمانه در زندگانی فرهنگی دو جمعیت متمایز زندگی می‌کند و هنوز ابعاد جامعه میزبان او را به تمامی نپذیرفته است (کریمی، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲).

1. Charles Booth

۱۲) و به دلایل گوناگون نتوانسته است جذب نظام اقتصادی شهر شود (درکوش، ۱۳۶۷: ۳۶). این عدم جذب اجتماعی، سبب نفی آنها را فراهم می‌کند (پارسا پژوه، ۱۳۸۱: ۱۹۹). در نتیجه حاشیه‌نشینان شهری به علت محرومیت شدید، در برابر هرگونه آسیب اجتماعی، بی‌دفاع هستند (حاج‌یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

از نظر جامعه‌شناسان، حاشیه‌نشینان را کسانی تشکیل می‌دهند که در شهرها زندگی می‌کنند، اما به عنوان یک شهروند، از امکانات و خدمات شهری بهره نمی‌برند (ربانی، ۱۳۸۵: ۲۳) و درحالت معلق در حاشیه اجتماع می‌نشینند (جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵). بنابراین حاشیه‌نشینی، معضل بزرگی در زندگی شهری امروزی است (زنجان، ۱۳۸۸: ۹۳). با الگوگیری از تعریف اخیر، حاشیه‌نشینی به عنوان یک پدیده اجتماعی عبارت است از: فضایی منطقه‌ای - کالبدی که از ابعاد چندگانه‌ای در سطح پایین‌تری از متوسط جامعه منطقه‌ای شهر قرار دارد (کریمی، ۱۳۸۰: ۱۰۲) که به انقلاب صنعتی و رخداد‌های بعد از آن نسبت داده می‌شود (زاهدانی، ۱۳۸۰: ۱).

از دیدگاه سیمون چپمن^۱، توسعه حاشیه‌نشینی بدون برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. شرادر^۲ (۲۰۰۴) نیز به ویژگی غیررسمی حاشیه‌نشینی اشاره می‌کند که نتیجه‌ای از موقعیت ساکنان غیر قانونی، اما اغلب قابل تحمل است.

به طور کلی می‌توان ویژگی‌های عمومی حاشیه‌نشینی را به صورت زیر برشمرد: سیمای نامطلوب، پایین بودن سطح بهداشت عمومی و سلامتی، فقدان شغل رسمی و درآمد کافی، وجود خرده‌فرهنگ‌های خاص مناطق کوچک و پایین بودن سطح تحصیلات و انحرافات اجتماعی (دیکنز، ۱۳۷۷: ۶۷).

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران درباره حاشیه‌نشینی شهر اهواز، نشان داد که نزدیک به ۷۵٪ از خانوارهای حاشیه‌نشین در شهر اهواز، منشأ روستایی داشته‌اند (تقی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳۰). دلایل حاشیه‌نشینی در شهر اهواز عبارت است از: اصلاحات ارضی، نفت، فعالیت‌های صنعتی، جنگ تحمیلی و پیامدهای آن (زیاری و نوذری، ۱۳۸۸: ۲۲).

تعاریف ابعاد سلامت اجتماعی

- همبستگی اجتماعی: منظور از همبستگی اجتماعی، ارزیابی یک فرد با در نظر گرفتن کیفیت همراهی او با جامعه اطرافش است. نتایج مطالعاتی که در حوزه حاشیه‌نشینی در شهر اهواز انجام شده، بیانگر پایین بودن همبستگی اجتماعی در این مناطق بوده است (یعقوبی و عنایت، ۱۳۹۲: ۲۵۱).

امیل دورکیم، جامعه‌شناس دیگر فرانسوی نیز معتقد است که همبستگی اجتماعی و وفاق ملی بر اساس ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و پذیرش این ارزش‌ها از جانب اکثریت افراد جامعه صورت می‌گیرد و نقش کم‌رنگ مذهب در جامعه و فردگرایی در جوامع جدید، آفت بزرگ وفاق اجتماعی است. به زبان جامعه‌شناختی، همبستگی پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند (ر.ک: باقی نصرآبادی، ۱۳۸۴).

- مشارکت اجتماعی: مشارکت اجتماعی عبارت است از ارزیابی ارزش اجتماعی که فرد دارد و شامل این عقیده است که آیا فرد، جزئی مهم از جامعه است و چه ارزشی را به جهان خود اضافه می‌کند (ر.ک: Keyes, 1989). مشارکت اجتماعی به عنوان واقعیتی اجتماعی، ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد و فرآیندی است که با گذشت زمان دگرگون می‌شود. مشارکت اجتماعی به کنش یا عمل مشارکتی گفته می‌شود که عامل با توجه به انتظارات افراد دیگر، آن را انجام می‌دهد (گلایبی و اخشی، ۱۳۹۴: ۱۴۴).

- انسجام اجتماعی: تحقیقات موجود در حوزه حاشیه‌نشینی در شهر اهواز نشان‌دهنده پایین بودن مشارکت و دلبستگی ساکنان این مناطق در مقایسه با سایر شهروندان بوده است (موحد و تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۱). در روان‌شناسی اجتماعی از پدیده‌ای به عنوان روح نزدیک بودن و یا عدم آن در یک جامعه و یا گروه سخن می‌گویند که اثر مهمی روی رفتار افراد جامعه به‌جا می‌گذارد (مجتبایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۶).

- شکوفایی اجتماعی: شکوفایی اجتماعی شامل درک افراد از این موضوع است که آنها هم از رشد اجتماعی سود خواهند برد و اینکه نهادها و افراد حاضر در جامعه به شکلی در حال شکوفایی‌اند که نوید توسعه بهینه را می‌دهد (ر.ک: Keyes & Shapiro, 2004). نتیجه پژوهش صفایی و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان «ارزیابی و سنجش میزان شکوفایی اجتماعی

شهری در بین حاشیه‌نشینان شهر اهواز» نشان می‌دهد که مناطق حاشیه‌نشین در رده‌های کم‌برخوردار و حتی محروم از شکوفایی اجتماعی قرار دارند.

- پذیرش اجتماعی: پذیرش اجتماعی شامل پذیرش تکرر با دیگران، اعتماد به خوب بودن ذاتی دیگران و نگاه مثبت به ماهیت انسان‌هاست (ر.ک: Keyes & Shapiro, 2004). تحقیقات موجود در حوزه حاشیه‌نشینی در شهر اهواز بیانگر افزایش جرایم و بزهکاری و انواع انحرافات اجتماعی در این مناطق است. این وضعیت موجب افزایش فاصله اجتماعی ساکنان مناطق حاشیه‌ای شهر با سایر شهروندان و کاهش همبستگی و پذیرش اجتماعی آنان توسط افراد و نهادهای اجتماعی مسلط می‌شود (موحد و تقی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۱).

روش پژوهش

این پژوهش از نظر روش، توصیفی-تحلیلی بود که با تکنیک پیمایشی انجام گرفت. همچنین از حیث هدف، مطالعه کاربردی و به‌لحاظ زمان در زمره تحقیقات مقطعی قرار داشت. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل کلیه افراد بالای ۱۸ سال است که در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز سکونت داشتند. محله‌های حاشیه‌نشین اهواز شامل محلات ملاشیه، حصیرآباد، زرگان، منبع آب، عین دو، آل صافی، زوویه، کوی سیاحی و کوی علوی (شلنگ‌آباد) بودند و طبق آمار موجود در پورتال استانداری استان خوزستان (<https://ostan-kh.z.ir>) در سال ۱۳۸۹، تعداد آنان بالغ بر ۱۹۰ هزار نفر است. در ادامه، ابعاد جمعیتی و مساحت مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز به تفکیک در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱- ابعاد جمعیتی و مساحت مناطق حاشیه‌نشین در اهواز

کد محله	نام محله	جمعیت کل	تعداد خانوار	بعد خانوار	مساحت (کیلومتر مربع)
۱	شلنگ آباد و سیاحی	۵۸۶۲۱	۱۰۳۱۳	۷.۵	۱۱.۲۹
۵	عین دو	۱۳۲۸۸	۲۴۵۱	۷.۵	۲.۲۲
۶	ملاشیه	۲۶۰۹۴	۵۰۶۰	۵.۱	۳.۰۳
۱۳	آل صافی	۷۷۱۷	۱۳۲۰	۶	۰.۹۶
۱۴	منبع آب	۱۸۹۴۴	۳۹۲۵	۴.۸۲	۱.۵۸
۱۵	حصیرآباد	۲۶۷۹۵	۵۷۲۴	۴.۸	۰.۷۵
۱۶	زرگان	۱۰۷۸۴	۲۰۸۴	۵.۲	۱.۲۷
۱۷	زوویه ۱ و ۲	۱۳۹۲۴	۲۰۴۳	۴.۶	۹۲.۱۰

(منبع: امیری و دیگران، ۱۳۸۹)

طبق محاسبه فرمول کوکران در سطح خطای ۵ درصد، تعداد ۳۸۰ نفر به عنوان حجم نمونه برآورد می‌گردد. به علت ناهمگنی، پراکندگی و گسترده بودن جامعه حاشیه‌نشینان شهر اهواز و همچنین فقدان فهرست مشخص از این مجموعه، روش نمونه‌گیری در تحقیق حاضر از نوع نمونه‌گیری تصادفی از نوع خوشه‌گیری چندمرحله‌ای همراه با تصادفی ساده است؛ به طوری که با این روش از میان کل محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز (ملاشیه، حصیرآباد، زرگان، منبع آب، عین دو، آل صافی، زوویه، کوی سیاحی و کوی علوی (شلنگ‌آباد)) به روش تصادفی ساده، چندین خوشه را انتخاب و سپس مابین این محلات، ۴۰ بلوک انتخاب شد. بعد از این از هر بلوک در مرحله نهایی، ۱۰ خانوار به صورت تصادفی ساده انتخاب و برای تکمیل پرسشنامه به افراد بالای ۱۸ سال در این خانوارها مراجعه شده است. در این تحقیق برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از پرسشنامه استاندارد کییز و شاپیرو (۲۰۰۴) استفاده شد.

ابزار دارای پنج عامل شکوفایی اجتماعی، انسجام اجتماعی، مشارکت اجتماعی، همبستگی اجتماعی و پذیرش اجتماعی در ۲۸ سؤال می‌باشد که بر اساس مفهوم-پردازی‌های نظری از سلامت اجتماعی کییز و شاپیرو (۲۰۰۴) است. برای شناسایی عامل‌ها از تحلیل عامل اکتشافی استفاده شد. مقادیر $KMO=0/831$ و مقدار تقریبی کای اسکوئر آزمون کرویت بارتلت، ۲۹۹۷۰۱۵۹، نشان دادند که داده‌ها توان عامل شدن را دارند. در مجموع $0/993$ درصد از واریانس تراکمی کل آزمون با پنج عامل یادشده تبیین شد. برای تعیین پایایی در این پژوهش، ابتدا تعداد ۳۰ پرسشنامه در جامعه آماری تحقیق حاضر توزیع و پس از جمع‌آوری نظرهای پاسخگویان، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه‌شده برای پرسشنامه‌های این مطالعه، بالای ۸۰ درصد بوده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها پس از انجام آزمون کولموگروف و اسمیرنوف و با توجه به تعیین نرمال بودن توزیع داده‌ها ($sig>0/05$) از آزمون‌های پارامتری همبستگی پیرسون، ضریب رگرسیون و تحلیل واریانس با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۴ انجام گرفت.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی نشان داد که از ۳۸۰ نفر نمونه آماری تحقیق، بیشترین میزان

پاسخگویان زن بوده و ۶۷.۱ درصد از پاسخگویان را در برمی‌گیرند. مردان نیز شامل ۱۲۵ نفر معادل ۳۲.۹ درصد پاسخگویان بود. بیشترین فراوانی مربوط به پاسخگویان بی‌سواد به تعداد ۱۵۴ نفر معادل ۴۰.۵۲ درصد و کمترین آنان مربوط به تحصیلات کارشناسی با تعداد ۷ نفر معادل ۱/۶۸ درصد است. بیشترین فراوانی مربوط به پاسخگویان در گروه سنی ۲۶-۳۰ سال به تعداد ۱۸۱ نفر معادل ۴۷.۶ درصد و کمترین آنان مربوط به گروه سنی ۴۶-۵۰ سال با تعداد ۳۷ نفر معادل ۹/۸ درصد است. از حیث قومیت، بیشترین فراوانی مربوط به پاسخگویان با قومیت عرب به تعداد ۱۶۸ نفر معادل ۴۴.۲ درصد است. همچنین بیشترین فراوانی مربوط به پاسخگویان با مدت سکونت ۱۰-۵ سال به تعداد ۱۸۰ نفر معادل ۴۷.۳۶ درصد است.

جدول ۲- آزمون آنالیز واریانس یک‌طرفه سلامت اجتماعی برحسب محل سکونت

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار F	مقدار t	معناداری sig
درون گروهی	۵۵.۸۹	۳	۱۱.۱۷	۳/۳۵	۱۸.۰۲	۰.۰۱
بین گروهی	۱۲۲۴۰.۳۰	۳۷۷	۵۴.۳۵			
کل	۱۲۲۹۶.۱۹	۳۸۰				

نتایج حاصل از آزمون یادشده نشان می‌دهد که بین میانگین سلامت اجتماعی حاشیه‌نشینان و میانگین منطقه محل سکونت آنها، تفاوت معناداری وجود دارد ($\text{sig} < 0.05$) و فرضیه تحقیق مورد تأیید قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان بیان کرد که وضعیت سلامت اجتماعی ساکنان محلات حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است. به این مفهوم که حضور یا عدم حضور در مناطق مختلف حاشیه‌نشین، در وضعیت سلامت اجتماعی آنان مؤثر است. در ادامه با استفاده از آزمون تعقیبی، تأثیر هر یک از مناطق محل سکونت (محلات حاشیه‌نشین) بر سلامت اجتماعی پاسخگویان، مقایسه و تعیین گردید.

میزان سلامت اجتماعی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین برحسب محل سکونت آنان نشان می‌دهد که برخورداری پاسخگویان از سلامت اجتماعی با محل سکونت آنان در

محله‌های حاشیه‌نشین اهواز مؤثر است. نتایج حاصل از مقایسه چندگانه اختلاف میانگین سلامت اجتماعی برحسب محله مورد سکونت نشان می‌دهد که بین محله شیلنگ‌آباد و سیاحی و زوویه ۱ و ۲ با میزان سلامت اجتماعی در بین آنان متفاوت است ($\text{Sig} < 0.05$). همچنین نگاهی به شاخص‌های توصیفی و درصد فراوانی در دو محله شیلنگ‌آباد و سیاحی و زوویه ۱ و ۲ که محل سکونت حاشیه‌نشینان پاسخگو به مطالعه حاضر است نیز نشان می‌دهد که این اختلاف معنادار است و سلامت اجتماعی در محله زوویه ۱ و ۲ به طور معناداری در مقایسه با سایر محله‌ها بالا بوده، این متغیر در محله شیلنگ‌آباد و سیاحی نیز به طور معناداری، پایین‌تر از سایر محلات است. در تحلیل رگرسیون تحقیق حاضر از روش گام‌به‌گام استفاده شده است. در این روش، سیستم تک به تک متغیرهای X را وارد و متغیری را که بیشترین تغییرات متغیر وابسته را بیان کند، به عنوان اولین متغیر انتخاب می‌کند.

جدول ۳- تحلیل رگرسیون چند متغیره سلامت اجتماعی

شاخص‌ها متغیرهای پیش‌بین	ضریب همبستگی چندگانه (R)	مجذور ضریب همبستگی چندگانه (R square)	ضریب همبستگی تعدیل شده (Adjusted R square)	خطای استاندارد برآورد شده (Standard Error)
پذیرش اجتماعی	۰.۴۶	۰.۲۳	۰.۲۲	۶.۵۰
مشارکت اجتماعی	۰.۵۵	۰.۲۸	۰.۲۶	۶.۳۳
همبستگی اجتماعی	۰.۵۲	۰.۳۰	۰.۲۸	۶.۲۴

همان‌طور که در جدول بالا دیده می‌شود، در تحلیل رگرسیون گام به گام در مجموع طی سه گام، سه مؤلفه پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و همبستگی اجتماعی دارای همبستگی چندگانه بوده‌اند. بر اساس ترتیب اهمیت متغیرهای پیش‌بین در تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام، در اولین گام پذیرش اجتماعی با سلامت اجتماعی دارای ضریب همبستگی چندگانه ۰/۴۶ بوده است. در گام دوم با افزوده شدن مشارکت اجتماعی،

ضریب همبستگی چندگانه به ۰/۵۵ رسیده است. میزان ضریب همبستگی افزوده شده برای پذیرش اجتماعی نسبی، ۰/۰۴ بوده است. در نهایت در گام سوم با افزوده شدن متغیر همبستگی اجتماعی، ضریب همبستگی چندگانه به ۰/۵۲ رسیده است. میزان ضریب همبستگی افزوده شده برای مشارکت اجتماعی، ۰/۰۲ بوده است. در مجموع این سه متغیر قادر به تبیین ۲۹ درصد واریانس سلامت اجتماعی بوده‌اند که ۰/۳۰ درصد مربوط به پذیرش اجتماعی، ۴ درصد مربوط به مشارکت اجتماعی و ۲ درصد مربوط به همبستگی اجتماعی بوده است.

جدول ۴- آماره‌های مربوط به متغیرهای مستقل مدل رگرسیونی

متغیرهای باقی‌مانده در مدل						
VIF	Tolerance	Sig	T	beta	B	نام متغیر
		۰.۰۰	۶.۳۲		۲۱.۵۴	مقدار ثابت
۱.۰۹	۰.۹۱	۰.۰۰	۸.۷۲	۰.۴۰	۰.۱۴	پذیرش اجتماعی
۱.۰۶	۰.۹۳	۰.۰۰	۴	۰.۱۸	۰.۴۳	مشارکت اجتماعی
۱.۰۸	۰.۹۲	۰.۰۰	-۳.۴۱	-۰.۱۵	-۰.۲۲	همبستگی اجتماعی

همان‌طور که در جدول (۴) مشاهده می‌شود، در تحلیل رگرسیون گام به گام طی گام نهایی، سه متغیر پذیرش اجتماعی، مشارکت اجتماعی و همبستگی اجتماعی برای پیش‌بینی سلامت اجتماعی حاشیه‌نشینان وارد معادله رگرسیون شده‌اند. متغیر پذیرش اجتماعی، تعیین‌کننده‌ترین عامل تأثیرگذار بر سلامت اجتماعی حاشیه‌نشینان تحت مطالعه بوده است. این متغیر به میزان ۴۰ درصد بر متغیر وابسته تأثیر دارد. مشارکت اجتماعی هم به عنوان دومین عامل تأثیرگذار بر سلامت اجتماعی حاشیه‌نشینان به میزان ۱۸ درصد مطرح بوده است. همبستگی اجتماعی هم سومین عامل تأثیرگذار بر سلامت اجتماعی حاشیه‌نشینان است. تأثیر این متغیر به میزان ۱۵ درصد با ۹۵ درصد اطمینان ($\text{sig}=0.00$) از نظر آماری قابل تأیید است.

جدول ۵- شاخص‌های برازش حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها و متغیرها

شاخص	شاخص‌های نیکویی برازش	مقادیر مطلوب	مقادیر به دست آمده	نتیجه‌گیری
مطلق	آزمون نیکویی برازش مجذور کای (χ^2)	Nil	۲۹۶/۷۵۴	-
	شاخص نیکویی برازش (GFI)	$0.90 \geq$	۰/۹۸۲	برازش قابل قبول
	شاخص نیکویی برازش تعدیل-شده (AGFI)	$0.90 \geq$	۰/۹۷۶	برازش قابل قبول
تطبیقی	شاخص استاندارد شده برازش (NFI)	$0.90 \geq$	۰/۹۸۴	برازش قابل قبول
	شاخص برازش تطبیقی (CFI)	$0.90 \geq$	۰/۹۷۹	برازش قابل قبول
	شاخص برازش تطبیقی (TLI)	$0.90 \geq$	۰/۹۵۷	برازش قابل قبول
	شاخص برازش نسبی (RFI)	$0.90 \geq$	۰/۹۸۳	برازش قابل قبول
مقتصد	شاخص برازش هنجار شده (PNFI)	$0.50 \geq$	۰/۵۳۶	برازش قابل قبول
	ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (RMSEA)	$0.08 \geq$	۰/۰۴۱	برازش قابل قبول
	نسبت مجذور کای به درجات آزادی (χ^2 / df)	$3 \geq$	۲/۷۴۷	برازش قابل قبول
	درجه آزادی (df)	$0 \leq$	۱۰۸	-
	ارزش (p)	$0.05 \geq$	۰/۰۰۱	برازش قابل قبول

با توجه به جدول (۵)، آماره‌های به‌دست‌آمده از سه شاخص تطبیقی، مطلق و مقتصد نشان می‌دهد که مدل به‌دست‌آمده پس از تصحیح دارای برازش‌های قابل قبول است و مدل در مسیر خطاها و واریانس‌های به‌دست‌آمده، صحیح است.

در جدول (۶)، مقادیر به‌دست‌آمده از آماره‌های وزنی رگرسیونی برای تعیین مقادیر اثر (B) با توجه به سطح معنی‌داری به‌دست‌آمده از نسبت بحرانی مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده مقادیر اثر معنادار خرده‌مقیاس‌ها بر متغیر کلی و متغیر برون‌زا (همبستگی اجتماعی، پذیرش اجتماعی و مشارکت اجتماعی) بر متغیر درون‌زای نهایی (سلامت اجتماعی) است.

جدول ۶- آماره‌های وزنی رگرسیون و نسبت‌های بحرانی متغیرهای پژوهش

متغیر برون‌زا	جهت	متغیر درون‌زا	B	β	آماره t	P
همبستگی اجتماعی	←	سلامت اجتماعی	-۰/۴۵	-۰/۳۴۸	۴/۴۲۵	۰/۰۰۱
پذیرش اجتماعی	←	سلامت اجتماعی	-۰/۳۱۴	-۰/۱۹۳	۳/۲۳۳	۰/۰۰۲
مشارکت اجتماعی	←	سلامت اجتماعی	-۰/۳۰۳	-۰/۱۹۹	۳/۵۳۲	۰/۰۰۱

با توجه به جدول (۷)، مسیرهای مستقیم توسط متغیرهای همبستگی اجتماعی، پذیرش اجتماعی و مشارکت اجتماعی بر سلامت اجتماعی، اثر مستقیم دارند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که مقادیر به‌دست‌آمده از بتا استاندارد شده همبستگی اجتماعی، پذیرش اجتماعی و مشارکت اجتماعی بر سلامت اجتماعی در این سه مسیر به ترتیب برابر با ۰/۳۴۸، ۰/۱۹۳ و ۰/۱۹۹ است و مقادیر واریانس مشترک (R^2) همبستگی اجتماعی، پذیرش اجتماعی و مشارکت اجتماعی بر سلامت اجتماعی نیز به ترتیب برابر با ۰/۱۷۴، ۰/۰۶۰ و ۰/۰۶۰ است.

جدول ۷- برآورد مستقیم مدل با روش حداکثر درست‌نمایی (ML)^۱

متغیر	B	β	R2
همبستگی اجتماعی بر سلامت اجتماعی	-۰/۴۵	-۰/۳۴۸	۰/۱۷۴
پذیرش اجتماعی بر سلامت اجتماعی	-۰/۳۱۴	-۰/۱۹۳	۰/۰۶۰
مشارکت اجتماعی بر سلامت اجتماعی	-۰/۳۰۳	-۰/۱۹۹	۰/۰۶۰

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتیجه این پژوهش نشان داد که وضعیت همبستگی اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است. بدین معنی که سکونت در مناطق مختلف حاشیه‌نشین، در وضعیت همبستگی اجتماعی آنان، مؤثر است. در این زمینه، یافته‌های مطالعه حاضر با نتایج تحقیقات پیشین از جمله مطالعات هزازیکا (۲۰۱۰)، شعبان و قویدل (۱۴۰۰) و رجبی گیلان و همکاران (۱۳۹۳) همسو بوده و آنها را تأیید می‌کند.

نتیجه این پژوهش نشان داد که وضعیت انسجام اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است. بدین معنی که مدت زمان سکونت در مناطق مختلف حاشیه‌نشین، در وضعیت انسجام اجتماعی آنان، مؤثر است. در این زمینه، یافته‌های مطالعه حاضر با نتایج تحقیقات پیشین از جمله مطالعات اژه و همکاران (۲۰۱۷)، هزازیکا (۲۰۱۰)، شعبان و قویدل (۱۴۰۰)، تاج مزینانی و قاسمی‌نژاد (۱۳۹۵) همسو بوده و آنها را تأیید می‌کند.

وضعیت پذیرش اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است. بدین معنی که مدت‌زمان سکونت در مناطق مختلف حاشیه‌نشین، در وضعیت پذیرش اجتماعی آنان، مؤثر است. در این زمینه، یافته‌های مطالعه حاضر با نتایج تحقیقات پیشین از جمله مطالعات زبرو و همکاران (۲۰۱۷)، هزازیکا (۲۰۱۰)، قاسمی‌نژاد و حسنوند (۱۴۰۰)، شعبان و قویدل (۱۴۰۰) همسو بوده و آنها را تأیید می‌کند.

1. maximum likelihood

همچنین مدت‌زمان سکونت در مناطق مختلف حاشیه‌نشین، در وضعیت مشارکت اجتماعی آنان، مؤثر است. در این زمینه، یافته‌های مطالعه حاضر با نتایج تحقیقات پیشین از جمله مطالعات شعبان و قویدل (۱۴۰۰)، تاج مزینانی و قاسمی‌نژاد (۱۳۹۵)، واعظ‌زاده و اباسه (۱۳۹۵) و رجبی گیلان و همکاران (۱۳۹۳) همسو بوده و آنها را تأیید می‌کند.

نتیجه این نشان داد که وضعیت سلامت اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب مدت‌زمان سکونت، متفاوت است. بدین معنی که زمان سکونت در مناطق حاشیه‌نشین، در وضعیت سلامت اجتماعی آنان، مؤثر است. در این زمینه، یافته‌های مطالعه حاضر با نتایج تحقیقات پیشین از جمله مطالعات زبرو و همکاران (۲۰۱۷) و رجبی گیلان و همکاران (۱۳۹۳) همسو بوده و آنها را تأیید می‌کند. نتیجه این پژوهش در آزمون فرضیه اصلی تحقیق نشان داد که وضعیت سلامت اجتماعی بین خانواده‌های ساکن در مناطق حاشیه‌نشین شهر اهواز برحسب منطقه محل سکونت، متفاوت است. بدین معنی که محل سکونت در مناطق مختلف حاشیه‌نشین، در وضعیت سلامت اجتماعی آنان، مؤثر است. در این زمینه، یافته‌های مطالعه حاضر با نتایج تحقیقات پیشین از جمله مطالعات زبرو و همکاران (۲۰۱۷)، قاسمی‌نژاد و حسونند (۱۴۰۰)، شعبان و قویدل (۱۴۰۰)، تاج مزینانی و قاسمی‌نژاد (۱۳۹۵)، واعظ‌زاده و اباسه (۱۳۹۵) همسو بوده و آنها را تأیید می‌کند.

نتایج یادشده، تأییدکننده نظریه‌های مرتبط با سلامت اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین و برگرفته از اندیشمندانی چون کییز، پارک، ورث، میلر، راین‌واتر، نورکس، اسکارلونیس، هانارز، زاهدانی است. کییز معتقد است که کیفیت زندگی و عملکرد شخصی فرد را نمی‌توان بدون توجه به معیارهای اجتماعی ارزیابی کرد و عملکرد خوب در زندگی، چیزی بیش از سلامت جسمی، عاطفی و روانی است و تکالیف و چالش‌های اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد. وی مفهوم سلامت اجتماعی را به معنی ارزیابی فرد از عملکردش در برابر اجتماع بیان می‌کند. سلامت اجتماعی به توانایی فرد در تعامل مؤثر با دیگران و اجتماع به‌منظور ایجاد روابط ارضاکنده شخصی و به انجام رساندن نقش‌های اجتماعی اشاره دارد (ر.ک: Keyes & Shapiro, 2004). این ابعاد اجتماعی فرد سالم، زمانی عملکرد خوبی دارد که اجتماع را به صورت یک مجموعه معنادار، قابل فهم و با امکان رشد و شکوفایی بداند (ر.ک: Keyes, 1998).

لنسکی همچون وبر، نظری کثرت‌گرا درباره قدرت و نابرابری دارد. قدرت ناشی از ترکیبی از توانایی اعمال زور و دسترسی به حقوقی است که به لحاظ قانونی یا عرضی تأیید شده باشد. در نتیجه برحسب اینکه کدام دسته از افراد اجتماع به چنین حقوقی دست می‌یابند یا از آن محروم می‌شوند، نابرابری‌های اجتماعی متعددی به وجود می‌آید. به نظر لنسکی، معیارهای بسیاری برای رتبه‌بندی گروه‌ها و افراد برحسب میزان قدرت و میزان امتیازات مادی و حیثیت وجود دارد. گیدنز نیز استدلال می‌کند که دارایی، آموزش یا مهارت و نیروی کار یدی، بنیان اصلی ساختار طبقاتی سه‌گانه در تمام جوامع سرمایه‌داری است. تحلیل داده‌های گردآوری‌شده نشان داد که درصد بالایی از پاسخگویانی که ساکن مناطق حاشیه‌نشین اهواز هستند، دارای سلامت اجتماعی پایین بودند. همچنین می‌توان گفت که تأثیر محل سکونت و قومیت به عنوان یکی از امتیازهای تعیین‌کننده منزلت و جایگاه اجتماعی، در میزان سلامت اجتماعی ساکنان مناطق حاشیه‌نشین، مؤثر است. در این زمینه، یافته‌های مطالعه حاضر با نتایج تحقیقات پیشین از جمله مطالعات زبرو و همکاران (۲۰۱۷)، اژه و همکاران (۲۰۱۷)، هزاریکا (۲۰۱۰)، قاسمی‌نژاد و حسنوند (۱۴۰۰)، شعبان و قویدل (۱۴۰۰)، تاج‌مزینانی و قاسمی‌نژاد (۱۳۹۵)، واعظ‌زاده و اباسه (۱۳۹۵) و رجبی‌گیلان و همکاران (۱۳۹۳) همسو بوده و آنها را تأیید می‌کند.

با توجه به یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود:

- مسئولان و مدیران اجرایی و برنامه‌ریز شهر اهواز با ایجاد حلقه‌های مشاوره و پرسش و پاسخ درباره مدیریت شهری و بحران‌ها و چالش‌های آن در مناطق حاشیه‌نشین نسبت به جذب ساکنان این مناطق به‌ویژه جوانان و نوجوانان در قالب مشاوران جوان شهردار یا فرماندار تلاش کنند تا حس تعلق اجتماعی و همبستگی را در میان این قشر به عنوان شهروندان اهواز فراهم کنند.
- مسئولان و مدیران اجرایی و برنامه‌ریز شهر اهواز با ایجاد مراکز محله‌یاری در مناطق حاشیه‌نشین برای حل معضلات موجود این محله‌ها و یا بهبود وضعیت زندگی آنان و همچنین فعال نمودن ستادهای انتخاباتی در سطح محلی، شهری و ملی، به تشویق حضور ساکنان مناطق حاشیه‌نشین پرداخته، شرایط افزایش

مشارکت اجتماعی آنان را فراهم کنند.

- مسئولان و مدیران اجرایی و برنامه‌ریز شهر اهواز نسبت به فراهم آوردن بستر مناسب نسبت به آموزش و برگزاری جشنواره‌ها و همایش‌های اختصاصی در مناطق حاشیه‌نشین، برای افزایش انسجام اجتماعی این افراد اهتمام ورزند.
- مسئولان و مدیران اجرایی و برنامه‌ریز شهر اهواز با راه‌اندازی سامانه‌های مشورتی و پرسش و پاسخ درباره مدیریت شهری و بحران‌ها و چالش‌های آن در مناطق حاشیه‌نشین، تلاش کنند تا حس تعلق اجتماعی و پذیرش اجتماعی را در میان این قشر به عنوان شهروندان اهواز فراهم کنند.
- مسئولان و مدیران اجرایی و برنامه‌ریز شهر اهواز به تدوین طرح جامع فرصت‌های ارتقا و افزایش سلامت اجتماعی حاشیه‌نشینان، توجه و اهتمام ورزند.

منابع

- اثنی‌عشری، مریم (۱۳۷۸) بررسی رابطه الگوهای خانواده و باورهای مذهبی با وضعیت هویت در نوجوانان شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی، هاشمی، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد.
- اردستانی بالایی، زهرا و پریناز بنی سی و سعیده زمردی (۱۴۰۰) «اثر بخشی درمان هیجان‌مدار بر بهزیستی روان‌شناختی، پذیرش اجتماعی و کفایت اجتماعی معلمان»، پویش در آموزش علوم تربیتی و مشاوره، سال هفتم، شماره ۱۴، صص ۱۴۷-۱۶۸.
- افروز، زبیده (۱۳۸۸) بررسی عوامل مؤثر بر سازگاری اجتماعی سالمندان با تأکید بر شبکه اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، درویشی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- امیری، آزاده و علیرضا استعلاجی و قدرت‌الله رستمی پایدار (۱۳۸۹) «حاشیه‌نشینی چالشی فراروی توسعه پایدار شهری (با تأکید بر کلان‌شهر اهواز)»، نشریه جغرافیا، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۱۱۳-۱۳۳.
- باقی نصرآبادی، علی (۱۳۸۴) «همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی»، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۶، صص ۱-۱۰.
- برک، لورای ای (۱۳۸۲) روان‌شناسی رشد، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- بهزاد، داوود (۱۳۸۱) «سرمایه اجتماعی، بستری برای ارتقای سلامت روان»، تهران، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۶، صص ۴۳-۵۴.
- بهمنی، سجاد و حسین ملتفت (۱۳۹۹) «مطالعه داده‌بنیاد پیدایش حاشیه‌ها بر پیکر کلان‌شهر اهواز»، جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، سال دوم، شماره ۳، صص ۸۶-۱۱۴.
- بورديو، پیر (۱۳۸۴) «شکل‌های سرمایه»، در: سرمایه‌های اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، گردآوری کیان تاجبخش، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران، شیرازه.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰) دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، روزنامه سلام.
- تاج‌مزی‌نایی، علی‌اکبر و ابودر قاسمی‌نژاد (۱۳۹۵) «کنش‌ورزی سیاسی و سلامت اجتماعی زنان (مورد مطالعه: زنان ۱۵-۴۹ ساله منطقه چهار تهران)»، مجله مطالعات انتخابات، سال پنجم، شماره ۱۲ و ۱۳، صص ۱۴۱-۱۶۶.
- تشکر، زهرا و محمدرضا معینی (۱۳۸۱) «نگاهی به سرمایه اجتماعی و توسعه»، فصلنامه رفاه اجتماعی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی، سال اول، شماره ۴، صص ۲۵-۴۲.
- توسلی، غلام‌عباس و مرضیه موسوی (۱۳۸۴) «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید

بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی»، تهران، نامه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، شماره ۲۶، ص ۳۲.

جد بابای اصفهانی، زینب (۱۳۸۵) نقش شبکه‌های فردی در شکل‌گیری گرایش دینی دانشجویان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری، جوشن لو، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا. جویباری، لیلا و اکرم ثناگو (۱۳۸۴) «نوجوانی دوره پرخاشگری: تجارب نوجوانان پسر ۱۶-۱۴ ساله»، مجله علمی دانشکده پرستاری و مامایی بویه گرگان، دوره سوم، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱-۱۳.

چلبی، مسعود (۱۳۷۵) «تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی»، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۳، دوره ۶، صص ۹-۴۸.

حیدری، سعیده و دیگران (۱۳۸۷) «ارتباط حمایت اجتماعی درک‌شده و اندازه شبکه اجتماعی با ابعاد کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سرطان»، فصلنامه علمی پژوهشی فیض، شماره ۲، تابستان، صص ۱۵-۲۲.

خیرالله‌پور، اکبر (۱۳۸۳) بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت روانی با تأکید بر سرمایه (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، چلبی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.

سید رامین قاسمی و نادر رجبی گیلان و سهیلا رشادت
رجبی‌گیلان، نادر و سیدرامین قاسمی و سهیلا رشادت و علیرضازنگنه و شهرام سعیدی (۱۳۹۳) «سنجش کیفیت زندگی مرتبط با سلامت زنان ساکن در محلات حاشیه‌نشین شهر کرمانشاه و برخی عوامل مرتبط با آن»، ماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، سال هجدهم، شماره ۹، صص ۵۴۷-۵۵۶.

ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، گیسوم. سجادی، حمیرا و سید جلال صدرالسادات (۱۳۸۳) «شاخص‌های سلامت اجتماعی»، مجله سیاسی-اقتصادی، دوره نوزدهم، شماره ۳۰۴، ص ۲۵۳.

شعبان، مریم و نوشین قویدل (۱۴۰۰) «ارتباط بین سبک زندگی سلامت‌محور و سلامت اجتماعی زنان سرپرست خانوار حاشیه‌نشین شهر کرج»، نشریه علمی-پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی البرز، سال دهم، شماره ۲، صص ۱۹۶-۲۰۵.

شولتز، دوان و سیدنی آلن شولتز (۱۳۷۹) نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، موسسه نشر ویرایش.

صادقی، محمود (۱۳۷۸) جایگاه دین در سلامت روان، تهران، طریق کمال.

صباغ، صمد و نرمینه معینیان و سارا صباغ (۱۳۹۰) «سنجش سلامت اجتماعی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین خانوارهای شهر تبریز»، مطالعات جامعه‌شناسی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۲۷-۴۴.

غضنفری، احمد (۱۳۸۲) بررسی رابطه سبک هویت دانش‌آموزان با سلامت روانی آنان، رساله دوره دکتری روان‌شناسی، باستانی، دانشکده علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.

فارسی‌نژاد، معصومه (۱۳۸۳) بررسی رابطه سبک‌های هویت با سلامت اجتماعی و خودکارآمدی تحصیلی در دانش‌آموزان دختر و پسر پایه دوم دبیرستان‌های شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، یحیوی، دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه تهران.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) پایان نظم، ترجمه غلام‌عباس توسلی، چاپ اول، تهران، جامعه ایرانیان. فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۸۴) بررسی سرمایه اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، به راهنمایی دکتر محمدجواد ناطق‌پور، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.

قاسمی، وحید و رضا اسماعیلی و کامران ربیعی (۱۳۸۵) سطح‌بندی سرمایه اجتماعی در شهرستان‌های استان اصفهان، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، تهران، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۱۸-۳۴.

کلمن، جیمز (۱۳۷۷) بنیادهای نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی. گلابی، فاطمه و نازیلا اخشی (۱۳۹۴) «مشارکت اجتماعی و نشاط اجتماعی»، جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، سال بیست‌وششم، شماره ۳ (پیاپی ۵۹)، صص ۱۳۹-۱۶۰.

لنگری، رضا (۱۳۷۸) مقایسه میزان پرخاشگری دانش‌آموزان پسر مهاجر و غیر مهاجر سال اول متوسطه شهرستان بجنورد در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۱۳۷۸، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی، نوابی‌نژاد، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم.

مجتبایی، کاظم و دیگران (۱۳۹۹) «تأثیر مهاجرت بر تغییرپذیری انسجام اجتماعی»، پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، سال سیزدهم، شماره ۲، صص ۵۱-۷۰.

واعظ‌زاده، ساجده و علی اباسه (۱۳۹۵) «زنان حاشیه‌نشین و بازتولید خشونت در روابط اجتماعی»، همایش بین‌المللی زنان و زندگی شهری، تهران، شهرداری تهران.

Ascione, M; Luigi, C; Francesco, Ch; Sergio, U. (2019) "Environmental Driving Forces of Urban Growth and Development an Emergy-based Assessment of the City of Rome, Italy, Landscape and Urban Planning.

Berzonsky, M.D (2003) Identity style andf well-being: Dose commitment Matter ? Identity: An International Journal of Theory and Research, 3 (1), 131-142

- (2004) Identity style, parental Authority, and Identity commitment. *Journal of youth and adolescence*, 33 (3), 213 – 220.
- Burke , Peter J. (1991) Identity process and Social Stress . *American Sociological Review*. 56. 830- 849.
- Country Progress Report on Social Determinants of Health & Equity, Aug, (2006), Islamic Republic of Iran [in Persian].
- Choudhury, M., Mahanta, L. B., Goswami, J. S., & Mazumder, M. D. (2011) Will capacity building training interventions given to street food vendors give us safer food?: A cross-sectional study from India. *Food Control*, 22, 1233-1239.
- Dahal, S.; Sanjay K. Nepal , Michael A. Schuett (2014) 'Examining Marginalized Communities and Local Conservation Institutions: The Case of Nepal's Annapurna Conservation Area, Environmental Management', 53:219–230.
- Diener , E . , Suh , E . M . , Lucas , R . E . , and Smith , H . E . (1999) Subjective Well – being : Three decades of progress . *Psychological Bulletin* . 125 . 276 – 302
- Ezeh, A., Oyeboode, O., Satterthwaite, D., Chen, Y. F., Ndugwa, R., Sartori, J., ... & Lilford, R. J. (2017) The history, geography, and sociology of slums and the health problems of people who live in slums. *The lancet*, 389(10068), 547-558.
- Hazarika, I. (2010) Women's Reproductive Health in Slum Populations In India: Evidence from NFHS-3, *Journal of Urban Health: Bulletin of the New York Academy of Medicine*.
- Kawachi, I, and L, Berkman. (2001) Social ties and mental Health, *Journal of urban Health.*; 78 (3) 458-467.
- Keyes, C.M (1998) Social well-being. *social psychology Quarterly*. 2. 121 – 140
- (2002) The Mental Health Continuum: From languishing to flourishing in life. *Journal of Health and Social Research*. 43. 207 – 222
- (2005) Mental Health and / or Mental Illness? Investigation Axioms of the Complete State Model of Health. *Journal of Consulting and Clinical Psychology* . 73. 539 – 548
- Keyes, C. L. M. & Ryff, C. D. (2003) Somatization and Mental Health : A Comparative Study of the Indiom of Distress Hypothesis . *Social Science and Medicine* . 57 . 1833 – 1845
- (2000) Subjective change and mental health : a self – concept theory. *Social psychology Quarterly* . 63 . 264 – 279
- Keyes, C.M & Shapiro, A. (2004) 'Social Well- being in the U.S: A Descriptive Epidemiology'. In orvill Brim, Carol D. Ryff & Ronald C. Kessler (Eds), *Healthing Are you ? A national study of well-being of Midlife* . univwesity of Chicago press.
- Keyes, C. M , Shmotkin. D , & Ryff, D . D . (2002) optimizing well-being : The Empirical Encounter of Two Traditins. *Journal of Personality and Social Psychology*. 82 (6), 1002 – 1022
- Magar, V. (2003) Empowerment approaches to gender-based violence: women's courts in Delhi slums. *Forum*, Volume; p-p: 509-523.

- Pelc, S. (2017) Marginality and Marginalization, R. Chand et al. (eds.), Societies, Social Inequalities and Marginalization, Springer International Publishing.
- Schiffer, K. and Schatz, E. (2008) Marginalization, social inclusion and health, Correlation is co-sponsored by the European Commission, DG Sanco and the Dutch Ministry of Health, Welfare and Sport (VWS). Publisher: Foundation RegenboogAMOC.
- Tacoli, C. (2017) Migration and inclusive urbanization, united nations expert group meeting on sustainabling cities human, mobility and international migration, UN/POP/EGM/2017/6.
- UN Habitat. (2019) Planning Sustainable Cities, Global Report on Human Settlements, United Nation Human Settlement Programme, London.
- Zerbo, A., Delgado, R. C., & González, P. A. (2020) Vulnerability and everyday health risks of urban informal settlements in Sub-Saharan Africa. Global Health Journal, 4(2), 46-50.

Research of Deviance and Social Problems
Vol. 14, Winter 2025
Institute for Humanities and Social Studies (IHSS)

Managing Editor: *Ali Ranjbarki (Ph.D)*

Editor in Chief: *Bijan Zare (Ph.D)*

Scientific Assitant: *Forozandeh Jafarzadehpour (Ph.D)*

Internal Manager *Maryam Bayeh*

Page Layout: *Maryam Taheri*

Editors:

English: Mohammadreza Noroozi Homayoon

Persian: Vahid Taghinejhad

Editorial Board:

M.B. Alizadeh Aqdam (Ph.D)

H. Bakhshi (Ph.D)

M. M. Forghani (Ph.D)

A. Heidarie (Ph.D)

F. Jafarzadeh Pour (Ph.D)

A. Kumar Kaul (Ph.D)

A.A Mehrabi (Ph.D)

A. Mohammadzadeh (Ph.D)

T. Shaverdi (Ph.D)

A. Vedadhir (Ph.D)

M.J. Zahedi Mazandarani (Ph.D)

B. Zare (Ph.D)

Indexed and abstracted in: *Islamic World Science Citation Center*
(www.isc.ac) & Scientific Information Database (www.sid.ir)

Address: Institute for Humanities and Social Studies, No 47, Nazari St.,
Daneshgah St., Enqelab-e Eslami Ave., Tehran, Iran.

P.O. Box: 13145 - 1316

Tel: (+98) 21 66497561-2

E-mail: risi.ac.ir@gmail.com

Fax: (+98) 21 66492129

risi .ihss.ac.ir

ABSTRACTS

Women's Strategies against Economic Violence Case Study Bandar Abbas

Hadi Salimi*
Fatemeh Zaheri**
Fatemeh Roustaei***
Mohammad Bezleh****
Akbar Hasan Nejad Qoroli*****
Hasan Akhgar*****

Economic violence is one of the most important gender-based problems and a form of domestic violence that occurs in a hidden and invisible way against women and has negative effects on their quality of life. Currently, due to the economic situation, this type of violence is on the rise. Since it has unpleasant consequences, understanding women's coping strategies is of particular importance. Therefore, the purpose of the present study is to examine women's strategies against economic violence. The present research design was qualitative and

* Corresponding Author: Assistant Professor Counseling Department, Faculty of Humanities, Hormozgan University.

hadisalimi69@yahoo.com

** M.A in Psychology, Faculty of Humanities, Hormozgan University, Bandar Abbas, Iran.

fatemeh.zaheri1994@gmail.com

*** M.A in Counseling Department, Faculty of Humanities, Hormozgan University, Bandar Abbas, Iran.

fateme.rousta77@gmail.com

**** M.A in Department of Management, Faculty of Management, Hormozgan University, Bandar Abbas, Iran.

444bazleh@gmail.com

***** M.A in Department of Management, Faculty of Management, Hormozgan University, Bandar Abbas, Iran.

akbar.hasannezhad.75@gmail.com

*****M.A Student, Department of Psychology and Education of Exceptional Children, Faculty of Behavioral Sciences and Mental Health, University of Rehabilitation Sciences and Social Health, Tehran, Iran.
hassanakhgar1377@gmail.com

phenomenological. The statistical population included all housewives who were victims of economic violence in Bandar Abbas; 27 housewives' women were selected using snowball sampling. Semi-structured interviews and the Economic Abuse Scale (SEA2) were applied to collect data. The data were analyzed using the Colaizzi method. In the study of women's coping strategies with their husband's economic violence, in coding and examining the main and sub-themes, 82 initial codes were initially identified, and by eliminating duplicates, 20 initial concepts remained. Then, the concepts were combined, and 6 categories were finally identified. The sub-themes were conceptually placed together, and 2 main themes were identified. The results showed that women's strategies against economic violence include two general strategies: adaptive (resilient, participatory, and planning strategies) and maladaptive (avoidance, submission, and confrontation strategies). In general, it can be concluded that victimized women may use different strategies against economic violence. Maladaptive strategies lead to temporary relief of distress, and adaptive strategies lead to reduced tension and improved conditions.

Keywords: Domestic violence, intimate partner violence, economic violence, coping strategies, women.

Introduction

One of the hidden or “invisible” forms of violence occurring within marital relationships is economic violence (Postmus et al., 2020: 1). Economic violence includes behaviors that control a person's ability to acquire, use, or maintain economic resources, thereby threatening their financial security and potential for self-sufficiency (Adams et al., 2008: 264). Research indicates that economic violence has a high prevalence. In the general population, the lifetime prevalence of economic violence experienced by women is 15.7%, which is higher than that of men at 7.1% (Kutin et al., 2017: 269). In clinical samples, various studies have reported that this rate reaches 93% (Stylianou, 2018a: 3) and 94% (Postmus et al., 2011: 411) among women.

Numerous studies have demonstrated that victims of economic violence experience a wide range of consequences on individual, interpersonal, social, and economic levels (Alkan et al., 2021: 3;

Johnson et al., 2022: 2; Eriksson & Ulmestig, 2021: 1642). In response to the adverse outcomes of economic violence, individuals attempt to cope with it through various strategies. These coping strategies include cognitive, emotional, and behavioral efforts that individuals employ when confronted with psychological stress, to overcome, endure, or minimize the consequences of distressing situations (Salehi Moghadam et al., 2024: 230). Existing research has mostly examined women's coping strategies against intimate partner violence in general, with far less focus on specific coping mechanisms related to economic violence (Yakubovich et al., 2022: 23; Renner & Hartley, 2022: 585). Iran, as a country facing high inflation and extensive economic challenges in recent years, has experienced unique conditions that have intensified economic violence within marital relationships. This is particularly since men are generally regarded as the primary breadwinners of the household (Alavi Rad & Sabbaghchi Firouzabad, 2022: 279; Daliri, 2019: 35). However, what has been neglected in previous research is the way housewives respond to this form of abuse by their husbands. Due to the lack of employment and independent income, housewives are more economically dependent on their spouses. Therefore, the present study was conducted to identify the coping strategies employed by housewives in Bandar Abbas in response to economic violence. Overall, considering the limited background and lack of research in the Iranian academic context—particularly within the socio-cultural setting of Bandar Abbas—on women's coping strategies in response to economic violence, there exists a significant theoretical and empirical gap in the existing literature. The present study, by focusing on an in-depth exploration of Iranian women's coping strategies, seeks to address this gap.

Methodology

The present study employed qualitative design using the phenomenological approach. The statistical population included all married housewives who had experienced economic violence in Bandar Abbas in 2023. Participants were selected using a snowball sampling method, resulting in 27 housewives being interviewed. The participant selection process aimed to achieve theoretical saturation.

Inclusion criteria were: having experienced economic violence based on an initial psychological assessment, obtaining a score higher than 9 on the Scale of Economic Abuse (SEA2), being a housewife with no employment, having been married for at least one year, giving full consent to participate in the interviews, and residing in Bandar Abbas. To ensure ethical standards and maintain participant confidentiality, all ethical considerations were explained at the beginning of the interview process, and the confidentiality of the data was emphasized. Given the phenomenological nature of the research topic, Colaizzi's seven-step method (1978) was employed for data analysis. To ensure the validity and reliability of the data, strategies such as member checking (reviewing the findings with participants), careful coding and categorization of concepts, and the use of an independent evaluator were implemented.

Findings

In the descriptive section, the mean age of the 27 housewives who had experienced economic abuse was 33.11 years ($SD = 6.69$). Regarding the duration of marriage, 13 participants had been married for 1–5 years, 5 for 6–10 years, 3 for 11–15 years, 2 for 16–20 years, 3 for 21–25 years, and 1 for 26–30 years. Concerning the number of children, 8 had no children, 3 had one child, 7 had two children, 6 had three children, 2 had four children, and 1 had five children. Regarding educational level, 2 participants were illiterate, 5 had completed primary school, 2 had junior high school (middle school) education, 9 held a high school diploma, and 9 had a bachelor's degree. In terms of housing type, 15 women lived in private (owned) homes, 11 in rental properties, and 1 in a government-provided residence.

In analyzing women's coping strategies with economic abuse from their husbands, a total of 82 initial codes were identified. After merging overlapping items and removing duplicates, 20 initial concepts remained. These were then synthesized into six subthemes, which were conceptually grouped into two overarching main themes. The sub-themes were conceptually placed together, and 2 main themes were identified. The results showed that women's strategies against economic violence include two general strategies: adaptive (resilient,

participatory, and planning strategies) and maladaptive (avoidance, submission, and confrontation strategies).

Table 1 – Women’s Coping Strategies Against Economic Abuse by Husband

Main Themes	Subthemes	Initial Concepts
Maladaptive Strategies	Avoidant Strategy	Concealment, indifference, sulking, crying, passivity
	Submissive Strategy	Acceptance of victim role, silence, yielding, need suppression
	Confrontational Strategy	Aggression, stubbornness, role imposition, conditional affection
Adaptive Strategies	Resilient Strategy	Patience and trust in God, accommodation
	Participatory Strategy	Negotiation and dialogue, professional counseling
	Planning Strategy	Financial management, saving, income generation

Discussion and Conclusion

This study aimed to identify the coping strategies of women in response to economic violence. The findings indicated that housewives who were victims of economic violence in Bandar Abbas utilized a variety of coping strategies, which could be categorized into two main groups: maladaptive and adaptive strategies. Maladaptive strategies primarily included withdrawal (avoidance), passive acceptance of the situation (submission), or emotional confrontation. While these strategies may offer temporary relief, they are likely to lead to the continuation of abuse and a further erosion of women’s self-esteem in the long term. In contrast, adaptive strategies—such as participation in problem-solving (dialogue and counseling), resilience (patience and accommodation), and economic planning (financial management and income generation)—though less commonly used, were associated with greater potential for empowerment and harm reduction.

In general, it can be concluded that women victims of economic abuse employ various adaptive and maladaptive coping strategies

depending on their individual, familial, and cultural circumstances. Based on this, it is recommended that women's empowerment programs in regions such as Bandar Abbas be designed and implemented at multiple levels, considering the specific socio-cultural context and economic conditions of these areas.

At the individual level, teaching effective coping skills, enhancing psychological resilience, and promoting financial empowerment through improved economic literacy and resource management training can help reduce the use of maladaptive strategies. At the structural level, supporting small-scale and locally based employment initiatives, creating income-generating opportunities tailored to the conditions of housewives, and offering economic incentives for productive activities are considered key actions. At the social level, establishing family counseling centers with a culturally sensitive approach and promoting couple therapy with a focus on the negative consequences of economic abuse can play a crucial role in reshaping the interactive patterns between spouses.

This study was subject to certain limitations. These included difficulties in accessing female victims due to fear of disclosing their experiences or potential repercussions, and the influence of cultural context on how experiences were articulated, which may have introduced some bias into the data. Moreover, due to the specific cultural characteristics of the Bandar Abbas region, the findings of this study may have limited generalizability to other areas. It is recommended that future research explore the role of individual factors such as resilience, self-esteem, and social support in shaping coping strategies. Additionally, comparative studies among women in urban, rural, and nomadic areas could offer a more comprehensive picture of this phenomenon. Furthermore, evaluating the effectiveness of educational and counseling interventions in reducing maladaptive strategies could pave the way for designing more effective support policies and programs for women who are victims of economic abuse.

References

- Adams, A. E., Sullivan, C. M., Bybee, D., & Greeson, M. R. (2008) Development of the Scale of Economic Abuse. *Violence Against Women*, 14, 563–588.

- Alavi Rad, A., & Sabbaghchi Firouzabad, M. (2022) Investigating the sudden changes in the money on the welfare cost of inflation in Iran. *Journal of Applied Economics Studies in Iran*, 11(42), 279-313.
- Alkan, Ö., Özar, Ş., & Ünver, Ş. (2021) Economic violence against women: A case in Turkey. *PLoS one*, 16(3), e0248630.
- Colaizzi, P. F. (1978) Psychological research as the phenomenologist views it. In: Valle RS, King M, editors. *Existential-phenomenological alternatives for psychology*. New York: Oxford University Press.
- Daliri, H. (2019) Identifying the effective economic variables on divorce in Iran. *Women's Studies Sociological And Psychological*, 17(2), 35-62.
- Eriksson, M., & Ulmestig, R. (2021) "It's not all about money": Toward a more comprehensive understanding of financial abuse in the context of VAW. *Journal of interpersonal Violence*, 36(3-4), NP1625-1651NP.
- Johnson, L., Chen, Y., Stylianou, A., & Arnold, A. (2022) Examining the impact of economic abuse on survivors of intimate partner violence: a scoping review. *BMC public health*, 22(1), 1014.
- Kutin, J., Russell, R., & Reid, M. (2017) Economic abuse between intimate partners in Australia: prevalence, health status, disability and financial stress. *Australian and New Zealand journal of public health*, 41(3), 269-274.
- Postmus J. L., Hoge G. L., Breckenridge J., Sharp-Jeffs N., Chung D. (2020) Economic abuse as an invisible form of domestic violence: A multicountry review. *Trauma, Violence, & Abuse*, 21(2), 261–283.
- Postmus, J. L., Plummer, S. B., McMahon, S., Murshid, N. S., & Kim, M. S. (2011) Understanding economic abuse in the lives of survivors. *Journal of interpersonal violence*, 27(3), 411-430.
- Renner, L. M., & Hartley, C. C. (2022) Women's perceptions of the helpfulness of strategies for coping with intimate partner violence. *Journal of family violence*, 37(4), 585-599.
- Salehi Moghadam, F., Nikorad, M., Moharer Sanagouye, G., Madadi, P., & Alimardani, S. (2024) Predicting marital intimacy based on infertility stigma and coping strategies in infertile women. *Applied Family Therapy Journal (AFTJ)* , 5(1), 229-237.
- Stylianou, A. M. (2018a) Economic abuse within intimate partner violence: a review of the literature. *Violence and Victims*, 33(1), 3-22.
- Yakubovich, A. R., Bartsch, A., Metheny, N., Gesink, D., & O'Campo, P. (2022) Housing interventions for women experiencing intimate partner violence: a systematic review. *The Lancet Public Health*, 7(1), e23-e35.

Content Analysis of Messages and Comments on Divorce Celebrations from a Cultural Perspective on Instagram

Faezeh Taghipour^{*}
Ailar Bayani Shahri^{**}

This study was conducted to analyze the content of messages and comments related to divorce celebrations from a cultural perspective on Instagram in January 2025. The research adopted a qualitative approach utilizing content analysis. Posts related to divorce celebrations on Instagram were examined. The data collection tool involved creating a checklist of Instagram posts. Purposive sampling based on specific criteria was employed, with eleven samples selected, and sampling continued until data saturation was achieved. The profiles of individuals who celebrated their divorce and shared images of these celebrations on Instagram were analyzed. The overall findings indicate that divorce celebrations on Instagram are a growing phenomenon, shared with the aim of enhancing self-awareness and self-confidence following the end of a marital relationship. Many posts contained positive messages about new beginnings and personal freedom. Additionally, the analysis revealed that these celebrations are more prevalent among women, who use them to display independence and personal empowerment.

Keywords: Divorce Celebration, End of Marital Relationship, Display of Independence, Instagram, Display of Personal Empowerment

Introduction

Divorce is one of the four major life events that are officially recorded. Divorce is obligatory in Islam. In the past, divorce was

^{*} Corresponding Author: Associate Professor, Department of Communication Sciences, Faculty of Marketing and Business, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
f.taghipour58@iau.ac.ir

^{**} Ph.D Student, Department of Communication Sciences, Faculty of Marketing and Business, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
ailar.bayani@iau.ac.ir

considered harm to the family that was generally tried to be hidden. Divorce is generally associated with grief, psychological reactions and subsequent problems for women. Divorce is one of unwanted situations in the life of spouses. During almost two recent decades divorce rate has increased in Iran. Studies show that women are more likely than men to applied for divorce. This indicates significant changes in attitudes towards family and its sustainability in society, especially among women. Divorce celebration is a new form of announcement for the end of a marital relationship. Generally, women more celebrate at such event. This study was conducted to analyze the content of messages and comments related to divorce celebrations from a cultural perspective on Instagram.

Methodology

This study utilized a qualitative approach with content analysis. Data was collected by gathering and examining posts, images, and videos related to divorce celebrations on the Instagram social network. The data collection tool consisted of preparing a checklist of posts to ensure accurate and organized recording and analysis of information. Relevant hashtags, such as #DivorceCelebration, were used to identify data, and samples were selected purposefully based on specific criteria to ensure maximum informational richness.

The study population comprised all posts and comments published on Instagram in January 2025 related to divorce celebrations. Samples were selectively chosen to maximize diversity and coverage of perspectives and attitudes. A total of eleven samples, including textual, visual, and video posts, were selected. Sampling continued until data saturation was reached, where no significant new information was obtained from additional samples, and key concepts and patterns were repeatedly observed.

The content analysis method involved identifying main themes, classifying perspectives, and extracting cultural and social patterns related to divorce celebrations. This approach enabled a comprehensive examination of the individual, psychological, and social dimensions of divorce celebrations. Additionally, analyzing user reactions, including comments and likes, facilitated the assessment of social acceptance and support for divorced individuals. The selection of eleven samples, considering the diversity of formats,

user engagement, and depth of data, was deemed appropriate and sufficient for precise and in-depth analysis.

Findings

The findings indicate that divorce celebrations on Instagram are emerging as a growing socio-cultural phenomenon. Many posts conveyed positive messages about restarting life, personal freedom, and strengthening independent identity. The analysis revealed that these celebrations are predominantly prevalent among women, who utilize them to showcase independence, self-confidence, and personal empowerment. Sharing images and videos of celebrations reflects a form of impression management and the representation of a desirable identity, as users strive to present a positive image of their lives (Gibbs et al., 2016).

User reactions were varied; some offered messages of encouragement and congratulations, while others expressed criticism or mockery. This diversity underscores the cultural and social complexities surrounding the acceptance of divorce celebrations. The findings also suggest that divorce celebrations provide opportunities for psychological reconstruction, post-divorce emotional management, and increased social support. Women, through receiving likes and comments, experience enhanced validation and self-worth, contributing to the rebuilding of self-esteem and confidence (Hetherington & Kelly, 2002; Levine & Perkins, 2007).

The analysis further highlighted the significant role of social media and micro-celebrities in shaping attitudes. By sharing their divorce celebrations, micro-celebrities exert considerable influence in altering public perceptions and redefining social norms (Shariati Shiri & Naghibzadeh, 2023). This phenomenon has also facilitated the commodification of divorce celebrations, with related services—such as photography, decorations, clothing, and advertising—offered in the commercial market, enhancing user engagement (Ghorbani et al., 2024). Beyond individual and cultural dimensions, divorce celebrations carry potential negative consequences, including the weakening of family institutions, diminished valuation of marriage, increased consumerism, and perpetuation of gender stereotypes. Nevertheless, divorce celebrations reflect evolving attitudes toward

divorce in individualistic and modern cultures, presenting it as an opportunity for personal growth and a fresh start (Mentser & Sagiv, 2025).

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that divorce celebrations on Instagram constitute an emerging socio-cultural phenomenon with multifaceted dimensions, encompassing individual, psychological, social, and media-related aspects. These celebrations are primarily associated with positive messages, portraying divorce as a new beginning, an opportunity for personal growth, and an expression of individual independence. Sharing images and videos of divorce celebrations aids in identity reconstruction, impression management, and the presentation of a desirable self. Analysis of user comments and reactions revealed that this phenomenon is more prevalent among women, who leverage it to enhance self-confidence, self-efficacy, and social support. User interactions through likes and comments foster a sense of belonging, value, and social acceptance for divorced individuals. This trend underscores the significant role of social media in improving post-divorce psychological and social experiences and providing a platform for sharing emotions and personal experiences (Hetherington & Kelly, 2002; Levine & Perkins, 2007).

Moreover, the examination of micro-celebrity posts indicates that their display of divorce celebrations can influence public attitudes and redefine social norms (Shariati Shiri & Naghibzadeh, 2023). This phenomenon has both positive and negative implications. Positive effects include strengthening individual identity, enhancing self-confidence, and creating an open space for divorce acceptance. Potential negative effects include weakening family institutions, diminishing the value of marriage, increasing consumerism, and reinforcing gender stereotypes. Psychologically, divorce celebrations offer opportunities for emotional release and stress management post-separation. Women can achieve faster psychological recovery and gain social and emotional support through this platform (Hetherington & Kelly, 2002). Socially, this phenomenon impacts social networks, interpersonal relationships, and cultural norms. Divorce celebrations on Instagram signify a redefinition of modern values and culture in society, reflecting shifting attitudes toward divorce and individual

identity reconstruction (Mentser & Sagiv, 2025). From a media and technological perspective, Instagram's extensive features enable users to reconstruct personal narratives and manage their online identities. Sharing images and videos empowers users to control the representation of their lives and create social capital through user interactions (Ghorbani et al., 2024). This indicates that social media not only shapes attitudes and social norms but also serves as a tool for identity reconstruction, emotional management, and social interaction. Additionally, divorce celebrations can significantly influence social attitudes toward gender issues and women's rights, challenging stereotypes and traditional norms, and demonstrating that women can lead independent, high-quality lives post-divorce (Tavakoli et al., 2022). Observing and participating in divorce celebrations allows users to share personal experiences, learn from others, and build networks of social support. Analysis of various samples showed that users narrate their personal stories through celebration videos and images, fostering solidarity and social belonging. Some posts included explanations about post-divorce life, strategies for coping with psychological challenges, and methods for maintaining social and family relationships. Active users, particularly young women, utilize this space to model independence, self-confidence, and personal empowerment (Kabiri & Taghipour, 2023).

This study highlights that divorce celebrations on Instagram are a multidimensional phenomenon requiring thorough examination by sociologists, social psychologists, and cultural scholars. It contributes to a deeper understanding of cultural and social trends surrounding divorce and the role of social media in shaping attitudes. Concurrently, identifying and managing the negative consequences of this phenomenon is essential to mitigate potential adverse effects on family institutions and social values. Overall, divorce celebrations reflect cultural and social transformations and signify evolving representations of individual and gender identity. This phenomenon has transformed social media into a vital platform for interaction, experience exchange, and social capital creation, facilitating open dialogue about cultural and psychological issues. Through an in-depth analysis of these dimensions, this study underscores the role of

divorce celebrations in redefining values, shaping attitudes, and promoting social support.

References

- Ghorbani, M. R., et al. (2024) Identifying communicative and media factors influencing the development of social participation in NGOs and charities. *Socio-Cultural Strategy*, 13(51), 247–280.
- Gibbs, M., Meese, J., Arnold, M., Nansen, B., & Carter, M. (2016) Funeral and Instagram: Death, social media, and platform vernacular. *Information, Communication & Society*, 18(3), 255–268.
- Hetherington, E. M., & Kelly, J. (2002) *For Better or For Worse: Divorce Reconsidered*. W. W. Norton & Company.
- Kabiri, O., & Taghipour, F. (2023) Measuring the diversity of human communication on Instagram among Iranian users. *Media Journal*, 34(3), 55–81.
- Levine, M., & Perkins, D. D. (2007) *Principles of Community Psychology: Perspectives and Applications* (3rd ed.). Oxford University Press.
- Mentser, S., & Sagiv, L. (2025) Cultural and personal values interact to predict divorce. *Communications Psychology*, 3, Article 12. <https://doi.org/10.1038/s42003-025-01234-5>
- Shariati Shiri, M. T., & Naghibzadeh, A. (2023) A social pathology of Iranian micro-celebrities on Instagram. *Parliament and Strategy*, 30(116), 177–204.
- Tavakoli, F., Rashidpour, A., & Taghipour, F. (2022) Exploring the impact of mobile social networks on students' cultural identity. *Cultural Management Journal*, 16(58), 125–138.

Social Consequences of Inflation; Analyzing the Experiences of Iranian Twitter Users¹

Abbasali Shekardoost^{*}

Soodeh Maghsoodi^{**}

Saideh Garousi^{***}

Chronic and persistent inflation in Iran has emerged as a pivotal factor driving profound social transformations. The social network Twitter, as a reflection of lived experiences, mirrors the multifaceted impacts of inflation on social structures. This study examines the social consequences of inflation through the lens of Iranian users' discourse on Twitter, employing a qualitative approach and the conventional content analysis method of Hsieh and Shannon (2005). The data comprised 260 tweets related to the social consequences of inflation, which were coded, categorized, and analyzed using MAXQDA 18 software. The findings indicate that inflation, through multilayered economic pressures, gives rise to three primary categories of social consequences: transformation and widening of social stratification, eruption of social discontent, and social disintegration. In the first category, inflation has reshaped traditional social stratification by fostering modern class conflicts, manifested as class downward mobility, polarization, and the emergence of an urban landed class. The second category emphasizes institutionalized despair, the legitimization of protests, and strategic migration as

1. This article is extracted from the PhD dissertation in Sociology entitled "A Sociological Analysis of Iranian Users' Tweets on the Experience of Inflation in Everyday Life," from Shahid Bahonar University of Kerman.

^{*} Ph.D Student, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

Abbasali.shekardoost1372@ens.uk.ac.ir

^{**} Corresponding Author: Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

smaghsoodi@uk.ac.ir

^{***} Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

sgarousi@uk.ac.ir

survival strategies. This despair has shaped the collective mindset of Iranians, fostering widespread distrust in governmental institutions and paving the way for protest movements and elite emigration. The third category reflects a decline in social cohesion, widening generational gaps, increasing social inequalities, and diminishing social capital, all of which undermine societal resilience against crises. The results suggest that Iranian society faces not only a scarcity of economic resources but also a deficit of social hope, with migration as a long-term “salvation project” signaling an erosion of optimism for domestic improvement.

Keywords: Iran, inflation, social consequences, social dissatisfaction, Twitter social network

Introduction

Inflation represents one of the most significant macroeconomic challenges, particularly prevalent in developing countries. In recent years, Iran’s economy has been profoundly affected by this issue, with inflation becoming a persistent characteristic of the economic system and a critical crisis in people’s lives. According to official statistics, the point-to-point inflation rate reached 38.9% in April 2025, indicating a substantial increase in household expenses (Statistical Center of Iran). This phenomenon extends beyond mere material wealth reduction, altering individuals’ perceptions of social realities. The instability of the national currency has engendered livelihood anxieties, distrust in economic structures, and a relentless struggle for survival. The erosion of purchasing power, lifestyle changes among vulnerable groups, increased pressure on the elderly, and diminished psychological well-being are among the significant consequences of inflation. In the long term, this trend may lead to inequitable wealth distribution and a decline in quality of life, necessitating a deeper examination of inflation’s social impacts (Béland et al., 2024; Tavakolian et al., 2018). Nowadays, social networks such as Twitter, particularly in Iran, provide an effective platform for monitoring and analyzing inflation’s consequences (Findawati et al., 2023; Muñoz-Martínez et al., 2023). Twitter is recognized as a vital tool for gauging public sentiment toward inflation, with recent studies demonstrating that inflation expectations can be accurately measured through its data

(Muñoz-Martínez et al., 2023). However, field research on the social impacts of inflation within Iran's virtual space remains underexplored, requiring both qualitative and quantitative studies for a comprehensive understanding (Iman & Nooshadi, 2011). Therefore, this study aims to investigate the social consequences of inflation from the perspective of Iranian Twitter users, addressing the question: "What are the most significant social consequences of inflation according to Iranian Twitter users?" The findings can contribute to formulating practical and effective strategies to mitigate inflation's adverse effects.

Methodology

This study was conducted to explore the social consequences of inflation through the discourse of Iranian users on the Twitter social network. A qualitative approach was employed, utilizing conventional content analysis based on the framework of Hsieh and Shannon (2005). The data consisted of 260 tweets related to the social consequences of inflation, systematically coded, categorized, and analyzed using MAXQDA version 18 software. This analytical process facilitated the identification of key themes and concepts concerning inflation's social impacts in the virtual space, presenting the researchers' interpretations within a rigorous and evidence-based framework (Iman & Nooshadi, 2011).

Findings

The findings reveal that inflation, through multilayered economic pressures, results in three primary categories of social consequences: transformation and widening of social stratification, eruption of social discontent, and social disintegration. In the first category, inflation has fundamentally transformed the traditional structure of social stratification by fostering modern class conflicts, manifested as class downward mobility, polarization, and the emergence of an urban landed class. These changes have redefined the class system and deepened social divides (Sachan, 2024; Rashidi, 2015).

The second category underscores institutionalized despair within society, the legitimization of popular protests, and the adoption of strategic migration as survival strategies. This despair has shaped the collective mindset of Iranians, intensifying widespread distrust in

governmental institutions and creating conditions conducive to protest movements and elite emigration (Sardarnia & Alborzi, 2022; Hosseinzadeh, 2024).

The third category reflects a decline in social cohesion, widening generational gaps, increasing social inequalities, and diminishing social capital, all of which have weakened societal resilience against economic and social crises (Guriev & Melnikov, 2016; Delaviz et al., 2020). These results indicate that inflation acts not only as an economic crisis but also as a determinant of structural and psychological changes in Iranian society, necessitating comprehensive policy approaches to mitigate its social consequences.

Discussion and Conclusion

Inflation in Iran has transcended its role as a mere economic phenomenon or price fluctuation, emerging as a structural factor driving profound social transformations. The findings of this study indicate that the social consequences of inflation, as perceived by Iranian Twitter users, can be categorized into three primary themes: transformation and widening of the social stratification system, eruption of social dissatisfaction, and social disintegration.

The transformation and widening of the social stratification system reflect a redefinition and increased complexity of inequalities. Inflation, by eroding wage values, depleting savings, and exacerbating disparities in access to economic resources, has pushed the middle class toward poverty and facilitated the emergence of a new urban landed class. This phenomenon aligns with the concept of “proletarianization” described by McKinlay and Arches (1985) and signifies the collapse of traditional class balances in Iran. Modern class conflicts are increasingly rooted in disparities in access to inflation-protective mechanisms (e.g., investments in financial and non-financial assets) rather than solely income differences. These findings align with prior research (Mehrbanian, 2010; Ghaderi et al., 2022; Karimi et al., 2023).

The eruption of social dissatisfaction, as the second major consequence, stems from institutionalized hopelessness, the legitimacy of social protests, and increased strategic migration. Chronic inflation and ineffective economic policies have undermined public trust in the political system, creating conditions that legitimize

street protests and social movements. These dynamics can be explained through Durkheim's theory of anomie (Nayebi et al., 2017) and Charles Tilly's resource mobilization theory (Bahranipour et al., 2019). Moreover, migration, as a purposeful rational action, reflects distrust in domestic improvement and a pursuit of better opportunities abroad, consistent with Max Weber's rational choice theory (Javadi Yeganeh, 2008; Rahmatollahi, 2003). These findings are corroborated by domestic and international studies, including those by Keshavarz (2023), Sardarnia and Alborzi (2022), Heydari and Torkan (2025), Zhdanov and Korotaev (2024), and Rocha et al. (2020).

Social disintegration, the third significant consequence, encompasses reduced social cohesion, widening generational gaps, increased social inequalities, and declining social capital. Inflation has replaced social cooperation with competition over scarce resources. Generational divides have intensified due to differences in experiences and asset ownership, with younger generations without assets facing greater pressure, leading to generational conflicts and injustice, consistent with Mannheim's and Bourdieu's theories (Tavakkol & Ghazinajad, 2006). Furthermore, inequalities in access to public services have adversely affected the quality of life for low-income groups. Coupled with declining social capital, trust and collective cooperation have been significantly weakened, reducing society's capacity to address crises (Ryff & Keyes, 1995). These trends align with studies by Heydarian Boroujeni (2022), Afrasiabi and Baharloo (2019), Baoosh et al. (2017), and Putnam's social capital theory (Delaviz et al., 2020).

In conclusion, this study underscores the structural role of inflation in driving profound social changes in Iran. Inflation has not only precipitated an economic crisis but also a social crisis by altering class patterns, amplifying dissatisfaction and protests, and undermining social cohesion and capital. Addressing inflation's consequences thus requires more than economic policies alone; it demands comprehensive social and political strategies to manage and mitigate these gaps and crises.

References

Afrasiabi, H., & Baharloo, M. (2020) The consequences of inflation in the

- everyday life of lower-class youth. *Applied Sociology*, 31(4), 23–44. (In Persian)
- Baharluoei, M., & Afrasiabi, H. (2022) Inflation and contingency life in Iran society: A grounded theory study. *Journal of Economic Development Studies*, 11(1), 31–57. (In Persian)
- Bahranipour, A., Fazeli, A., Kazemi, S., & Lajmorak Moradi, A. (2019) The analysis of Sarbedaran movement based on Charles Tilly collective action theory. *The Journal of Islamic History and Civilisation*, 14(28), 89–120. (In Persian)
- Béland, D., Cantillon, B., Greve, B., Hick, R., & Moreira, A. (2024) Understanding the inflation and social policy nexus. *Social Policy and Society*, 23(1), 149–162.
- Delaviz, M., Mortazavi Asl, S. K., & Sinaei, S. A. (2020) A comparative contemplation on the concept of social capital from the perspective of Putnam and Fukuyama. *Iranian Journal of Political Sociology*, 3(4), 2288–2306. (In Persian)
- Findawati, Y., Puspitasari, R., & Rosid, M. A. (2023) Sentiment analysis of post-COVID-19 inflation based on Twitter using the k-nearest neighbor and support vector machine classification methods. *Jurnal Teknik Informatika (JUTIF)*, 4(4).
- Ghaderi, R., Shafiee, E., & Madani, S. M. (2022) Assessing the causes of class divisions and its relationship with the decline of trust in government officials in the Islamic Republic of Iran. *Iranian Journal of Political Sociology*, 5(11), 1502–1518. (In Persian)
- Guriev, S., & Melnikov, N. (2016) War, inflation, and social capital. *The American Economic Review*, 106(5), 230–235.
- Heydari, A., & Torkan, R. (2025) A phenomenological study of international migration of educated Iranian girls: A case study of girls visiting the Isfahan County Department of Cooperation, Labor, and Social Welfare. *Applied Sociology*, 36(1), 23–48. (In Persian)
- Hosseinzadeh, M. S. (2024) Investigating and analyzing the impact process of virtual social networks on basic economy protests (Case study of January 2017 and November 2019) *Afagh-e Amniat Quarterly*, 17(63), 103–133. (In Persian)
- Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005) Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277–1288.
- Iman, M. T., & Nooshadi, M. R. (2011) Qualitative content analysis. *Pajouhesh*, 3(2), 15–44. (In Persian)
- Javadi Yeganeh, M. R. (2008) A sociological approach to rational choice theory: An introduction to planned cultural and social changes. *Rahbord-e Farhang*, 1(3), 33–64. (In Persian)

- Karimi, S., Indrawari, I., & Ridwan, E. (2023) The effect of inflation on income inequality: Evidence from a non-linear dynamic panel data analysis in Indonesia. *Decision Science Letters*, 12(3), 639–648.
- Muñoz-Martínez, J. A., Orozco, D., & Ramos-Veloza, M. A. (2023) Tweeting inflation: Real-time measures of inflation perception in Colombia. *Latin American Economic Review*, 33(10), 1–39.
- Rocha, A., Silva, C. G. da, & Perobelli, F. (2020) Inflation and labor migration: Modelling the Venezuelan case (Working Paper No. 2020_05). University of São Paulo (FEA-USP), Department of Economics.
- Sachan, B. (2024) A sociological investigation of the theoretical underpinnings and applied consequences of social stratification. *International Journal of Multidisciplinary Research in Arts, Science and Technology*, 2(8), 51–61.
- Sardarnia, K., & Alborzi, H. (2022) Analysis of social guild protests in Iran from the perspective of street politics theory. *Strategic Policy Studies*, 11(40), 107–150. (In Persian)
- Statistical Center of Iran. Homepage. Retrieved July 9, 2025, from <http://www.amar.org.ir> (In Persian)
- Zhdanov, A. I., & Korotayev, A. (2024) Inflationary pressure and revolutionary destabilization: Impact assessment and comparative analysis. *Sociology of Power*, 36(2), 113–141.

Satellite Broadcasting and Psychological Operation Techniques in Public Opinion Control within Football

Roozbeh Radmehr*

This study aims to identify and analyze the latent and manifest dimensions of psychological operation tactics employed in football-related programming by Persian-language satellite networks, particularly the Manoto network, to influence public opinion among football fans. Given football's profound cultural, social, psychological, and political impact in Iranian society, and the increasing influence of transnational media offering Persian-language sports content, analyzing the psychological strategies of these media is of significant importance.

Keywords: Psychological Operations, Media, Public Opinion, Football, Tactics

Introduction

Football, as Iran's most popular cultural-sporting phenomenon, provides a broad platform for expressing and channeling collective emotions. Beyond its role as entertainment and a source of social joy, football has become a potent tool for political messaging, media propaganda, and even social destabilization in targeted societies. Major football events, such as national matches or local derbies, often serve as arenas for reflecting political inclinations, social tensions, and, at times, emotionally charged or protest-driven collective actions. Consequently, Persian-language satellite networks have leveraged football's widespread appeal to conduct psychological operations aimed at shaping public sentiment. This research is grounded in two prominent communication theories: Agenda-Setting Theory (McCombs & Shaw, 1972) and Framing Theory (Entman, 1993).

*M.A in Social Communication Sciences, Demand Branch, Islamic Azad University, Damavand, Iran.
roozbehradmehr100@gmail.com

Agenda-Setting Theory posits that media influence audience priorities by selectively emphasizing certain issues, determining what the public thinks about. Framing Theory extends this concept, arguing that media not only select topics but also shape how audiences interpret them by constructing specific narratives. Rooted in Goffman's (1974) sociological work, framing theory highlights the media's role in meaning-making, interpretation, and internalization of messages. From this perspective, football programs on satellite broadcasting like Manoto are not merely informational or analytical but serve as deliberate psychological interventions designed to steer the perceptions and emotions of football fans.

Methodology

This study adopts a qualitative approach, utilizing thematic analysis as its analytical strategy. Data were collected through semi-structured interviews with 15 experts in sports journalism, purposefully selected from senior editors, editorial coordinators, and veteran journalists affiliated with prominent Iranian sports media outlets, including Abrar Varzeshi, Esteghlal Javan, Iran Varzeshi, Persepolis, and Khabar Varzeshi. Selection criteria included professional experience, media expertise in football, relevant academic qualifications, and familiarity with international media dynamics. Interviews were conducted with informed consent, recorded, transcribed, and analyzed using Braun and Clarke's (2006) six-step thematic analysis method.

Findings

Thematic analysis identified five primary categories of psychological operation tactics frequently employed in Manoto's football programs, particularly Offside and Rakhtekhan: targeted relationship-building, cognitive confusion, strategic exposés, fear appeals, and message repetition.

1. **Targeted Relationship-Building:** This tactic involves media positioning themselves as intermediaries between fans and clubs to gain audience trust. Interviewees noted that fans are treated as loyal brand customers, with media exploiting perceived inefficiencies in official club communications. For instance, an editor from *Esteghlal Javan* remarked: "Satellite

programs often invite fan leaders, creating a pseudo-emotional and organizational bond with fans. Though superficial, this fosters media loyalty.” This is achieved through featuring popular figures, informal dialogues, behind-the-scenes reports, and addressing fans’ concerns.

2. **Cognitive and Informational Confusion:** This tactic disseminates contradictory information, rumors, and conflicting narratives to neutralize or redirect fan emotions toward disengagement. A coordinator from *Khabar Varzeshi* stated: “Rumors about an injured player’s return, sudden coaching changes, or financial disqualifications create cognitive disruption, leaving fans uncertain and emotionally subdued.”
3. **Planned Exposés:** Strategic revelations about financial, ethical, or tactical issues provoke intense emotional reactions. These exposés can incite anger or protest but may also lead to disillusionment if targeting a fan’s own team. An interviewee noted: “Pre-match reports about federation corruption, regardless of accuracy, foster systemic mistrust, potentially reducing team support.”
4. **Fear Appeals and Threats:** Common in high-stakes games, this tactic uses threatening messages or warnings about legal/security consequences to deter fan actions. A journalist from *Iran Varzeshi* explained: “Repeated warnings about closed-door matches or heavy fines make fans feel responsible for the team’s fate, discouraging protest.”
5. **Strategic Message Repetition:** Repetition of specific messages or rumors across platforms internalizes them as truth. A *Persepolis* staff member noted: “Repeated claims of a club’s financial crisis, even if false, become accepted as reality by some fans.” This is enhanced by persuasive elements like celebrity guests, archival footage, or sensational headlines.

These tactics operate at four levels to control fan opinion:

- **Pre-Event Emotional Control:** Using relationship-building and fear appeals to manage emotions before key matches.
- **In-the-Moment Control:** Circulating rumors during matches to elicit immediate emotional reactions and limit real engagement.

- **Post-Event Control:** Employing exposés or confusion to shape post-match narratives, absorbing fans in emotional or contradictory analyses.
- **Long-Term Stabilization:** Sustained programming embeds durable attitudes aligned with the media's political, cultural, or ideological goals.

The findings align with Agenda-Setting Theory, as media prioritize issues like financial crises or corruption to shape fan focus, and Framing Theory, as programs use frames like “team victimization” or “systemic corruption” to impose specific interpretations.

Discussion and Conclusion

The study concludes that Persian-language satellite media effectively use psychological operation tactics in football programming to influence fan emotions and public opinion. Addressing these tactics requires enhancing fans' media literacy to bolster cognitive resilience. Strategies include educational policies, transparent club-fan communication, and proactive narrative-building by domestic media to counter these operations.

References

- Jaitner, M. L. (2015) Russian Information Warfare: Lessons from Ukraine. In K. Geers (Ed.), *Cyber War in Perspective: Russian Aggression Against Ukraine* (pp. 39–47). Tallinn: NATO CCD COE Publications.
- McQuail, D. (2006) *Mass Communication Theory* (P. Ejlali, Trans.). Tehran: Center for Media Studies and Development.[in Persian]
- Mohammadzadeh, M. (2019) Psychological warfare techniques in the media. *Audio-Visual Media Quarterly*, (3). [in Persian]
- Rezaei, s. And Esmaeili, m. (2019) Broadcasting rights in the iranian football industry. *Journal of sport management and development*, 8(1), 86-101. Doi: 10.22124/jsmd.2019.3722.[in Persian]
- Saeedi Kia, A. (2023) The role of media in sports events. *Quarterly Journal of Rural Sports Development*, Ministry of Sports and Youth, 2(2). [in Persian]
- Sedigh Sarvestani, M. (2012) Passive emotional discharge or active injection. *Social Sciences Monthly*, 4(3). [in Persian]
- Tankard, J., & Severin, W. (2010) *Communication Theories* (A. Dehghan, Trans.). Tehran: University of Tehran Press.

Examining the Relationship between Citizens' Mental Health and Urban Physical Design (Case Study: District 2 of Kermanshah City)

Mohammad Ghasemi-Siani*
Nasim Fartashmehr**

Cities, as hubs for residence, work, leisure, and social interaction, significantly influence the mental health and well-being of their citizens. Recent studies indicate that urban growth and expansion have generated a broad spectrum of factors threatening mental health, with mental disorders, particularly depression, being among the most prevalent urban health issues. This study investigates the relationship between urban physical design and citizens' mental health and well-being. Employing a descriptive-analytical approach, the research utilized a questionnaire administered to 384 residents of District 2 of Kermanshah city, with data analyzed using SPSS software. The quality of the built environment and urban physical form, as a meso-level factor, exhibits a synergistic effect with micro- and macro-level factors on citizens' mental health. Key qualities of urban physical design, including permeability, safety, security, sensory richness, climatic comfort, aesthetics, and sociability, were found to impact mental health. These qualities were categorized into four dimensions—urban landscape, public spaces, accessibility, and urban architecture/physical form—and their influence on mental health was examined. The findings revealed a weak correlation between the urban landscape dimension and mental health, and no significant relationship between the design of public spaces and mental health. However, a strong and positive correlation was observed between accessibility and mental health, indicating that improved accessibility significantly enhances citizens' mental well-being. Thus, accessibility emerges as a critical factor for citizens' comfort and mental health.

* Corresponding Author: Assistant Professor, Urban and Regional Planning Research Group, Institute of Humanities and Social Studies in ACECR, Tehran, Iran.
M.ghasemi@acecr.ac.ir

** M.A in Urban Planning, Institute of Applied Science in ACECR Kermanshah, Iran.
nfartashmehr@gmail.com

Keywords: Urban design, mental health, citizen well-being, social satisfaction, Kermanshah Municipality

Introduction

Humans are profoundly influenced by their surrounding environment, with physical spaces exerting varied psychological effects on citizens. The advancement of technology and the increasing complexity of urban lifestyles have led to a disregard for the logical interplay between visual and functional elements in architecture and urban planning. This has resulted in visual disorder, loss of spatial identity, emotional disconnection from space, impaired spatial perception, and, consequently, diminished mental health and civic well-being, alongside increased psychological stress, anxiety, and depression. While modernization has enhanced quality of life in many respects, it has also introduced challenges that negatively impact citizens' physical and mental health. According to the Welfare Organization of Iran, Kermanshah Province ranks at an average national level for mental health. However, Kermanshah city faces significant social and psychological challenges, including family issues, poor anger management, and impaired decision-making, which have caused considerable problems for families and society (Welfare Organization of Iran, 2024). Official statistics report that 391,290 individuals in the province are enrolled in social prevention programs, with 2,161 receiving services for substance-related disorders (Statistical Yearbook of the Welfare Organization, 2024). Against this backdrop, this study seeks to address the central question: What is the relationship between urban physical design and citizens' mental health?

Methodology

This research adopts a deductive strategy and employs a descriptive-analytical, correlational approach. Data was collected through documentary sources and field surveys. Key urban design dimensions influencing mental health, derived from environmental design and crime prevention theories, were operationalized in a questionnaire. The statistical population comprised residents of District 2 of Kermanshah Municipality, totaling 111,800 individuals. Using Cochran's sampling formula, a sample size of 384 was

determined through stratified sampling. The questionnaire's face validity was confirmed by experts in urban management and planning, and reliability was established using Cronbach's alpha in SPSS software.

Discussion and Conclusion

The relationship between urban design components and citizens' mental health was analyzed using Pearson's correlation test. The results indicated a weak correlation ($r = 0.203$) between the urban landscape dimension and mental health, suggesting limited influence on psychological well-being. For public spaces, the Pearson correlation yielded a significant level of 0.61, exceeding the assumed correlation threshold, indicating no significant relationship between public space design and mental health. In contrast, the accessibility dimension demonstrated a strong, positive correlation with mental health, implying that enhanced accessibility directly improves psychological well-being. The architecture and physical form dimension showed a weak correlation, suggesting minimal impact on the mental health of District 2 residents. These findings align with Han et al. (2019), who highlighted the role of access to parks and urban spaces in promoting mental health, and Zhang et al. (2016), who identified relationships between built environment qualities and psychological well-being. Among Iranian studies, Taheri et al. (2019) found a strong correlation between well-designed physical environments and citizens' happiness, while Haghi and Heidarzadeh (2022) confirmed that "functional structure" and "visual character" of urban neighborhoods were strongly associated with mental health.

References

- Ahmadi, S., et al. (2012) Examining the relationship between the sense of disorder and the sense of insecurity among Yasouj citizens. *Strategic Research on Social Issues of Iran (Strategic Research on Security and Social Order)*, 1(3), 63–80. [in Persian]
- Asghari Ebrahimabad, M. J., & Mameizadeh Owjur, M. (2018) The role of psychological flexibility and psychological hardiness in explaining psychological well-being of soldiers. *Clinical Psychology and Counseling Research (Educational and Psychological Studies)*, 8(1), 37–51. [in Persian]

- Azevedo, V., Sani, A., Nunes, L. M., & Paulo, D. (2021) Do you feel safe in the urban space? From perceptions to associated variables. *Anuario de Psicología Jurídica*, 31(1), 75–84.
- Barzenjeh, A., & Barzenjeh, K. (2015) Investigating the impact of urban public space design on residents' mental health: A case study of Boukan city. National Conference on Identity-Oriented Architecture and Urban Planning, Mashhad, Iran. Haghi, M., & Heidarzadeh, K. (2022) [The relationship between functional structure and visual character of urban neighborhoods and mental health]. [Journal Title Not Provided in Source].
- Beeler, J. N. (2011) Security planning for public spaces: Testing a proposed CPTED rating instrument in Berlin, Germany (Master's thesis). University of Florida.
- Dong, H., & Qin, B. (2017) Exploring the link between neighborhood environment and mental well-being: A case study in Beijing, China. *Landscape and Urban Planning*, 164, 71–80.
- Han, B., et al. (2019) [The impact of access to parks and urban spaces on mental health]. [Journal Title Not Provided in Source].
- Kamali-Far, F., & Fanaei, S. (2023) The relationship between urban spaces and women's mental health. *Green Architecture Journal*, 34, 99–108.
- Koozegari Kalaji, L., & Norouzi, A. (2022) The role of defenseless urban spaces in women's security: A case study of Jiroft, Kerman. *Quarterly Journal of Environmental Planning*, 57, 103–124.
- Mir Moeini, M., & Jalili Sadrabad, S. (2019) Measuring environmental security using space syntax theory and spatial metrics: Case study of Saraasiab neighborhood, Tehran. *Geography*, 17(62), 218–242.
- Pfeiffer, D., & Cloutier, S. (2016) Planning for happy neighborhoods. *Journal of the American Planning Association*, 82(3), 267–279.
- Saeidi Zarangi, S., et al. (2024) Evaluating the impact of built environment quality on the mental and psychological health of neurology and psychiatry patients in Ardabil city. *Quarterly Journal of Urban Social Geography*, 11(21), 47–63.
- Shahouran, F., & Asadpour, H. (2024) What role do urban environments play in citizens' mental health? Lessons learned from studies in Iran. *Iranian Journal of Urban Design Studies*, 1(1), 257–284. Taheri, M., et al. (2019) [Examining the relationship between physical environment and citizens' satisfaction and happiness]. [Journal Title Not Provided in Source].

Measuring the Social Health Status of Families Living in the Marginal Areas of Ahvaz

Bahram Nikbakhsh*

The aim of the present study was to investigate the social health status of families living in the marginal areas of Ahvaz city with emphasis on the categories of social prosperity, solidarity, acceptance and social participation. The method of this study was descriptive, analytical, and was conducted using a survey technique. The statistical population of the present study included all people over 18 years of age living in the marginal areas of Ahvaz city. In this regard, 380 people were estimated as the sample size using a multi-stage cluster sampling method proportional to the size. Keyes and Shapiro standard questionnaire, was used to measure social health status, and its reliability were confirmed at a Cronbach's alpha level of above 0.70. Data analysis was performed using SPSS software. The results showed that the social health status of the residents of the marginalized neighborhoods of Ahvaz city varies according to the region of residence. Also, the status of social prosperity, social solidarity, social cohesion, social acceptance, and social participation among the residents of the marginalized neighborhoods of Ahvaz city varies according to the region of residence. However, the health status did not vary according to the region, duration of residence. Also, the results of the regression analysis showed that the components of social acceptance, social participation, and social solidarity were the most important factors affecting the social health of the marginalized.

Keywords: Social Health, Marginalization, Migration, Social Participation, City of Ahvaz

Introduction

Marginalization, as one of the major urban challenges in developing countries, has profound effects on various aspects of the

* Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University, Tehran, Iran.
nikbakhsh@pnu.ac.ir

lives of the residents of these areas. The city of Ahvaz, as one of the metropolises of Iran, faces a serious problem of marginalization, so that, according to statistics, nearly 400,000 people of the city's population live in thirteen marginalized neighborhoods. This phenomenon has been caused by various factors, including unwanted migrations caused by the imposed war, drought, and the economic attractions of the city.

Social health, as one of the important dimensions of health, refers to the quality of an individual's social relationships and the degree of satisfaction with his life and his performance in society. Keyes (1998) considers social health to include five basic dimensions: social prosperity, social solidarity, social acceptance, social participation, and social cohesion. In marginalized areas, due to economic, social, and cultural deprivations, the social health of residents is often under threat.

This study aimed to investigate the social health status of families living in marginalized areas of Ahvaz, emphasizing the components of social prosperity, solidarity, acceptance, and social participation. It also examined the differences in social health based on demographic variables such as region of residence, age, ethnicity, and duration of residence.

Methodology

This study is descriptive-analytical in terms of method and applied in terms of purpose and was conducted using a survey technique. The statistical population of the study included all people over 18 years of age living in the marginal areas of Ahvaz, which included the neighborhoods of Malashieh, Hasirabad, Zargan, Menabad, Ain Do, Al Safi, Zoveyeh, Koy Siyahi, and Koy Alavi (Shlangabad). The sample size was estimated at 380 people using the Cochran formula, and the multistage cluster sampling method was used.

The data collection tool was the standard Keyes and Shapiro (2004) questionnaire, which included 28 questions in five dimensions of social health (prosperity, cohesion, participation, solidarity, and social acceptance). The reliability of the questionnaire were confirmed using Cronbach's alpha (above 0.80). The data were analyzed using SPSS version 24 software and using Pearson correlation, multiple regression, and analysis of variance statistical tests.

Findings

Descriptive findings showed that out of 380 respondents, 67.1% were female and 32.9% were male. Most respondents were illiterate (40.52%) and the largest age group was between 26 and 30 years (47.6%). In terms of ethnicity, most respondents were Arab (44.2%) and the longest period of residence was between 5 and 10 years (47.36%). The statistical test shows that there is a significant difference between the average social health of marginalized people and the average of their area of residence. The level of social health of residents of marginalized areas according to their place of residence shows that the respondents' enjoyment of social health is affected by their place of residence in the marginalized neighborhoods of Ahvaz. Social health in neighborhoods of Zoveyeh 1 and 2 was significantly higher compared to other neighborhoods, and this variable was also significantly lower in Shilangabad and Siyahi neighborhoods than other neighborhoods.

Discussion and Conclusion

This study showed that the social health of residents of the marginalized areas of Ahvaz city is affected by various factors, including the area of residence, the length of residence, and social components such as acceptance, participation, and social solidarity. In contrast, factors such as age and ethnicity did not have a significant effect on social health. The findings are consistent with Keyes and Weber's theories, indicating that the low level of social health in these areas can be due to relative deprivation, feelings of discrimination, and lack of access to social resources and opportunities. Also, the differences between different marginalized neighborhoods indicate the impact of local infrastructure, facilities, and the level of social support in each neighborhood.

References

- Keyes, C. M. (1998) Social well-being. *Social Psychology Quarterly*, 2, 121–140.
- Keyes, C. M., & Shapiro, A. (2004) Social well-being in the U.S: A descriptive epidemiology. In O. Brim, C. D. Ryff, & R. C. Kessler (Eds.), *How healthy are you? A national study of well-being at midlife*. University of Chicago Press.

- Tacoli, C. (2017) Migration and inclusive urbanization, united nations expert group meeting on sustainabling cities human, mobility and international migration, UN/POP/EGM/2017/6.
- UN Habitat. (2019) Planning Sustainable Cities, Global Report on Human Settlements, United Nation Human Settlement Programme, London.
- Zerbo, A., Delgado, R. C., & González, P. A. (2020) Vulnerability and everyday health risks of urban informal settlements in Sub-Saharan Africa. *Global Health Journal*, 4(2), 46-50.